

ترجمہ



صحیفۃ الکبیر

(فی مناقب المعصومین الاطہار علیہم السلام)

آقامیرزا محمد تقی مامقانی

مُلَقَّب بہ حجۃ الاسلام

نیر تبریزی

ترجمہ و تحقیق

سید ہادی حسینی

جلد سوم

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ

مکتبہ



آقا میرزا محمد تقی حجة الاسلام مامقانی (متخلص به «نیر») از شاعران پرآوازه و از عالمان ژرف اندیش و از افتخارات ملقب تشیع (در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری) است .
 اشعار نفی و پر محتوای او در واقعه عاشورا بسیار زیانزد است .
 آثار گوناگونش حاکی از معرفت، عظمت و تبحر او در علوم مختلف می باشد .
 از آثار او کتاب کم نظیر «صحیفة الابرار» است که دریایی از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را در خود گنجانده و در ضمن واگویی طرّفه هایی از احادیث امامان (علیهم السلام)، معروف بلند و رله گشایی را به خواننده ارزانی می دارد که کلید شماری از شبهه ها و مسائل اعتقادی و پاسخ بسیاری از سطحی نگری ها و یاوه بافی هاست .
 آموزه های سودمند این کتاب اندیشه و دل را صفا می بخشد و اصل بنیادین ولایت و امامت را در همق جان می نشاند و نهاد انسان را سرشار از عشق و محبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) می سازد .



انتشارات قدیم الاحسان

تهران - میدان قیام - بلوار قیام

نبش خیابان مشهدی رحیم - پلاک ۴۳

فروشگاه اینترنتی: www.dinkala.ir

تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۴۶۶۳۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحیفۃ الابرار

در مناقب معصومین اطهار
(جزء دوم از قسم اول)

از آثار

آقا میرزا محمد تقی مامقانی
ملقب به حجة الاسلام نیر تبریزی
(م ۱۳۱۲ ق)

ترجمه فارسی

سید هادی حسینی

جلد سوم



انتشارات قدیم الاسلام

فهرست عناوین

- حدیث (۱): ولایت علی علیه السلام شرط قبولی اعمال و ۱۱
- حدیث (۲): حدیثی پیرامون معراج ۱۸
- حدیث (۳): حدیثی در معراج و مشاهده پیامبر انوار ائمه دوازده گانه را ۲۰
- اشاره‌ای به ظهور امامان علیهم السلام در دوران‌های پیش از ولادت ظاهری‌شان ۲۵
- حدیث (۴): نام امامان علیهم السلام بر ساق عرش ۲۶
- حدیث (۵): علی علیه السلام را جز خدا و پیامبر نمی‌شناسد ۲۷
- حدیث (۶): ماجرای حضور ابو حنیفه نزد امام صادق علیه السلام ۲۸
- تحقیق پیرامون شاگردی ابو حنیفه نزد امام صادق علیه السلام و ترفند اهل سنت ۳۴
- حدیث (۷): ماجرای میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام در خُردسالی ۴۰
- حدیث (۸): تفسیر این آیه که شمار ماه‌ها نزد خدا دوازده‌اند ۴۲
- حدیث (۹): تفسیر آیه استسقای موسی و تأویل عصا و حَجَر ۴۴
- حدیث (۱۰): چگونگی خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و ۴۷
- حدیث (۱۱): فضایل بی‌مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و ۵۸
- حدیث (۱۲): دو نفری که از شیطان نگویند بخت‌ترند ۶۵
- حدیث (۱۳): عظمتِ سوگند به پنج تن و ماجرای ابلیس در این زمینه ۷۰

- حدیث (۱۴): خلق دوازده هزار عالم که هریک از آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه بزرگ‌ترند ۷۲
- حدیث (۱۵): ماجرای خلق ارواح پیش از اجساد... ۷۳
- حدیث (۱۶): چرا پیامبر ﷺ علی را ابو تراب کنیت داد؟ ۸۱
- حدیث (۱۷): امامان ﷺ واسطه‌های فیض خدا ۸۳
- حدیث (۱۸): ماجرای شگفت ۸۴
- توضیح بعضی از جملات حدیث ۸۷
- حدیث (۱۹): ولایت علی علیه السلام جواز عبور از صراط ۸۸
- حدیث (۲۰): پیامبر ﷺ و خاندان آن حضرت، در فردوس بهشت‌اند... ۸۸
- حدیث (۲۱): پنج تن ﷺ محبوب‌ترین و گرامی‌ترین خلق خدا ۹۱
- توضیحی درباره اشتقاق نام پنج تن از نام‌های خدا ۹۲
- حدیث (۲۲): ماجرای ولادت علی علیه السلام در کعبه ۹۳
- حدیث (۲۳): علی و ذریه آن حضرت، راه خداست ۹۵
- حدیث (۲۴): ماجرای شگفت درباره ولایت علی علیه السلام ۹۶
- حدیث (۲۵): علی علیه السلام صاحب بهشت و دوزخ ۹۹
- حدیث (۲۶): احاطه علمی و حسّی امام علی علیه السلام ۱۰۰
- حدیث (۲۷): توصیف شگرف قبر از امام علی علیه السلام ۱۰۱
- حدیث (۲۸): ماجرای از محبت امام علی علیه السلام نسبت به شیعه ۱۰۵
- حدیث (۲۹): هرکس شیعه را بر اعتقادی که دارد دوست بدارد، به بهشت درمی‌آید... ۱۰۶
- حدیث (۳۰): ماجرای ستاره امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۰۶
- حدیث (۳۱): نزول آیه استجاب درباره ولایت علی علیه السلام وتأویل وَرَقَه، حَبَّه و... ۱۰۷
- حدیث (۳۲): فضایل سترگ چهارده معصوم ﷺ ۱۰۹

- حدیث (۳۳): چگونگی آفرینش پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و فضایل نابشان ۱۱۲
- حدیث (۳۴): خلقت جهان هستی از نور پنج تن علیهم السلام ۱۱۵
- حدیث (۳۵): اول چیزی که خدا آفرید و آن را آسمانی قرار داد ۱۲۰
- حدیث (۳۶): امام علی علیه السلام آشیان اراده خدای متعال ۱۲۲
- حدیث (۳۷): دنیا و آسمان‌ها و زمین برای امام علی علیه السلام مانند کف دست نمایان است ۱۲۳
- حدیث (۳۸): امارت علی علیه السلام مکتوب بر ابواب آسمان هفتم ۱۲۳
- حدیث (۳۹): خدا هر مخلوق با عظمتی را که آفرید، همراه توحید و رسالت ۱۲۵
- حدیث (۴۰): شهادت به یگانگی خدای متعال و رسالت پیامبر ﷺ و ولایت علی علیه السلام ۱۲۸
- حدیث (۴۱): شهادت به برتری آل محمد بر بال هدهد ۱۳۰
- حدیث (۴۲): دستور العملی برای رؤیت امام علی علیه السلام ۱۳۱
- حدیث (۴۳): دست خط امام حسن عسکری علیه السلام در بیان فضایل منحصر به فرد آنان علیهم السلام ۱۳۳
- حدیث (۴۴): بیانی شگفت و آکنده از رمز و راز در دست نبشته امام حسن عسکری علیه السلام ۱۳۴
- حدیث (۴۵): فضایل شگرفی از معصومین علیهم السلام ۱۳۶
- حدیث (۴۶): تهی بودن دوزخ از شیعیان ۱۳۸
- حدیث (۴۷): بیانی در معنای رافضه و تأویل آیات فراوانی درباره شیعه ۱۳۹
- حدیث (۴۸): حدیث طارق بن شهاب ۱۵۱
- یادآوری شایان توجه ۱۶۷
- حدیث (۴۹): پیرامون «بیان» و «معانی» ۱۶۹
- حدیث (۵۰): معارفی درباره خلقت و ولایت و دیگر آموزه‌های شگرف ۱۷۰
- بیانی درباره نمایان شدن و هبوط خدای متعال ۱۷۹
- حدیث (۵۱): ولایت، ملاک ایمان و کفر در خبر معراج و اشاره به ظهور مهدی علیه السلام ۱۸۰

- حدیث (۵۲): صفاتِ بی مانندِ امامان علیهم السلام ۱۸۳
- حدیث (۵۳): چگونگی رویش ایمان در دلِ شیعیان، و محبتِ علی علیه السلام ۱۸۶
- حدیث (۵۴): چگونه ابراهیم علیه السلام از شیعیان علی علیه السلام شد؟ ۱۸۹
- حدیث (۵۵): خوش فرجامی شیعه ۱۹۳
- حدیث (۵۶): فرشته‌ای در دلِ عرش به شمایل علی علیه السلام ۱۹۵
- حدیث (۵۷): نور امام علیه السلام هنگام قیام ۱۹۷
- حدیث (۵۸): قیام امام مهدی علیه السلام در آیه‌ی آرایه‌ی آفاق و آنفس ۱۹۸
- حدیث (۵۹): دو خدا نگیرید، یعنی دو امام نگیرید ۱۹۸
- حدیث (۶۰): معبودی با خدا؛ یعنی امام هدایت با امام ضلالت ۱۹۹
- اشاره‌ای به معنای تأویلِ خدا به امام علیه السلام ۲۰۰
- حدیث (۶۱): فرجامِ انواعِ مُحَبَّانِ امام علی علیه السلام در روز قیامت ۲۰۲
- حدیث (۶۲): علی علیه السلام علم و قلب و زبان ... و دست خدا ۲۰۴
- روایاتی در فضایل امام حسین علیه السلام ۲۰۵
- حدیث (۶۳): امام مهدی علیه السلام انتقام گیرنده‌ی خون امام حسین علیه السلام ۲۰۵
- حدیث (۶۴): حسین علیه السلام آغشته به خون در آسمان پنجم ۲۰۷
- حدیث (۶۵): اهمیت عزاداری برای امامان علیهم السلام ۲۰۹
- حدیث (۶۶): حدیثی طریف ۲۱۰
- حدیث (۶۷): پیامبر صلی الله علیه و آله خاستگاه نور عقل و معرفت و ۲۱۲
- تحقیقی درباره‌ی اوّل مخلوق ۲۱۵
- حدیث (۶۸): درک ناشدنی بودن کُنه صفت خدا و پیامبر ۲۱۷
- حدیث (۶۹): هشدار و بشارت به شیعه ۲۱۷

- حدیث (۷۰): ارزانی علم اول و آخر به سلمان و بی کرانی علم پیامبر ﷺ و علی علیه السلام ۲۲۰
- حدیث (۷۱): قصرهای علی علیه السلام در هفت آسمان و وجه کنیت پیامبر ﷺ به ابوالقاسم ... ۲۲۱
- حدیث (۷۲): حدیث مشهور کسا ۲۳۰
- حدیث (۷۳): شرافت یابی جبرئیل در ماجرای کساء و ۲۳۷
- حدیث (۷۴): کشته شدن در راه ولایت علی علیه السلام قتل در راه خداست ۲۳۹
- حدیث (۷۵): حدیثی درباره ابو طالب علیه السلام ۲۴۱
- حدیث (۷۶): آمرزش گناهان شیعه ۲۴۲
- یادآوری ۲۴۴
- حدیث (۷۷): رعد و برق به فرمان علی علیه السلام ۲۴۴
- حدیث (۷۸): علی علیه السلام محبوب خدای متعال ۲۴۵
- حدیث (۷۹): صراط مستقیم، علی علیه السلام و معرفت آن حضرت است ۲۴۷
- حدیث (۸۰): شریک برتافتن ولایت علی علیه السلام ۲۴۸
- حدیث (۸۱): چگونگی انحراف از ولایت ۲۴۹
- حدیث (۸۲): پیامبر ﷺ در فضل علی علیه السلام شک نکرد ۲۵۰
- تحقیقی درباره حدیث «ما شک و ما سأل» (پیامبر شک نکرد و نپرسید) ۲۵۱
- حدیث (۸۳): فاطمه علیها السلام از حجت های بزرگ خدا ۲۶۱
- حدیث (۸۴): تفسیر چند آیه درباره ولایت ۲۶۱
- حدیث (۸۵): افکندن گناهان شیعیان بر دوش پیامبر ﷺ ۲۶۴
- تحقیقی درباره این سخن خدای متعال ... ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ ...﴾ ۲۶۵
- حدیث (۸۶): نمایان شدن فاطمه علیها السلام و تاج و دو گوشواره آن بانو برای آدم و حوا ۲۷۰
- یادآوری ۲۷۲

- حدیث (۸۷): دژ بودن کلمه توحید به شرط ولایت در حدیث سلسله الذهب ۲۷۲
- حدیث (۸۸): حدیث امام رضا علیه السلام درباره ولایت ۲۷۴
- یادآوری ۲۷۵
- حدیث (۸۹): ماجرای احضار امام صادق علیه السلام از سوی منصور ۲۷۵
- حدیث (۹۰): پیرامون غسل پیامبر و نماز بر آن حضرت ۲۸۴
- یادآوری ۲۸۶
- حدیث (۹۱): تبیین صدای خروس در وقت نماز و خاستگاه آن ۲۸۶
- حدیث (۹۲): علی علیه السلام خبر و آیت بزرگ ۲۸۸
- یادآوری ۲۸۹
- حدیث (۹۳): ویژگی هایی که با آنها می توان امام علیه السلام را شناخت ۲۸۹
- حدیث (۹۴): وجود شیخ های نور امامان علیهم السلام پیش از خلقت جهان ۲۹۰
- حدیث (۹۵): خدا از شرک به ولایت و طاعت علی علیه السلام نمی گذرد ۲۹۴
- حدیث (۹۶): دوست و دشمن، علی علیه السلام را هنگام مرگ می بیند ۲۹۵
- حدیث (۹۷): معارفی درباره امامان علیهم السلام ۲۹۶
- حدیث (۹۸): حدیثی درباره ابلیس ۲۹۸
- حدیث (۹۹): مقام اختصاصی علی علیه السلام در بهشت ۳۰۱
- حدیث (۱۰۰): شوق درخت طوبی برای علی علیه السلام ۳۰۳

حدیث (۱)

[ولایت علی علیه السلام شرط قبولی اعمال

و دیگر فضایل بی مانند آن حضرت]

الأمالی، اثر شیخ طوسی رحمته الله.

از مفید، از احمد بن محمد بن ولید، از پدرش، از سعد [سعید] بن عبدالله، از محمد بن عبدالرحمان عَزَمَی، از مُعَلَّى بن هلال کَلْبی، ^(۱) از ابو صالح، از عبدالله بن عباس، حدیث زیر روایت شده است.

فضائل شاذان اثر شاذان بن جبرئیل.

شاذان، با حذف اسناد (با اندک مغایرتی در الفاظ) از ابن عباس روایت می کند که گفت (متن حدیث از این مأخذ است):

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَعْطَانِي اللَّهُ خَمْسًا وَأَعْطَى عَلِيًّا خَمْسًا. أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَأَعْطَى عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ، وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَهُ وَصِيًّا، وَأَعْطَانِي الْكَوْثَرَ وَأَعْطَاهُ السَّلْسَبِيلَ، وَأَعْطَانِي الْوَحْيَ وَأَعْطَاهُ الْإِلَهَامَ، وَأَسْرَى بِي إِلَيْهِ وَفَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبَ حَتَّى نَظَرَ إِلَيَّ وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ.

۱. در «أمالی طوسی» و نیز در «بحار الأنوار» ۸: ۲۸ و جلد ۱۶، ص ۳۱۷ و جلد ۱۸، ص ۳۷۰ و...
بدین گونه ضبط است: برایم حدیث کرد مُعَلَّى بن هلال، از کَلْبی، از ...

قَالَ: ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

فَقُلْتُ لَهُ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟

قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ، إِنَّ أَوَّلَ مَا كَلَّمَنِي بِهِ رَبِّي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ انْظُرْ تَحْتَكَ، فَنَظَرْتُ إِلَى الْحُجْبِ قَدْ انْخَرَقَتْ، وَإِلَى أَبْوَابِ السَّمَاءِ قَدْ انْفَتَحَتْ، وَنَظَرْتُ إِلَى عَلِيِّ وَهُوَ رَافِعٌ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَكَلَّمَنِي وَكَلَّمْتُهُ، وَكَلَّمَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِمَا كَلَّمَكَ رَبُّكَ؟

قَالَ، قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيًّا وَصِيَّكَ وَوَزِيرَكَ وَخَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَعْلِمُهُ فَهَذَا هُوَ يَسْمَعُ كَلَامَكَ، فَأَعْلَمْتُهُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي - عَزَّ وَجَلَّ - وَقَالَ لِي: قَدْ قَبِلْتُ وَأَطَعْتُ.

فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيْهِ، فَفَعَلَتْ، فَردَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ.

وَرَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَتَبَاشَرُونَ بِهِ، وَمَا مَرَرْتُ بِمَلَأٍ مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ إِلَّا هَنُّوا لِي وَقَالُوا لِي: يَا مُحَمَّدُ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ دَخَلَ السُّرُورُ عَلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِخْلَافِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ابْنَ عَمِّكَ.

وَرَأَيْتُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ قَدْ نَكَسُوا رُءُوسَهُمْ إِلَى الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ لِمَ

نَكَسَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ رُءُوسَهُمْ؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَا مِنْ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا وَقَدْ نَظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ اسْتَبْشَارًا بِهِ مَا خَلَا حَمَلَةُ الْعَرْشِ، فَإِنَّهُمْ اسْتَأْذَنُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي هَذِهِ السَّاعَةِ فَأَذِنَ لَهُمْ، فَنَظَرُوا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ.

فَلَمَّا هَبَطْتُ جَعَلْتُ أَخْبِرُهُ بِذَلِكَ وَهُوَ يُخْبِرُنِي بِهِ، فَعَلِمْتُ أَنِّي لَمْ أَطَأْ مَوْطِنًا إِلَّا

وَقَدْ كُشِفَ لِعَلِيِّ عَنْهُ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصِنِي.
فَقَالَ: عَلَيْكَ بِمَوَدَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ
تَعَالَى مِنْ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ تَعَالَى أَعْلَمُ؛ ^(١)
فَمَنْ مَاتَ عَلَى وَلَايَتِهِ قَبْلَ عَمَلِهِ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَتِهِ لَا يَقْبَلُ مِنْ
عَمَلِهِ شَيْءٌ، ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.
يَا بَنَ عَبَّاسٍ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّ النَّارَ لَأَشَدُّ غَضَبًا عَلَى مُبْغِضٍ عَلَيَّ مِنْهَا
عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَلَدًا.
يَا بَنَ عَبَّاسٍ، لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى بُغْضِ
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - مَعَ مَا يَقَعُ مِنْ عِبَادَتِهِمْ فِي السَّمَاوَاتِ - لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي
النَّارِ.
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَلْ يُبْغِضُهُ أَحَدٌ؟
قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ نَعَمْ، يُبْغِضُهُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي، لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ فِي
الْإِسْلَامِ نَصِيبًا.
يَا بَنَ عَبَّاسٍ، إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ بُغْضِهِمْ لَهُ تَفْضِيلَهُمْ لِمَنْ هُوَ أَدُونُ مِنْهُ عَلَيْهِ، ^(٢) وَالَّذِي
بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، وَلَا وَصِيًّا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ وَصِيِّي.
قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمْ أَزَلْ لَهُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَوْصَانِي بِمَوَدَّتِهِ، وَإِنَّهُ
لَأَكْبَرُ عَمَلِي عِنْدِي.
قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَضَى مِنَ الزَّمَانِ مَا مَضَى وَحَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ الْوَفَاةَ،

١. در «فضائل ابن شاذان: ٦» ضبط بدین گونه است: وهو يقولُ اغْلَمْ فمن مات...

٢. در «امالی طوسی»، «من هو دونه عليه» و در «فضائل ابن شاذان»، «لمن هو دونه عليه» ضبط است.

حَضَرْتُهُ وَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ دَنَا أَجْلُكَ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟
 قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ، خَالَفَ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا وَلَا تَكُونَنَّ لَهُمْ ظَهِيرًا وَلَا وَلِيًّا.
 قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلِمَ لَا تَأْمُرُ النَّاسَ بِتَرْكِ مُخَالَفَتِهِ؟

قَالَ: فَبَكَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ، سَبَقَ فِيهِمْ عِلْمُ رَبِّي، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ
 نَبِيًّا لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ خَالَفَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَأَنْكَرَ حَقَّهُ حَتَّى يُعَيِّرَ اللَّهُ تَعَالَى مَا بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ.
 يَا بَنَ عَبَّاسٍ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، فَاسْلُكْ طَرِيقَةَ عَلِيٍّ
 ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَمِلْ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ، وَارْضَ بِهِ إِمَامًا، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَوَالِ مَنْ وَالَاهُ.
 يَا بَنَ عَبَّاسٍ، احْذَرْ أَنْ يَدْخُلَكَ شَكٌّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي عَلِيٍّ كُفْرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى؛^(۱)
 ابن عباس می گوید: شنیدم پیامبر ﷺ می فرمود: خدا پنج چیز به من ارزانی
 داشت و پنج چیز را به علی داد.

خدا به من «جوامع الکلم»^(۲) را داد و به علی «جوامع العلم»^(۳) را داد، خدا مرا

۱. الفضائل (ابن شاذان قمی): ۵-۶؛ امالی شیخ طوسی: ۱۰۴، مجلس چهارم، حدیث ۱۶۱.
۲. عالمان شیعه، این واژه را به «سخنان کوتاه و پر معنا»، «سخنان جامع و پر معنا»، «انواع معانی و حقایق ربانی»، «سخنان کلی»، «کلمات جامعه»، «سخنان پر مغز و معنا»، «معارف الهی و تعلیمات دینی و اخلاقی و اجتماعی»، «گزیده اقوال و کلمات و رموز علوم و خلاصه اعتقادات»، «پایه و اساس معارف و بطون و حقایق»، «گفته های کلی و بنیادی»، و... معنا کرده اند.
- در «امالی طوسی: ۴۸۴، ذیل حدیث ۱۰۵۹» از امام باقر علیّه السلام روایت است که فرمود: جوامع الکلم، قرآن است.
- عینی (از عالمان سنی) یادآور می شود که جوامع الکلم، اضافه صفت به موصوف است، سپس می نویسد: جوامع الکلم، کلمه ای است که از نظر لفظ، کوتاه و مختصر و از نظر معنا، گسترده و پر دامنه باشد؛ یعنی لفظ اندک و معنای بسیار (عمدة القاری ۱۴: ۲۳۵).
- شاید مقصود از این کلمه، چکیده همه گزاره های ناب دینی و معرفتی باشد که اصول و قوانین استوار و سعادت بخش را دربر دارد و عمل به آنها، آدمی را به اوج کمال می رساند.
۳. شاید مراد از این واژه، همه معارف انبیا و اوصیا و علم اولین و آخرین باشد.

پیامبر قرار داد و علی را وصی قرار داد، خدا کوثر^(۱) را به من ارزانی داشت و سلسبیل^(۲) را به علی ارزانی داشت، خدا وحی را به من داد و الهام را به علی داد، خدا مرا سوی خویش بالا بُرد و برای علی درهای آسمان را گشود و پرده‌ها را کنار زد تا اینکه به من نگرست و من به او نگاه کردم.

سپس رسول خدا ﷺ گریست.

ابن عباس می‌گوید، پرسیدم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، چه چیز شما را گریانند؟

گفت: ای ابن عباس، اوّل کلام خدا به من این بود که فرمود: ای محمد، به زیر پایت بنگر! نگاه کردم، دیدم حجاب‌ها دریدند و درهای آسمان باز شدند، علی را دیدم که سرش را سویم بالا آورد، با من حرف زد و من با او حرف زدم و پروردگار بزرگ با من سخن گفت.

پرسیدم: ای رسول خدا، پروردگارت به تو چه گفت؟

گفت، پروردگارم به من فرمود: ای محمد، علی را وصی و وزیر و خلیفه‌ات - پس از تو - قرار دادم، خبرش ده، هم‌اکنون او صدایت را می‌شنود. در حالی که پیش پروردگارم بودم، علی را بدین امر باخبر ساختم و او به من گفت: پذیرفتم و فرمان بردارم.

خدای متعال به فرشتگان امر کرد که بروی سلام فرستند، آنها این کار را کردند و علی پاسخ سلامشان را داد.

۱. کوثر، فراوان از هر چیزی است و نیز به معنای اسلام، نبوت، نهری در بهشت و فرزندان بسیار آمده است (لغت نامه دهخدا ۱۲: ۱۸۶۷۷).

۲. سلسبیل، نام چشمه‌ای در بهشت است (لغت نامه دهخدا ۹: ۱۳۷۱۹).

ملائکه را دیدم که این وصایت و خلافت را به هم بشارت می دادند. به گروهی از فرشتگان آسمان ها نگذشتم مگر اینکه به من تبریک گفتند و بیان داشتند که ای محمد، سوگند به کسی که تو را به پیامبری فرستاد، با جانشین ساختن خدای بزرگ پسر عمویت را پس از تو، همه ملائکه شادمان شدند.

حاملان عرش را دیدم که چشم به زمین دوخته اند، پرسیدم: ای جبرئیل، چرا حاملان عرش بدین حالت اند؟

جبرئیل گفت: ای محمد، هیچ فرشته ای نماند مگر اینکه برای شادی و خوش حالی به روی علی بن ابی طالب علیه السلام نظر انداخت مگر حاملان عرش. آنان هم اکنون از خدای بزرگ اجازه خواستند و خدا اجازه شان داد و به علی علیه السلام می نگرند.

چون به زمین فرود آمدم، علی را از این ماجرا باخبر ساختم و علی مرا بدان خبر داد، دانستم که در جایی پانهادم مگر اینکه برای علی نگاه به آن نمایان شد. ابن عباس می گوید، گفتم: ای رسول خدا، مرا سفارش کن [و اندرزم ده]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر تو باد مودت علی بن ابی طالب! سوگند به خدایی که - به حق - مرا به پیامبری فرستاد، خدای متعال از بنده ای کار نیکی را نمی پذیرد تا اینکه محبت علی را از او جويا شود (و خدا خود داناست) هرکه بر ولایت علی بمیرد، عمل او را (آن گونه که هست) می پذیرند و هرکه با ولایت علی [به محشر] در نیاید، چیزی از عملش را نپذیرند، سپس امر شود او را به دوزخ اندازند.

ای ابن عباس، سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، خشم خدا

بر دشمنان علی شدیدتر از خشم او بر کسانی است که می‌پندارند خدا فرزند دارد [یعنی نصارا و مسیحیان].

ای ابن عباس، اگر فرشتگان مُقَرَّب و انبیای مُرسل (با وجود عبادتی که در آسمان‌ها دارند) بر کینه‌توزی با علی گرد آیند، خدای متعال آنان را در آتش عذاب کند.

پرسیدم: ای رسول خدا، آیا کسی علی را دشمن می‌دارد؟
پیامبر ﷺ فرمود: آری ای ابن عباس، قومی که خود را اَمّت من یاد می‌کنند، او را دشمن می‌دارند. خدا برای آنها در اسلام بهره‌ای قرار نداد.

ای ابن عباس، علامت دشمنی‌شان این است که پایین‌تر از او را بر روی برتری می‌بخشند. سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری فرستاد، خدا پیامبری را مبعوث نکرد که گرامی‌تر از من - پیش او - باشد و هیچ وصّی بر او گرامی‌تر از وصّی من نیست.

ابن عباس می‌گوید: همان‌گونه که رسول خدا ﷺ به من امر کرد و به مودّت آن حضرت مرا سفارش نمود، از علی جدا نشدم و همراهی با علی نزد من بزرگ‌ترین اعمال بود.

ابن عباس می‌گوید: سپس زمان‌هایی سپری شد و رحلتِ پیامبر ﷺ فرا رسید. نزدش حضور یافتم و گفتم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، اَجَلت نزدیک شد، مرا به چه امر می‌کنی؟

فرمود: ای ابن عباس، با کسانی که با علی مخالفت کنند، مخالفت ورز و هرگز پشتیبان و دوست آنها مباش.

گفتم: ای رسول خدا، چرا مردم را بر ترک مخالفت با علی فرا نمی خوانی؟
پیامبر ﷺ گریست، سپس فرمود: ای ابن عباس، علم پروردگارم درباره
ایشان سبقت گرفت. سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری فرستاد، هیچ یک
از کسانی که با علی مخالفت ورزند و حق او را برنتابند، از دنیا نمی روند تا اینکه
خدا نعمتی را که ارزانی اوست، تغییر می دهد.

ای ابن عباس، اگر می خواهی در حالی خدا را ملاقات کنی که از تو راضی
باشد، راه و رسم علی را بپیمای و به هر سو که او گرایش یافت، گرایش یاب و
امامت او را بپسند و با هر که با او دشمنی ورزید، دشمن باش و هر که او را
دوست داشت، دوست بدار.

ای ابن عباس، بپرهیز از اینکه در علی شک به دلت آید؛ چرا که شک در علی
کفر به خدای متعال است.

حدیث (۲)

حدیثی پیرامون معراج

ارشاد القلوب، اثر دیلمی رحمته الله.

دیلمی رحمته الله از کتاب «کفایة الطالب» (اثر حافظ گنجی شافعی) از انس بن مالک
روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَرَزْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، وَإِذَا بِمَلَكٍ^(۱) جَالِسٍ
عَلَى مَنْبَرٍ مِنْ نُورٍ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْدِقُ بِهِ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ، مَنْ هَذَا الْمَلَكُ؟
فَقَالَ: أَذْنُ مِنْهُ وَسَلَّمٌ عَلَيْهِ.

۱. در شماری از مآخذ «وإذا أنا بِمَلَكٍ» ضبط است.

فَدَنَوْتُ مِنْهُ، وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا أَنَا بِأَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ، سَبِّحْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ؟ فَقَالَ: لَا يَا مُحَمَّدُ، وَلَكِنَّ الْمَلَائِكَةَ شَكَّتْ حُبَّهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَخَلَقَ اللَّهُ هَذَا الْمَلَكَ مِنْ نُورٍ عَلَى صُورَةِ عَلِيٍّ، وَالْمَلَائِكَةُ تَزُورُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ وَيَوْمَ جُمُعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ، وَيُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَيُهْدُونَ ثَوَابَهُ لِمُحِبِّي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^(۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: شبی که به آسمان بالا برده شدم، ناگهان به فرشته‌ای گذشتم که بر منبری از نور نشسته بود و ملائکه پیرامونش حلقه می‌زدند. پرسیدم: ای جبرئیل، این فرشته کیست؟

جبرئیل گفت: نزدیکش برو و بر او سلام فرست.

به او نزدیک شدم و بروی سلام کردم، ناگهان برادر و پسر عمویم، علی بن ابی طالب را در برابر خود دیدم. پرسیدم: ای جبرئیل، علی بن ابی طالب به آسمان چهارم بر من سبقت گرفت؟

جبرئیل گفت: نه، ای محمد، لیکن ملائکه از محبت و علاقه خویش به علی علیه السلام [و رنج تحمل دوری آن حضرت] پیش خدا نالیدند، خدا این فرشته را از نور به سیمای علی علیه السلام آفرید. در هر شب و روز جمعه، فرشتگان هفتاد هزار بار او را زیارت می‌کنند، خدا را تسبیح می‌گویند و تقدیس می‌کنند و ثوابش را برای مُحِبَّانِ عَلِيٍّ علیه السلام هدیه می‌کنند.

۱. ارشاد القلوب ۲: ۲۳۳؛ بحار الأنوار ۱۸: ۳۸۶، حدیث ۹۴.

حدیث (۳)

حدیثی در معراج و مشاهدۀ پیامبر أنوار ائمة دوازدهگانه را

کفایة الأثر، اثر شیخ ثقه سعید، علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رحمته الله.

خزّاز می گوید: برای ما حدیث کرد ابو الحسن، علی بن حسین ^(۱) بن محمد، گفت: برای ما حدیث کرد ابو محمد، هارون بن موسی رحمته الله (در ماه ربیع الاول، سال ۳۸۱ هجری) گفت: برای ما حدیث کرد ابو علی، محمد بن همام، گفت: برای ما حدیث کرد عامر بن کثیر بصری، گفت: برای ما حدیث کرد حسن بن محمد بن شعیب حرّانی ^(۲)، گفت: برای ما حدیث کرد مسکین بن بُکَیر، ابو بسطام، از شعبه ^(۳) بن حجاج، از هشام بن یزید [زید (خ)] از انس بن مالک.

هارون می گوید: و برای ما حدیث کرد حیدر بن محمد بن نُعَیم سمرقندی، گفت: برای ما حدیث کرد ابو نصر، محمد بن مسعود عیّاشی، از یوسف بن سُخت ^(۴) بصری، گفت: برای ما حدیث کرد منجاب ^(۵) بن حارث، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن بشار، از محمد بن جعفر عبدُ ربه ^(۶)، گفت: برای ما حدیث کرد شعبه، از هشام بن زید، از انس بن مالک، گفت:

كُنْتُ أَنَا وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَزَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، وَدَخَلَ

۱. در «کفایة الأثر» (چاپ موجود) علی بن حسن، ضبط است.

۲. در مأخذ آمده است: حسن بن محمد بن ابی شعیب حرّانی ...

۳. در مأخذ فوق، به جای «شعبه» آمده است: از سعد بن حجاج،

۴. در مأخذ آمده است: یوسف بن مشحت ...

۵. در مأخذ پیشین «اسحاق بن حارث» ضبط است.

۶. در مأخذ، محمد بن جعفر، آمده است.

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَامَ أَبُو ذَرٍّ فَانْكَبَّ عَلَيْهِمَا وَقَبَّلَ
أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ وَقَعَدَ مَعَنَا.

فَقُلْنَا لَهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، أَنْتَ شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، تَقُومُ إِلَى صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي
هَاشِمٍ تَنْكَبُ عَلَيْهِمَا وَتَقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا؟!!

فَقَالَ: نَعَمْ، لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا
فَعَلْتُ.

قُلْنَا: وَمَاذَا سَمِعْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وَلَهُمَا: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَصَامَ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ
الْبَالِي إِذَا مَا تَنَفَّعَهُ صَلَاتُهُ وَلَا صَوْمُهُ إِلَّا بِحُبِّكُمْ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ.

يَا عَلِيُّ، مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِحُبِّكُمْ، فَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ.

يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّكُمْ وَتَمَسَّكَ بِكُمْ، فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.

قَالَ: ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَخَرَجَ وَتَقَدَّمَنا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبَرْنَا
أَبُو ذَرٍّ بِكَيْتٍ وَكَيْتٍ.

فَقَالَ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ، صَدَقَ وَاللَّهِ، مَا أَقَلَّتِ الْعِبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ عَلَى ذِي
لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.

قَالَ، ثُمَّ قَالَ: خَلَقَنِي اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَأَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ
يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ، ثُمَّ نَقَلْنَا إِلَى صُلْبِ آدَمَ، ثُمَّ نَقَلْنَا مِنْ صُلْبِهِ فِي أَصْلَابِ
الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيْنَ، وَعَلَى أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ؟

قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحًا مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُجَدِّدُهُ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَدَّعَنِي جِبْرِيلُ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرِيلُ، فِي هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي؟!

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ، فَتَحَرَّقَ أَجْنَحَتِي.

ثُمَّ رُجِّبَ بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى إِلَيَّ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ ^(۱) فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ، وَالْإِمَامَ بَعْدَكَ، وَأَخْرَجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ خُرَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ.

يَا مُحَمَّدُ ﷺ أَتَحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْزُقْ رَأْسَكَ؛ فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ ﷺ بَتْلَاءُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

قُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ وَمَنْ هَذَا؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُمْ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ، الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِكَ، هَذَا الْحُجَّةُ ^(۲) الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، وَلَيَسْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

قُلْنَا: يَا بَائِتَنَا وَأُمَهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ قُلْتَ عَجَبًا.

فَقَالَ ﷺ: وَأَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنَّ أَقْوَامًا يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى أَعْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمُ اللَّهُ، وَيُؤْذُونَنِي فِيهِمْ مَا لَهُمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي؛ ^(۳)

۱. در «کفایة الأثر»، «ثانیاً» و در شماری از مآخذ، «ثانیة» و در «بحار»، «اطلاعة» ضبط است.

۲. در شماری از مآخذ «وهذا الحجة» و در «کفایة الأثر»، «وهو الحجة» ضبط است.

۳. کفایة الأثر: ۶۹ - ۷۳؛ بحار الأنوار ۳۶: ۳۰۱ - ۳۰۳، حدیث ۱۴۰.

انس بن مالک می‌گوید: من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن أرقم، نزد پیامبر ﷺ بودیم که حسن و حسین درآمدند. رسول خدا ﷺ آن دو را بوسید و ابوذر برخاست و پیش آن دو خم شد و دستشان را بوسید، سپس بازگشت و با ما نشست.

به وی گفتیم: ای ابوذر، تو شیخ اصحاب پیامبری، پیش دو کودک بنی هاشم بر می‌خیزی و خم می‌شوی و دستشان را می‌بوسی؟! ابوذر گفت: اگر آنچه را از پیامبر شنیدم شما هم می‌شنیدید، بیش از کاری را که انجام دادم، می‌کردید!

پرسیدیم: ای ابوذر، چه شنیدی؟

گفت: شنیدم پیامبر ﷺ به علی و حسن و حسین فرمود: والله اگر شخصی به اندازه‌ای نماز بخواند و روزه گیرد که همچون مشک خشکیده بچروکد، نماز و روزه‌اش او را سود نمی‌بخشد مگر به دوست داشتن شما و بیزاری از دشمنانتان. ای علی، هر که به حُب شما سوی خدای بزرگ توسّل جوید، سزامند است که خدا خواسته‌اش را رد نکند.

ای علی، هر که شما را دوست بدارد و به شما تمسّک کند، به دست‌گیره محکم دست آویخت.

انس می‌گوید: سپس ابوذر برخاست و رفت. ما پیش رسول خدا شتافتیم و گفتیم: ای رسول خدا، ابوذر، چنین و چنان به ما خبر داد!

پیامبر ﷺ فرمود: والله، ابوذر راست گفت. زمین به خود ندید و آسمان سایه نیفکند بر صاحب لهجه‌ای که راست‌گوتر از ابوذر باشد.

سپس فرمود: خدای متعال (هفت هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند) مرا و اهل بیتم را از یک نور آفرید، آن گاه ما را به صلب آدم انتقال داد، سپس از صلب او به اصلاّب پاک و رحم‌های پاکیزه انتقال یافتیم.

پرسیدم: ای رسول خدا، کجا و مثل چه بودید؟

فرمود: ما به صورت اشباح نوری زیر عرش بودیم، خدا را تسبیح می‌گفتیم و می‌ستودیم.

سپس فرمود: چون به آسمان بالا برده شدم و به «سدرۃ المنتهی» رسیدم، جبرئیل با من خداحافظی کرد، گفتم: حبیبم جبرئیل، در مانند این مقام از من جدا می‌شوی؟!

جبرئیل گفت: ای محمد، از این مکان نگذریم [اگر اندکی پیشتر آیم] پرهایم بسوزد.

سپس آنچه خدا خواست، مرا در نور فشرد، آن گاه به من وحی کرد: ای محمد، بر زمین سری زدم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر قرار دادم، بار دوم به آن سر زدم و علی را از آن انتخاب کردم و او را وصی و وارث علمت و امام بعد از تو قرار دادم، و از اصلاّب شما ذریّه و ائمه معصوم را بیرون آوردم که خزانه‌داران علم من‌اند. اگر شما نبودید، دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم.

ای محمد، دوست داری آنان را ببینی؟

گفتم: آری، ای پروردگارم. ندا آمد: ای محمد، سرت را بالا بیاور! سرم را بالا آوردم، در این هنگام انوار علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن

علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی علیه السلام پیش رویم نمایان شد و حجت علیه السلام را دیدم که میانشان مانند ستاره‌ای درخشان نور می‌فشاند.

پرسیدم: پروردگارم، اینها کیانند، و این [ستاره فروزان] کیست؟
فرمود: ای محمد، اینان امامان بعد از تواند (امامان پاکیزه از صُلب تو) این [شخص که چون ستاره فروزان می‌درخشد] حجت است، کسی که زمین را از عدل و داد می‌آکند و سینه گروه مؤمنان را شفا می‌بخشد.
گفتم: پدران و مادرانمان فدایت ای رسول خدا [خبر] شگفتی را بیان کردی.
فرمود: شگفت‌تر از این، آن است که اقوامی این را از من می‌شنوند، سپس - پس از آنکه خدا هدایتشان کرد - بر راه و رسم نیاکانشان باز می‌گردند و مرا [با آزار دادن ایشان] می‌آزارند. اینان را چه می‌شود؟ خدا شفاعتم را به آنان نمی‌رساند.

اشاره‌ای به ظهور امامان علیهم السلام در دوران‌های پیش از ولادت ظاهری‌شان
این بنده ناتوان، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: عجیب‌تر از این، حال طایفه‌ای است که ولایت آنان را به خود نسبت می‌دهند اما هنگامی که اخبار ظهور آنها را در زمان‌های پیش از ولادت ظاهری‌شان و صدور کارهای شگفت را از آنها می‌شنوند، به انکار آنها می‌پردازند و راویان آنها را به ارتفاع (غُلُو) نسبت می‌دهند.

در حالی که به مثل این خبر (و اخبار معراج که به معنای آن است) می‌گذرند و از آن غافل‌اند.

وجه غفلت آنان این است که این اخبار را - بی انکار - می‌پذیرند و نمی‌دانند که این اخبار - در چیزهایی که از آن اخبار انکار می‌کنند - بر آنها حجّت است؛ زیرا میان وجود آنان علیهم‌السلام - پیش از ولادت دنیایی شان - در عرش، و وجود آنها در فرش (زمین) و ظهور آنها برای رسول خدا، و ظهور آنها در عصر سایر انبیا، فرقی وجود ندارد.

ایشان را می‌بینی که به بعضی از کتاب خدا ایمان می‌آورند و به بعضی دیگر کفر می‌ورزند^(۱) (خدا ما و برادرانمان را از لغزش‌های جاهلان مصون دارد).

حدیث (۳)

[نام امامان علیهم‌السلام بر ساق عرش]

کفایة الأثر، اثر خرزاز قمی رحمته‌الله.

خرزاز می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن عبدالله شیبانی، گفت برای ما حدیث کرد جابر^(۲) بن یحیی عبرتانی کاتب، گفت: برای ما حدیث کرد یعقوب بن اسحاق، از محمد بن بشّار [گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن جعفر] گفت: برای ما حدیث کرد شُعْبَة، از هشام بن زید، از انس بن مالک که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدَتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصْرَتُهُ بِهِ».

۱. این سخن برگرفته از آیه ۸۵ سوره بقره است که خدای متعال در آن بنی اسرائیل را می‌نکوهد و می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾؛ آیا به بخشی از کتاب (تورات) ایمان می‌آورید و به پاره دیگر آن کفر می‌ورزید؟!

۲. در «کفایة الأثر» آمده است: رجاء بن یحیی عرانی، و در «بحار الأنوار» لفظ «جابر» آمده است.

وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ فِيهِمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَسِبْطَائِي، وَبَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ: عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا [عَلِيٌّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ (ظ)] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَمُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ، وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَالْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ يَتْلَا مِنْ بَيْنِهِمْ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ؟

فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَبِهِمْ أُثِيبُ وَأُعَاقَبُ؛ ^(۱)

پیامبر ﷺ فرمود: چون به آسمان بالا برده شدم، دیدم بر ساق عرش نوشته‌اند: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، او را به علی نیرومند ساختم و یاری‌اش رساندم.

و دوازده اسم را دیدم که با نور نگارش یافته بودند. در میانشان علی بن ابی طالب بود و دو نوه‌ام و پس از آنها نه اسم: سه «علی» و دو «محمد» و جعفر و موسی و حسن، و حجت از میان آنها می‌درخشید.

پرسیدم: پروردگارم، این اسامی کیانند؟

پروردگار بزرگ ندایم داد: آنها اوصیای [من] از ذریه تو‌اند، به [دست] ایشان [بندگانم را] پاداش می‌دهم و عقاب می‌کنم.

حدیث (۵)

[علی علیه السلام را جز خدا و پیامبر نمی‌شناسد]

لَوَامِعُ الْأَنْوَارِ، اثر حافظ بُزْسی رحمته الله (این کتاب غیر از «مشارق الأنوار» است).

بُزْسی رحمته الله می‌گوید: در کتاب «البشائر» آمده است:

إِنَّ عَمَرَ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ يَوْمًا، وَبَيْنَ يَدَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،

۱. كفاية الأثر: ۷۴؛ بحار الأنوار ۳۶: ۳۱۰، حدیث ۱۵۱.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْتَ أَصَدَقُكُمْ لَهْجَةً أَبُو ذَرٍّ؟ فَقَالَ: هُوَ كَمَا قُلْتُ.
فَقَالَ: فَمَا لِي سَأَلْتُهُ عَنْكَ، فَقَالَ: هُوَ فِي مَسْجِدِهِ، فَقُلْتُ: وَمَنْ عِنْدَهُ، فَقَالَ:
رَجُلٌ لَا أَعْرِفُهُ، وَهَذَا عَلِيٌّ؟
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ، يَا عُمَرُ هَذَا رَجُلٌ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ
وَرَسُولُهُ؛^(۱)

روزی در حالی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، عمر به مسجد آن حضرت درآمد و گفت: ای رسول خدا، فرمودی که راست‌گوترین شما ابوذر است! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: همین گونه است که گفتم.
عمر گفت: پس چرا وقتی تو را از او جويا شدم، گفت: «در مسجد است». پرسیدم: چه کسی نزد اوست؟ گفت: «شخصی که او را نمی‌شناسم». در حالی که وی علی است [که همه او را می‌شناسند].
پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ابوذر راست گفت. ای عمر، جز خدا و پیامبرش این مرد را نمی‌شناسند.

حدیث (۶)

[ماجرای حضور ابو حنیفه نزد امام صادق (علیه السلام)]

از کتاب شیخ عیسیٰ مؤقری (از عالمان سنی).
شیخ عیسیٰ مؤقری می‌گوید: به ما خبر داد ابو عبدالله محمد بن عبدالفتاح طهطائی، از ابو النجاسالم بن محمد سنهوری، از شمس محمد بن عبدالرحمان علّقی، از حافظ ابوالفضل شیوطی - به سندش به حافظ ابن محمد حارثی -

گفت: برای ما حدیث کرد قبیصة بن فضل، گفت: برای ما حدیث کرد اسحاق بن ابراهیم، گفت: شنیدم سعد بن صلت می گفت:

قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ الْكُوفَةَ - يَعْنِي جَعْفَرَ الصَّادِقَ - لِحَاجَةٍ عَرَضَتْ لَهُ، فَحَضَرَهُ أَبُو حَنِيفَةَ وَأَصْحَابُهُ، وَاسْتَأْذَنُوا عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَسَلَّمُوا وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ.

وَقَعَدَ أَبُو حَنِيفَةَ كَالْمُسْتَوْفِرِ مُعْظَمًا لَهُ، فَلَمَّا رَأَى أَصْحَابَهُ جُلُوسَهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، جَلَسُوا كَجُلُوسِهِ.

وَرَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَصْحَابَ أَبِي حَنِيفَةَ يُوقِرُونَهُ وَيَلَاحِظُونَهُ بِالتَّعْظِيمِ، وَلَا يُبَادِرُونَهُ بِالْكَلَامِ، فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ هَذَا الَّذِي تُعْظِمُونَهُ؟

فَقَالُوا: هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ الَّذِي لَا يُوْجَدُ مِثْلُهُ فِيهَا وَدِينًا وَصِبَانَةً.

فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ سَمِعْتُ بِهِ وَلَكِنِّي لَمْ أَرَهُ! يَا أَبَا حَنِيفَةَ، هَاتِ مَا عِنْدَكَ.

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي بِأَيِّ شَيْءٍ فَضَّلْتُمْ عَلَى النَّاسِ وَلَا تَكْثُرْ عَلَيْنَا فَنَنْسِيَ؟

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَأَنَّ جَمِيعَ الْأُمَّةِ تَتَمَنَّى أَنَّهَا مِنَّا، وَلَا تَتَمَنَّى أَنْ نَكُونَ مِنْهُمْ.

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: كَلَامَ مَفْهُومٍ مُوجِزٍ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: هَاتِ مَا عِنْدَكَ أَيْضًا.

قَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ يَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؟

فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ، مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ عِنْدَكَ؟
فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هُوَ عِنْدَنَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ آخَرَ يَعْمَلُ بِمَا لَا
يَرْضَاهُ اللَّهُ فَيَنْتَهِاهُ عَنْهُ، وَيَأْمُرُهُ بِطَاعَتِهِ وَالْكَفِّ عَنْ مَعْصِيَتِهِ.

قَالَ: لَيْسَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا ذَكَرْتَ.

فَقَالَ: مَا هُوَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ، الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ
الْأَرْضِ، ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ، أَسْكُوتُ رِضًا، أَمْ سُكُوتٌ إِنْكَارٍ؟

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: وَمَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُنْكَرَ هَذَا الْقَوْلَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ.

فَقَالَ لَهُ: هَاتِ أُخْرَى.

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ ^(١)، مَا النَّعِيمُ
الَّذِي يُسْأَلُ عَنْهُ؟

قَالَ: مَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ؟

قَالَ: الْأَمْنُ فِي السَّرْبِ، وَصِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالْقُوَّةُ الْحَاضِرِ.

فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ، لَئِنْ سَأَلَكَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا، وَشَرِبَةٍ شَرَبْتَهَا لَيَطُولَنَّ
عَلَيْكَ ذَلِكَ.

قَالَ: فَمَا هُوَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: نَحْنُ النَّعِيمُ، بِنَا أَتَقْذِ اللَّهُ النَّاسَ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَبَصَرَهُمْ مِنَ الْعَمَى.

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: حِكْمَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَقَوْلٌ مَقْبُولٌ.

قَالَ: هَاتِ أُخْرَى.

فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ - مَا بَالُ سُلَيْمَانَ تَفَقَّدَ الْهُدْهُدَ مِنْ بَيْنِ الطَّيْرِ؟
فَقَالَ لَهُ: إِنَّ الْهُدْهُدَ كَانَ يَرَى الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ كَمَا يُرَى الدُّهْنُ فِي الْقَارُورَةِ.

فَقَالَ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مِنْ أَيْنَ يَرَى الْهُدْهُدُ الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَهُوَ لَا يَرَى الْفُخَّ حَتَّى يَأْخُذَ بِعُنُقِهِ؟

قَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ، إِذَا نَزَلَ الْقَدَرُ عَمِيَ الْبَصَرُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَكْثَرْنَا.

فَقَامَ أَبُو حَنِيفَةَ وَأَصْحَابُهُ وَخَرَجُوا.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَرَى عِنْدَهُ عِلْمًا ظَاهِرًا، وَعِنْدَنَا عِلْمٌ حَقِيقِيٌّ؛ ^(۱)

امام صادق عليه السلام به خاطر حاجتی که برایش رخ داد به کوفه آمد. ابو حنیفه و اصحابش پیش آن حضرت رفتند و از او اجازه ورود خواستند. امام عليه السلام به آنها اجازه داد، داخل شدند و سلام کردند و هرکس در جای خود نشست.

ابو حنیفه بزرگ منبانه، چونان کسی که باید احترامش کنند و در برابرش سر تعظیم فرود آورند، نشست. چون اصحابش نشستن او را بر این حال دیدند، همچون او نشستند.

امام عليه السلام دید که اصحاب ابو حنیفه ارجمندش می‌دارند و از سر تعظیم ملاحظه‌اش را می‌کنند و پیش از او لب نمی‌جنبانند، پرسید: این کسی که بزرگش می‌دارید کیست؟

۱. این حدیث به طور کامل، در کتابی یافت نشد، لیکن بخش‌هایی از آنها در منابع زیر آمده است:
تأویل الآیات: ۸۱۶-۸۱۷؛ بحار الأنوار ۱۰: ۲۰۸-۲۰۹، حدیث ۱۰.

گفتند: وی ابو حنیفه است، کسی که از نظر فقاہت و دیانت و صیانت، مانندش یافت نشود.

امام علیه السلام فرمود: من هم این را شنیده‌ام، لیکن به چشم خود ندیدم. ای ابو حنیفه، هرچه را در ذهن داری بپرس.

ابو حنیفه گفت: فدایت شوم! به چه چیز شما بر مردم برتری یافتید؟ کوتاه برایمان بازگوی تا از یاد نبریم.

امام علیه السلام فرمود: بدان خاطر که همه امت آرزو می‌کنند مانند ما باشند و ما تمنا نداریم مثل آنها باشیم.

ابو حنیفه گفت: کلام مفهوم و چکیده‌ای است.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه، آنچه را در چنته داری باز پرس.

ابو حنیفه گفت: فدایت شوم! از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بیاگاهانم که فرمود: باید به امر به معروف و نهی از منکر پردازید و گرنه بدانتان را خدا بر شما مسلط سازد، سپس خوبانتان دعا کنند و دعایشان مستجاب نشود؟

امام علیه السلام پرسید: ای ابو حنیفه، امر به معروف و نهی از منکر نزد تو به چه معناست؟

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند! اینکه شخصی ببیند دیگری کاری را که خدا نمی‌پسندد انجام می‌دهد، او را از آن نهی کند و به طاعت خدا و دست برداشتن از معصیت فرا خواند.

امام علیه السلام فرمود: امر به معروف و نهی از منکر [در این حدیث منحصر] بدین معنا نیست.

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند، پس به چه معناست؟
 امام علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه، معروف [در این سخن] شخصی است که در
 میان اهل آسمان و زمین «معروف» است و آن امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب
 می باشد.

ابو حنیفه خاموش ماند، امام علیه السلام پرسید: آیا سکوت رضاست یا سکوت
 انکار؟

ابو حنیفه گفت: چه کسی می تواند این سخن را انکار کند، خدا مرا فدایت
 گرداند.

امام علیه السلام فرمود: سؤال دیگری داری بازگویی؟
 ابو حنیفه گفت: درباره این سخن خدای متعال خبرم ده که فرمود: «در آن
 روز از نعمت ها بازخواست می شوید» نعمتی که از آن بپرسند، چیست؟
 امام علیه السلام پرسید: نظر تو چیست؟

ابو حنیفه پاسخ داد: امنیت راه، سلامتی بدن، خوراک و غذا.
 امام علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه، اگر خدا بخواهد از هر لقمه ای که خوردی و
 جرعه ای که نوشیدی بپرسد، این کار برای تو به طول می انجامد!
 ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند! پس این نعمت چیست؟
 امام علیه السلام فرمود: آن نعمت، ماییم. خدا [به وسیله] ما، مردم را از گمراهی
 نجات داد و از کوری بینایشان ساخت.

ابو حنیفه گفت: حکم مُحکم و سخن مقبولی است.

امام علیه السلام فرمود: حرف دیگری داری رو کن؟

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا خبر ده که چرا سلیمان از میان پرندگان هدهد را جویا شد؟

امام علیه السلام فرمود: بدان خاطر که هدهد، آب را در درونِ زمین، مانند رؤیتِ روغن داخل شیشه، می بیند.

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند! از کجا هدهد آب را در دل زمین می بیند در حالی که دام را نمی بیند تا اینکه در گردنش می افتد؟!

امام علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه، هرگاه قَدَرِ فرود آید، دیده کور گردد. سلام بر تو باد! پُر حرفی کردیم! سپس ابو حنیفه و اصحابش برخاستند و رفتند.

امام علیه السلام فرمود: نزد ابو حنیفه علم ظاهری است و نزد ما علم حقیقی.

[تحقیقی پیرامون شاگردی ابو حنیفه نزد امام صادق علیه السلام و ترفند اهل سنت]
مصنّف کتاب (عفی الله عنه) می گوید: میان مردم مشهور است که ابو حنیفه از شاگردان امام صادق علیه السلام می باشد. تاکنون مأخذ صحیحی برای این سخن نیافتم. بلکه با جست و جوی سیره ها و اخبار، می توان دریافت که این خبر و دیگر اخبارِ سنّی و شیعه ای که در این سیاق هست، از مشهوراتی است که اصالت ندارند.

آری، بعضی از سنّی ها، از جمله شیخ عبدالحمید بن أبی الحدید معتزلی (در شرح نهج البلاغه) در ذکر بعضی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می نگارد:

همه علوم به آن حضرت منتهی می شود و از او آغاز می گردد.^(۱)

۱. شرح نهج البلاغه ۱: ۱۷.

وی سپس علم کلام را ذکر می‌کند و در وجه رسیدن این علم به امام علی علیه السلام می‌نویسد:

بزرگ [و سرآمد] این علم، واصل بن عطاء معتزلی است که شاگرد ابو هاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه است. ابو هاشم شاگرد پدرش می‌باشد و پدرش شاگرد علی علیه السلام بود. ^(۱)

آن گاه می‌گوید:

اما اشعری‌ها به ابوالحسن، علی بن ابی البشر اشعری منسوب‌اند که شاگرد ابوعلی جبائی است. ابوعلی یکی از مشایخ معتزله می‌باشد. اشعری‌ها در آخرین نفر به استاد معتزله و معلّم ایشان می‌رسند و او علی بن ابی طالب است. ^(۲)

پس از آن علم فقه را می‌آورد و در وجه رسیدن آن به علی علیه السلام می‌نگارد:

اما اصحاب ابو حنیفه (مانند: ابو یوسف، محمد و غیر این دو) فقه را از ابو حنیفه فرا گرفتند.

شافعی فقه را نزد محمد بن حسن آموخت که فقه او به فقه ابو حنیفه باز می‌گردد.

احمد بن حنبل نزد شافعی فقه را یاد گرفت که فقه او نیز به ابو حنیفه می‌انجامد، و ابو حنیفه فقه را از جعفر بن محمد فراگفت و آن حضرت از پدرش که سرانجام به علی علیه السلام می‌رسد...

۱. همان.

۲. همان.

اما مالک بن انس، فقه را از «ربیعة الراى» آموخت، و ربیعه از عکرمه آن را دریافت، و عکرمه از عبدالله بن عباس ستاند، و عبدالله بن عباس فقه را از علی علیه السلام یاد گرفت.

می توان فقه شافعی را [از این راه نیز] به علی علیه السلام رساند؛ زیرا شافعی فقه را از مالک آموخت.

سرگذشت فقهای چهارگانه اهل سنت این است.

اما بازگشت فقه شیعه به آن حضرت، آشکار است.^(۱)

تا اینکه می نگارد:

یکی از علوم، علم طریقت و حقیقت و احوال تصوّف است.

دانستی که ارباب این فن در همه بلاد اسلام به علی علیه السلام می رسد و از او فراتر نمی روند.

شبلّی، جُنید، سری، ابو یزید بسطامی، ابو محفوظ، معروف کرخی (و دیگران) آشکارا این را بر زبان آورده اند.

در این راستا خرّقه ای که تا به امروز شعار صوفیه است و با اسناد

متصل به علی علیه السلام نسبت می دهند، کفایت می کند.^(۲)

این سخن - چنان که پیداست - به شاگردی ابو حنیفه نزد امام صادق علیه السلام

صراحت دارد.

۱. همان، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۹.

این نکته در خاطر من نوسان دارد که این شیخ و دیگر همتای سنی او با این شرح و تفصیل می‌خواهند طریقه‌شان را به در شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله (که هیچ یک از اهل اسلام در حق بودن طریق وی اختلاف ندارند) برسانند؛ چراکه بی‌هیچ انکاری این راه به رسول خدا صلی الله علیه و آله منتهی می‌شود.

این را به صورت اثبات فضل برای امیرالمؤمنین علیه السلام آورده‌اند تا شیعه بدان فریب خورد و بپذیرد و آن‌گاه که به خواسته‌شان دست یافتند، بر شیعه در ردّ مذاهب اهل سنت و ابطال آن، اعتراض کنند.

چنان که عقل بعضی از عالمان ما بدان فریفته شد و از حقیقت حال به اشتباه افتاد. این عالمان نزدیک به این تفصیل را در کتاب‌هایشان آوردند و پنداشتند که بدین وسیله علیه اهل سنت حجت برافراشتند و دریافتند که اگر این مطلب درست باشد، حجت به نفع آنها و علیه شیعه است، نه عکس آن.

می‌گوییم: هیچ نیکوکار و بدکاری از این واقعیت چشم نمی‌پوشد که امیرالمؤمنین علیه السلام اول و آخر همه علوم حق است. در تصدیق آن همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا»؛ ^(۱) «من شهر علمم و علی دروازه آن است».

این روایت میان شیعه و سنی، اجماعی است. ^(۲)
اما اینکه علوم مذکور به آن حضرت بینجامد، حاشا و کلاً (هرگز چنین

۱. امالی صدوق: ۳۴۵.

۲. به عنوان نمونه به این کتاب‌های اهل سنت بنگرید: المعجم الكبير (طبرانی) ۱۱: ۵۵؛ الاستیعاب (ابن عبد البر) ۳: ۱۱۰۲؛ الجامع الصغير (سیوطی) ۱: ۴۱۵، حدیث ۲۷۰۵؛ کنز العمال (متقی هندی) ۱۳: ۱۴۸، حدیث ۳۶۴۶۳.

نیست) چراکه خدا و پیامبر و امیرالمؤمنین و عترت پاک آن حضرت، در اصول و فروع از طریقه اینان مبرّایند.

علمای شیعه (سعی جمیلشان مشکور باد) از اثبات این امر در کتاب‌هایشان (که در این راستا سامان یافته است) فارغ شده‌اند و در مخالفتِ اصحاب این طُرُق با خدا و پیامبر و اوصیای پیامبر (به ویژه ابو حنیفه) جای شکی نگذاشته‌اند.

فقه ابو حنیفه، میان قدمای اهل سنت (چه رسد به علمای شیعه) از رسواترین مذهب‌هاست. سخافت آرای فقهی‌اش به حدّی رسید که روزی اَصْمَعی از وی پرسید: آیا وضو گرفتی؟ ابو حنیفه پاسخ داد: آری و [به جای «صَلَّیْتُ» (و نماز هم گزاردم) گفت] «صَلَّاتٌ».

اَصْمَعی گفت: «أَفْسَدْتَ الْفِقْهَ فَلَا تُفْسِدِ اللَّغَةَ»؛^(۱) فقه را تباه ساختی، لغت (زبان) را فاسد مساز.

خلاصه: اینکه امور باطل به امیرالمؤمنین منتهی شود، فضیلتی برای آن حضرت نیست تا شیعه از اهل سنت تشکر کنند که این فضیلت را برای آن حضرت بیان می‌دارند.

افزون بر این، مراد باطنی آنان ترویج کالای بی‌رونق و اثبات مذاهب فاسد آنهاست. شیعه از آن رو با آنان در این زمینه مصالحه دارند که آنان اخبار صحیحی را که از زبان و طریق آنها از پیامبر ﷺ در فضائل علی علیه السلام وارد شده است، انکار نکنند و این یک فضیلت را ببرند و به ائمه سه گانه‌شان اسناد دهند، نه امیرالمؤمنین علیه السلام چراکه آنها بدان سزامندترند.

۱. الصراط المستقیم ۳: ۲۱۴ رقم ۱۰؛ کتاب الأربعین: ۶۴۴.

زیرا همه این طُرُق (کلام و فقه و تصوّف آن) از فروع اعمال و نتایج اقوال آنهاست.

امیرالمؤمنین علیه السلام:

- جَبْری نبود تا اشاعره به او نسبت یابد.
- قَدَری نبود تا معتزله را به وی نسبت دهند.
- زنا را با پیچاندن کُتّه بر آلت و سجده را بر فضلهٔ سگ و وضو را با شراب جایز نمی‌دانست تا ابو حنیفه به او منسوب باشد.
- ازدواج با دختر را - که از زنا تولّد یافته است - و نماز پشت سر خوارج و عدم فساد حج با لواط یا آمیزش با حیوان را جایز نمی‌شمرد تا شافعی به وی نسبت یابد.
- آب دهان سگ را پاک نمی‌دانست، و «بسم الله» را در نماز مکروه نمی‌شمرد، و به دوران بارداری بیش از هفت سال قائل نبود تا مالک را به او نسبت دهند.
- و از مُجَسِّمه و از قائلان به قَدَم قرآن و مانعان از نماز بر شهید و از مجوّزان مسح بر عمامه نبود که ابن حنبل به وی منسوب باشد.
- و غنا و رقص و دایره زدن و سُرنّا نواختن هنگام ذکر خدا را جایز نمی‌دانست یا شوخی جنسی با پسران نابالغ را - بدان خاطر که مظاهر خدایند - جایز نمی‌شمرد، یا ارتکاب معصیت خدا و ترک اوامرش را رخصت نمی‌داد (زیرا اینها قید و بندهایی‌اند که طالب [عارف] را از سلوک باز می‌دارند) تا صوفیان مُلحد بدو نسبت داده شوند.

از وسوسه‌ها و آشوبگری‌های شیطان‌ها به خدا پناه می‌بریم.
ابو حنیفه را به امام صادق علیه السلام نسبت دادن [و او را از همراهان و همدان آن
حضرت دانستن] شاید از اشتباهات لفظی اینان باشد و بعضی از اصحاب ما
بی‌واری و تحقیق از آنان پیروی کرده‌اند.

وگرنه بسیاری از اخباری که از طریق ما در گفت و گوهای ابو حنیفه با امام
صادق علیه السلام و مجالست آن حضرت با او وارد شده است، در تکذیب این نسبت
صراحت دارد و این شخص نزد امام صادق علیه السلام در ظاهر معروف نبود، در حالی
که در همان زمان در عراق فتوا می‌داد و طعن بر وی بر سر زبان‌ها افتاد.
اگر از همه اینها چشم پوشیم، وی از کسانی است که حرف معلّم خود را
نشنید و او را فرمان نبرد؛ زیرا به رأی و قیاس فتوا می‌داد و اهل بیت علیهم السلام از این
کار مبرّایند و در نتیجه، انتساب وی به امام صادق علیه السلام او را سودی نمی‌بخشد.

حدیث (۷)

[ماجرای میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام در خُرَدَسالی]

الهدایة الکبری، اثر حسین بن حمدان خُصَینی رحمته الله.^(۱)

حسین بن حمدان روایت می‌کند از محمد بن یحیی فارسی، از زید رُهاوی،
از حَسَن بن مُسکان، از عُتْبَة بن سِنان، از جابر بن یزید جُعفی که گفت:
دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ، حَدَّثَنِي خَالِدُ
- مَوْلَاكَ - بِسُوقِ عُكَاظٍ، قَالَ: سَمِعْتُ مَوْلَايَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلَى

۱. این نسبت، در «ریاض العلما و حیاض الفضلا» ۲: ۵۰ و نیز در «اعیان الشیعه» ۳: ۴۹۱ و برخی
مأخذ خُصَینی، ثبت است. در «الذریعه» ۳: ۲۶۸ و در «الأعلام» (قاموس تراجم لأشهر الرجال...) ۲:
۲۳۶ و منابع دیگر، خُصَینی، ضبط شده است.

جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَأَيْتَنِي ضَمَنِي إِلَيْهِ وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيَّ وَتَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ،
وَأَنهَمَلْنَا عَيْنَاهُ بِالْذُّمُوعِ.

ثُمَّ قَالَ: فَذَيْتُكَ يَا قَتِيلَ الْفَجْرَةِ وَأَبْنَاءَ الْفَجْرَةِ، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو عَظِيمَ مُصِيبَتِي فِيكَ
يَا حُسَيْنٌ.

قَالَ: وَكَانَ لِي فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ ثَلَاثُ سِنِينَ، فَلَمَّا سَمِعْتُ [كَلَامَ] جَدِّي
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَرَضَ لِي الْبُكَاءُ، فَبَكَيتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُ وَلُبَّكَائِهِ.

فَقَالَ لِي: لَا تَبْكِ، فَذَيْتُكَ يَا حُسَيْنُ، قَدْ أَضْحَكَ اللَّهَ سِنَّتَكَ وَسَنِيَّ فِيكَ يَا
حُسَيْنُ، لَا يَحْزُنُكَ مَا سَمِعْتَ مِنْ قَتْلِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَكَ مِنْ نُورٍ لَمْ يُطْفَأْ، وَلَنْ
يُطْفَأَ، وَوَجْهَهُ لَمْ يَهْلِكْ وَلَنْ يَهْلِكَ أَبَدًا.

وَخَلَقَ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةَ أَنْوَارٍ أَثَمَّةً أَبْرَارًا، وَجَعَلَ فِيكَ وَفِيهِمْ حُكْمَ الْبَدَاءِ
وَالْفَنَاءِ، وَالْآخِرَةَ وَالْأُولَى، وَنِظَامَ كُلِّ نِظَامٍ، وَزِمَامَ كُلِّ زِمَامٍ.

قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: فَكَشَفَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - حُزْنِي، وَمَلَأَ قَلْبِي سُرُورًا، فَمَا
حَزَنْتُ مُنْذُ سَمِعْتُ كَلَامَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ ^(۱)

جابر جعفی می گوید: بر آقایم امام باقر علیه السلام وارد شدم، گفتم: مولایم، غلامتان
خالد در بازار عکاظ برایم حدیث کرد، گفتم: شنیدم مولایم حسین بن علی
می فرمود: بر جدّم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمدم. چون مرا دید، در آغوش گرفت و
پیشانی ام را بوسید و آهی از ته دل کشید و چشمانش پر از اشک شد.

سپس فرمود: ای کشته دست بدکاران و فرزندان فاسقان، فدایت شوم! از
مصیبت بزرگی که درباره تو (ای حسین) برایم پیش می آید، به درگاه خدا می نالم.

امام حسین علیه السلام فرمود: در آن زمان، سه ساله بودم. چون این سخن را از جدّم رسول خدا شنیدم، گریه‌ام گرفت و به خاطر آنچه از او شنیدم و نیز به جهت گریه آن حضرت گریستم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای حسین، فدایت شوم، گریه نکن (خدا تو و مرا درباره تو - ای حسین - خندان سازد) ماجرای قَتْلَت در اندوخت فرو نبرد. خدا تو را از نوری آفرید که ن خاموشد و هرگز خاموش نخواهد شد و از وجه [و ذاتی] خلق کرد که نابود نگردد و هرگز فنا نپذیرد.

از نسل تو انواری را پدید آورد که امامان اند و از ابرار و نیکان، در تو و ایشان حکم بدا و فنا [آغاز و انجام] آخرت و دنیا، نظام هر نظامی و زمام هر زمامی را قرار داد.

حسین علیه السلام فرمود: [در پی این سخن] خدای بزرگ اندوهم را برطرف ساخت و دلم آکنده از شادمانی گشت. از زمانی که کلام جدّم رسول خدا را شنیدم، غمگین نشدم.

حدیث (۸)

[تفسیر این آیه که شمار ماه‌ها نزد خدا دوازده‌اند]

الهدایة الکبری، اثر حسین بن حمدان رحمته الله.

حسین بن حمدان می‌گوید: برای ما حدیث کرد علی بن حسن [حسین] کوفی، گفت: برایم حدیث کرد وَهْب بن عبدالله، از مُحَمَّد بن جَبَلَه، از حسن [حسین] ابن مَعْمَر، از خالد بن مُحَمَّد، از جابر بن یزید جَعْفی که گفت:

سَأَلْتُ سَيِّدِي الْبَاقِرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿إِنَّ

عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ﴿١﴾

فَتَنَفَّسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ، أَمَّا السَّنَةُ فَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، فَهُمْ مِنْ جَدِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْخَلَفِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا. وَالْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ مِنْهَا، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.

قَالَ: هُمْ أَلِئِمَّةٌ تَحَرَّمُوا بِاسْمِ وَاحِدٍ: ﴿٢﴾ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَبِي عَلِيٍّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى.

وَالْإِقْرَارُ بِهِؤَلَاءِ، هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِمْ أَنْفُسَكُمْ وَقُولُوا بِهِمْ جَمِيعًا؛ ﴿٣﴾

جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تأویل این سخن خدای بزرگ پرسیدم که می‌فرماید: «همانا شمار ماه‌ها نزد خدا - در کتاب خدا روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید - دوازده تاست، چهار تا از آنها ماه‌های حرام‌اند. این است دین پایدار، درباره ایشان به خود ظلم نکنید».

۱. سورة توبه (۹) آیه ۳۶.

۲. در «الهدایة الکبری، نسخه نور ۳/۵» آمده است: وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ مِنَّا، فَهُمْ أَرْبَعَةُ أَلِئِمَّةٍ بِاسْمِ وَاحِدٍ؛ وَأَمَّا Чهار ماه حرام از ما چهار امام‌اند به یک اسم.

در کتاب «الغیبة: ۱۴۹، اثر شیخ طوسی (و نیز در برخی دیگر از منابع)» آمده است: «وَالْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ، الَّذِينَ هُمُ الدِّينُ الْقَيِّمُ، أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ، يَخْرُجُونَ بِاسْمِ وَاحِدٍ؛ وَچهار ماه حرام (کسانی که آنان دین پایدارند) چهار تن از امامان دوازده‌گانه‌اند که یک اسم دارند.

۳. الهدایة الکبری: ۳۷۷؛ نیز بنگرید به، بحار الأنوار ۲۴: ۲۴۰، حدیث ۲؛ إثبات الهداة ۲: ۱۲۵ - ۱۲۶؛ الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام: ۱۸۳ - ۱۸۴.

امام علی (علیه السلام) آهی از ته دل کشید، سپس فرمود: ای جابر، مقصود از سال، جدّم رسول خداست و ماه‌های آن دوازده تاینند: جدّم امیرالمؤمنین تا خلف [و آخرین جانشین آن حضرت] حضرت مهدی (که از نسل حسین علیّه السلام است) دوازده امام. چهار تن دارای حرمت از اینهاست، این است دین پایدار. این چهار تن به یک اسم حرمت یافتند: علی (امیرالمؤمنین) پدرم، علی بن الحسین، علی بن موسی، علی بن محمد بن علی بن موسی. اقرار به [امامت] اینان، همان دین پایدار است. درباره ایشان به خود ستم روا مدارید و به [امامت] همه آنان قائل باشید.

حدیث (۹)

[تفسیر آیه استسقای موسی و تأویل عصا و حَجَر]

الهدایة الکبری، اثر حسین بن حمدان رحمته الله.

با اسناد پیشین، از جابر جُغفی روایت است که گفت:

قَالَ سَيِّدِي الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ ^(۱). قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمَ مُوسَى لَمَّا شَكَوْا الْجَدْبَ وَالْعَطَشَ، اسْتَسْقَوْا بِمُوسَى، فَاسْتَسْقَى لَهُمْ، فَسَمِعَتْ مَا قَالَ اللَّهُ لَهُمْ.

وَمِثْلُ ذَلِكَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَعْرِفُنَا مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ، فَمَا مَضَى نَبِيِّ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ وَأَئِمَّةٌ مِنْ بَعْدِهِ، وَقَدْ عَلِمْنَا

۱. سورة بقره (۲) آیه ۶۰.

أَنْ عَلِيًّا وَصِيُّكَ، فَمَنْ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ؟

فَأَوْحَى اللَّهُ: إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ عَلِيًّا بِفَاطِمَةَ فِي سَمَائِي، تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِي، وَجَعَلْتُ جِبْرَائِيلَ خَطِيْبًا لَهَا، وَمِيكَائِيلَ وَكِيلَهَا، وَإِسْرَافِيلَ الْقَابِلَ عَنْ عَلِيٍّ. وَأَمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبَى فَتَنَثَرَتْ عَلَيْهِمُ اللُّؤْلُؤُ الرُّطْبَ، وَالذَّرَّ، وَالْيَاقُوتَ، وَالزَّبَرْجَدَ الْأَحْمَرَ وَالْأَصْفَرَ وَالْأَخْضَرَ، وَمَنَاشِيرَ مَخْطُوطَةٍ بِالنُّورِ فِيهَا أَمَانُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ سَخَطِي وَعَذَابِي، فَنَثَارَ فَاطِمَةُ تِلْكَ الْمَنَاشِيرِ فِي أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ، يَفْتَخِرُونَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ^(۱)

وَجَعَلْتُ نَحْلَتَهَا مِنْ عَلِيٍّ وَنَحْلَتَهَا عَنِّي خُمْسَ الدُّنْيَا، وَثُلْثِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلْتُ نَحْلَتَهَا فِي الْأَرْضِ ^(۲) أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ: الْفُرَاتَ، وَنِيلَ مِصْرَ، وَسَيْحَانَ، وَجَحْيَانَ. فَزَوَّجَهَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدٌ بِخُمْسِ مَائَةِ دِرْهَمٍ تَكُونُ أُسْوَةً بِهَا لَأُمَّتِكَ بِأَبْنَتِكَ. فَإِذَا زَوَّجْتَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، فَعَلِيٌّ الْعَصَا، وَفَاطِمَةُ الْحَجَرُ، يَخْرُجُ مِنْهَا أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، يَتِمُّ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا لِعَلِيٍّ، حَيَاةً لَأُمَّتِكَ تَهْتَدِي كُلُّ أُمَّةٍ

۱. در «الهداية الكبرى»، نسخه نور ۳/۵ عبارت بدین گونه است: وَنَثَرَ عَلَى فَاطِمَةَ تِلْكَ الْمَنَاشِيرِ فِي أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ، يَفْتَخِرُونَ بِهَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفَضَّلَ الْخُطَابُ: این منشورها که بر سر فاطمه ریخته شد به دست فرشتگان افتاد، در روز قیامت و فصل الخطاب، بدان افتخار می کنند.
در «دلائل الإمامة: ۹۲» عبارت بدین گونه است: وَالْمَنَاشِيرُ الْمَخْطُوطَةُ بِالنُّورِ، فِيهَا أَمَانٌ لِلْمَلَائِكَةِ، مَدْخُورٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَجَعَلْتُ نَحْلَتَهَا مِنْ عَلِيٍّ خُمْسَ الدُّنْيَا وَثُلْثِي الْجَنَّةِ؛ در این منشورهاى نوشته شده با نور، برای ملائکه امان نامه بود، تا روز قیامت [برای آنها] ذخیره است.
نحله فاطمه را از سوى على، ۱/۱۰ دنیا و ۲/۱۰ بهشت قرار دادم.

در «نوادر المعجزات» ۲۰۸ - ۲۰۹ آمده است: فيها أمان لملائكتي ويدخرونها إلى يوم القيامة؛ در این منشورها برای فرشتگان امان نامه بود، آنها را تا روز قیامت [برای خویش] نگه می دارند.
۲. در مأخذ پیشین آمده است: وَجَعَلْتُ لَهَا فِي الْأَرْضِ ...؛ برای فاطمه در زمین، چهار نهر را قرار دادم.

بِإِمَامِهَا فِي زَمَنِهِ، وَيَعْلَمُ كُلُّ قَوْمٍ كَمَا عَلِمَ قَوْمُ مُوسَى مَشْرِبَهُمْ.
فَهَذَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ.

وَكَانَ بَيْنَ تَرْوِيجِ عَلِيٍّ بِفَاطِمَةَ فِي السَّمَاءِ وَتَرْوِيجِهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا؛^(١)
درباره این سخن خدا که می فرماید: «و هنگامی که موسی برای قوم خویش
آب خواست، گفتیم عصایت را به سنگ بزن [او این کار را کرد و] از آن سنگ
دوازده چشمه جوشید، هر گروه از مردم آبشخورش را دانست [گفتیم]: از
روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به تباهی مپردازید».

جابر جعفی می گوید: سرورم امام باقر علیه السلام فرمود: قوم موسی چون از خشکی
و تشنگی نالیدند، از موسی آب خواستند. موسی [از خدا] برایشان آب خواست
(آنچه را خدا به ایشان گفت، شنیدی).

مانند این را مؤمنان به جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند، پرسیدند: ای رسول خدا،
امامان پس از خود را به ما معرفی کن. هیچ پیامبری در گذشته نیامد مگر اینکه
برایش وصی و امامانی بودند. می دانیم که علی وصی توست، امامان بعد از او
کیانند؟

خدا وحی فرمود که در آسمان زیر سایه عرشم، فاطمه را به همسری علی
درآوردم. جبرائیل را خطیب، و میکائیل را وکیل فاطمه، و اسرافیل را شخصی
که از سوی علی قبول کند، قرار دادم.

به درخت طوبی فرمان دادم، مرواریدهای تازه، دُر و یاقوت، زَبَرَجَد سرخ و
زرد و سبز بر آنان پراکند و منشورهایی نوشته شده با نور (که در آن امان ملائکه

از خشم و عذابم بود)، این منشورها نثار فاطمه بود و به دست فرشتگان افتاد، آنها تا روز قیامت بدان افتخار می‌کنند.

نحله [و هدیة] فاطمه را از سوی علی و از طرف خودم، یک پنجم دنیا و دو ثلث بهشت قرار دادم و نحله او را در زمین، چهار نهر قرار دادم: فرات، نیل مصر، سینحون، جیحون.

ای محمد، فاطمه را به پانصد درهم به ازدواج علی در آوز تا آسوه‌ای برای اُمتت باشد.

هنگامی که فاطمه را به ازدواج علی درآوری، علی [تاویل] عصا [در این آیه است] و فاطمه آن سنگ [که در آیه هست]، از فاطمه علیها السلام یازده امام از صُلب علی بیرون می‌آید، دوازده امام برای علی کامل می‌شود که برای اُمتت حیات است، هر اُمتی به امام خویش در زمان آن امام هدایت می‌یابد و هر قومی آبشخور خویش را می‌داند (چنان که قوم موسی آبشخورشان را دانستند). این بیان، تاویل این آیه است.

و میان تزویج علی به فاطمه در آسمان و ازدواج آن بانو در زمین، چهل روز فاصله افتاد.

حدیث (۱۰)

[چگونگی خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام]

و ویژگی‌های ممتاز آن حضرت]

الهدایة الکبری، اثر حسین بن حَمدان رحمته الله.

از ابوالحسن، محمد بن یحیی فارسی، از هارون بن زید طبرستانی، از مُحَمَّد بن

بن ابراهیم، از محمد بن خالد کُناسی کوفی، از یونس بن ظَبَّیان، از مُقَضَّل بن عُمَر، از جابر بن یزید جُعفی، از جابر بن عبدالله بن حزام انصاری، گفت، ^(۱) جابر بن عبدالله گفت:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَالْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ، وَأَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ الْغِفَارِيِّ، وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَحَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، وَخُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتِ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَبِي الْهَيْثَمِ مَالِكِ بْنِ التَّيَّهَانِ، وَأَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ، وَسُوَيْدَ بْنَ غَفَلَةَ، وَسَهْلَ وَتَمِيمَ (ابْنِي حُنَيْفٍ) وَبُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّ. فَأَحْضَرْنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ضُحًى، فَلَمَّا اجْتَمَعْنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ عَنْ يَمِينِهِ، فَأَمَرَ ﷺ أَنْ لَا يَدْخُلَ أَحَدٌ، وَكَانَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ خَادِمُهُ فِي ذَلِكَ، فَأَمَرَهُ بِالْإِنْصِرَافِ إِلَى مَنْزِلِهِ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ لَنَا: أَبَشِّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَعَلِمَ مَا فِي نَفْسِكُمْ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ، وَالْإِيمَانِ بِهِ، وَالْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَعَلِمَ وَقَاءَكُمْ بِمَا عَاهَدْتُمُوهُ وَعَاهَدْتُمُونِي عَلَيْهِ فِي سِرِّكُمْ وَجَهْرِكُمْ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْمِنَ لَكُمْ عَنْهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، أَنْتُمْ وَمَنْ كَانَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِمَّنْ مَضَى، وَمِمَّنْ يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ جَابِرٌ: وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُنَا وَيُبَشِّرُنَا وَدُمُوعُهُ تَتَحَادَرُ، وَدُمُوعُنَا تَهْطِلُ لِبُكَائِهِ، وَتَفْضُلُ اللَّهِ عَلَيْنَا، وَرَحْمَتِهِ لَنَا، وَرَأْفَتِهِ بِنَا، فَسَجَدْنَا شُكْرًا لِلَّهِ، وَارْدْنَا الْكَلَامَ فَقَطَعْنَا عَنْهُ الرِّقَّةَ وَالْبِكَاءَ.

۱. در مأخذ، سند بدین گونه است: از ابوالحسن ... از مُقَضَّل بن عُمَر، از جابر انصاری ...

فَقَالَ لَنَا: لَئِنْ بَكَيْتُمْ قَلِيلًا لَتَضْحَكُنَّ كَثِيرًا، وَإِنِّي مُبَشِّرُكُمْ بِمَا أَعْلَمُهُ مِنْكُمْ تَحِبُّونَ
مَسْأَلَتِي عَنْهُ، وَلَوْ فَقَدْ تَمُونِي وَسَأَلْتُمْ أَخِي عَلِيًّا يُخْبِرُكُمْ بِمَا أَخْبَرُكُمْ بِهِ، فَجَهَرْنَا
بِالْبُكَاءِ وَالشُّكْرِ وَالِدُّعَاءِ.

فَقَالَ لَنَا: تَحَاوِلُونِ مَسْأَلَتِي عَنْ بَدْءِ كَوْنِي، اْعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - أَنَّ اللَّهَ
(تَقَدَّسَ اسْمُهُ وَجَلَّ ثَنَاهُ) كَانَ وَلَا كُونَ مَعَهُ، وَلَا شَيْءٌ سِوَاهُ، أَحَدًا فِي فَرْدَانِيَّتِهِ،
فَرْدًا فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، صَمَدًا فِي أَزَلِيَّتِهِ، أَزَلًا فِي قَدَمِهِ، مُنْشَأًا لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَلَمَّا شَاءَ
أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا بِمَشِيتِهِ وَإِرَادَتِهِ، خَلَقَ نُورًا، وَقَالَ لِي: كُنْ، فَكُنْتُ نُورًا شَمْسَعَانِيًّا،
أَسْمَعُ، وَأَبْصُرُ، وَأَنْطِقُ بِلَا جِسْمٍ وَلَا كَيْفِيَّةٍ.

ثُمَّ خَلَقَ مِنِّي أَخِي عَلِيًّا، وَمِنْ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ، ثُمَّ خَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَمِنْ فَاطِمَةَ
الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَخَلَقَ مِنَّا وَمِنْ الْحُسَيْنِ ابْنُهُ عَلِيًّا، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ مُحَمَّدًا، وَخَلَقَ
مِنْهُ ابْنُهُ جَعْفَرًا، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ مُوسَى، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ عَلِيًّا، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ مُحَمَّدًا،
وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ عَلِيًّا، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ الْحَسَنَ، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنُهُ سَمِيِّي، وَكَيْبِي، وَمُنْجِي
أُمِّي، وَمُحْيِي سُنَّتِي، وَمِعْزُ مِلَّتِي، وَمَنْ وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُظْهَرَ بِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ،
وَيُحَقَّ بِهِ الْحَقُّ، وَيُزْهَقَ بِهِ الْبَاطِلُ، وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ وَاصِبًا.

فَكُنَّا أَنْوَارًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَأَسْمَاعٍ وَأَبْصَارٍ وَنُطْقٍ وَحِسٍّ وَعَقْلٍ، وَكَانَ اللَّهُ الْخَالِقَ
وَنَحْنُ الْمَخْلُوقُونَ، وَاللَّهُ الْمُكُونُ وَنَحْنُ الْمُكُونُونَ، وَاللَّهُ الْبَارِي وَنَحْنُ الْبَرِيَّةُ،
مَوْضُولُونَ لَا مُنْفَصِلُونَ عَنْهُ.

فَهَلَّلَ نَفْسَهُ فَهَلَّلْنَاهُ، وَكَبَّرَ نَفْسَهُ فَكَبَّرْنَاهُ، وَسَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ، وَقَدَّسَ نَفْسَهُ
فَقَدَّسْنَاهُ، وَحَمِدَ نَفْسَهُ فَحَمِدْنَاهُ.

وَلَمْ نَزَلْ أَنُورًا نَتَعَارَفُ وَنَتَنَاجِي مُسَمِّنَ مُتَبَايِنِينَ أَرْزَلَيْنَ مُوَحِّدِينَ ^(١) مِنْهُ بَدَأْنَا وَإِلَيْهِ نَعُودُ، وَأَنُورًا مِنْ نُورِهِ بِمَشِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ، لَا نَسْأَمُ تَسْبِيحَهُ، وَلَا نَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ.

ثُمَّ شَاءَ فَمَدَّ الْأَظْلَةَ، وَخَلَقَ خَلْقَةً أَطْوَارَ الْمَلَائِكَةِ، وَخَلَقَ الْمَاءَ وَكَانَ بَشَرًا، وَعَرَّشَ عَرْشَهُ عَلَى الْأَظْلَةِ، وَأَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا، وَكَانَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِهِمْ. وَالْخَلْقُ أَشْبَاحٌ وَأَرْوَاحٌ فِي الْأَظْلَةِ، يَبْصُرُونَ وَيَسْمَعُونَ وَيَعْقِلُونَ، فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ.

ثُمَّ جَلَانِي لَهُمْ وَجَلَّى عَلَيَّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالتَّسْعَةَ الْأَيْمَةَ مِنَ الْحُسَيْنِ، الَّذِينَ سَمَّيْتُهُمْ لَكُمْ، فَأَخَذَ اللَّهُ لِي الْعَهْدَ عَلَى النَّبِيِّينَ جَمِيعًا، وَهُوَ فِي قَوْلِهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهِ جَلٍّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ ^(٢). وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ الْمِيثَاقَ أَخَذَ لِي عَلَىٰ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَأَنِّي أَنَا الرَّسُولُ الَّذِي خَتَمَ اللَّهُ بِي الرُّسُلَ، وَهُوَ قَوْلُهُ جَلٍّ وَعَلَا: ﴿رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ﴾ ^(٣).

فَكُنْتُ وَاللَّهُ فِيهِمْ وَبَقِيَتْ بَعْدَهُمْ، وَأُعْطِيتُ مَا أُعْطُوا، فَرَادَنِي رَبِّي مِنْ فَضْلِهِ مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ غَيْرِي.

١. در «الهداية الكبرى: ٣٨٠» (نسخه نور ٣/٥) عبارت بدین گونه است: ولم يُتَبَيَّنَا وَأَنُورًا نَتَنَاجِي وَنَتَعَارَفُ مُسَمِّنَ مُتَبَايِنِينَ أَرْزَلَيْنَ لا مَوْجُودِينَ.

٢. سورة آل عمران (٣) آیه ٨١.

٣. سورة احزاب (٣٣) آیه ٤٠.

فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ أَخَذَ لِي الْمِيثَاقَ عَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ، وَلَمْ يُؤْخَذْ مِيثَاقِي لِأَحَدٍ مِنْهُمْ.
وَمِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ مَا نَبَأَ نَبِيًّا وَلَا أَرْسَلَ رَسُولًا إِلَّا أَمَرَهُ بِالْإِقْرَارِ بِي، وَأَنْ يُبَشِّرَ أُمَّتَهُ
بِمَبْعَثِي وَرِسَالَتِي.

وَالشَّاهِدُ لِي بِهَذَا قَوْلُهُ - جَلَّ ذِكْرُهُ - لِمُوسَى: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ
الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ
وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي
أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (١)

وَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ أُمِّيٍّ أَرْسَلَ رَسُولًا غَيْرِي.
وَفِي الْإِنْجِيلِ قَوْلُهُ - عَزَّ اسْمُهُ - الَّذِي حَكَاهُ فِيمَا نَزَّلَهُ عَلَيَّ مِنْ خِطَابِهِ لِأَخِي
عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾. (٢)
وَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَا أَرْسَلَ رَسُولًا اسْمُهُ أَحْمَدَ غَيْرِي.
وَإِنَّ اللَّهَ مَنَحَنِي اللِّوَاءَ فِي الْقِيَامَةِ، الَّذِي يَحْمِلُهُ أَخِي عَلِيٌّ، وَآدَمُ - وَمَنْ بَعْدَهُ -
تَحْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَأَعْطَانِي الشَّفَاعَةَ، وَالْحَوْضَ تَفْضُلًا مِنْهُ عَلَيَّ، وَأَعْطَانِي مَفَاتِيحَ الدُّنْيَا وَكُنُوزَهَا
وَنَعِيمَهَا، فَلَمْ أَقْبَلْ زُهْدًا فِيهِ، فَتَعَوَّضَنِي مِنْهُ مَفَاتِيحَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَجَعَلْتُ كُلَّ مَا
أَعْطَانِي إِيَّاهُ رَبِّي لِأَخِي عَلِيٍّ وَالْأَئِمَّةِ مِنْهُ، فَطُوبَى لَهُمْ، وَطُوبَى لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ وَحَسُنَ
مَا ب.

١. سورة اعراف (٧) آية ١٥٧.

٢. سورة صف (٦١) آية ٦.

فَقُمْنَا عَلَى أَقْدَامِنَا وَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِذْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكَ وَبِأَخِيكَ عَلِيٍّ وَذُرِّيَّتِكَ، فَتَسْأَلُ اللَّهُ قَبْضَنَا إِلَيْهِ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، لِئَلَّا يَأْتِيَ أَحَدًا مِنَّا بِأَقْبَعَةٍ تُخْرِجُهُ عَنْ هَذَا الْخَطَرِ الْعَظِيمِ.

فَقَالَ لَنَا ﷺ: كَلَّا وَلَا تَخَافُونَ فَإِنَّكُمْ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾. (۱)
 قَالَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدٍ الْجُعْفِيُّ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لَقَدْ أَسْعَدَنِي اللَّهُ بِلِقَائِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَهَذَا بَرَكَةُ اللَّهِ وَبَرَكَةُ سَيِّدِي الْبَاقِرِ ﷺ، وَإِمَامِكَ (۲) أَتَاهُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ لِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: خَبَّرَ مَنْ لَقِيَكَ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بِمَا سَمِعْتَ مِنِّي، فَهَذَا عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (۳)

رسول خدا ﷺ سوی افراد زیر پیک فرستاد که پیش آن حضرت آیند:
 سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی، ابوذر (جُنْدَب بن جُنَادِه غِفَارِی)،
 عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، خُزَیمَة بن ثابت (ذو الشَّهادَتَین)، ابو الهَیثَم
 مالک بن نَیْهَان، ابو طفیل عامر بن واثله، سُویْد بن غَفَله، سَهْل و تمیم (پسران
 حنیف) و بُرَیدَة اَسَلَمِی.

پیامبر ﷺ ظهر روز جمعه ما را احضار کرد. چون پیش وی گرد آمدیم و
 امیرالمؤمنین علی ﷺ در سمت راستش بود، دستور داد هیچ کس داخل نشود.
 به انس بن مالک - که خادم آن حضرت در این امور بود - امر کرد که به منزل
 خویش بازگردد.

۱. سورة زمر (۳۹) آیه ۱۸.

۲. ضبط به همین گونه است (مؤلف ﷺ).

۳. الهدایة الکبری: ۳۷۸ - ۳۸۱.

سپس پیامبر ﷺ صورتش را - که پیش خدا کرامت دارد - رو به ما کرد و فرمود:

شما را بشارت باد! خدا بر شما تفضل کرد و اخلاصی را که در جانتان هست و ایمان به خدا و اقرار به یگانگی او و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش را دانست و وفای شما را به عهدی که با خدا و من بستید در آشکار و پنهان دریافت. از این رو به من امر کرد که بهشت را - بی حساب - از خدا برایتان ضمانت کنم. شما و کسانی که بر عقیده شمایند و درگذشتند و افراد این چنین که تا قیامت آیند.

جابر می‌گوید: رسول خدا ﷺ در حالی که اشک‌هایش جاری می‌شد، برای ما حدیث می‌کرد و بشارت‌مان می‌داد و اشک‌های ما به خاطر گریه آن حضرت (و تفضل و عنایت و رحمت و رأفت خدا به ما) چون باران فرو می‌ریخت. سجده شکر به جای آوردیم و خواستیم حرف بزنیم، اما نازک دلی و گریه، زیانمان را بند آورد.

پیامبر ﷺ فرمود: اگر اندکی گریستید، فراوان خواهید خندید. شما را بشارت می‌دهم به آنچه می‌دانم دوست داشتید در آن باره از من بپرسید و اگر مرا از دست دادید و از برادرم علی سؤال کنید، شما را بدان خبر می‌دهد. در پی این سخن، با صدای بلند گریستیم و شکر گفتیم و دعا کردیم.

پیامبر ﷺ فرمود: می‌خواستید از آغاز پدید آمدنم بپرسید - خدا شما را رحمت کند - که خدا (مقدس باد نام‌هایش و بزرگ باد ثنای او) بود و کون و مکانی با او و سوای او وجود نداشت. در فردانیت یکتا و در ازلیت صمد (بی‌نیاز) بود. مشیت داشت، شیئی همراهش نبود. چون مشیت خدا بر این قرار گرفت که

خلق کند، به مشیت و اراده‌اش نوری را برای آفرینش من پدید آورد و به من فرمود «باش و هست شو» من نور درخشانی شدم، بی جسم و بدون کیفیت، می‌شنیدم و می‌دیدم و سخن می‌گفتم.

سپس از من برادرم علی را آفرید و آن گاه از علی فاطمه را پدید آورد و در پی آن، از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را خلق کرد و از ما و از حسین فرزندش علی را، از علی فرزندش محمد را، از محمد فرزندش جعفر را، از جعفر فرزندش موسی را، از موسی فرزندش علی را، از علی فرزندش محمد را، از محمد فرزندش علی را، از علی فرزندش حسن را، و از حسن فرزندش را که هم نام و هم کنیه و مهدی امت و احیاگر سنت و عزت بخش ملت من است و کسی که خدا وعده‌ام داد به وسیله او [دین مرا] بر همه دین‌ها پیروز گرداند و حق را آشکار سازد و باطل را از بین ببرد «که باطل نابود شونده است» و همه دین ماندگار و پایدار.

ما نورهایی بودیم بدون روح و شنوایی و بینایی و نطق و حس و عقل؛ خدا خالق و ما مخلوق، خدا هستی‌بخش و ما هستی یافته، خدا پدیدآور و ما پدید آمده، وصل به او بودیم، نه فصل و جدا افتاده از او.

خدا خود را تهلیل کرد ما هم او را تهلیل کردیم، خدا خود را تکبیر گفت ما هم او را تکبیر گفتیم، خدا خود را تقدیس کرد ما هم او را تقدیس کردیم، خدا خود را ستود ما هم او را ستودیم.

پیوسته انواری بودیم که خدا را می‌شناختیم، با خدا راز و نیاز و نجوا داشتیم،

نام و نشان دار، متباین، [نسبت به دیگر موجودات] ازلی و یکتا پرست بودیم.^(۱)

از جانب خدا پدید آمدیم و به سویش باز می گردیم. به مشیت و قدرت خدا، انواری از نور خداییم، از تسبیح خدا خسته نمی شویم و از عبادتش روی بر نمی گردانیم.

سپس خدا خواست اَظْلَه را بگستراند، به خلقت گونه های ملائکه پرداخت، «ماء» (آب) را آفرید و این آب، انسان شد. خدا عرش خویش را بر اَظْلَه برافراشت و از بنی آدم در عالم ذر [بر پروردگاری خویش] پیمان ستاند و آنها را بر خودشان شاهد گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می دهیم [که تو پروردگار مایی] خدا آنچه را در جان بنی آدم بود، می دانست. خلق به صورت اشباح و ارواحی در اَظْلَه وجود داشتند؛ می دیدند و می شنیدند و درک می کردند. خدا از ایشان عهد و پیمان گرفت که به او و فرشتگان و کتاب ها و رسولانش ایمان آورند.

سپس خدا برایشان مرا متجلی ساخت و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان نه گانه از نسل حسین را - که برایتان نام بردم - نمایاند و از همه پیامبران برایم عهد گرفت و آن این سخن خدای متعال است که مرا بدان گرامی داشت و فرمود: «و هنگامی که خدا از پیامبران پیمان ستاند که چون کتاب و حکمت به

۱. براساس متن «الهدایة الکبری» (نسخه نور ۳/۵) ترجمه بدین گونه است: خدا ما را پنهان نساخت، انوار ما با خدا راز و نیاز و نجوا داشت و او را می شناخت، ازلی نبودیم اما با ازلی تناسب یافتیم.

شما دادم، سپس پیامبری آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، حتماً به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید. آیا اقرار دارید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود: شاهد باشید [که اقرار کردید] و من هم با شما از شاهدانم».

دانستید که برایم از همه پیامبران پیمان گرفته شد و من همان پیامبرم که رسولان به من پایان یافت و این سخن خداست که فرمود: «رسول خدا و خاتم انبیا».

والله، من پیش از پیامبران بودم [و در میان آنها به سر می‌بردم] و بعد از ایشان باقی ماندم و آنچه را به پیامبران داد، ارزانی‌ام گشت و پروردگارم از فضل خویش زیاده‌ای را نصیبم ساخت که به هیچ کس غیر از من نداد. از آن فضل افزون است اینکه: از دیگر انبیا برایم پیمان گرفت و از من برای هیچ یک از آنها عهد نستانند.

از آن زیاده است اینکه: نبی و رسولی را نفرستاد مگر اینکه امرش کرد به من اقرار کند و امتش را به بعثت و رسالتم بشارت دهد.

شاهدآن در تورات، این سخن خداست که به موسی فرمود: «کسانی که پیامبری درس ناخوانده را - که نزدشان در تورات و انجیل مکتوب است - می‌پیروند، به معروف آنها را امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌سازد و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد، و بند و زنجیرهایی را که بدان گرفتار آمده‌اند از دوششان برمی‌دارد. آنان که بدو ایمان آورند

وگرامی‌اش دارند و یاری‌اش رسانند و نوری را که با او نازل شد پیروی کنند، رستگاران‌اند».

می‌دانید که پیامبر درس ناخواندهٔ مُرسلی جز من وجود ندارد. و شاهد آن در انجیل، این سخن خداست که خطاب به برادرم عیسی بن مریم، فرمود: «به رسولی که پس از من می‌آید مژده می‌دهم، نامش احمد است». می‌دانید که پیامبری جز من که نامش احمد باشد، فرستاده نشد. خدا پرچم را در قیامت که برادرم علی بر دوش می‌گیرد (و آدم و کسان پس از وی زیر آن پرچم‌اند) به من می‌بخشد.

خدا از باب تفضلی که نسبت به من دارد، شفاعت و حوض را به من ارزانی داشت و کلیدهای دنیا و گنج‌ها و نعمت‌های آن را به من داد، به خاطر زهد و پارسایی در دنیا آن را نپذیرفتم، در عوض، خدا کلیدهای بهشت و دوزخ را به من داد و هر آنچه را پروردگارم به من داد، برای برادرم علی و امامان از نسل او قرار دادم، خوشا به حال ایشان و کسانی که ولایت آنها را پذیرند و دوستان بدانند و [این] نیک فرجامی است.

برخاستیم و گفتیم: ای رسول خدا، حال که خدا به ما، تو و برادرت علی و ذریّه‌ات را انعام و لطف کرد، از خدا می‌خواهیم هم اکنون جانمان را بگیرد تا مبادا خطایی فلاکت‌بار از یکی از ما سرزند و او را از این موهبت بزرگ محروم سازد.

پیامبر ﷺ فرمود: چنین نشود، نترسید، شما از آنهاید که خدا درباره‌شان فرمود: «آن دسته از بندگانم را بشارت ده که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را

می‌پیروند، اینان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرد و اینان همان دارندگانِ خرد ناب‌اند».

جابر بن یزید جُعفی می‌گوید، به جابر انصاری گفتم: خدا مرا در ملاقات با تو در این روز، سعادت‌مند ساخت. این از برکت خدا و برکت سرورم باقر علیه السلام است و دیدار تو با او به امر پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت.

جابر بن عبدالله انصاری به من گفت: ای جابر [بن یزید جُعفی] آنچه را از من شنیدی، به شیعیان آل محمد که دیدارشان کردی، خبر ده. این عهدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما سپرد.

حدیث (۱۱)

[فضایل بی‌مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام]

و خبر از دوران امام مهدی علیه السلام]

عیون اخبار الرضا علیه السلام و علل الشرایع، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد حسن بن محمد بن سعید هاشمی کوفی (در کوفه، سال ۳۵۴ هجری) گفت: برای ما حدیث کرد فُرات بن ابراهیم بن فُرات کوفی، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمد بن علی همدانی،^(۱) گفت: برایم حدیث کرد ابوالفضل، عباس بن عبدالله بخاری، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن قاسم بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن ابی بکر، گفت: برای ما حدیث کرد عبدالسلام بن صالح هَرَوی، از علی بن

۱. در سند «علل الشرایع» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» و «بحار الأنوار ۱۸: ۳۴۵، حدیث ۵۶» ضبط چنین است: محمد بن احمد بن علی همدانی.

موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي، وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرِئِيلُ؟

فَقَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَلِلْإِثْمَةِ مِنْ بَعْدِكَ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَخُدَّامُ مُحِبِّينَا.

يَا عَلِيُّ، الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ، يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا.

يَا عَلِيُّ، لَوْ لَا نَحْنُ، مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ.

فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَقْدِيسِهِ.

لَأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ أَرْوَاحَنَا، فَأَنْطَقْنَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ [تَحْمِيدِهِ (خ)]، ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ، فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا، اسْتَغْظَمَتْ [اسْتَغْظَمُوا (خ)] أَمْرَنَا، فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا خَلَقَ مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَنَزَهَتُهُ عَنْ صِفَاتِنَا.

فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا، هَلَلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّا عَبِيدٌ وَلَسْنَا بِإِلَهِ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ، فَقَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

فَلَمَّا شَاهَدُوا كَبَّرَ مَحَلَّنَا، كَبَّرْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُنَالَ عَظِيمُ
[عِظَمَ (خ)] الْمَحَلِّ إِلَّا بِهِ.

فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ لَنَا مِنَ الْعِزِّ وَالْقُوَّةِ، قُلْنَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لِتَعْلَمَ
الْمَلَائِكَةُ أَنَّ لَا حَوْلَ [لَنَا (خ)] وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرْضِ الطَّاعَةِ، قُلْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ
لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ مَا يَحِقُّ لِلَّهِ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعَمِهِ، فَقَالَتِ
الْمَلَائِكَةُ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَحْمِيدِهِ
وَتَمْجِيدِهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا
لَنَا وَإِكْرَامًا، وَكَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ - تَعَالَى - عُبُودِيَّةً، وَلَادَمَ إِكْرَامًا وَطَاعَةً لِكُونِنَا فِي
صُلْبِهِ.

فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.
وَإِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، أَذَّنَ جِبْرِيلُ مِثْنَى مِثْنَى، وَأَقَامَ مِثْنَى مِثْنَى، ثُمَّ قَالَ
[لِي (خ)]: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟! فَقَالَ نَعَمْ، لِأَنَّ اللَّهَ
تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ، وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً، فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ
وَلَا فَخْرَ.

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ الثُّورِ قَالَ لِي جِبْرِيلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفْ عَنِّي
فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ، فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟!

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَنْتَهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقْتُ أَجْنَحَتِي بِتَعْدِي حُدُودِ رَبِّي (جَلَّ جَلَالُهُ).
فَرَجَّ بِي فِي النُّورِ رَجَّةً^(۱) حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُلُوِّ مُلْكِهِ،^(۲)
فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ.
فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ؛ فَإِنَّكَ
تُورِي فِي عِبَادِي، وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي، وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي، لَكَ وَلِمَنْ اتَّبَعَكَ
خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي، وَلَا أُوصِيَاكَ أَوْجِبْتُ كَرَامَتِي، وَلَشِيعَتِهِمْ
أَوْجِبْتُ ثَوَابِي.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ أَوْصِيَانِي؟

فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي.
فَنَظَرْتُ - وَأَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ - إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ
نُورًا، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَانِي: أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.

فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي؟

فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيَانِي وَأَوْصِيَانِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَانِي، وَحُجَجِي
بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي، وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ.
وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي، وَلَأُعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ
بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَلَأُمَكِّنَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ،

۱. این عبارت، به دو صورت دیگر نیز ضبط است: «فَرَجَّ بِي فِي النُّورِ رَجَّةً»، «فَرَجَّ بِي فِي النُّورِ رَجَّةً».

۲. این واژه، «مکانه» نیز ضبط است.

وَلَا ذَلَّلْنَ لَهُ السَّحَابَ [الرَّقَابَ] (خ) الصَّعَابَ، وَلَا رَقِيقَةً فِي الْأَسْبَابِ، وَلَا نُصْرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَلَا مُدْنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي، وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي. ثُمَّ لَا دِيْمَنَ مُلْكُهُ، وَلَا دَاوِلَنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: (۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: خدا خلقی برتر و گرامی تر از من - نزد خودش - نیافرید.

علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا، شما برترید یا جبرئیل؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای علی، خدای متعال پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب برتری داد و مرا بر همه پیامبران و رسولان برتری داد. پس از من، ای علی، فضل و برتری برای تو و امامان بعد از توست. همانا فرشتگان خادمان ما و خدمت کاران محبان مايند.

ای علی، کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون عرش اند، به حمد پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آوردند، آمرزش می طلبند.

ای علی، اگر ما نبودیم، خدا آدم، حوّا، بهشت، دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.

چگونه برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که به معرفت پروردگارمان و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنان سبقت گرفتیم؟!

زیرا خدا در اولین خلق، ارواح ما را آفرید و آن را به توحید و تمجید خویش گویا ساخت. سپس خدا ملائکه را آفرید. چون آنان دیدند ارواح ما نوری واحد است، امر ما به نظرشان بزرگ آمد. ما خدا را تسبیح کردیم تا فرشتگان بدانند

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲۶۲ - ۲۶۴، حدیث ۲۲؛ علل الشرایع ۱: ۵ - ۷، باب ۷، حدیث ۱.

که ما آفریده و مخلوقیم و خدا از صفات ما منزّه است. در پی آن، ملائکه به تسبیح ما تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه ساختند.

و چون عظمت شأن ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا فرشتگان بدانند که خدایی جز «الله» وجود ندارد و ما بندگان خداییم، نه آله‌ای که باید همراه خدا یا در مرتبه کمتر از او پرستیده شویم. در پی تهلیل ما، فرشتگان «لا إله إلا الله» (خدایی جز خدای یکتا نیست) را بر زبان آوردند.

و هنگامی که ملائکه جایگاه ما را بس بزرگ دیدند، ما تکبیر سر دادیم تا آنان بدانند که خدا بزرگ‌تر از آن است که کسی بی [عنایت و خواست] او، بتواند به جایگاه بزرگ برسد.

و آن گاه که ملائکه عزّت و قوّتی را که خدای متعال برای ما قرار داد، مشاهده کردند، ما «لا حول ولا قوّة الا بالله» (هیچ جنبش و توانی نیست مگر به وسیله خدا) گفتیم.

و هنگامی که خدا آنچه را بدان ما را انعام کرد و طاعت ما را واجب ساخت، مشاهده کردند، «الحمد لله» (ستایش خدای راست) گفتیم تا ملائکه بدانند به خاطر این نعمت‌ها شایسته است خدا را سپاس گوئیم. در پی تحمید ما، ملائکه [نیز] «الحمد لله» گفتند.

فرشتگان به وسیله ما به معرفت توحید خدا و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او، رهنمون شدند.

سپس خدای متعال آدم را آفرید و ما را در صلب وی سپرد و به ملائکه فرمان داد برای تعظیم و تکریم ما در برابر آدم سجده کنند. سجود آنها برای خدا از سر عبودیت بود و برای آدم، به خاطر اکرام و طاعت؛ چرا که ما در صلب او بودیم.

چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم، در حالی که همه‌شان در برابر آدم سجده کردند.

و چون به آسمان بالا برده شدم، جبرئیل دو بار دو بار [فصل‌های] اذان و اقامه را گفت، سپس به من گفت: ای محمد، جلو بایست. پرسیدم: ای جبرئیل، بر تو پیش بیفتم؟ گفت: آری؛ زیرا خدای متعال انبیا را بر همه ملائکه برتری داد و تو را به طور ویژه برتری بخشید. پیش ایستادم و با آنان نماز گزاردم و بدان فخر نمی‌فروشم.

و چون به حجاب‌های نور رسیدم، جبرئیل گفت: ای محمد، پیش برو و خودش باز ایستاد. گفتم: ای جبرئیل، در چنین جایی از من جدا می‌شوی! جبرئیل گفت: ای محمد، اینجا انتهای حدّ و مرزی است که خدای متعال برایم نهاد. اگر از آن فراتر روم، به خاطر تعدّی از حدود پروردگارم، بال‌هایم بسوزد.

به شدت مرا در نور جلو راند تا اینکه به اندازه مشیت خدا به علو ملک او رسیدم، ندا رسید: ای محمد! گفتم: گوش بفرمانم پروردگارم، تو خجسته‌ای و متعالی.

ندا آمد، ای محمد، تو بنده منی و من پروردگار توام، مرا بپرست و بر من توکل کن، تو در میان بندگانم نوری و رسولم سوی خلق و حجّتم بر آفریدگانم، به خاطر تو و پیروانت بهشت را آفریدم و برای مخالفانت، آتشم را پدید آوردم و برای اوصیای تو کرامتم را و برای شیعیان آنها ثوابم را واجب ساختم.

پرسیدم: ای پروردگارم، اوصیایم کیانند؟

ندا آمد: ای محمد، اوصیای تو بر ساق عرشم مکتوب‌اند.
در حالی که پیش خدا بودم بر ساق عرش نگریستم، دوازده نور دیدم، در هر
نوری - به خط سبز - نام یکی از اوصیایم بود، اول آنها علی بن ابی طالب و
آخرشان مهدی اُمتم.

پرسیدم: پروردگارم، آیا اینها اوصیایم - بعد از من - اند؟
ندا آمد: اینان اولیا و اوصیا و محبوبان و برگزیدگان و حجت‌های من - بعد از
تو - بر آفریدگان من‌اند، اینان اوصیا و خلفای تو و بهترین خلقم بعد از تویند.
به عزّت و جلالم سوگند، به ایشان دینم را آشکار سازم و کلمه‌ام را به وسیله
ایشان تعالی بخشم و به آخرشان زمین را از دشمنانم پاک سازم، و بر مشارق و
مغارب زمین فرمانروایی‌اش دهم، و باد را به فرمانش درآورم، و ابرهای سنگین
را برای او رام کنم، و به پیشرفته‌ترین ساز و کارها رهنمونش شوم، و به
لشکریانم یاری‌اش رسانم، و فرشتگان را مددکارش سازم تا اینکه دعوتم را
آشکار کند و خلق را بر توحیدم گرد آورد.
سپس فرمانروایی‌اش را ادامه دهم و روزگار را تا قیامت میان اولیای خویش
به گردش درآورم.

حدیث (۱۲)

[دو نفری که از شیطان نگون‌بخت‌ترند]

از الاختصاص، اثر شیخ مفید رحمته الله.

از این کتاب، این گونه نقل شده است:

قاسم بن محمد همدانی، از ابراهیم بن محمد بن [احمد بن] ابراهیم کوفی،

از ابو الحسين، يحيى بن محمد فارسی، از پدرش، از ابو عبدالله عليه السلام از پدرش،
از امیرالمؤمنین - صلوات خدا بر او باد - روایت است که فرمود:

خَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ وَبَيْنَ يَدَيَّ قَبْرٌ، فَقُلْتُ: يَا قَبْرُ تَرَى مَا أَرَى؟
فَقَالَ: قَدْ ضَوَّاءَ اللَّهُ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا عَمِيَ عَنْهُ بَصَرِي.

فَقُلْتُ: يَا أَصْحَابَنَا، تَرَوْنَ مَا أَرَى؟ فَقَالُوا: لَا، قَدْ ضَوَّاءَ اللَّهُ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عَمَّا عَمِيَ عَنْهُ أَبْصَارُنَا.

فَقُلْتُ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَتَرُونَهُ كَمَا أَرَاهُ، وَلَتَسْمَعَنَّ كَلَامَهُ كَمَا
أَسْمَعُ.

فَمَا لَبِثْنَا أَنْ طَلَعَ شَيْخٌ عَظِيمُ الْهَامَةِ، ^(۱) لَهُ عَيْنَانِ بِالطُّولِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

فَقُلْتُ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ يَا لَعِينُ؟

قَالَ: مِنَ الْآثَامِ.

فَقُلْتُ: وَأَيْنَ تُرِيدُ؟

قَالَ: الْآثَامَ.

فَقُلْتُ: بِئْسَ الشَّيْخُ أَنْتَ.

فَقَالَ: لَا تَقُلْ هَكَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَوَ اللَّهُ لَأُحَدِّثَنَّكَ بِحَدِيثٍ عَنِّي عَنِ اللَّهِ
- عَزَّ وَجَلَّ - مَا بَيْنَنَا ثَالِثٌ.

فَقُلْتُ: عَنْكَ عَنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَا بَيْنَكُمَا ثَالِثٌ؟!

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ لَمَّا هُبِطْتُ بِخَطِيئَتِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، نَادَيْتُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي، مَا

۱. در «اختصاص» و شماری از مآخذ آمده است: عظیم الهامة، مدید القامة ...

أَحْسَبُكَ خَلَقْتَ مَنْ هُوَ أَشْقَى مِنِّي !

فَأَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِلَيَّ: بَلَى، قَدْ خَلَقْتُ مَنْ هُوَ أَشْقَى مِنْكَ، فَأَنْطَلِقُ إِلَى مَالِكٍ يُرِيكُهُ.

فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى مَالِكٍ، فَقُلْتُ: السَّلَامُ، يقرأ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ أَرِنِي مَنْ هُوَ أَشْقَى مِنِّي، فَأَنْطَلَقَ بِي مَالِكٌ إِلَى النَّارِ فَرَفَعَ الطَّبَقَ الْأَعْلَى، فَخَرَجَتْ نَارٌ سَوْدَاءُ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَكَلْتَنِي وَأَكَلَتْ مَالِكًا، فَقَالَ لَهَا: اهْدِيْنِي فَهَدَاتُ.

ثُمَّ انْطَلَقَ بِي إِلَى الطَّبَقِ الثَّانِي، فَخَرَجَتْ نَارٌ هِيَ أَشَدُّ مِنْ تِلْكَ سَوَادًا وَأَشَدُّ حِمًى، فَقَالَ لَهَا: اخْمُدي فَخَمَدَتْ.

إِلَى أَنْ انْطَلَقَ بِي إِلَى السَّابِعِ، وَكُلُّ نَارٍ تَخْرُجُ مِنْ طَبَقٍ هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْأُولَى، فَخَرَجَتْ نَارٌ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَكَلْتَنِي وَأَكَلَتْ مَالِكًا وَجَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فَوَضَعْتُ يَدَيَّ عَلَى عَيْنَيَّ وَقُلْتُ: مُرْهَا يَا مَالِكُ تَخْمُدُ وَالْأَخْمَدُ.

فَقَالَ: أَنْتَ لَمْ تَخْمُدِ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فَأَمَرَهَا فَخَمَدَتْ.

فَرَأَيْتُ رَجُلَيْنِ فِي أَعْنَاقِهِمَا سَلْسِلُ النَّيرانِ مُعَلَّقَيْنِ بِهَا إِلَى فَوْقِ، وَعَلَى رُءُوسِهِمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ مَقَامِعُ النَّيرانِ، يَقْمَعُونَهُمَا بِهَا.

فَقُلْتُ: يَا مَالِكُ، مَنْ هَذَانِ؟

فَقَالَ: أَوَمَا قَرَأْتَ فِي سَاقِ الْعَرْشِ؟ وَكُنْتُ قَرَأْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الدُّنْيَا بِالْفَنِيِّ عَامٍ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدَتْهُ وَنَصَرَتْهُ بِعَلِيِّ».

فَقَالَ: هَذَانِ عَدَاؤَا أَوْلِيكَ وَظَالِمَاهُمُ: ^(١)

١. كتاب الاختصاص: ١٠٨-١٠٩؛ بحار الأنوار ٣٠: ٢٧٤-٢٧٥، حديث ١٤٥ (و جلد ٢٩، ص ١٩١

- ١٩٢، حديث ٢٧).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روزی در حالی که قنبر همراهم بود، به بیرون کوفه رفتم. پرسیدم: ای قنبر، آنچه را می بینم، می بینی؟
قنبر گفت: ای امیر المؤمنین، خدا دیده ات را به چیزهایی روشن ساخت که چشم من از دیدن آن کور است.

از اصحابم این سؤال را کردم و آنان همان سخن قنبر را بر زبان آوردند.
گفتم: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، آنچه را می بینم خواهید دید و آنچه را می شنوم خواهید شنید.
دیری نپایید که شیخی کله گنده [با قامتی کشیده] سر درآورد، دو چشم به طول [بفرز هم] داشت، گفت: سلام بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

پرسیدم: ای لعین از کجا آمدی؟

گفت: از [محل ارتکاب] گناهان.

پرسیدم: قصد کجا داری؟

گفت: قصد [جای] گناهان.

گفتم: چه شیخ بدی می باشی.

گفت: ای امیر المؤمنین، این چنین مگوی! والله، از خدای بزرگ برای
حدیثی را باز گویم که میان ما شخص سومی نبود!

گفتم: تو از خدای بزرگ حدیث می کنی، می اتان ثلثی نبود؟!

گفت: آری، چون به خاطر خطایم به آسمان چهارم پایین افتادم، ندا دادم،
ای خدایم و سرورم، گمان ندارم آفریده ای بدبخت تر از مرا خلق کنی!

خدای متعال وحیم کرد که: آری، نگون بخت تر از تو را آفریدم، سوی مالک برو تا نشانت دهد.

پیش مالک رفتم، سلام کردم و گفتم: خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: شقی تر از مرا نشانم ده. مالک مرا سمت دوزخ بُرد، طبق بالایی دوزخ را برداشت، آتش سیاهی بیرون آمد که گمان کردم من و مالک را خواهد خورد. مالک به آن گفت: آرام باش، آن آتش آرام گرفت.

سپس مالک مرا به طبق دوم دوزخ برد. آتشی سیاه‌تر و داغ‌تر از آتش پیش خارج شد، مالک به آن گفت: فروکش کن، آن آتش فرو نشست.

[این کار ادامه یافت] تا اینکه مرا به طبق هفتم برد (هر آتشی که از هر طبقی زیانه می‌کشید، شدیدتر از طبق پیش از آن بود) آتشی از طبق هفتم خارج گشت که گمان کردم مرا و مالک را و آنچه را خدا آفرید، خواهد بلعید. دستم را بر چشم گذاشتم و گفتم: ای مالک، بگو فرو نشیند و گرنه نیست می‌شوم.

مالک گفت: تا وقت معین [که خدا مهلت داد] هلاک نمی‌شوی، به آن آتش امر کرد و آتش فرو نشست.

دو مرد را دیدم که در گردنشان زنجیرهای آتشین است و با آنها به بالا بسته شده‌اند و بر سرشان قومی ایستاده‌اند که گرزهای آهنین به دست دارند و با آن گرزها بر [سر] آنها می‌کوبند.

پرسیدم: ای مالک، این دو شخص کیانند؟

مالک گفت: آیا [نوشته حک شده را] بر ساق عرش نخواندی؟! آن را دو هزار سال پیش از آنکه خدا دنیا را بیافریند خوانده بودم [بر ساق عرش نوشته

شده بود [خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، او را به علی نیرو دادم و یاری رساندم.

مالک گفت: این دو نفر، دشمنان آنهایند و به ایشان ستم روا داشتند.

حدیث (۱۳)

[عظمتِ سوگند به پنج تن و ماجرای ابلیس در این زمینه]

الخصال، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم رحمته الله گفت: برای ما حدیث کرد سعد بن عبدالله، از محمد بن عبدالحمید عطار، از محمد بن راشد بزمکی، از عمرو بن سهیل آسدی، ^(۱) از سهیل بن غزوان بصری که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْجِنِّ كَانَ يُقَالُ لَهَا عَفْرَاءٌ، وَكَانَتْ تَأْتِي النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَتَسْمَعُ مِنْ كَلَامِهِ، فَتَأْتِي [صَالِحِي] الْجِنِّ فَيُسَلِّمُونَ عَلَى يَدَيْهَا. وَإِنَّهَا فَقَدَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَسَأَلَ عَنْهَا جِبْرِئِيلُ، فَقَالَ: إِنَّهَا زَارَتْ أُخْتًا لَهَا فِي اللَّهِ تَعَالَى.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: طُوبَى لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - خَلَقَ فِي الْجَنَّةِ عَمُودًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ، عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرٍ، فِي كُلِّ قَصْرِ سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ، خَلَقَهَا اللَّهُ لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، وَالْمُتَجَاوِرِينَ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي اللَّهِ.

يَا عَفْرَاءُ، أَيَّ شَيْءٍ رَأَيْتِ؟

قَالَتْ: عَجَائِبَ كَثِيرَةً.

۱. در «خصال» و نیز در «بحار الأنوار جلد ۱۸ و ۲۷ و ۶۰، ص ۱۸ و ۱۳ و ۸۰، آمده است: از عمر بن

سهیل آسدی، از سهیل ...

قَالَ: فَأَعْجَبُ مَا رَأَيْتِ؟

قَالَتْ: رَأَيْتُ إِبْلِيسَ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ عَلَى صَخْرَةٍ بَيْضَاءَ، مَاذَا يَدَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: إِلَهِي إِذَا بَرَزْتَ قَسَمَكَ وَأَدْخَلْتَنِي نَارَ جَهَنَّمَ، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا خَلَّصْتَنِي مِنْهَا وَحَشَرْتَنِي مَعَهُمْ.

فَقُلْتُ: يَا حَارِثُ، مَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي تَدْعُو بِهَا؟

فَقَالَ لِي: رَأَيْتُهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ سَنَةٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهُمْ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَأَنَا أَسْأَلُهُ بِحَقِّهِمْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَوْ أَقْسَمَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ لَأَجَابَهُمُ اللَّهُ؛^(۱)

سُهیل بن عَزْوَان می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: زنی از جن که او را «عَفْرَاء» می گفتند، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد، سخن آن حضرت را می شنید، پیش نیکان جن می رفت [و آن سخنان را باز می گفت] و آنها به دست وی مسلمان می شدند.

[مدتی] پیامبر صلی الله علیه و آله آن زن را ندید، حالش را از جبرئیل جویا شد. جبرئیل

گفت: وی برای خشنودی خدا، به دیدار خواهرش رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می دارند! خدای متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ را آفرید که بر آن هزار قصر قرار دارد و در هر کاخی، هفتاد هزار غرفه (اتاق) هست. خدا آنها را برای کسانی آفرید که به خاطر خدا همدیگر را دوست می دارند و همسایه هم می شوند و به دیدار یکدیگر می روند.

۱. الخصال ۲: ۶۳۸-۶۳۹، حدیث ۱۳؛ بحار الأنوار ۱۸: ۸۳، حدیث ۱.

[پس از آنکه آن زن جنّی پیش پیامبر آمد] پیامبر ﷺ پرسید: ای عَفْرَاء چه دیدی؟

وی گفت: شگفتی‌های فراوان را دیدم.

پیامبر ﷺ پرسید: شگفت‌تر از همه چه دیدی؟

آن جن گفت: ابلیس را در دریای سبز بر صخره‌ای سفید دیدم که دستش را سوی آسمان دراز کرده بود و می‌گفت: خدایا، هرگاه سوگندت را عملی ساختی و در دوزخم انداختی، به حقّ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو می‌خواهم که مرا از آن برهانی و با ایشان محشور سازی.

پرسیدم: ای حارث، این اسامی که به حقّ آنها خدا را می‌خوانی چیستند؟
وی پاسخ داد: این نام‌ها را بر ساق عرش - هفت هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند - دیدم و دانستم که آنان گرامی‌ترین خلق خدا نزد اویند، من هم به حقّ آنان از خدا می‌خواهم [که نجاتم دهد].

پیامبر ﷺ فرمود: اگر اهل زمین به این اسامی خدا را قسم دهند، البته که خدا خواسته‌شان را اجابت می‌کند.

حدیث (۱۴)

[خلق دوازده هزار عالم که هریک از آسمان‌ها

و زمین‌های هفت‌گانه بزرگ‌ترند]

الخصال، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد پدرم رحمه الله گفت: برای ما حدیث کرد سعد بن عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد حسین بن عبدالصمد، از حسن بن

علی بن ابی عثمان، گفت: برای ما حدیث کرد عبادی^(۱) بن عبدالخالق، از کسی که از او حدیث کرد، از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ، مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - عَالَمًا غَيْرَهُمْ، وَأَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؛^(۲)

همانا برای خدای بزرگ دوازده هزار عالم است، هر عالمی از آنها از آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه بزرگ‌تر می‌باشد. هر عالمی از آنها می‌پندارد که برای خدا عالمی غیر از آنها نیست، و من بر ایشان حجتم.

حدیث (۱۵)

[ماجرای خلق ارواح پیش از اجساد و شرافت ارواح پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و سبب هبوط آدم و حوا از بهشت و چگونگی توبه آن دو] معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن محمد بن هيثم عجلي، گفت: برای ما حدیث کرد ابو العباس، احمد بن يحيى بن زكريا قَطَّان، گفت: برای ما حدیث کرد ابوبکر، محمد بن عبدالله بن حبيب،^(۳) گفت: برای ما حدیث کرد تمیم بن بهلول، از پدرش، از محمد بن سنان، از مُفَضَّل بن عُمَر که گفت: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفِي عَامٍ، فَجَعَلَ

۱. در «خصال» واژه «عباد» ضبط است و در «بحار الأنوار» «عبادی» ثبت شده است.
 ۲. الخصال ۲: ۶۳۹، حدیث ۱۴؛ بحار الأنوار ۲۷: ۴۱، حدیث ۱ (و جلد ۵۴، ص ۳۲۱، حدیث ۲).
 ۳. در «معانی الأخبار» ضبط چنین است: برای ما حدیث کرد ابو محمد، بَكْرُ بن عبدالله بن حبيب...

أَعْلَاهَا وَأَشْرَفَهَا أَرْوَاحُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم السلام وَالْأَيْمَةِ
بَعْدَهُمْ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ).

فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَغَشِيَهَا نُورُهُمْ، فَقَالَ تَعَالَى
لِلسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ: هَؤُلَاءِ أَحِبَّائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجِي عَلَى خَلْقِي
وَأَيْمَتِي مِنْ بَرِّيَّتِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ.

وَلِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَهُمْ وَعَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي.
فَمَنْ ادَّعَى مَنَزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَحَلَّتَهُمْ مِنْ عَظَمَتِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ
الْعَالَمِينَ، وَجَعَلْتُهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ نَارِي.

وَمَنْ أَقْرَبَ بَوْلَايَتِهِمْ وَلَمْ يَدْعِ مَنَزِلَتَهُمْ وَمَكَانَهُمْ مِنْ عَظَمَتِي، جَعَلْتُهُ مَعَهُمْ فِي
رَوْضَاتِ جَنَّتِي، وَكَانَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدِي، وَأَبْحَثُهُمْ كَرَامَتِي، وَأَحْلَلْتُهُمْ
جَوَارِي، وَشَفَعْتُهُمْ فِي الْمُدْنِيِّينَ مِنْ عِبَادِي وَإِمَائِي.

فَوَلَايَتُهُمْ أَمَانَةٌ عِنْدَ خَلْقِي، فَأَيُّكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَثْقَالِهَا وَيَدْعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَيْرَتِي؟
فَأَبَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْ ادِّعَاءِ مَنَزِلَتِهَا
وَتَمَنَّى مَحَلَّتَهَا مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهَا.

فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ آدَمَ عليه السلام وَزَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا: ﴿كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا
وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. ^(١)

فَنَظَرَا إِلَى مَنَزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيْمَةِ عليهم السلام فَوَجَدَاهَا
أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

فَقَالَا: يَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ؟

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِرْفَعَا رُءُوسَكُمْمَا إِلَى سَاقِ عَرْشِي.

فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا، فَوَجَدَا أَسْمَاءَ^(۱) مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ
وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ^(۲) (جَلَّ
جَلَالُهُ).

فَقَالَا: يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ، وَمَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ، وَمَا أَشْرَفَهُمْ
لَدَيْكَ!

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمْمَا، هَؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي، وَأُمْنَائِي عَلَى
سِرِّي، إِيَّاكُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَتَتَمَنَّيَا مَنَزِلَتَهُمْ عِنْدِي وَمَحَلَّهُمْ مِنْ
كَرَامَتِي، فَتَدْخُلَا فِي نَهْيِي وَعِصْيَانِي فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ.

قَالَا: رَبَّنَا وَمَنْ الظَّالِمُونَ؟

قَالَ: الْمُدَّعُونَ لِمَنَزِلَتِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ.

قَالَا: رَبَّنَا فَأَرَنَا مَنَزِلَةً^(۳) ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتَّى نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنَزِلَتَهُمْ فِي
جَنَّتِكَ.

فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ، فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنْ أَلْوَانِ النَّكَالِ وَالْعَذَابِ.

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدَّعِينَ لِمَنَزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْهَا

۱. در «معانی الأخبار» و شماری از مآخذ آمده است: فَوَجَدَا إِسْمَ ...

۲. در مآخذ، «بنور من نور الجبار» ضبط است.

۳. در شماری از مآخذ، این واژه، به صورت جمع، «مَنَازِل» ضبط است.

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ ^(١) وَكُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بُدِّلُوا
سَوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ. ^(٢)

يَا آدَمُ وَيَا حَوَاءَ، لَا تَنْظُرَا إِلَى أَنْوَارِي وَحُجَجِي بَعَيْنِ الْحَسَدِ، فَأَهْبِطُكُمَا عَنْ
جَوَارِي وَأَحِلُّ بِكُمَا عَذَابِي وَهَوَانِي. ^(٣)

﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ
مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ *
وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾. ^(٤)

﴿فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ﴾ وَحَمَلَهُمَا عَلَى تَمَنِّي مَنَزَلَتِهِمْ، فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ،
فَخَذَلَا حَتَّى أَكَلَا مِنْ شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ، فَعَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ شَعِيرًا.

فَأَصْلُ الْحِنْطَةِ كُلُّهَا مِمَّا لَمْ يَأْكُلَاهُ، وَأَصْلُ الشَّعِيرِ كُلُّهَا ^(٥) مِمَّا عَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ.
فَلَمَّا أَكَلَا مِنَ الشَّجَرَةِ طَارَ الْحُلِيُّ وَالْحُلُلُ عَنْ أَجْسَادِهِمَا وَبَقِيََا عُرْيَانَيْنِ ﴿وَطَفَقَا
يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ
لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. ^(٦)

قَالَ: اهْبِطَا مِنْ جَوَارِي، فَلَا يُجَاوِرُنِي فِي جَنَّتِي مَنْ يَعْصِيَنِي.
فَهَبَطَا مُوَكَّلَيْنِ إِلَى أَنْفُسِهِمَا فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا

١. سورة حج (٢٢) آية ٢٠.

٢. برگرفته از آیه ٥١، سورة نساء.

٣. در مآخذ، آمده است: وَأَحِلُّ بِكُمَا هَوَانِي.

٤. سورة اعراف (٧) آیه ٢٠ - ٢١.

٥. در مآخذ، «كله» ضبط است.

٦. سورة اعراف (٧) آیه ٢٢ - ٢٣.

جَاءَهُمَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُمَا: إِنَّكُمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمَا بِتَمَنِّي مَنَزِلَةَ مَنْ فَضَّلَ عَلَيْكُمَا، فَجَزَاؤُكُمَا مَا قَدْ عُوِّقْتُمَا مِنَ الْهَبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى أَرْضِهِ، فَاسْأَلَا رَبَّكُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوهَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّى يَتُوبَ عَلَيْكُمَا. فَقَالَا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا تُبْتَ عَلَيْنَا وَرَحِمْتَنَا.

فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ﴿ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾. (۱)

فَلَمْ يَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى بَعْدَ ذَلِكَ يَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمَانَةَ وَيُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِيَاءَهُمْ وَالْمُخْلِصِينَ مِنْ أُمَّهَاتِهِمْ فَيَأْتُونَ حَمَلَهَا وَيُشْفِقُونَ مِنْ ادِّعَائِهَا، وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي قَدْ عُرِفَ، فَأَصْلُ كُلِّ ظُلْمٍ مِنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾ (۲)؛ (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا دو هزار سال پیش از اجساد، ارواح را آفرید و عالی ترین و شریف ترین آنها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آنها - صلوات خدا بر ایشان باد - قرار داد.

خدا ارواح آنان علیه السلام را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت، نورشان آسمان و زمین و کوه ها را فرا گرفت، خدا به آنها فرمود: اینان دوستان و اولیا و حجت هایم بر خلق و امامانم بر آفریده هایم می باشند، خلقی محبوب تر از آنها - نزد خود - نیافریدم.

۱. سورة بقره (۲) آیه ۳۷ و ۵۴.

۲. سورة احزاب (۳۳) آیه ۷۲.

۳. معانی الأخبار ۱: ۱۰۸ - ۱۱۰؛ بحار الأنوار ۱۱: ۱۷۲ - ۱۷۴، حدیث ۱۹.

برای کسانی که آنها را دوست بدارند، بهشت را و برای آنان که با آنها مخالفت و دشمنی ورزند، دوزخ را پدید آوردم.

هرکه منزلت و مقامی را که آنها پیش عظمت من دارند ادعا کند، او را چنان عذابی کنم که هیچ یک از عالمیان را آن گونه عذاب نکرده‌ام و او را به همراه مشرکان در پایین‌ترین طبقه دوزخ جای دهم.

و هرکس به ولایت آنان تن دهد و منزلت و مکانت آنها را از من و عظمتم ادعا نکند، او را در «روضات جنات» خود با ایشان قرار دهم (و در آن آنچه را بخواهند - نزد - هست) و کرامتم را ارزانی‌شان دارم و در جوار خویش آنها را جای دهم و نسبت به بندگان و کنیزان گناهکارم، آنها را شفیع سازم.

ولایت ایشان امانتی است نزد خلقم. کدام یک از شما بار سنگین این امانت را بر دوش می‌کشد و آن را برای خویش (نه برگزیدگانم) ادعا می‌کند؟

آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل این امانت سرباز زدند و ترسیدند منزلت آنان را ادعا کنند و محلّ و مقام آنها را از عظمت پروردگار آرزو نمایند.

چون آدم عليه السلام و همسرش در بهشت سکنا گزید، خدا به آن دو فرمود: «از آن - هرچه خواستید - گوارا بخورید و به این درخت (یعنی درخت گندم) نزدیک نشوید [و اگر از میوه این درخت بخورید] از ستمکارانید».

آن دو به منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه عليهم السلام نگریستند و دریافتند که مقام آنها بالاترین درجات اهل بهشت است.

گفتند: پروردگارا، این منزلت برای کیست؟

خدای بزرگ فرمود: سرتان را سوی ساق عرشم بالا آورید.

آن دو سرشان را بالا آوردند، دیدند اسامی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان - صلوات خدا بر آنان باد - از نور خدای جبار، بر ساق عرش مکتوب است.

گفتند: پروردگارا، چقدر این منزلت برایت گرامی، دوست داشتنی و ارجمند است!

خدای بزرگ فرمود: اگر ایشان نبودند، شما را نمی آفریدم. اینان گنجینه داران علم من و امنای راز من اند. مبادا با چشم حسادت به آنان بنگرید و منزلت و مقامی را که آنان نزد من دارند آرزو کنید! وگرنه در نهی و عصیانم درمی آید و از ظالمان می شوید.

گفتند: پروردگارا، ظالمان کیانند؟

خدا فرمود: آنان که به ناحق منزلت ایشان را ادعا کنند.

گفتند: پروردگارا (چنان که منزلت آنان را در بهشت دیدیم) منزلت ظالمان به آنها را در دوزخ نشانمان ده تا آن را ببینیم.

خدای متعال به دوزخ فرمان داد و جهنم انواع شکنجه و عذابی را که در آن بود، آشکار ساخت.

خدای بزرگ فرمود: مکان آنان که به ایشان ستم روا دارند و منزلت آنها را ادعا کنند، در پایین ترین طبقه دوزخ است. «هر وقت بخواهند از آن درآیند، بدان بازشان گردانند» و هر اندازه پوست هاشان بریان شد، پوست های دیگری به جایشان درآید تا عذاب را بچشند.

ای آدم و حوا، به انوار و حجت هایم رشک برانگیز نگیرید وگرنه از جوارم هبوط می کنید و عذاب و ذلت بر شما فرو می آید.

«شیطان آن دو را وسوسه کرد تا لباس بهشت از تنشان درآید و برهنه و رسوا شوند، گفت: خدا از این درخت نهی نکرد مگر برای اینکه فرشته یا جاویدان نگردید و سوگند یاد کرد که من خیرخواه شمایم».

«شیطان آن دو را فریفت» و واداشت منزلت آنان علیهم السلام را آرزو کنند. به چشم حسادت به آنان نگریستند، رها شدند تا اینکه از درخت گندم خوردند و به جای آن «جو» رویید.

اصل همه گندم‌ها، از گندم‌هایی است که آن دو نخوردند و اصل همه جوها از مکان گندمی است که آن دو خوردند، رویید.

چون از آن درخت خوردند، پوشش و زیوری که بر اجسادشان بود، پدید و عریان ماندند «و به پوشاندن خود با برگ درخت دست یازیدند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از این درخت باز نداشتم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟! گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ظلم کردیم، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، از زیان‌کاران خواهیم شد».

خدا فرمود: از جوارم هبوط کنید، آن که مرا عصیان ورزد، در بهشتم مجاورم نباشد.

آنان هبوط کردند و در طلب معاش به خود وانهاده شدند. چون اراده خدا بر آن شد که توبه‌شان را بپذیرد، جبرئیل پیش آنها آمد و گفت: شما به خاطر آرزوی منزلت کسانی که بر شما برتری دارند، به خودتان ظلم کردید، کیفر کردار شما هبوط از جوار خدای متعال به زمین شد. از خدا به حق نام‌هایی که بر ساق عرش دیدید، مسئلت کنید تا توبه‌تان را بپذیرد.

گفتند: پروردگارا، از تو می‌خواهیم به حقّ کسانی که نزدت گرامی‌اند (محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم‌السلام) توبه‌مان را بپذیری و به ما رحم کنی. خدای متعال، توبه‌شان را پذیرفت؛ چراکه «او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است». انبیای خدا - پس از آن - پیوسته این امانت را حفظ می‌کردند و اوصیای خویش و افراد مُخلص از امت‌هاشان را بدان خبر می‌دادند، از حمل آن اِبا می‌ورزیدند و از ادّعی آن می‌هراسیدند. انسانی که ماجرایش بیان شد، آن را حمل کرد. ریشه هر ظلمی تا روز قیامت از اوست. و این است معنای سخن متعال که فرمود: «ما امانت را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از حمل آن خودداری کردند و از آن ترسیدند، انسان آن را بر دوش گرفت. به راستی که انسان ستم‌پیشه و نادان است».

حدیث (۱۶)

[چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام را ابو تُراب کنیت داد؟]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته‌الله.

صدوق رحمته‌الله می‌گوید: پدرم رحمته‌الله گفت: برای ما حدیث کرد علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمد بن خالد بَرَقی، از ابو قتاده قُمّی - به طور مرفوع - از امام صادق علیه‌السلام.

و برای ما حدیث کرد احمد بن حسن قَطّان عدل [گفت: برای ما حدیث کرد ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریّا قَطّان] گفت: برای ما حدیث کرد بَکَر بن عبدالله بن حبیب، گفت: برای ما حدیث کرد تمیم بن بَهلول، از پدرش، گفت: برای ما حدیث کرد ابو الحسن عبّدی، از سلیمان بن مهران، از عبّایة بن ربیع، گفت:

قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ أَبَا تُرَابٍ؟
 قَالَ: لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ، وَبِهِ بَقَاؤُهَا، وَإِلَيْهِ
 سُكُونُهَا.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَرَأَى الْكَافِرَ مَا أَعَدَّ
 اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لِشِيعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الثَّوَابِ وَالزُّلْفَى وَالْكَرَامَةِ، قَالَ: ﴿يَا لَيْتَنِي
 كُنْتُ تُرَابًا﴾ أَيُّ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ.

وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾^{(۱)؛ (۲)}

عبایة بن ربیع می گوید: از ابن عباس پرسیدم: چرا پیامبر ﷺ به علی علیه السلام کنیه
 «ابو تراب» داد؟

ابن عباس گفت: زیرا علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل آن - بعد از
 پیامبر - بود. بقای زمین و آرامش آن به سبب علی علیه السلام است.

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هرگاه روز قیامت فرا رسد و کافر،
 ثواب و قرب و کرامتی را که خدای متعال برای شیعه علی علیه السلام آماده ساخته است
 بنگرد، می گوید: «کاش خاک بودم» یعنی کاش از شیعیان علی بودم.

و این است معنای سخن خدای بزرگ که فرمود: «و کافر می گوید: کاش خاک
 بودم».

۱. سورة نبأ (۷۸) آیه ۴۰.

۲. معانی الأخبار: ۱۲۰، حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۳۵: ۵۱، حدیث ۴.

حدیث (۱۷)

[امامان علیهم السلام واسطه‌های فیض خدا]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق علیه السلام.

صدوق علیه السلام می‌گوید: پدرم گفت: برای ما حدیث کرد سعد بن عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایوب، از ابان بن عثمان، از محمد بن مسلم که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلْقًا خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ، وَرَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ، فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ، وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِإِذْنِهِ، وَأَمَّاؤُهُ عَلَى مَا أَنْزَلَ مِنْ عَذْرِ أَوْ نُذْرِ أَوْ حُجَّةٍ.

فِيهِمْ يَمْحُو اللَّهُ السَّيِّئَاتِ، وَبِهِمْ يَدْفَعُ الضُّيَمَ، وَبِهِمْ يُنْزِلُ الرَّحْمَةَ. وَبِهِمْ يُحْيِي مَيِّتًا وَيُمِيتُ حَيًّا، وَبِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ، وَبِهِمْ يَقْضِي فِي خَلْقِهِ قَضِيَّتَهُ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَوْلِيَاءُ؛ ^(۱)

برای خدا خلقی است که آنها را از نور خویش آفرید، و رحمتی است که از رحمت خویش برای رحمتش پدید آورد. آنان - به اذن خدا - چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویای خدا در میان خلق و اُمنای خدا بر آنچه نازل فرمود (عذر یا بیم یا حجت) می‌باشند.

به وسیله ایشان سیئات (بدی‌ها و خطاها و گناهان) پاک می‌شود، ستم دفع می‌گردد، و رحمت فرود می‌آید.

۱. معانی الأخبار: ۱۶، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار ۲۶: ۲۴۰، حدیث ۲.

به وسیله ایشان خدا مرده را زنده می سازد، زنده را می میراند، خلق را می آرماید، و قضایش را در میان خلق جاری می سازد.

پرسیدم: فدایت شوم! آنها کیانند؟

امام علیه السلام فرمود: آنان اولیای خدایند.

حدیث (۱۸)

[ماجرای شکفت]

از دلائل الإمامة، اثر محمد بن جریر بن رستم رحمته الله.

طبری رحمته الله روایت می کند از محمد بن هارون بن موسی، از پدرش، از محمد بن همام، از احمد بن حسین - معروف به ابوالقاسم - از پدرش، از بعض رجالش، از حسن بن شعیب، از محمد بن سنان، از یونس بن ظبیان که گفت: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَخَرَجَ إِلَيَّ مُعْتَبٌ فَأَذِنَ لِي، فَدَخَلْتُ وَلَمْ يَدْخُلْ مَعِيَ كَمَا كَانَ يَدْخُلُ.

فَلَمَّا أَنْ صِرْتُ فِي الدَّارِ نَظَرْتُ إِلَى رَجُلٍ عَلَى صُورَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ كَمَا كُنْتُ أَفْعَلُ.

فَقَالَ: مَنْ أَنْتَ يَا هَذَا؟ لَقَدْ وَرَدَتْ عَلَى كُفْرٍ أَوْ إِيْمَانٍ؟

وَكَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلَانِ كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِهِمَا الطَّيْرَ، فَقَالَ: ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ الدَّارَ الثَّانِيَةَ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَى صُورَتِهِ وَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ صُورُهُمْ وَاحِدَةٌ، فَقَالَ: مَنْ تُرِيدُ؟

قُلْتُ: أُرِيدُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.

فَقَالَ: قَدْ وَرَدَتْ عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ إِمَّا كُفْرٌ أَوْ إِيْمَانٌ.
ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ رَجُلٌ حِينَ بَدَأَ بِهِ الْبَيْتُ ^(١) فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَوْفَقَنِي عَلَى الْبَابِ
وَعُشِّي بِصَرِي مِنَ النُّورِ، فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا بَيْتَ اللَّهِ وَنُورَهُ وَحِجَابَهُ.
فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا يُونُسَ.

فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِرَانِ يَحْكِيَانِ فَكُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَلَا أَفْهَمُ كَلَامَهُمَا، فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ: يَا يُونُسَ سَلْ، نَحْنُ مَحَلُّ النُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ
وَنَحْنُ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، نَحْنُ عِثْرَةُ اللَّهِ وَكِبَرِيَاؤُهُ.
قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُ شَيْئًا عَجَبًا، ^(٢) رَأَيْتُ رَجُلًا عَلَى صُورَتِكَ.
قَالَ: يَا يُونُسَ، إِنَّا لَا نُوصَفُ، ذَلِكَ صَاحِبُ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ يَسْأَلُ أَنْ أَسْتَأْذِنَ اللَّهَ
لَهُ أَنْ يَصِيرَ مَعَ أَخٍ لَهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ.
قَالَ، فَقُلْتُ: فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ فِي الدَّارِ؟
قَالَ: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.
قَالَ، قُلْتُ: فَهَؤُذَا؟

قَالَ: جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ، نَزَلَا إِلَى الْأَرْضِ فَلَنْ يَصْعَدَا حَتَّى يَكُونَ هَذَا الْأَمْرُ إِنْ
شَاءَ اللَّهُ وَهُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ.

يَا يُونُسَ، بِنَا أَضَاءَتِ الْأَبْصَارُ وَسَمِعَتِ الْأَذَانُ وَوَعَتِ الْقُلُوبُ الْإِيْمَانُ؛ ^(٣)

١. در «دلائل الإمامة» (و نیز در «مدینه المعجز ٥: ٤٤٤، حدیث ١٧٧٨») (نسخه نور ٣/٥) واژه
(الشَّيْب) ضبط است.

٢. در مآخذ، «عَجَبًا» ضبط است.

٣. دلائل الإمامة: ٢٧٠ - ٢٧١، حدیث ٢٠٤؛ بحار الأنوار ٥٦: ١٩٦ - ١٩٧، حدیث ٦٢.

یونس بن ظبیان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام اجازه ورود خواستم، مُعْتَب بیرون آمد و به من اجازه داد، وارد خانه شدم و مُعْتَب - مانند دیگر زمان‌ها - با من به خانه در نیامد.

چون به خانه درآمدم، نگاهم به شخصی افتاد که به سیمای امام علیه السلام بود. مانند همیشه بر او سلام کردم.

پرسید: ای شخص، تو که‌ای؟ بر کفر وارد شدی یا ایمان؟ پیشاپیش او دو مرد بودند [تکان نمی‌خوردند] گویا بر سرشان پرنده است. گفت: داخل شو. به اتاقِ دَوَم درآمدم، ناگهان مردی را به صورت امام علیه السلام دیدم که پیش رویش خلق فراوان و یک شکل وجود داشتند، پرسید: که را می‌خواهی؟ گفتم: ابو عبدالله علیه السلام را می‌خواهم.

فرمود: بر امر بزرگی درآمدی، کفر یا ایمان؟ سپس هنگامی که خانه به او نمایان شد، مردی از خانه بیرون آمد و مرا بر در ایستاند. ^(۱) نور، صورتم را فرا گرفت. گفتم: سلام بر تو ای خانه خدا و نور و حجاب او.

فرمود: علیک السلام ای یونس. به خانه درآمدم، ناگهان دیدم جلو آن حضرت دو پرنده [سخنی را] حکایت می‌کنند. کلام امام علیه السلام را می‌فهمیدم، ولی سخن آن دو را درک نمی‌کردم. چون آن دو خارج شدند، فرمود: ای یونس، پیرس، ما محلّ نور در ظلماتیم، ماییم آن بیت المعمور که هر که در آن وارد شد، ایمنی یافت، ما عترت خدا و کبریای اویم.

۱. براساس متن مأخذ و برخی از منابع، ترجمه چنین است: سپس شخصی که سبیدی موهایش تازه آغاز شده بود (و در آوان دوران پیری به سر می‌برد) از خانه بیرون آمد، دستم را گرفت و بر در ایستاند.

گفتم: فدایت شوم! چیز عجیبی را دیدم، شخصی را بر صورت شما دیدم! فرمود: ای یونس، ما به وصف در نمی آییم. آن شخص صاحب آسمان سوم بود، می خواست از خدا برایش اجازه گیرم که با برادرش به آسمان چهارم راه یابد. پرسیدم: آنها را که در خانه دیدم، چه کسانی بودند؟ فرمود: آنان اصحاب قائم از ملائکه اند. پرسیدم: آن دو نفر چه؟ فرمود: آن دو جبرئیل و میکائیل اند، بر زمین فرود آمدند و به [آسمان] بالا نمی روند تا اینکه این امر - به خواست خدا - محقق شود و ایشان پنج هزار تن اند. ای یونس، به سبب ماست که چشم ها می بیند و گوش ها می شنود و قلب ها ایمان را در می یابد.

[توضیح بعضی از جملات حدیث]

می گویم: اینکه فرمود: «بر کفری یا ایمان» یعنی اگر آنچه را دیدی انکار کنی، کافری و اگر بپذیری مؤمنی.

اینکه فرمود: «نحن محلّ النور فی الظلمات»^(۱) (ما کانون نور در تاریکی هاییم) احتمال دارد [ضبط درست] «مجلی النور» باشد [یعنی ما پرتو افکن نور در ظلمت هاییم].

اینکه فرمود: «نَزَلَا إِلَى الْأَرْضِ فَلَن يَصْعَدَا...» ضمیرها به جبرئیل و میکائیل برمی گردد.

به خاطر می آید که ضبط درست «نزلوا فلن يصعدوا» است و ضمیر جمع به ملائکه برمی گردد و سؤال و جواب میان آن دو، جمله معترضه است.

۱. در نسخه همین گونه [محلّ النور] ضبط است (مؤلف رحمه الله).

مؤید این مطلب، سخن بعد امام علیه السلام است که فرمود: «وهم خمسة آلاف». از این جمله برمی آید که سخن سابق نیز وصف حال فرشتگان است (و خدا و حجّت های او داناترند).

حدیث (۱۹)

[ولایت علی علیه السلام جواز عبور از صراط]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.
صدوق رحمته الله می گوید: برای ما حدیث کرد پدرم رحمته الله گفت: برای ما حدیث کرد سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از عبیدالله بن موسی العبسی، از سعد بن طریف، از ابی جعفر علیه السلام که فرمود:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْعُدُ أَنَا وَأَنْتَ وَجَبْرَائِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَمْ يَجْزْ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ كِتَابٌ فِيهِ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ؛^(۱)
رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی، هرگاه قیامت فرا رسد، من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینیم. احدی از آن نمی گذرد مگر اینکه به همراهش نامه ای باشد که سند ولایت تو در آن است.

حدیث (۲۰)

[پیامبر ﷺ و خاندان آن حضرت، در فردوس بهشت اند]

[و آدم و حوا و بهشت و دوزخ به خاطر آنها آفریده شد]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.
صدوق رحمته الله می گوید: برایم حدیث کرد پدرم رحمته الله گفت: برایم حدیث کرد سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصبهانی، از سلیمان بن داود منقری،

۱. معانی الأخبار: ۳۵-۳۶، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۸: ۶۶، حدیث ۴.

از حفص بن غياث نخعی قاضی، از امام صادق عليه السلام که فرمود:
جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَقَالَ: أَرْجُو مِنْهُ مَا رَجَوْتُ
مِنْ أَبِيهِ آدَمَ وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

وَكَانَ فِيمَا نَاجَاهُ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا مُوسَى، لَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِنْ تَوَاضَعٍ لِعَظَمَتِي،
وَأَلَزَمَ قَلْبَهُ [خَوْفِي] وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي، وَلَمْ يَبْتَ مُصِرًّا عَلَى الْخَطِيئَةِ، وَعَرَفَ حَقَّ
أَوْلِيَائِي.

فَقَالَ: يَا رَبِّ، تَعْنِي بِأَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ؟
فَقَالَ: هُمْ كَذَلِكَ يَا مُوسَى إِلَّا أَنِّي أَرَدْتُ مَنْ مِنْ أَجْلِهِ خَلَقْتُ آدَمَ وَحَوَّاءَ، وَمَنْ
مِنْ أَجْلِهِ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ.

فَقَالَ مُوسَى: وَمَنْ هُوَ يَا رَبِّ؟

قَالَ: مُحَمَّدٌ أَحْمَدُ؛ شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنْ اسْمِي، لِأَنِّي أَنَا الْمَحْمُودُ.

فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّتِهِ.

قَالَ: أَنْتَ يَا مُوسَى مِنْ أُمَّتِهِ إِذَا عَرَفْتَهُ وَعَرَفْتَ مَنْزِلَتَهُ وَمَنْزِلَةَ أَهْلِ بَيْتِهِ، إِنَّ مَثَلَهُ
وَمَثَلِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَنْ خَلَقْتُ، كَمَثَلِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَانِ، لَا يَبْسُ وَرَقُهَا وَلَا يَتَغَيَّرُ
طَعْمُهَا.

فَمَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفَ حَقَّهُمْ، جَعَلْتُ لَهُ عِنْدَ الْجَهْلِ عِلْمًا، وَعِنْدَ الظُّلْمَةِ نُورًا،
وَأَجَبْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو، وَأَعْطَيْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَنِي.

ثُمَّ قَالَ الصَّدُوقُ عليه السلام: وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ؛ ^(١)

١. معانی الأخبار: ٥٤ - ٥٥، حدیث ١؛ بحار الأنوار: ١٦: ٣٦٠ - ٣٦١، حدیث ٦٠ (وجلد ١٣: ٣٣٨، حدیث ١٤).

ابلیس، در حالی که موسی با خدا مناجات می کرد، پیش آن حضرت آمد و [با خود] گفت: از موسی آنچه را از پدرش آدم - که در بهشت بود - امید داشتم، امید دارم.

از مناجات وی این بود که خدا فرمود: ای موسی، نماز را نمی پذیرم مگر از کسی که برای عظمت من تواضع کند و قلبش را به خوف از من وادارد و روزش را به ذکر من پایان ببرد و شب را در حال اصرار بر گناه سپری نسازد و حق اولیای مرا بشناسد.

موسی پرسید: پروردگارا، مقصودت از اولیا و دوستانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب اند؟

خدا فرمود: ای موسی، آنان هم از اولیایند، اما من کسانی را اراده کردم که به خاطرشان آدم و حوا و بهشت و دوزخ را آفریدم.
موسی پرسید: آنها کیانند؟

خدا فرمود: محمد، احمد که نامش را از اسم خویش گرفتم؛ زیرا من محمودم.
موسی گفت: پروردگارا، مرا از امت او قرار ده.

خدا فرمود: ای موسی، تو هرگاه او را بشناسی و منزلت او و اهل بیتش را بدانی، از امت او بی. مثل او و مثل اهل بیتش و کسانی را که آفریدم، مثل فردوس در بهشت است که برگش نخشکد و طعمش تغییر نیابد.

هر که آنان و حقشان را بشناسد، برایش در هنگامه جهل، علم و در ظلمت نور قرار می دهم و پیش از آنکه دست به دعا بردارد، اجابتش می کنم و پیش از مسئلت، خواسته اش را برآورم.

صدوق رحمته الله می گوید: حدیث طولانی است، به اندازه نیاز از آن برگرفتیم.

حدیث (۲۱)

[پنج تن علیهم السلام محبوب‌ترین و گرامی‌ترین خلق خدا]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن محمد بن هيثم عجلی، گفت: برای ما حدیث کرد ابو العباس، محمد بن یحیی بن زکریا قَطَّان، گفت: برای ما حدیث کرد بکر بن عبدالله بن حبيب، گفت: برای ما حدیث کرد ابو محمد، تمیم بن بهلول، از پدرش، از عبدالله بن فضل هاشمی، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش که فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عليهم السلام، قَالَ ﷺ: ^(۱) وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بِشِيراً مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ خَلَقَ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنَّا، إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) شَقَّ لِي اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَشَقَّ لَكَ يَا عَلِيُّ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَأَنْتَ عَلِيٌّ، وَشَقَّ لَكَ يَا حَسَنُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ الْمُحْسِنُ وَأَنْتَ حَسَنٌ، وَشَقَّ لَكَ يَا حُسَيْنُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ ذُو الْإِحْسَانِ وَأَنْتَ حُسَيْنٌ، وَشَقَّ لَكَ يَا فَاطِمَةُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ الْفَاطِرُ وَأَنْتِ فَاطِمَةُ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي سَلِمَ لِمَنْ سَلِمَ هُمْ، وَحَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ؛ لَأَنْتَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ؛ ^(۲)

۱. در «معانی الأخبار»، «فقال» ضبط است.

۲. معانی الأخبار: ۵۵-۵۶، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۳۷: ۴۷، حدیث ۲۳.

روزی رسول خدا ﷺ در حالی که نزدش علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قرار داشتند، نشسته بود، فرمود: سوگند به کسی که به حق، مرا به عنوان بشیر (مژده رسان) فرستاد، روی زمین، خلقی که محبوب تر و گرامی تر از ما پیش خدا باشد، وجود ندارد. خدای متعال برایم نامی از اسامی اش را جدا کرد. او محمود است و من محمد. ای علی، برای تو هم نامی از اسامی اش را جدا ساخت، او «العلی الأعلی» است و تو علی. ای حسن برای تو هم نامی از اسامی اش را گرفت، او محسن است و تو حسن. ای حسین، برای تو نیز نامی از اسامی اش را برگزید، او صاحب احسان است و تو حسین. ای فاطمه، برای تو هم نامی از اسامی اش را جدا کرد، او فاطر است و تو فاطمه.

سپس فرمود: بارالها، شهادت می دهم که من با کسانی آشتی دارم که با ایشان آشتی باشند، و با کسانی در جنگم که با ایشان بستیزند، محبان آنان را دوست دارم و دشمنانشان را دشمن می دارم، با کسانی که با آنان دشمنی می ورزند، دشمنم و با آنها که با ایشان دوستی می ورزند، دوستم؛ زیرا آنان از من اند و من از آنها.

[توضیحی درباره اشتقاق نام پنج تن از نام های خدا]

این بنده ضعیف، میرزا محمد تقی (مصنف این کتاب) می گوید: مراد از اشتقاق نام، اشتراک در حروف الفاظ - به تنهایی - نیست؛ زیرا در آن چیزی که موجب شرف و فخر شود، وجود ندارد.

مقصود ظهور معانی این اسامی در آنان علیهم السلام است و به همین سبب، آنان علیهم السلام مظاهر صفات عظمی و امثال علیای خدایند (نیک بفهم و ببندیش).

حدیث (۲۲)

[ماجرای ولادت علی علیه السلام در کعبه]معانی الاخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق می‌گوید: برای ما حدیث کرد علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن جعفر آسدی، گفت: برای ما حدیث کرد موسی بن عمران، از حسین بن یزید، از محمد بن سنان، از مُفَضَّل بن عُمَر، از ثابت بن دینار، از سعید بن جبیر، گفت:

قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَفَرِيقٍ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْعَزَى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَكَانَتْ حَامِلَةً بِهِ تِسْعَةَ ^(۱) أَشْهُرٍ، وَقَدْ أَخَذَهَا الطَّلُقُ.

فَقَالَتْ: رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَكُتِبَ، وَإِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَإِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ. فَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ، وَبِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وَلَادَتِي.

قَالَ: قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ قَدْ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَغَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَالتَّرَقُّ الْحَائِطُ، فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتَحَ لَنَا قُفْلُ الْبَيْتِ فَلَمْ يَنْفَتَحْ، فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَبَيَّدهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ثُمَّ قَالَتْ: إِنِّي فَضَّلْتُ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَ مِنِّي مِنَ النِّسَاءِ:

۱. در بیشتر مآخذ، «لتسعة» ضبط است.

إِنَّ أَسِيَّةَ (بِنْتَ مُزَاحِمٍ) عَبَدَتِ اللَّهَ تَعَالَى سِرًّا فِي مَوْضِعٍ لَا تُحِبُّ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ فِيهِ ^(۱) إِلَّا اضْطِرَّارًا.

وَإِنَّ مَرْيَمَ (ابْنَةَ عِمْرَانَ) هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّى أَكَلَتْ مِنْهَا رُطْبًا جَنِيًّا. وَإِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَأَكَلْتُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَأَوْرَاقِهَا، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ: يَا فَاطِمَةُ، سَمِعِهِ عَلِيًّا فَهُوَ عَلِيٌّ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقُولُ: إِنِّي شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنْ اسْمِي وَأَدْبَتُهُ بِأَدْبِي وَأَوْقَفْتُهُ عَلَى غَامِضِ عِلْمِي، وَهُوَ ^(۲) يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ فِي بَيْتِي، وَهُوَ الَّذِي يُؤَذِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِي وَيُقَدِّسُنِي وَيُمَجِّدُنِي؛ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَأَطَاعَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَعَصَاهُ؛ ^(۳)

یزید بن قَعْنَب می گوید: با عباس بن عبدالمطلب و گروهی از بنی عبدالعزی در مقابل بیت الله الحرام (کعبه) نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام که نه ماهه به حضرت حامله بود و درد زایمان داشت [بدان جا] آمد.

آن بانو می گفت: پروردگارا، من به تو و رسولان و کتاب هایی که از نزدت آمدند ایمان دارم و کلام جَدَم ابراهیم را تصدیق می کنم و اینکه او این «بیت عتیق» (کعبه) را بنیان نهاد.

[خدایا] به حق پیامبری که این خانه را ساخت و به حق فرزندی که در شکم دارم، ولادتش را بر من آسان گردان.

یزید بن قَعْنَب می گوید: دیدیم که [دیوار] کعبه از پشت باز شد و فاطمه در

۱. در مآخذ، آمده است: لَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ فِيهِ ...

۲. در مآخذ، «وَهُوَ الَّذِي» ضبط است.

۳. معانی الأخبار: ۶۲، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار ۳۵: ۸-۹، حدیث ۱۱.

آن درآمد و از دیده‌ما پنهان شد و دیوار به هم چسبید. خواستیم قفل کعبه را بگشاییم باز نشد، دانستیم که این کار از سوی خداست. پس از روز چهارم فاطمه - در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام به دستش بود - [از کعبه] بیرون آمد، می‌گفت: بر زنان پیش از خود برتری داده شدم: آسیه - دختر مزاحم - پنهانی خدا را در جایی عبادت کرد که دوست نداشت خدا را در آنجا بپرستد مگر از سر ناچاری و اضطرار. مریم - دختر عمران - نخل خشک را به دستش تکان داد تا اینکه از آن خرمای تازه خورد.

من به بیت الله الحرام درآمدم و از میوه‌های بهشت و برگ‌های آن خوردم. چون خواستم بیرون آیم، هاتقی ندا داد: ای فاطمه، او را «علی» بنام؛ زیرا او علی است. خدای علی علی الاعلی می‌گوید: نام او را از اسم خویش گرفتم و به ادب خویش او را ادب آموختم و بر علم پیچیده و دشوارم آگاهش ساختم. او بت‌های خانه‌ام را می‌شکند، اوست که بر بام خانه‌ام اذان می‌گوید و مرا تقدیس و تمجید می‌کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و پیرود و وای بر کسی که با او دشمنی ورزد و نافرمانی‌اش کند.

حدیث (۲۳)

[علی و نُرَیة آن حضرت، راه خداست]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: پدرم رحمته الله گفت: برای ما حدیث کرد سَعْد بن عبدالله، از محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از [عَمَّار بن] مروان، از مُنْخَل، از جابر، از امام باقر علیه السلام:

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾^(۱)، قَالَ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟
 قَالَ، قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ.
 قَالَ: سَبِيلُ اللَّهِ عَلَى وَذُرِّيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَنْ قُتِلَ فِي وَلَايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ مَاتَ فِي وَلَايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^(۲)

جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خدا پرسیدم که می فرماید:
 «اگر در راه خدا کشته شدید یا درگذشتید»، امام علیه السلام پرسید: [آیا] می دانی «سبیل
 الله» (راه خدا) چیست؟

گفتم: نه والله، مگر اینکه از شما بشنوم.

فرمود: «سبیل الله» (راه خدا) علی و ذریه اوست. هر که در [راه] ولایت علی
 به قتل رسد، در راه خدا کشته شد، و هر که در [راه] ولایت علی بمیرد، در راه
 خدا جان سپرد.

حدیث (۲۴)

[ماجرای شگفت درباره ولایت علی علیه السلام]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می گوید: برای ما حدیث کرد ابوالحسن، محمد بن عمرو
 بن علی بصری، گفت: برای ما حدیث کرد ابو عبدالله عبدالسلام بن
 محمد بن هارون هاشمی، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن محمد بن

۱. سورة آل عمران (۳) آیه ۱۵۷.

۲. معانی الأخبار: ۱۶۷، حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۲، حدیث ۶.

عُقْبَةُ شِيبَانِي، گفت: برای ما حدیث کرد ابوالقاسم خَضِر بن أَبَان، از ابو هدیه [ابو هُذْبَه] ابراهیم بن هدیه [هُذْبَه] بصری، ^(۱) از انس بن مالک، گفت:

أَتَى أَبُو ذَرٍّ يَوْمًا إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ كَمَا رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ! قَالُوا: وَمَا رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ؟

قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِبَابِهِ فَخَرَجَ لَيْلًا وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ؓ وَخَرَجَا إِلَى الْبُقْعِ، فَمَا زِلْتُ أَقْفُو أَتْرَهُمَا إِلَى أَنْ أَتَيَا مَقَابِرَ مَكَّةَ، فَعَدَلُ إِلَى قَبْرِ أَبِيهِ فَصَلَّى عَنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا بِالْقَبْرِ قَدْ انْشَقَّ، وَإِذَا بِعَبْدِ اللَّهِ جَالِسٍ وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

فَقَالَ لَهُ: مَنْ وَلَيْكَ يَا أَبُ؟ فَقَالَ: وَمَا الْوَلِيُّ يَا بُنَيَّ؟ قَالَ: هُوَ هَذَا عَلِيٌّ، قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا ؓ وَلِيِّي.

قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَوْضَتِكَ، ثُمَّ عَدَلْ إِلَى قَبْرِ أُمِّهِ «آمنة» فَصَنَعَ كَمَا صَنَعَ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ، فَإِذَا بِالْقَبْرِ قَدْ انْشَقَّ، فَإِذَا هِيَ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهَا: مَنْ وَلَيْكَ يَا أُمَّاه؟ فَقَالَتْ: وَمَا الْوَلَايَةُ يَا بُنَيَّ؟ فَقَالَ: هُوَ هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَتْ: إِنَّ عَلِيًّا ؓ وَلِيِّي. فَقَالَ ارْجِعِي إِلَى حُفْرَتِكَ وَرَوْضَتِكَ.

فَكَذَّبُوهُ وَلَبَّيْهُ، وَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَذَبَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ. فَقَالَ: وَمَا كَانَ ذَلِكَ؟

۱. در «علل الشرایع ۱: ۱۷۶» ابن واژه، «ابو هُذْبَه» ثبت است. در «بحار الأنوار ۱۵: ۱۰۸»، پی نوشت ۴ آمده است که ضبط صحیح «ابو هُذْبَه» می باشد (چنان که در تاریخ بغداد و لسان المیزان) هست. ابو هُذْبَه فارسی، در بصره بود، سپس به اصفهان و ری و بغداد رفت و از انس بن مالک روایت می کند.

قَالُوا: إِنَّ جُنْدَبَ حَكِي عَنْكَ كَيْتَ وَكَيْتَ.
فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؛^(۱)

روزی ابوذر به مسجد پیامبر ﷺ آمد و گفت: هیچ شبی مانند آنچه را دیشب دیدم، ندیدم.

پرسیدند: دیشب چه دیدی؟

ابوذر گفت: رسول خدا را در جلوی خانه‌اش دیدم، شبانه بیرون آمد، دست علی را گرفت و سوی بقیع رهسپار شد. پیوسته در پی آن دو بودم تا اینکه به گورستان مکه درآمدند. پیامبر پیش قبر پدرش رفت و در آنجا دو رکعت نماز گزارد، ناگهان قبر شکافت و عبدالله [از قبر درآمد و] در حالی که نشسته بود، می‌گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز «الله» نیست و محمد، بنده و رسول اوست.

پیامبر ﷺ پرسید: ای پدر، ولی تو کیست؟ عبدالله گفت: ای فرزندم «ولی» چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: ولی، این شخص «علی» است. عبدالله گفت: همانا علی علیه السلام ولی من است. پیامبر ﷺ فرمود: به روضه [و قبر] خویش بازگرد.

سپس پیامبر ﷺ سوی قبر مادرش «آمنه» رفت. آنچه را نزد قبر پدرش انجام داد، آنجا به جا آورد. ناگهان قبر شکافت [مادرش بیرون آمد] در حالی که می‌گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز «الله» نیست و تو پیامبر و رسول خدایی. پیامبر ﷺ پرسید: ای مادر، ولی تو کیست؟ آمنه پرسید: ای فرزندم،

۱. معانی الأخبار: ۱۷۸-۱۷۹، حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۱۵: ۱۰۸-۱۰۹، حدیث ۵۳.

ولایت چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: ولی، این شخص، علی بن ابی طالب است. آمنه گفت: به راستی که علی علیه السلام ولی من است. پیامبر ﷺ فرمود: به قبر و روضه خویش باز گرد.

ابوذر را تکذیب کردند و گریبانش را گرفتند [و پیش پیامبر آوردند] و گفتند: ای رسول خدا، وی امروز بر تو دروغ بست.

پیامبر ﷺ پرسید: این دروغ چیست؟

گفتند: جندب، از تو چنین و چنان حکایت کرد!

پیامبر ﷺ فرمود: آسمان سایه نیفکند و زمین به خود بر نداشت، صاحب لهجه‌ای را که راست‌گوتر از ابوذر باشد.

حدیث (۲۵)

[علی علیه السلام صاحب بهشت و دوزخ]

بصائر الدرجات، اثر صفار رحمه الله.

صفار می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن حسین، از احمد بن ابراهیم، از محمد بن جمهور، از عبدالله بن عبدالرحمان، از سماعة بن مهران که گفت:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَضِعَ مَنبَرٌ يَرَاهُ الْخَلَائِقُ، يَضَعُهُ رَجُلٌ يَقُومُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَمَلَكٌ عَنْ شِمَالِهِ، يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صَاحِبُ الْجَنَّةِ، يُدْخِلُهَا مَنْ يَشَاءُ.

وَيُنَادِي الَّذِي عَنْ يَسَارِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صَاحِبُ النَّارِ، يُدْخِلُهَا مَنْ يَشَاءُ؛^(۱)

۱. بصائر الدرجات: ۴۱۵-۴۱۶، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۳۹: ۲۰۰، حدیث ۱۷.

امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت فرا رسد، منبری گذارند که همه خلایق آن را می بینند. مردی بر آن منبر بالا می رود که فرشته ای از راست و فرشته ای از چپ او برمی خیزد. فرشته دست راست ندا می دهد: ای گروه خلایق، این شخص، علی بن ابی طالب، صاحب [اختیار دار] بهشت است، هرکه را خواهد به بهشت وارد سازد.

فرشته دست چپ ندا می دهد: ای گروه مردمان، این شخص، علی بن ابی طالب، صاحب [اختیار دار] دوزخ است، هرکه را خواهد به آتش درمی آورد.

حدیث (۲۶)

[احاطة علمی و حسنی امام عليه السلام]

بصائر الدرجات، اثر صفار رحمته الله.

صفار می گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن موسی، از حسن بن علی [موسی] خشاب، ^(۱) از علی بن حسان، از عبدالرحمان بن کثیر، گفت:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ: قَوْمُوا تَفَرَّقُوا عَنِّي مَثْنَى وَثُلَاثَ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَاكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، فَلْيُسِّرْ عَبْدٌ فِي نَفْسِهِ مَا شَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْرِفُنِيهِ؛ ^(۲)

عبدالرحمان بن کثیر می گوید: روزی ما - گروهی از شیعه - نزد ابو جعفر عليه السلام

۱. در «بصائر الدرجات» ضبط این نام بدین گونه است: «از حسن بن موسی خشاب» ضبط مصنف، با سندی که در «بحار الأنوار» هست، تطابق دارد و این نام، اشتباه به نظر می رسد. ضبط درست «موسی خشاب» است.

۲. بصائر الدرجات ۱: ۴۲۰، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۲۵: ۱۴۸، حدیث ۲۲.

بودیم. آن حضرت فرمود: برخیزید، دو نفری و سه نفری از نزدم پراکنده شوید. چنان که از پیش رو شما را می بینم، از پشت سر شما را می نگرم. هر که آنچه را می خواهد در دل پنهان دارد، [بر من پوشیده نمی ماند]، زیرا خدا مرا بدان آگاه می سازد.

حدیث (۲۷)

[توصیف شگرف قنبر از امام علی علیه السلام]

رجال کشی، اثر ابو عمرو کشی علیه السلام.

کشی علیه السلام در این کتاب می گوید: ابراهیم بن حسین حسینی عقیقی، ^(۱) گفت: سئل قنبر: مولی من انت؟

قال: أنا مولی من ضرب بسیفین، و طعن برمحین، و صلی القبلتین، و یایع البیتین، و هاجر الهجرتین، و لم یکفر بالله طرفة عين.

أنا مولی صالح المؤمنین، و نور المجاهدين، و وارث النبیین، و خیر الوصیین، و اکبر المسلمین، و یعسوب المؤمنین، و رئیس البکائین، و زین العابدین، و سراج الماضین، و ضوء القائمین، و أفضل القائتین، و لسان رسول رب العالمین.

و أولی المؤمنین ^(۲) من آل یس، المؤید بجبرئیل الامین، و المنصور بمیکائیل المتین، و المحمود عند أهل السماوات أجمعین، سیّد المسلمین و السابقین، و قاتل الناکثین و المارقین و القاسطین.

۱. در «رجال کشی» و «بحار الأنوار» واژه «عقیقی» ضبط است. در متن دست نویس مصنف (و نیز

در نسخه شاگرد وی) این واژه «عقیلی» به نظر می آید.

۲. در مآخذ، «و أول المؤمنین» ضبط است.

الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ، وَمُجَاهِدُ أَعْدَائِهِ النَّاصِبِينَ، وَمُطْفِئِي نِيرَانِ
 الْمُؤَقِدِينَ، وَأَفْخَرُ مَنْ مَشَى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ، وَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ فَاسْتَجَابَ لِلَّهِ،^(١)
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي الْعَالَمِينَ، وَأَمِينُهُ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَخَلِيفَةُ مَنْ بُعِثَ
 إِلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَالسَّابِقِينَ، وَمُبِيدُ الْمُشْرِكِينَ، وَسَهْمٌ مِنْ مَرَامِي اللَّهِ
 عَلَى الْمُنَافِقِينَ، وَلِسَانُ كَلِمَةِ الْعَابِدِينَ، نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ، وَوَلِيُّ اللَّهِ، وَلِسَانُ كَلِمَةِ اللَّهِ
 وَنَاصِرُهُ فِي أَرْضِهِ، وَعَيْنُهُ عِلْمِهِ، وَكَهْفُ دِينِهِ، إِمَامُ الْأَبْرَارِ، رَضِيَ عَنْهُ الْعَلِيُّ الْجَبَّارُ.
 سَمَحٌ، سَخِيٌّ، حَيٌّ بُهْلُولٌ، سَحَجِيٌّ زَكِيٌّ، مُطَهَّرٌ أَبْطَحِيٌّ، بَاذِلٌ جَرِيٌّ، هُمَامٌ
 صَابِرٌ صَوَّامٌ، مَهْدِيٌّ مَقْدَامٌ، قَاطِعُ الْأَصْلَابِ، مُفَرِّقُ الْأَحْزَابِ، عَالِي الرُّقَابِ.
 أَرْبَطُهُمْ عِنَانًا، وَأَثْبَتُهُمْ جَنَانًا، وَأَشَدَّهُمْ شَكِيمَةً، بَازِلٌ، بَاسِلٌ، صِنْدِيدٌ، هَزَبَرٌ،
 ضَرْغَامٌ، جَازِمٌ، عَزَامٌ، حَفِيفٌ، خَطِيبٌ، جَحْجَاحٌ، كَرِيمٌ الْأَصْلِ، شَرِيفُ الْفَضْلِ.
 فَاضِلُ الْقَبِيلَةِ، نَقِيُّ الْعَشِيرَةِ، زَكِيُّ الرِّكَانَةِ، مُؤَدِّي الْأَمَانَةِ، مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَابْنُ
 عَمِّ النَّبِيِّ الْإِمَامِ، مَهْدِيُّ الرِّشَادِ، مُجَانِبُ الْفَسَادِ، الْأَشْعَثُ الْحَاتِمُ، الْبَطْلُ الْجَمَاجِمُ،
 وَاللَّيْثُ الْمَزَاجِمُ، بَذْرِيٌّ، مَكِّيٌّ، حَنِيفِيٌّ، رَوْحَانِيٌّ، شَعَشَعَانِيٌّ.
 مِنْ الْجِبَالِ شَوَاهِقُهَا، وَمِنْ الْهَضَبَاتِ رُؤُوسُهَا، وَمِنْ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا، وَمِنْ الْوَعَاءِ
 لَيْثُهَا.

الْبَطْلُ الْهُمَامُ، وَاللَّيْثُ الْمَقْدَامُ، وَالْبَذْرُ التَّمَامُ، مَحَكُّ^(٢) الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثُ
 الْمَشْعَرَيْنِ، وَأَبُو السُّبُطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَاللَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا، عَلِيُّ بْنُ
 أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ [اللَّهِ] الصَّلَوَاتُ الزَّكِيَّةُ وَالْبَرَكَاتُ السَّيِّئَةُ؛^(٣)

١. در مآخذ، «واستجاب لله» ضبط است.

٢. این واژه، به صورت «محل» و «مجل» نیز ضبط است.

٣. رجال کشی: ٧٢-٧٤، رقم ١٢٩؛ بحار الأنوار ٤٢: ١٣٣-١٣٤، حدیث ١٥.

از قنبر پرسیدند: غلام که هستی؟

قنبر گفت: غلام کسی‌ام که با دو شمشیر ضربت کوفت، و با دو نیزه زخم زد. بر دو قبله نماز گزارد و دو بار بیعت و دو بار هجرت کرد، و چشم برهم زدنی به خدا نکفرید.

غلام کسی‌ام که نیکوی مؤمنان و نور مجاهدان و وارث پیامبران و بهترین اوصیاست. پادشاه مؤمنان، سرآمد اشک ریزان، زینت عابدان، چراغ گذشتگان، پرتو قائمان [و شب زنده‌داران] و برترین قانتان [و فروتنان] و زبان رسول پروردگار عالمیان است.

[غلام کسی‌ام که] اول مؤمن از «آل یاسین» می‌باشد، به وسیله جبرئیل امین قوت یافت، به میکائیل متین یاری رسانده شد. نزد همه اهل آسمان محمود است، سرور مسلمانان و سابقان، و قاتل ناکثان و مارقان و قاسطان می‌باشد.

[من غلام مولایی‌ام که] از حریم مسلمانان دفاع کرد و با دشمنان ناصبی درافتاد، و آتش جنگ افروزان را خاموشاند، فاخرترین همه قریشیانی است که تاکنون پا بر زمین نهادند، نخستین کسی است که دعوت خدا [و رسول] را اجابت کرد، امیرالمؤمنین، وصی پیامبرش در میان جهانیان، امین پیامبر بر مخلوقان و خلیفه کسی است که بر همه ایشان مبعوث شد.

[من غلام آقایی‌ام که] سرور مسلمانان و سابقان و نابودگر مشرکان و تیری از تیرهای خدا بر منافقان و ورد زبان عابدان است. یاریگر دین خدا و ولی الله است و زبان گویای خدا و ناصر خدا در زمین و گنجۀ علمش و پناهگاه دین اوست، امام آبرار است، کسی که خدای والا مرتبه جبار، از او خرسند شد.

[من غلام شخصی‌ام که] دست و دل باز و بخشنده است، حیا دارد و به تمام معنا آقا است، شب زنده دار و پاک و پاکیزه و از سرزمین بطحاست، گشاده دست، بی‌پاک و دلاور است، صابر، روزه دار، هدایت یافته، نترس و شجاع است، کوبنده کمرها، پراکننده احزاب و گردن فراز است.

شریعت‌مدارترین، دل‌پایدارترین مردم است، آگاه، بی‌پروا، نیرومند و شیربیشه است، دوراندیش، تصمیم‌گیر، نیک‌رأی، سخنور، دلیل‌آور است، اصل‌کریم دارد و فضلی ارجمند.

دارای قبیله‌ای برتر و عشیره‌ای پاکیزه و متانتی بی‌غش است، امانت را ادا می‌کند.

[من بنده آقایی‌ام که] از بنی هاشم و عمو زاده پیامبر، امام [امت] است، رشدی هدایت یافته دارد، از فساد دوری می‌گزیند، عزم و تصمیم‌ها را به هم می‌زند و آشفته می‌سازد، یلِ بزرگان است و شیر حریفان و رقیبان، بدری، مکّی، حنّفی، روحانی و نورانی.

[من غلام مولایی‌ام که] از کوه‌ها، بلندترین آن است و از قلّه‌ها، رأس آنها و از عرب، سالار آن و از بیشه، شیر آن.

پهلوانی دلاور، شیر نترس، بذّر کامل، ملاک و معیار مؤمنان، وارث مشعرین [مشعر و منا] پدر (دو نوه) حسن و حسین، امیرالمؤمنین راستین، علی بن ابی طالب، صلوات پاک و برکات بلند مرتبه خدا بر او باد.

حدیث (۲۸)

[ماجرای از محبت امام علی (ع) نسبت به شیعه]

رجال کشی، اثر ابو عمرو کشی (ع).

در این کتاب آمده است: نَصْرُ بن صَبَّاح گفت: برای ما حدیث کرد حسن بن علی بن ابی عثمان سجاده، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن صَبَّاح،^(۱) از زید شَحَّام، گفت:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَقَالَ لِي: جَدِّ التَّوْبَةَ وَأَحْدِثْ عِبَادَةً.

قَالَ، قُلْتُ: نَعَيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي؟

قَالَ، فَقَالَ لِي: يَا زَيْدُ، مَا عِنْدَنَا لَكَ خَيْرٌ، وَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، إِلَيْنَا الصَّرَاطُ وَإِلَيْنَا الْمِيزَانُ وَإِلَيْنَا حِسَابُ شِيعَتِنَا، وَاللَّهِ لَأَنَا لَكُمْ أَرْحَمُ مِنْ أَحَدِكُمْ بِنَفْسِهِ.

يَا زَيْدُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ فِي دَرَجَتِكَ مِنَ الْجَنَّةِ وَرَفِيقَكَ فِيهَا الْحَرْثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيُّ^{(۲)؛ (۳)}

زید شَحَّام می گوید: بر امام صادق (ع) در آمدم، فرمود: تجدید توبه کن و به عبادت پرداز.

گفتم: خبر مرگم را به من می دهی؟

امام (ع) فرمود: ای زید، آنچه پیش ما داری برای بهتر است، تو از شیعیان

۱. در «رجال کشی» ضبط این نام، بدین گونه است: محمد بن وَضَّاح.

۲. ضبط این نام در مآخذ مختلف می باشد؛ در شماری از منابع «حَرْثُ بن مُغِيرَةَ نَضْرِي» و در شمار دیگری از آنها «حارث بن مُغِيرَةَ نَضْرِي» ضبط است.

۳. رجال کشی: ۳۳۸، رقم ۶۱۹؛ بحار الأنوار ۶۵: ۱۱۴، حدیث ۳۰.

مایى. [اختیار] صراط و میزان و حساب شیعه ما به دست ماست. والله، من از هر کدام شما به خودش مهربان تر و دلسوزترم.
ای زید، گویا درجه تو را در بهشت می نگریم، رفیق تو در آن، حارث بن مُغیره نصری است.

حدیث (۲۹)

[هرکس شیعه را بر اعتقادی که دارد دوست بدارد،

به بهشت درمی آید]

روضه کافی، اثر کلینی رحمه الله.

[روایت است از] ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی، از ابو الیسع، از ابو شبیل^(۱) (صفوان می گوید: نمی دانم جز اینکه از ابو شبیل شنیدم) که گفت:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ أَحَبَّكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ لَمْ يَقُلْ كَمَا تَقُولُونَ؛^(۲)

امام صادق عليه السلام فرمود: هر که شما را بر عقیده و راه و رسمی که دارید دوست بدارد وارد بهشت می شود، هر چند بدانچه شما اعتقاد دارید، قائل نباشد.

حدیث (۳۰)

[ماجرای ستاره امیرالمؤمنین عليه السلام]

روضه کافی، اثر کلینی رحمه الله.

در این کتاب آمده است: عده ای از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، از حسن بن

۱. نام ابو شبیل، عبدالله سعید است و احتمال دارد شخص دیگری باشد (مؤلف رحمه الله).

۲. الکافی ۸: ۲۱۳، حدیث ۳۶۷؛ تهذیب الأحکام ۱: ۴۶۸، حدیث ۱۵۳۶.

علی بن عثمان، گفت: برایم حدیث کرد ابو عبدالله مدائنی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ نَجْمًا فِي الْفَلَكَ السَّابِعِ، فَخَلَقَهُ مِنْ مَاءٍ بَارِدٍ، وَسَائِرِ النُّجُومِ الْجَارِيَاتِ مِنْ مَاءٍ حَارٍّ.

وَهُوَ نَجْمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ، وَهُوَ نَجْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ) يَأْمُرُ بِالْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا وَالزُّهْدِ فِيهَا، وَيَأْمُرُ بِافْتِرَاشِ التُّرَابِ وَتَوَسُّدِ اللَّبَنِ وَلِبَاسِ الْخَشِينِ وَأَكْلِ الْجَشِيبِ.

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ نَجْمًا أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْهُ؛ ^(۱)

خدای بزرگ ستاره‌ای را در فلک هفتم از آب سرد آفرید و دیگر ستارگان جاری [و در حال حرکت] را از آب داغ خلق کرد.

این ستاره [که از آب خنک آفریده شد] ستاره انبیا و اوصیا و ستاره امیرالمؤمنین علیه السلام است. به خروج از دنیا و زهد در آن فرامی خواند، و امر می کند که بستر انسان خاک باشد، و بالش او خشت، و لباسش زیر و خشن، و خوراکش درشت و نالذیذ.

خدا ستاره‌ای را نزدیک‌تر از آن به خود، نیافرید.

حدیث (۳۱)

[نزول آیه استجابت در باره ولایت علی علیه السلام وتأویل وَرَقَهُ، حَبَّهُ و...]

روضة کافی، اثر کلینی رحمته الله.

در این کتاب آمده است: محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از

۱. الکافی ۸: ۲۵۷، حدیث ۳۶۹؛ بحار الأنوار ۵۵: ۲۴۸ - ۲۴۹، حدیث ۲۹.

محمد بن خالد و حسین بن سعید (هر دو) از نصر بن سُوید، از یحیی حَلَبی، از عبدالله بن مُسکان، از زید بن ولید خَثْعَمی، از ابو ربیع شامی که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^(۱)، قَالَ: نَزَلَتْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۲).

قَالَ، فَقَالَ: الْوَرَقَةُ السَّقْطُ، وَالْحَبَّةُ الْوَلَدُ، وَظُلُمَاتُ [الْأَرْضِ] الْأَرْحَامُ، وَالرَّطْبُ مَا يَحْيِي مِنَ النَّاسِ، وَالْيَابِسُ مَا يُقْبَضُ، وَكُلُّ ذَلِكَ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ^(۳)؛

ابو ربیع شامی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که خدا و پیامبر شما را فرا می خوانند تا زنده تان سازند، آنها را اجابت کنید» امام علیه السلام فرمود: این آیه درباره ولایت علی علیه السلام نازل شد.

و [نیز] از این سخن خدای بزرگ پرسید: «هیچ برگی [از درخت] نمی افتد مگر اینکه خدا می داند، و هیچ دانه ای در ظلمات زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مُبین هست».

امام علیه السلام فرمود: مقصود از «وَرَقَه» (برگ) سقط و مراد از «حَبَه» (دانه) کودک و منظور از «ظُلُمَات» (تاریکی ها) رحم هاست، و «رَطْب» (تر) جان هایی است که خدا زنده می سازد و «یَابِس» (خشک) جان هایی است که خدا آنها را می گیرد و می میراند، و همه اینها در امام مُبین، هست.

۱. سورة انفال (۸) آیه ۲۴.

۲. سورة انعام (۶) آیه ۵۹.

۳. الکافی ۸: ۲۴۸-۲۴۹، حدیث ۳۴۹.

حدیث (۳۲)

[فضایل سترگ چهارده معصوم (علیهم السلام)]

از کتاب المحتضر، اثر حسن بن سلیمان (رحمته الله).

از روایاتی که از کتاب «منهج التحقيق» روایت می‌کند، به اسنادش از محمد بن حسین - به طور مرفوع - از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) روایت است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فِيهِ أَرْوَاحُنَا.

فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ، عُدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ عَشَرَ نُورًا. فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ، وَتَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

ثُمَّ عُدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَوْصِيَاءُ الْخُلَفَاءُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَنْبُتُ الرَّحْمَةِ، وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَمَصَابِيحُ الْعِلْمِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَوَدِيعَةُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي عِبَادِهِ، وَحَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، وَعَهْدُهُ الْمَسْئُولُ عَنْهُ.

فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ، وَمَنْ خَفَرَهُ فَقَدْ خَفَرَهُ ذِمَّةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ.

وَعَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا، وَجَهِلْنَا مَنْ جَهِلْنَا.

نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا، وَنَحْنُ وَاللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ، وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ.

وَحُزْنَانَ عِلْمِهِ، وَتَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ، وَأَعْلَامَ دِينِهِ، وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، وَالِدَلِيلَ الْوَاضِحَ لِمَنِ اهْتَدَى.

وَبِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ، وَأُيْنَعَتِ الثَّمَارُ، وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ، وَنَزَلَ الْغَيْثُ مِنَ السَّمَاءِ، وَنَبَتَ عُشْبُ الْأَرْضِ.

وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ.

وَإِنَّمُ اللَّهُ، لَوْلَا وَصِيَّةٌ سَبَقَتْ وَعَهْدٌ أَخَذَ عَلَيْنَا، لَقُلْتُ قَوْلًا تَعَجَّبُ مِنْهُ أَوْ تَذْهَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛^(۱)

خدای بزرگ (چهارده هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند) از نور عظمت خویش، چهارده نور را آفرید و این چهارده نور، ارواح ما بود.

به امام علیه السلام گفتند: ای فرزند رسول خدا، اسامی این چهارده نور را بشمار.

امام علیه السلام فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه تن از ذُرِّیَّةٔ حسین که نهمین آنان قائم آنهاست.

سپس امام علیه السلام آنان را به نام‌هاشان شمرد، آن گاه فرمود: والله ما أوصيا و خلفای بعد از پیامبریم، ماییم آن «مثنی» که خدا به پیامبرمان ارزانی داشت، ماییم درخت نبوت، و رستنگاه رحمت، و معدن حکمت، و چراغ‌های علم، و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد ملائکه، و جای سِرِّ خدا و ودیعت خدای

۱. المحتضر: ۲۲۸، حدیث ۲۹۹؛ بحار الأنوار ۲۵: ۴-۵ حدیث ۷.

(عزوجل) در بندگانش، و حرم بزرگ خدا، و عهد خدا که جو یایش شود و از آن عهد بپرسد.

هر که به عهد ما وفا کند، به عهد خدا وفا کرده است و هر که عهد ما را بشکند، عهد خدا را شکسته است.

هر که ما را شناخت، [معارف حقیقی و درست را] شناخت و هر که ما را نشناخت [چیزی به دست نیاورد و معرفتِ راستینی را] نشناخت.

ماییم آن آسمای حُسن و نام‌های نیکی که خدا از بندگان عملی را نمی‌پذیرد مگر به معرفت ما، وَالله، ماییم آن کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت و خدا توبه‌اش را پذیرفت.

خدا ما را به بهترین خلقت و نیکوترین صورت آفرید، و چشم خویش در میان بندگان قرار داد، و زیانِ گویایش و دست‌گشاده به رأفت و رحمتش بر آنها، و وجهی که باید از آن درآمد و دری که به او رهنمون است.

[ماییم] خزانه‌داران علم و مترجمان وحی و ستون‌های دین خدا، و دست‌گیره محکم و دلیل روشن برای کسی که هدایت یابد.

به سبب ما درختان ثمر دهند، میوه‌ها برسند، رودها جریان یابند، باران از آسمان فرود آید و گیاه زمین بروید.

به عبادت ما خدا عبادت شود و اگر ما نبودیم، خدا شناخته نمی‌شد. سوگند به خدا، اگر نبود وصیتی که پیشی گرفت و عهدی که از ما ستانده شد، سخنی را بر زبان می‌آوردیم که اولی‌ها و آخری‌ها از آن، تعجب کنند یا حیران بمانند.

حدیث (۳۳)

[چگونگی آفرینش پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و فضایل نابشان]

از کتاب المحتضر، اثر حسن بن سلیمان ؑ.

از روایاتی که از کتاب المعراج (ابو محمد، حسن) می آورد.

[روایت است] از صدوق ؑ از حسن بن محمد بن سعید، از فرات بن ابراهیم، از محمد بن ظهیر، از احمد بن عبدالمک، از حسین بن راشد و فضل بن جعفر، از اسحاق بن بشیر،^(۱) از لیث بن ابی سلیم، از ابن عباس که گفت:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ثُمَّ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فَخَلَقَنِي وَخَلَقَكَ رُوحَيْنِ مِنْ نُورٍ جَلَالِهِ، فَكُنَّا أَمَامَ عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ، وَنَحْمَدُهُ وَنُهَلِّلُهُ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ - مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ - وَعَجَبْنَا بِذَلِكَ النُّورِ، وَغَمَسْنَا فِي جَمِيعِ الْأَنْوَارِ وَأَنْهَارِ الْجَنَّةِ.

ثُمَّ خَلَقَ آدَمَ، وَاسْتَوْدَعَ صَلْبَهُ تِلْكَ الطِّينَةَ وَالنُّورَ، فَلَمَّا خَلَقَهُ، اسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ ظَهْرِهِ فَاسْتَنْطَقَهُمْ وَقَرَّرَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ، فَأَوَّلُ خَلْقٍ لِلَّهِ أَقَرُّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ أَنَا وَأَنْتَ، وَالنَّبِيُّونَ عَلَى قَدَرِ مَنَازِلِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: صَدَقْتُمَا وَأَقْرَرْتُمَا يَا مُحَمَّدُ وَيَا عَلِيُّ، وَسَبَقْتُمَا خَلْقِي إِلَى طَاعَتِي، وَكَذَلِكَ كُنْتُمَا فِي سَابِقِ عِلْمِي فِيكُمَا، فَاتَّيَمَّا صَفَوْتِي مِنْ خَلْقِي،

۱. در «بحار الأنوار ۲۵: ۴، حدیث ۶» به جای «بشیر» واژه «بشر» ضبط است.

وَالْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمَا وَشِيعَتِكُمَا، وَلِذَلِكَ ^(۱) خَلَقْتُكُمْ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، فَكَانَتِ الطِّينَةُ فِي صَلْبِ آدَمَ وَنُورِي وَنُورُكَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَمَا زَالَ ذَلِكَ النُّورُ يَنْتَقِلُ بَيْنَ أَعْيُنِ النَّبِيِّنَ حَتَّى وَصَلَ النُّورُ وَالطِّينَةُ إِلَى صَلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَافْتَرَقَ نِصْفَيْنِ، فَخَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ نِصْفِهِ، وَاتَّخَذَنِي نَبِيًّا وَرَسُولًا وَخَلَقَكَ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ، فَاتَّخَذَكَ خَلِيفَةً عَلَى خَلْقِهِ وَوَصِيًّا وَوَلِيًّا.

فَلَمَّا كُنْتُ مِنْ عَظْمَةِ رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ أَطْوَعُ خَلْقِي لَكَ؟ فَقُلْتُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: فَاتَّخِذْهُ خَلِيفَةً وَوَصِيًّا فَقَدْ اتَّخَذْتَهُ صَفِيًّا وَوَلِيًّا.

يَا مُحَمَّدُ، كَتَبْتُ اسْمَكَ وَاسْمَهُ عَلَى عَرْشِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ الْخَلْقَ، مَحَبَّةً مِنِّي لَكُمَا وَلِمَنْ أَحَبَّكُمَا وَتَوَالَاكُمَا، وَأَطَاعَكُمَا؛ فَمَنْ أَحَبَّكُمَا وَأَطَاعَكُمَا وَتَوَالَاكُمَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَكُمَا وَعَدَلَ عَنْكُمَا، كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ الضَّالِّينَ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، فَمَنْ ذَا يَلْجُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَأَنَا وَأَنْتَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَطِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ بِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوُلْدُكَ وَوُلْدِي، وَشِيعَتُكَ شِيعَتِي، وَأَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَائِي، وَهُمْ مَعَكَ غَدًا فِي الْجَنَّةِ جِيرَانِي؛ ^(۲)

ابن عباس می گوید: از رسول خدا ﷺ (آن گاه که به آسمان هفتم بالا برده شد سپس به زمین هبوط یافت) شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: ای علی، خدای متعال بود و چیزی با او وجود نداشت. روح من و تو را از نور جلال خویش

۱. در مآخذ، «وذلك» ضبط است.

۲. المحتضر: ۲۵۱، حدیث ۳۴۰؛ بحار الأنوار ۲۵: ۳-۴، حدیث ۵.

آفرید. ما پیش عرش پروردگار عالمیان بودیم، خدا را تسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل می‌کردیم و این امر، پیش از خلق آسمان‌ها و زمین‌ها بود. چون خدا خواست آدم را خلق کند، من و تو را از یک طینت (از سرشت علّیین) آفرید و با آن نور، عجین ساخت و در همه نورها و نه‌رهای بهشت غوطه داد. سپس خدا آدم را خلق کرد و در صُلب وی این طینت و نور را به امانت سپرد. چون آدم را آفرید، ذرّیه او را از پشتش خارج ساخت و آنها را به حرف درآورد و به پروردگاری‌اش از آنان اقرار گرفت. نخستین خلقی خدا که به ربوبیت او اعتراف کردند، من و تو و پیامبران - هر کدام به اندازه منزلت و قربان نسبت به خدای بزرگ - بودیم.

خدای بزرگ فرمود: ای محمّد و ای علی، تصدیق و اقرار [به پروردگاری‌ام] کردید و به طاعتم از خلقم سبقت جستید! در علم پیشینم همین‌گونه بودید. شما و امامان از ذرّیه شما و شیعیان شما، برگزیده‌ام از آفریده‌هایم می‌باشید، و بدین خاطر، آفریدمتان.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: ای علی، آن طینت در صُلب آدم، و نور من و تو بین دو چشمش بود. این نور، پیوسته میان چشم‌های پیامبران جا به جا می‌شد تا اینکه این نور و طینت، به صلب عبدالمطلب رسید و دو نصف شد. خدا از نیم آن مرا آفرید و نبی و رسول ساخت و از نیم دیگر تو را آفرید و خلیفه بر خلق خویش و وصی و ولی برگرفت.

چون به اندازه دو کمان یا کمتر به عظمت پروردگارم نزدیک شدم، فرمود: ای محمّد، چه کسی از خلقم بیشتر از تو فرمان می‌برد؟ گفتم: علی بن ابی طالب.

خدای بزرگ فرمود: او را خلیفه و وصی بگیر، من او را صفی و ولی گرفتم. ای محمد، از سر محبتی که به تو و او (و کسانی که شما را دوست بدارند و ولایتان را بپذیرند و شما را اطاعت کنند) داشتم - پیش از آنکه خلق را بیافرینم - نام تو و نام علی را بر عرشم نوشتم. هر که شما را دوست بدارد و فرمان برد و به ولایت شما تن دهد، نزد من از مقربان است و هر که ولایت شما را انکار کند و از شما روی برتابد، نزد من از کافران گمراه است.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: ای علی، چه کسی می تواند میان من و تو فاصله اندازد در حالی که من و تو از یک طینت و یک نوریم؟! تو در دنیا و آخرت به من سزامنندتری، فرزند تو فرزندم و شیعه تو شیعه ام، و اولیای تو اولیای من است. ایشان - فردای قیامت - در بهشت همسایگان من اند.

حدیث (۳۴)

[خلقت جهان هستی از نور پنج تن علیهم السلام]

و دلیل نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام به زهرا]

از کتاب ریاض الجنان، اثر فضل الله بن محمود فارسی رحمه الله.

با حذف اسانید، از انس بن مالک روایت است که گفت:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ اسْتَوَى فِي مِحْرَابِهِ كَالْبَدْرِ فِي تَمَامِهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُفَسِّرَ لَنَا هَذِهِ الْآيَةَ، قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾. ^(۱)

۱. سورة نساء (۴) آیه ۶۹.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا، وَأَمَّا الصُّدَّيْقُونَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَمَّا الشُّهَدَاءُ فَعَمِّي حَمْرَةُ، وَأَمَّا الصَّالِحُونَ فَأَبْتِي فَاطِمَةُ وَلَدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. فَهَضَّ الْعَبَّاسُ مِنْ زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ أَنَا وَأَنْتَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِنْ يَنْبُوعٍ وَاحِدَةٍ؟ قَالَ ﷺ: وَمَا وَرَاءَ ذَلِكَ يَا عَمَّاهُ؟

قَالَ: لِأَنَّكَ لَمْ تَذْكُرْنِي حِينَ ذَكَرْتَهُمْ، وَلَمْ تُسَرِّفْنِي حِينَ شَرَفْتَهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَمَّاهُ، أَمَّا قَوْلُكَ أَنَا وَأَنْتَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِنْ يَنْبُوعٍ وَاحِدٍ فَصَدَقْتَ، وَلَكِنْ خَلَقَنَا اللَّهُ نَحْنُ حَيْثُ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةَ وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةَ وَلَا عَرْشَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ، كُنَّا نُسَبِّحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ، وَنُقَدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ الصَّنْعَةِ، فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ؛ فَتَوَّرَ الْعَرْشُ مِنْ نُورِي وَنُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ. ثُمَّ فَتَقَّ [من (خ)] نُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ، فَتَوَّرَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَنُورِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَنُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

وَفَتَقَّ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْهُ، فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَتَوَّرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَنُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَفَاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

ثُمَّ فَتَقَّ [من (خ)] نُورُ الْحَسَنِ، فَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، فَتَوَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

مِنْ نُورِ الْحَسَنِ، وَنُورِ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ. ثُمَّ فَتَقَ [من (خ)] نُورَ الْحُسَيْنِ، فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعِينِ، فَنُورُ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ مِنْ نُورِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ، وَنُورُ وَلَدِي الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَوَلَدِي الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الظُّلُمَةَ بِالْقُدْرَةِ، فَأَرْسَلَهَا فِي سَحَابِ الْبَصْرِ، ^(۱) فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، قَدْ عَرَفْنَا هَذِهِ الْأَشْبَاحَ فَرَأَيْنَا فَبُحِرْمَتِهِمْ إِلَّا كَشَفْتَ مَا نَزَلَ بِنَا. فَهَذَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى قَنَادِيلَ الرَّحْمَةِ فَعَلَّقَهَا عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ. فَقَالَتْ: إِلَهِنَا لِمَنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةُ وَهَذِهِ الْأَنْوَارُ؟

فَقَالَ: هَذَا نُورُ أُمِّي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ ابْنَتِي الزَّهْرَاءِ، لَأَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ بِنُورِهَا زَهَرَتْ، وَهِيَ ابْنَةُ نَبِيِّ وَزَوْجَتُهُ وَصِيِّ وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي، أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ لِهَذِهِ الْمَرْأَةِ وَشِيعَتِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ نَهَضَ [الْعَبَّاسُ] إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُجَّةً بِالْغَةِ عَلَى الْعِبَادِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ^(۲)

آنس می گوید: [روزی] هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز فجر را گزارد، سپس مانند ماه کامل در محرابش قرار گرفت. گفتیم: ای رسول خدا، اگر صلاح می دانی این سخن خدا را برایمان تفسیر کن که می فرماید: «آنان با کسانی اند که

۱. این عبارت، در مآخذ، به صورت «سحاب القَطْرِ»، «سحاب النُّظَر»، نیز آمده است.

۲. بحار الأنوار ۲۵: ۱۶-۱۷، حدیث ۳۰ (با اندکی اختلاف در بعضی الفاظ).

خدا بر ایشان انعام کرد (لطف و ویژه خویش را شامل حال آنان ساخت) پیامبران، صدّیقان، شهیدان، صالحان و چه نیک رفیقانی اند اینان».

پیامبر ﷺ فرمود: انبیا منم و صدّیقان، علی است و شهیدان، عمویم حمزه است و صالحان، دخترم فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین اند.

عبّاس از گوشه مسجد برخاست و پیش آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین، از یک سرچشمه نیستیم؟ پیامبر ﷺ پرسید: ای عمویم، منظورت چیست؟

عبّاس گفت: زیرا هنگامی که ایشان را نام بردی، مرا ذکر نکردی و آن گاه که آنها را شرافت بخشیدی مرا مشرّف نساختی!

پیامبر ﷺ فرمود: ای عمویم، اینکه گفتم من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک سرچشمه ایم، راست گفتم، لیکن ما زمانی آفریده شدیم که آسمان برافراشته و زمین گسترانیده نبود، و عرش و بهشت و دوزخی وجود نداشت. ما زمانی که تسبیح و تقدیس نبود، خدا را تسبیح و تقدیس می کردیم. چون خدا اراده کرد آفرینش را بیاغازد، نورم را شکافت و از آن عرش را آفرید. نور عرش از نور من است، و نور من از نور خداست، و من از عرش برترم.

سپس خدا نور علی را شکافت و از آن فرشتگان را خلق کرد، نور آنها از نور علی است، و نور علی از نور خداست، و نور علی برتر از ملائکه است.

[آن گاه] خدا نور دخترم فاطمه را شکافت و از آن آسمانها و زمین را پدید

آورد. نور آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه است، و نور فاطمه از نور خداست، و فاطمه از آسمان‌ها و زمین برتر می‌باشد.

[پس از آن] خدا نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید. نور آن دو از نور حسن است، و نور حسن از نور خداست، و حسن از خورشید و ماه برتر می‌باشد.

[بعد از آن] خدا نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را پدید آورد. نور آنها از نور فرزندان حسین است، و نور فرزندان حسین از نور خداست، و حسین از بهشت و حور العین برتر است.

باری، خدا به قدرت خویش ظلمت را پدید آورد و آن را در ابرهای بصر فرستاد، ملائکه گفتند: منزّه و مقدّس است خدا، این اشباح را شناختیم و دیدیم. خدایا، به حرمت آنان آنچه را بر ما فرود آمد برطرف ساز.

در این هنگام، خدای متعال قندیل‌های رحمت را آفرید و آنها را بر سراپرده‌های عرش آویخت.

فرشتگان گفتند: بارالها، این فضیلت و این انوار برای کیست؟

خدای فرمود: این نور کنیزم فاطمه زهرا است. به همین خاطر، دخترم «زهرا» نامیده شد؛ زیرا آسمان‌ها و زمین به نورش درخشان شد. وی دختر پیامبر و همسر وصی و حجّت بر خلق من است. ای فرشتگانم، شما را شاهد می‌گیرم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را - تا روز قیامت - برای این بانو و شیعه‌اش قرار دادم.

در این هنگام، عباس برخاست و پیش علی رفت و پیشانی اش را بوسید و گفت: ای علی، خدا تو را حجت رسایی بر بندگان - تا روز قیامت - قرار داد.

حدیث (۳۵)

[اول چیزی که خدا آفرید و آن را اقسامی قرار داد

و از آن اقسام (عرش، کرسی، لوح، قلم، ...) را پدید آورد]

[ریاض الجنان، اثر فضل الله بن محمود فارسی رحمته الله].

از کتاب مذکور، از جابر بن عبدالله روایت است که گفت:

قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟

فَقَالَ نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ، ثُمَّ أَقَامَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي مَقَامِ الْقُرْبِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْسَامًا؛ فَخَلَقَ الْعَرْشَ مِنْ قِسْمٍ، وَالْكَرْسِيَّ مِنْ قِسْمٍ، وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَخَزَنَةَ الْكَرْسِيِّ مِنْ قِسْمٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْحُبِّ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْسَامًا؛ فَخَلَقَ الْقَلَمَ مِنْ قِسْمٍ، وَاللَّوْحَ مِنْ قِسْمٍ، وَالْجَنَّةَ مِنْ قِسْمٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْخَوْفِ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً؛ فَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ جُزْءٍ، وَالشَّمْسَ مِنْ جُزْءٍ، وَالْقَمَرَ وَالْكَوَاكِبَ مِنْ جُزْءٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الرَّجَاءِ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً؛ فَخَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ جُزْءٍ، وَالْعِلْمَ وَالْحِلْمَ مِنْ جُزْءٍ، وَالْعِصْمَةَ وَالتَّوْفِيقَ مِنْ جُزْءٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْحَيَاءِ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الْهَيْبَةِ، فَرَشَحَ ذَلِكَ النُّورَ، وَقَطَرَتْ مِنْهُ مِائَةُ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ، فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ رُوحَ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ.

ثُمَّ تَنَفَّسَتْ أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ، فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ أَنْفَاسِهَا أَرْوَاحَ الْأَوْلِيَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ؛^(۱)

جابر می‌گوید، از پیامبر ﷺ پرسیدم: اول چیزی که خدای متعال آفرید چه بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر، نخستین خلق، نور پیامبرت بود. خدا آن را آفرید و از آن هر خیری را پدید آورد. سپس خدا آن را - پیش خود - در «مقام قرب» (مقام قرب خدا) به اندازه‌ای که مشیتش اقتضا می‌کرد، نگه داشت. سپس آن را چهار قسمت ساخت: از قسمی عرش، و از قسمی کرسی، و از قسمی حاملان عرش و خزانه‌داران کرسی را آفرید، و قسم چهارم را در «مقام الحب» (مقام محبت خدا) به اندازه‌ای که مشیت الهی اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

آن گاه آن را چهار قسم کرد: از قسمی قلم و از قسمی لوح و از قسمی بهشت را پدید آورد و قسم چهارم را در «مقام خوف» (مقام خوف خدا) هر اندازه مشیت خدا اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

سپس آن را چهار جزء ساخت: از بخشی ملائکه، و از بخشی خورشید، و از بخشی ماه و ستارگان را خلق کرد و جزء چهارم را در «مقام رجا» (مقام رجای خدا) هر اندازه که مشیت خدا اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

آن گاه آن را چهار جزء کرد: از قسمی عقل و از قسمی علم و حلم و از قسمی عصمت و توفیق را آفرید و قسم چهارم را در «مقام حیا» به اندازه‌ای که مشیت خدا اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

سپس به چشم هیبت بدان نگریست، آن نور ترشح کرد و از آن ۱۲۴ هزار قطره چکید، خدا از هر قطره‌ای روح نبی و رسولی را آفرید.
پس از آن، ارواح انبیا نفس کشیدند. خدا از نفس‌های آنان، ارواح اولیا و شهدا و صالحان را پدید آورد.

حدیث (۳۶)

[امام علی (ع) آشیانِ اراده‌ی خدای متعال]

از کتاب المحتضر، اثر حسن بن سلیمان حلّی (ع).
به نقل از کتاب «منهج التحقيق» (آن را به ابن ابی عمیر می‌رساند)، روایت است از مفضل، از امام صادق (ع) که فرمود:
لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعَلِّمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَنْزِلَتَنَا مِنْهُ، لَمَّا احْتَمَلْتُمْ.
فَقَالَ لَهُ: فِي الْعِلْمِ؟
فَقَالَ: الْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ الْإِمَامَ وَكَثْرَ لِرَادَةِ اللَّهِ؛ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛^(۱)
اگر به ما اجازه داده می‌شد که حال و منزلتی را که نزد خدا داریم، اعلام کنیم،
تحمّل نمی‌کردید.

پرسیدند: حال و منزلت شما در علم [مقصودتان است]؟
امام علی (ع) فرمود: علم آسان‌تر از این است! (۲) امام، لانه اراده‌ی خداست! جز
آنچه را مشیت خدا اقتضا دارد، نمی‌خواهد.

۱. المحتضر: ۲۲۷، حدیث ۲۹۶؛ بحار الأنوار ۲۵: ۳۸۵، حدیث

۲. یعنی علم در آن حد و اندازه نیست (ق).

حدیث (۳۷)

[دنیا و آسمان‌ها و زمین برای امام علیه السلام مانند کف دست نمایان است] [المحتضر، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمته الله].

از کتاب مذکور، از کتاب «نواذر الحکمة» به طور مرفوع، روایت است از اسحاق قمی که گفت:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ: يَا حُمْرَانُ، إِنَّ الدُّنْيَا عِنْدَ الْإِمَامِ وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ ^(۱) إِلَّا هَكَذَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى رَاحَتِهِ - يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا، وَدَاخِلَهَا وَخَارِجَهَا، وَرَطْبَهَا وَيَابِسَهَا؛ ^(۲)

امام صادق علیه السلام [دستش را باز کرد و] با اشاره به کف دستش، به حُمران بن اَعْيَن، فرمود: ای حُمران، دنیا و آسمان‌ها و زمین، نزد امام، این چنین است؛ ظاهر و باطن، داخل و خارج، تر و خشک آن را می‌داند و می‌شناسد.

حدیث (۳۸)

[امارت علی علیه السلام مکتوب بر ابواب آسمان هفتم

و حجاب‌های نور و ارکان عرش]

[المحتضر، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمته الله].

از کتاب مذکور، به نقل از «کتاب المعراج» (تألیف شیخ صالح، ابو محمد، حسن) روایت است از صدوق، از ابن ولید، از صَفَّار، از بَرَقی، از پدرش، از احمد بن نَضْر، از عَمْرُو بن شمر، از جابر جُعفی، از جابر انصاری که گفت:

۱. در «بحار»، «وَالْأَرْضِينَ» ضبط است.

۲. بحار الأنوار ۲۵: ۳۸۵، حدیث ۴۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُلُومُونَنِي فِي مَحَبَّتِي لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ، فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَحْبَبْتُهُ حَتَّى أَمَرَنِي رَبِّي (جَلَّ جَلَالُهُ) بِمَحَبَّتِهِ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُلُومُونَنِي فِي تَقْدِيمِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ، فَوَ عِزَّةَ رَبِّي، مَا قَدَّمْتُهُ حَتَّى أَمَرَنِي - عَزَّ اسْمُهُ - بِتَقْدِيمِهِ وَجَعَلَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمِيرَ أُمَّتِي وَإِمَامَهَا.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ بَابٍ فِي السَّمَاءِ مَكْتُوبًا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ، رَأَيْتُ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ مَكْتُوبًا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْعَرْشِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِهِ مَكْتُوبًا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ ^(۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: اقوامی را چه می‌شود که مرا در محبت نسبت به برادرم علی بن ابی طالب، ملامت می‌کنند؟! سوگند به کسی که مرا - به حق - به عنوان پیامبر فرستاد، او را [پیش مردم] دوست نداشتم تا اینکه پروردگار بزرگ مرا به محبت او امر کرد.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: اقوامی را چه می‌شود که مرا بدان خاطر که علی را مقدم داشتم، می‌نکوهند؟! به عزت پروردگارم سوگند، او را مقدم نداشتم تا

۱. المحتضر: ۲۴۹، حدیث ۳۳۸؛ بحار الأنوار ۲۷: ۱۲، حدیث ۲۸.

اینکه پروردگارم مرا به تقدیم وی فرمان داد و او را امیرالمؤمنین و امیرامّتم و امام آنها قرار داد.

ای مردم، چون به آسمان هفتم مرا بالا بردند، در هر دری در [این] آسمان دیدم که نوشته‌اند: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است.

و چون به حجاب نور رسیدم، دیدم بر هر حجابی مکتوب است: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است. و آن گاه که به عرش رسیدم، بر هر رکنی از ارکانش نوشته شده بود: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است.

حدیث (۳۹)

[خدا هر مخلوق با عظمتی را که آفرید، همراه توحید و رسالت،

امارت علی علیه السلام را بر آن نوشت]

الاحتجاج، اثر شیخ جلیل، احمد بن ابی طالب طبرسی علیه السلام.

طبرسی علیه السلام می‌گوید: قاسم بن معاویه روایت می‌کند، می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَؤُلَاءِ يَزُوْنُ حَدِيثًا فِي مِعْرَاجِهِمْ، أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَى عَلَى الْعَرْشِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ!

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! غَيَّرُوا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَذَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ، كَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ

رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْمَاءَ، كَتَبَ عَلَى مَجْرَاهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْكُرْسِيَّ، كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - اللَّوْحَ، كَتَبَ فِيهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِسْرَافِيلَ، كَتَبَ عَلَى جَبْهَتِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - جِبْرِئِيلَ، كَتَبَ عَلَى جَنَاحِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - السَّمَاوَاتِ، كَتَبَ فِي أَكْنَافِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْأَرْضِينَ، كَتَبَ فِي أَطْبَاقِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْجِبَالَ، كَتَبَ فِي رُؤُوسِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الشَّمْسَ، كَتَبَ عَلَيْهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْقَمَرَ، كَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَهُوَ السَّوَادُ الَّذِي تَرَوْنَهُ فِي الْقَمَرِ.

فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فَلْيَقُلْ: «عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛^(۱)

قاسم بن معاویه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان (اهل سنت) در حدیث معراجشان روایت می‌کنند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمان بالا برده شد، دید بر عرش نوشته‌اند: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، ابوبکر صدیق امت است.

امام علیه السلام فرمود: شگفتا! هر چیزی حتی این [حدیث معراج] را تغییر دادند! گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: خدای بزرگ چون عرش را آفرید، بر آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و چون خدای بزرگ «ماء» (آب) را آفرید، بر مجرای آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و آن گاه که خدای بزرگ کرسی را آفرید، بر پایه‌هایش نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و هنگامی که خدای بزرگ لوح را آفرید، در آن نگاشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و زمانی که خدای بزرگ اسرافیل را خلق کرد، بر پیشانی‌اش نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و وقتی که خدای بزرگ جبرئیل را آفرید، بر بالش نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

۱. احتجاج طبرسی ۱: ۱۵۸؛ بحار الأنوار ۲۷: ۱-۲، حدیث ۱.

و آن‌گاه که خدای بزرگ آسمان‌ها را آفرید، در پهنه آن نگاشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و هنگامی که خدای بزرگ زمین‌ها را پدید آورد، بر طبقات آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و چون خدای بزرگ کوه‌ها را آفرید، بر قله‌های آنها نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و زمانی که خدای بزرگ خورشید را آفرید، بر آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و آن‌گاه که خدای بزرگ ماه را خلق کرد، بر روی آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است (سیاهه‌ای را که در ماه می‌بینید [نقش] همین عبارات است).

هرگاه یکی از شما می‌گوید: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، باید بگوید: علی، امیرالمؤمنین است.

حدیث (۴۰)

[شهادت به یگانگی خدای متعال و رسالت پیامبر ﷺ]

و ولایت علی علیه السلام در سنگ نوشته حضرت موسی علیه السلام]

از کتاب کنز الفوائد، اثر کراچکی رحمه الله.

از کراچکی رحمه الله نقل است که گفت: برایم حدیث کرد سید طاهر بن موسی حسینی (در سال ۴۰۷ هجری در مصر) از عبدالوهاب بن احمد خلال، از احمد بن محمد بن زیاد، از ابوالحسن تهرانی.

و برایم حدیث کرد محمد بن عبید، از حسین بن ابی بکر، از ابوالفضل و ابو علی بن حسن ثمار [ثمار] (هر دو) از ابو سعید، از عبدالرزاق، از معمر،^(۱) گفت:

أَشْخَصَنِي هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَرْضِ الْحِجَازِ إِلَى الشَّامِ زَائِرًا لَهُ، فَسِرْتُ فَلَمَّا أَتَيْتُ أَرْضَ الْبَلْقَاءِ، رَأَيْتُ جَبَلًا أَسْوَدَ وَعَلَيْهِ مَكْتُوبٌ أَحْرَفًا لَمْ أَعْلَمْهُ مَا هِيَ، فَعَجَبْتُ مِنْ ذَلِكَ.

ثُمَّ دَخَلْتُ عُمانَ قَصَبَةَ الْبَلْقَاءِ، فَسَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ يَقْرَأُ مَا عَلَى الْقُبُورِ وَالْجِبَالِ، فَأَرْشَدْتُ إِلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ، فَعَرَفْتُهُ مَا رَأَيْتُ، فَقَالَ: اطْلُبْ شَيْئًا أَرْكَبُهُ لِأَخْرِجَ مَعَكَ. فَحَمَلْتُهُ مَعِيَ عَلَى رَاحِلَتِي وَخَرَجْنَا إِلَى الْجَبَلِ وَمَعِيَ مَحْبَرَةٌ وَبَيَاضٌ، فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ لِي: مَا أَعْجَبَ مَا عَلَيْهِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ!

فَنَقَلْتُهُ بِالْعَرَبِيَّةِ فَإِذَا هُوَ: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ، جَاءَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلَيْهِ وَلِيُّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا) وَكَتَبَ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ بِيَدِهِ؛^(۲)

معمر می گوید: هشام بن عبدالملک از سرزمین حجاز مرا به دیدار خویش فرا خواند، رهسپار شدم. چون به زمین «بلقا» رسیدم، کوه سیاهی را دیدم که حرف هایی بر آن نوشته شده بود و نمی دانستم چیستند و از آنها تعجب کردم. چون به «عمان» دهکده بلقا در آمدم، شخصی را جويا شدم که بتواند [سنگ]

۱. این سند، مطابق نقل «بحار الأنوار» است، ترجمه سند روایتی که در «کنز الفوائد» آمده است (با حذف برخی عبارات) در نقل دوم، چنین است: ... از ابو علی بن حسن ثمار، از ابو سعید (هر دو) از ابو سعید ...

۲. کنز الفوائد ۱: ۳۳۲؛ بحار الأنوار ۹: ۲۷، حدیث ۲۰.

نوشته‌های قبرها و کوه‌ها را بخواند. مرا به شیخ کبیر [سالمندی] رهنمون شدند. آنچه را دیدم به او معرفی کردم. گفت: مرکبی را بطلب تا آن را سوار شوم و همراهت بیایم.

آن شیخ را با خودم بر مرکبم سوار کردم و سوی کوه به راه افتادیم. مرکب و کاغذ همراهم بود. چون آن نوشته را خواند، به من گفت: چقدر این نوشته به عبرانی شگفت‌انگیزست!

آن را به عربی ترجمه کردم، این جمله درآمد: خدایا به نام تو، حق از جانب پروردگارت - به زبان عربی آشکار - آمد: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خداست (صلوات خدا بر آن دوباد) موسی بن عمران به دست خویش [این را] نوشت.

حدیث (۴۱)

[شهادت به برتری آل محمد بر بال هُدهد]

از الأمالی، اثر شیخ طوسی رحمته الله.

روایت است از هلال بن محمد بن عیسیٰ مُقَرِّی، ^(۱) از سعید بن احمد بزاز، از مُنذِر بن محمد بن محمد، از پدرش، از علی بن موسی الرضا علیه السلام، از پدرانش، از علی - صلوات خدا بر ایشان باد - که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ هُدْهَدٍ إِلَّا وَفِي جَنَاحِهِ مَكْتُوبٌ بِالسُّرْيَانِيَّةِ: آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ ^(۲)

۱. این سند، مطابق نقل بحار است. در «أمالی طوسی» سند این گونه می‌باشد: ابوالفتح هلال بن

محمد، از ابوالفضل عیسیٰ بن متوکل، از ابو عبدالله بن نُصَیْر، از محمد بن عیسیٰ مُقَرِّی ...

۲. أمالی طوسی: ۳۵۰، حدیث ۷۲۳؛ بحار الأنوار ۲۷: ۲۶۱، حدیث ۲.

رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ هُدهُدی نیست مگر اینکه در بالش به زبان سریان‌ی نوشته‌اند: آل محمد، بهترین خلق‌اند.

حدیث (۴۲)

[دستور العملی برای رؤیت امام علیؑ]

و بیان برخی از امتیازات انحصاری آنان علیهم‌السلام]

از الاختصاص، اثر شیخ مفید رحمه‌الله.

[روایت می‌کند] ابوالفرج، از سهل [بن زیاد]، از شخصی، از ابن جبلة، از ابو المغراء، از موسی بن جعفر رحمه‌الله، می‌گوید:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ، وَأَرَادَ أَنْ يَرَانَا، وَأَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ مِنْ اللَّهِ، فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَيُغْفَرُ لَهُ بِنَا، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ.

قُلْتُ: سَيِّدِي فَإِنَّ رَجُلًا رَأَى فِي مَنَامِهِ وَهُوَ يَشْرَبُ النَّبِيذَ؟
 قَالَ: لَيْسَ النَّبِيذُ يُفْسِدُ عَلَيْهِ دِينَهُ، إِنَّمَا يُفْسِدُ عَلَيْهِ تَرْكُنَا وَتَخْلُفُهُ عَنَّا.
 إِنَّ أَشَقَى أَشْقَائِكُمْ مَنْ يُكَذِّبُنَا فِي الْبَاطِنِ مِمَّا يُخْبِرُ عَنَّا وَيُصَدِّقُنَا فِي الظَّاهِرِ.
 نَحْنُ أَبْنَاءُ نَبِيِّ اللَّهِ وَأَبْنَاءُ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَبْنَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَحِبَّابُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

نَحْنُ مِفْتَاحُ الْكِتَابِ، بِنَا نَطَقَ الْعُلَمَاءُ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَخَرِسُوا.
 نَحْنُ رَفَعْنَا الْمَنَارَ، وَعَرَفْنَا الْقِبْلَةَ، نَحْنُ حَجَرُ الْبَيْتِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.
 بِنَا غُفِرَ لِأَدَمَ، وَبِنَا ابْتُلِيَ أَيُّوبُ، وَبِنَا افْتَقَدَ يَعْقُوبُ، وَبِنَا حُبِسَ يُوسُفُ.
 وَبِنَا رُفِعَ الْبَلَاءُ، وَبِنَا أَضَاءَتِ الشَّمْسُ.

نَحْنُ مَكْتُوبُونَ عَلَى عَرْشِ رَبَّنَا، مَكْتُوبٌ: مُحَمَّدٌ خَيْرُ النَّبِيِّينَ، وَعَلَيَّ سَيِّدُ
الْوَصِيِّينَ، وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: ^(۱)

ابو المَعْرَاء می گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می فرمود: هر که پیش خدا حاجتی دارد و می خواهد ما را در خواب ببیند و جایگاه خویش را در پیشگاه خدا بشناسد، سه شب غسل کند و به ما [با خدا] به راز و نیاز بپردازد [در پی این کار] ما را در خواب می بیند و به سبب ما آمرزیده می شود، و جایگاهش بر وی پوشیده نمی ماند.

گفتم: سرورم، شخصی شما را در خواب می بیند در حالی که «نبیذ» (نوعی شراب) می آشامد!

فرمود: نبیذ دینش را فاسد نمی سازد. وقتی دینش تباه می شود که ما را رها سازد و از ما تخلف ورزد.

شقی ترین نگون بختان شما کسی است که اخباری را که از ما نقل می شود در باطن (و درون) تکذیب کند و در ظاهر آنها را تصدیق نماید.

ماییم فرزندان نبی خدا و رسول خدا، و فرزندان امیرالمؤمنین، و حبیبان پروردگار جهانیان.

ماییم کلید قرآن، به وسیله ما زبان عالمان گویاست و اگر این امر نبود، آنان گنگ می شدند.

ما مناره را برافراشتیم و قبله را شناساندیم، ما سنگ خانه خدا [یا ما مانند حجر اسماعیل نسبت به کعبه] در آسمان و زمینیم.

به ما خطای آدم آمرزیده شد، ایوب مبتلا گردید، یعقوب به فراق دچار گشت

و یوسف به زندان افتاد. (۱)

به ما بلا رفع می شود، و خورشید می درخشد.

نام ما بر عرش پروردگار مان مکتوب است [بر آن نوشته اند] محمد بهترین پیامبران و علی سرور اوصیا و فاطمه بانوی زنان جهانیان است.

حدیث (۴۳)

[دست خط امام حسن عسکری علیه السلام در بیان فضایل

منحصر به فرد آنان علیهم السلام]

المحبة البيضاء، اثر فیض کاشانی رحمته الله.

روایت است که به خط مولانا ابو محمد عسکری علیه السلام این سخنان یافت شد:
 أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ قَوْمٍ حَدَفُوا مُحْكَمَاتِ الْكِتَابِ، وَنَسُوا اللَّهَ رَبَّ الْأَرْبَابِ، وَالنَّبِيَّ
 وَسَاقِيَ الْكَوْثَرِ فِي مَوَاقِفِ الْحِسَابِ، وَلَظَى وَالطَّامَّةَ الْكُبْرَى وَنَعِيمَ دَارِ الثَّوَابِ.
 فَنَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَفِينَا النُّبُوَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْكَرَمُ.
 وَنَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.
 وَالْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَنْتَبِهُونَ مِنْ أَنْوَارِنَا وَيَقْتَفُونَ آثَارِنَا، وَسَيَظْهَرُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى
 الْخَلْقِ بِالسَّيْفِ [وَالسَّيْفِ (خ)] الْمَسْلُوقِ لِإِظْهَارِ الْحَقِّ.

۱. این ابتلا و حبس و... (چنان که مجلسی رحمته الله در بیانی در ذیل این حدیث می آورد) دو گونه تصور دارد:

- به خاطر اندکی قصور در معرفت و ولایت آنان علیهم السلام که به حد معصیت نمی رسید.
 - به خاطر کمال معرفت و فضل؛ چنان که سروده اند:
- هرکه در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند
 و یا به قول حافظ:
- ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

وَهَذَا خَطُّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛^(۱)

به خدا پناه می‌برم از قومی که محکومات قرآن را حذف کردند، و خدا (ربُّ الأرباب) و پیامبر و ساقی کوثر و مواقف حساب و زبانه آتش و مصیبت بزرگ و نعمت‌های سرای پاداش را از یاد بردند.

ماییم آن کوهان بزرگ،^(۲) نبوت و ولایت و کرم در میان ماست.

ماییم مناره هدایت و دستگیره محکم.

انبیا از انوار ما برمی‌گرفتند و آثار ما را پی می‌جستند و در آینده، حجت خدا با شمشیر آخته، برای آشکار ساختن حق، ظهور خواهد کرد.

این نوشته، خط حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی، امیرالمؤمنین، است.

حدیث (۴۴)

[بیانی شگفت و آکنده از رمز و راز

در دست نبشته امام حسن عسکری علیه السلام]

محبّة البیضاء، اثر محدّث، فیض کاشانی رحمته الله.

نیز روایت است که این سخنان به خط امام عسکری علیه السلام یافت شد:

۱. المحبّة البیضاء ۱: ۱۹۹؛ بحار الأنوار ۲۶: ۲۶۴، حدیث ۵۰.

۲. در «مرآة العقول ۱۸: ۳۷۵» در توضیح کلمه «السّنام الأعظم» (که در سخن امام علی علیه السلام هست) به نقل از ابن میثم آمده است که لفظ سنام (کوهان) برای مشارکت در علو و رفعت است (نیز بنگرید به، منهاج البراعه ۷: ۲۷۶).

قَدْ صَعِدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ التُّبُوَّةِ وَالْوَلَايَةِ، وَنَوَّرْنَا سَبْعَ طَبَقَاتِ أَعْلَامِ
الْفُتُوَى بِالْهُدَايَةِ.

فَنَحْنُ لُيُوثُ الْوَعَى وَغُيُوثُ النَّدَى، وَطَعَّانُ الْعِدَى.
وَفِينَا السِّنْفُ وَالْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ، وَلِوَاءُ الْحَمْدِ وَالْحَوْضُ [وَالْعِلْمُ (خ)] فِي
الْأَجَلِ.

وَأَسْبَاطُنَا حُلَفَاءُ الدِّينِ، وَخُلَفَاءُ النَّبِيِّينَ، وَمَصَابِيحُ الْأُمَمِ، وَمَفَاتِيحُ الْكَرَمِ.
فَالْكَلِيمُ أَلْبَسَ [حُلَّةَ] الاضْطِفَاءِ لِمَا عَهَدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ، وَرُوحُ الْقُدُسِ فِي جَنَانِ
الصَّاقُورَةِ [الصَّاعُورَةِ (خ)] ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَةِ، وَشَبِعْتُنَا الْفِتْنَةَ النَّاجِيَّةَ وَالْفِرْقَةَ
الرَّاكِبَةَ، صَارُوا لَنَا رِءَاءً وَصَوْنًا، وَعَلَى الظَّلْمَةِ أَلْبَا وَعَوْنَا.
وَسَيَفْجَرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لَظَى النَّيْرَانِ لِتَمَامِ الْمِ وَطِهِ وَالطَّوَاسِينِ مِنْ
السِّنِينِ.

وَهَذَا الْكِتَابُ ذَرَّةٌ مِنْ جَبَلِ الرَّحْمَةِ وَقَطْرَةٌ مِنْ بَحْرِ الْحِكْمَةِ، وَكَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ؛^(۱)
با گام‌های نبوت و ولایت بر فراز قله‌های حقایق بالا رفتیم، و هفت طبقه
اعلام فتوت را به هدایت [خویش] روشن ساختیم.

ماییم شیران میدان نبرد، و باران‌های پر برکت، و نیزه زندگان بر دشمن.
در میان ماست شمشیر و قلم در دنیا، و پرچم حمد و حوض و علم در آخرت.
فرزندان ما هم‌پیمانان دین و جانشینان پیامبران و چراغ‌های امت‌ها و
کلیدهای کرم‌اند.

۱. المحجة البيضاء ۱: ۱۹۸؛ بحار الأنوار ۲۶: ۲۶۴-۲۶۵، حدیث ۵۱.

موسای کلیم، دیبای برگزیدگی [نبوت] را به تن کرد، چون ما وفایش را دریافتیم، روح القدس در بهشتِ عرش، از [میوه‌های] باغ‌های بکر [و دست نخورده] ما چشید، شیعیان ما گروه اهل نجات و فرقه پاک‌اند، ما را یاور و نگهبانند و علیه ستمگران همدوش و مددکار هم‌اند.

در آینده (پس از زیانه‌های آتش، با پایان یافتن سال‌های «الم» و «طه» و «طاسین» ها) چشمه‌های حیوان (آب حیات) برای آنان می‌جوشد.

این نوشته، ذره‌ای از کوه رحمت و قطره‌ای از دریای حکمت است. حسن بن علی عسکری [آن را] در سال ۲۵۴ [هجری] نوشت.

حدیث (۴۵)

[فضایل شگرفی از معصومین علیهم‌السلام]

جامع الأخبار، اثر شعیری رحمته‌الله.

در این کتاب (که سخن درباره نویسنده آن در آخر کتاب - به خواست خدا - خواهد آمد) از شیخ صدوق روایت است که گفت: برای ما حدیث کرد حسین بن احمد بن ادريس، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن ضحاک، گفت: به ما خبر داد عزیز بن عبدالحمید، از اسماعیل بن طلحه، از کثیر بن عُمیر، از جابر بن عبدالله انصاری که گفت.

در کتاب «المحتضر» از جابر بن عبدالله انصاری (با اندکی تفاوت در الفاظ) این روایت آمده است. ^(۱)

متن حدیث - در اینجا - از کتاب اول است:

۱. المحتضر: ۲۰۲، حدیث ۲۴۹.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ، فَعَصَرَ ذَلِكَ النُّورَ عَصْرَةً فَخَرَجَ مِنْهُ شِيعَتُنَا. فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا، وَقَدَّسْنَا فَقَدَّسُوا، وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا، وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدُوا، وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدُوا.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ، فَمَكَثَتِ الْمَلَائِكَةُ مِائَةَ عَامٍ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحًا وَلَا تَقْدِيسًا وَلَا تَمْجِيدًا، فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شِيعَتُنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِنَا، وَقَدَّسْنَا فَقَدَّسَتْ شِيعَتُنَا، فَقَدَّسَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَقْدِيسِنَا، وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدَتْ شِيعَتُنَا، فَمَجَّدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَمْجِيدِنَا، وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدَتْ شِيعَتُنَا، فَوَحَّدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَوْحِيدِنَا، وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحًا وَلَا تَقْدِيسًا مِنْ قَبْلِ تَسْبِيحِنَا وَتَسْبِيحِ شِيعَتِنَا.

فَنَحْنُ الْمُوَحِّدُونَ حِينَ لَا مُوَحِّدَ غَيْرُنَا، وَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى كَمَا اخْتَصَّنا وَاخْتَصَّ شِيعَتُنَا أَنْ يُنَزِّلَنَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اصْطَفَانَا وَاصْطَفَى شِيعَتَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَكُونَ أَجْسَامًا - فِدَاعَانَا وَأَجَبْنَا - فَعَفَّرَ لَنَا وَلِشِيعَتِنَا، مِنْ قَبْلِ أَنْ نَسْبِقَ أَنْ نَسْتَغْفِرَ اللَّهَ؛ ^(۱)

جابر می گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: خدا مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از یک نور آفرید. این نور را - به نوعی ویژه - فشرده، از آن شیعیان ما بیرون آمد.

ما خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید کردیم، آنها هم این کار را انجام دادند، ما خدا را یگانه دانستیم، آنها هم مؤحد شدند.

۱. جامع الأخبار: ۹؛ بحار الأنوار ۲۶: ۳۴۳-۳۴۴، حدیث ۱۶.

سپس خدا آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید و ملائکه را خلق کرد. فرشتگان صد سال [در همان حال] ماندند و تسبیح و تقدیس و تمجید خدا را نمی‌دانستند. ما و سپس شیعیانمان، خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید کردیم و یگانه‌اش شمردیم، ملائکه از ما یاد گرفتند و بدین کار پرداختند و پیش از تسبیح و تقدیس ما و شیعیانمان، این کار را نمی‌شناختند.

ما زمانی مؤحد بودیم که یکتاپرستی جز ما نبود. شایسته و بجاست که خدا - همان‌گونه که ما و شیعیانمان را ویژه ساخت - در «اعلیٰ علین» ما را منزل دهد. خدای سبحان، پیش از آنکه اجسام باشیم ما و شیعیانمان را برگزید، ما را فراخواند و اجابت کردیم. از این رو، پیش از آنکه استغفار بگوییم، خدا ما و شیعیانمان را آمرزید.

حدیث (۴۶)

[تهی بودن دوزخ از شیعیان]

روضة کافی، اثر کلینی رحمته الله.

در این کتاب روایت است از علی بن محمد، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از میسر که گفت:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَصْحَابُكَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَنَحْنُ عِنْدَهُمْ أَشْرُ مِنْ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.

قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ قُلْتُ؟ قُلْتُ: وَاللَّهِ لَنَحْنُ عِنْدَهُمْ أَشْرُ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.

فَقَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمْ اثْنَانِ، لَا وَاللَّهِ، وَلَا وَاحِدٌ.

وَاللَّهِ إِنَّكُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنْ

الْأَشْرَارِ * اتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ * إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُّمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿١﴾.

ثُمَّ قَالَ: طَلَبُوكُمُ وَاللَّهِ فِي النَّارِ، وَاللَّهِ، فَمَا وَجَدُوا مِنْكُمْ أَحَدًا؛ ﴿٢﴾

مُیَسِّر می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، پرسید: یارانانت چگونه‌اند؟ پاسخ دادم: فدایت شوم! ما نزد آنها از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان، بدتریم. امام علیه السلام که تکیه داده بود، راست نشست، سپس فرمود: چه گفتی؟ سخنم را باز گفتم. فرمود: بدان که والله، دو نفر از شما و حتی یک نفر از شما هم به دوزخ در نمی‌آید.

به خدا سوگند، شما یید کسانی که خدای بزرگ فرمود: «گفتند: ما را چه می‌شود؟! اشخاصی را که جزو آشرا می‌شمردیم [در اینجا] نمی‌بینیم! آیا آنها را به ریشخند می‌گرفتیم [و آنان چنان که ما گمان داشتیم نبودند] یا در دوزخ‌اند و چشم ما به آنها نیفتاد؟! باری، بگو و مگوی اهل آتش، حقیقت دارد». آن گاه، امام علیه السلام فرمود: والله، آنان شما را در جهنم می‌جویند، اما - والله - هیچ یک از شما را [در آن] نمی‌یابند.

حدیث (۴۷)

[بیانی در معنای رافضه و تأویل آیات فراوانی درباره شیعه]

روضه کافی، اثر کلینی رحمه الله.

در این کتاب آمده است: عده‌ای از اصحاب ما روایت کرده‌اند از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش که گفت:

۱. سوره ص (۳۸) آیات ۶۲ - ۶۴.

۲. الکافی ۸: ۷۸، حدیث ۳۲؛ بحار الأنوار ۸: ۳۵۴، حدیث ۴.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفْسُ ، فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ، مَا هَذَا النَّفْسُ الْعَالِي ؟
 فَقَالَ : جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، كَبِرَ سَنِي وَدَقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي مَعَ مَا أَنَّنِي لَسْتُ أَدْرِي مَا أَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي .
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ، وَإِنَّكَ لَتَقُولُ هَذَا ؟
 قَالَ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، وَكَيْفَ لَا أَقُولُ هَذَا ؟
 فَقَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ .

قَالَ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ يُكْرِمُ الشَّبَابَ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ ؟
 فَقَالَ : يُكْرِمُ اللَّهُ الشَّبَابَ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ ، وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ .
 قَالَ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا لَنَا خَاصَّةٌ أَمْ لِأَهْلِ التَّوْحِيدِ ؟
 قَالَ ، فَقَالَ : لَا وَاللَّهِ ، إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةٌ دُونَ الْعَالَمِ .
 قَالَ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَإِنَّا نُنْبِزُ تَبْرًا انْكَسَرَتْ لَهُ ظُهُورُنَا وَمَاتَتْ لَهُ أَفْسِدَتُنَا وَاسْتَحَلَّتْ لَهُ الْوَلَاةُ دِمَاءُنَا فِي حَدِيثٍ رَوَاهُ لَهُمْ فَقَهَاؤُهُمْ .
 قَالَ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : الرَّافِضَةُ ؟
 قَالَ ، قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : لَا وَاللَّهِ ، مَا هُمْ سَمَوُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَمَّاكُمْ بِهِ .
 أَمَا عَلِمْتَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنَّ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ ضَلَالُهُمْ ، فَلَحِقُوا بِمُوسَى عليه السلام لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ هُدَاهُ ، فَسُمُّوا فِي عَسْكَرِ مُوسَى الرَّافِضَةَ لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ .

وَكَانُوا أَشَدَّ أَهْلٍ ذَلِكَ الْعَسْكَرِ عِبَادَةً وَأَشَدَّهُمْ حُبًّا لِمُوسَى وَهَارُونَ
وَذُرِّيَّتِهِمَا عَلَيْهِمَا، فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَى مُوسَى أَنْ أَتَيْتَ لَهُمْ هَذَا الْأِسْمَ فِي
التَّوْرَةِ فَإِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُمْ بِهِ وَنَحَلْتُهُمْ إِيَّاهُ.
فَأَتَيْتَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأِسْمَ لَهُمْ، ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَكُمْ هَذَا الْأِسْمَ حَتَّى
نَحْلُكُمُوهُ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، رَفَضُوا الْخَيْرَ وَرَفَضْتُمْ الشَّرَّ، افْتَرَقَ النَّاسُ كُلَّ فِرْقَةٍ وَتَشَعَّبُوا كُلَّ
شُعْبَةٍ، فَاَنْشَعَبْتُمْ مَعَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ) وَذَهَبْتُمْ حَيْثُ ذَهَبُوا
وَاخْتَرْتُمْ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكُمْ، وَأَرَدْتُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ.
فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا، فَاتْتُمْ وَاللَّهُ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُونَ مِنْ مُحْسِنِكُمْ وَالْمُتَجَاوِزُونَ
عَنْ مُسِيئِكُمْ. مَنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ
حَسَنَةٌ وَلَمْ يُتَجَاوَزْ لَهُ عَنْ سَيِّئَةٍ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتَكْ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَلَائِكَةً يُسْقِطُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ
شِعْبَتِنَا كَمَا يُسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ فِي أَوَانٍ سُقُوطِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ
يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (١)،
اسْتَغْفَرُ لَهُمْ وَاللَّهُ لَكُمْ دُونَ هَذَا الْخَلْقِ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتَكْ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ^(۱) إِنَّكُمْ وَفَيْتُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِيثَاقَكُمْ مِنْ وَلَايَتِنَا، وَإِنَّكُمْ لَمْ تُبَدِّلُوا بِنَا غَيْرَنَا، وَلَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَعَيَّرَكُمُ اللَّهُ كَمَا عَيَّرَهُمْ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ ^(۲).

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ ^(۳) وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ ^(۴) وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ ^(۵) غَيْرَكُمْ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَنَا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - وَشِيعَتَنَا وَعَدُونَا فِي آيَةٍ مِنْ

۱. سورة احزاب (۳۳) آیه ۲۳.

۲. سورة اعراف (۷) آیه ۱۰۲.

۳. سورة حجر (۱۵) آیه ۴۷.

۴. سورة زخرف (۴۳) آیه ۶۷.

۵. در «الكافی»، «بهذا» ضبط است.

كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^(١)؛ فَنَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، وَعَدُونَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، وَشِيعَتُنَا هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا اسْتَنْتَى اللَّهُ - عَزَّ ذِكْرُهُ - بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا أَتْبَاعِهِمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَشِيعَتَهُ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ: ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ﴿^(٢) يَغْنِي بِذَلِكَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتَهُ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(٣) وَاللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

١. سورة زمر (٣٩) آية ٩.

٢. سورة دخان (٤٤) آيات ٤١ - ٤٢.

٣. سورة زمر (٣٩) آية ٥٣.

سُلْطَانٌ ﴿^(١) وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتَهُمْ.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾: ﴿^(٢) فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْآيَةِ﴾ النَّبِيِّينَ، وَنَحْنُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الصَّدِّيقُونَ [الصَّدِّيقِينَ (خ)] وَالشُّهَدَاءُ، وَأَنْتُمْ الصَّالِحُونَ؛ فَتَسَمَّوْا بِالصَّلَاحِ كَمَا سَمَّاكُمْ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِذْ حَكَى عَنْ عَدُوِّكُمْ فِي النَّارِ بِقَوْلِهِ: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾: ﴿^(٣) وَاللَّهِ مَا عَنِیَ اللَّهُ وَلَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ، صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هَذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ وَأَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحَبَّرُونَ وَفِي النَّارِ تُطْلَبُونَ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَقُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا يُذَكَّرُ أَهْلُهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَهِيَ

١. سورة حجر (١٥) آية ٤٢، سورة اسراء (١٧) آية ٤٥.

٢. سورة نساء (٤) آية ٦٩.

٣. سورة ص (٣٨) آيات ٦٢ - ٦٣.

فِينَا وَفِي شِيعَتِنَا، وَمَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ يُذَكِّرُ أَهْلَهَا فِيهَا بِشَرِّ وَلَا تَسُوقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَهِيَ فِي عَدُوَّنَا وَمَنْ خَالَفَنَا.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ بُرَاءٌ.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَقَالَ: حَسْبِي: ^(۱)

سلیمان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر - در حالی که نفس نفس می زد - درآمد. چون در جای خویش قرار گرفت، امام علیه السلام پرسید: ای ابو محمد، این نفس های بلند از چیست؟

ابو بصیر گفت: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم! سنم بالا رفته و استخوانم پوک شده و آجلم نزدیک است با اینکه نمی دانم امر آخرتم چه می شود و به کجا می روم.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، تو هم این حرف را می زنی؟!

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! چگونه این را نگویم؟

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، مگر نمی دانی که خدای متعال جوانانتان را گرامی می دارد و از پیرانتان شرم می کند!

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، چگونه؟

۱. الکافی ۸: ۳۳-۳۶، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۶۵: ۴۸-۵۱، حدیث ۹۳.

امام علیؑ فرمود: جوانان را با عذاب نکردن گرامی می‌دارد و از پیران شرم می‌کند حساب بکشد.

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! این [اکرام و لطف] ویژه ماست یا برای اهل توحید [همه یکتاپرستان و مسلمان‌ها] است؟

امام علیؑ فرمود: نه، به خدا سوگند، ویژه شماست، نه دیگر افراد عالم. ابو بصیر گفت: فدایت شوم! با تکیه بر حدیثی که فقهای آنها برای‌شان روایت می‌کنند، به ما لقب ناروایی را نسبت می‌دهند که کمرمان از آن می‌شکند و دلمان در برابر آن می‌میرد و با این لقب، والیان، خونمان را حلال می‌شمارند. امام علیؑ فرمود: [منظورت این است که به شما می‌گویند] رافضه! ابو بصیر گفت: آری.

امام علیؑ فرمود: نه والله، آنها شما را «رافضه» ننامیدند، بلکه خدا شما را «رافضه» نام نهاد.

ای ابو محمد، آیا نمی‌دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل (چون برای‌شان گمراهی فرعون و قومش و هدایتگری موسی آشکار شد) او را وانهادند و به موسیؑ پیوستند و در سپاه موسیؑ رافضه نامیده شدند؛ زیرا فرعون را ترک کردند.

اینان در لشکر موسی از نظر عبادت و محبت نسبت به موسی و هارون (و ذریهٔ آن دو) سرآمد بودند. خدای بزرگ به موسی وحی کرد که این نام را برای آنها در تورات ثبت کن؛ چراکه من آنان را «رافضه» نامیدم و این نسبت را به آنها دادم.

موسی علیه السلام این اسم را برای شان ثبت کرد. سپس خدا این نام را برای شما ذخیره ساخت تا اینکه بدان نسبت یافتید.

ای ابو محمد، آنان خیر را رفض کردند [و وانهادند] و شما شر [و ناراستی] را رفض و ترک کردید. مردم فرقه فرقه و شعبه شعبه شدند. شما در شعبه اهل بیت پیامبران (صلوات خدا بر او و بر ایشان باد) درآمدید و مذهب آنان را پی گرفتید و کسانی را که خدا برایتان اختیار کرد، برگزیدید و آنان را که خدا اراده کرد، خواستید.

بشارتتان باد! مژده تان باد! والله، شما مرحومید [رحمت شما را در برگرفت] از نیکوکاران می پذیرند و از بدکاران می گذرند. هر که با عقیده ای که شما دارید - روز قیامت - پیش خدا نیاید، حسنه ای را از او نپذیرند و از هیچ سیئه (و خطا و گناه) او چشم نپوشند.

ای ابو محمد، آیا مسرورت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفز.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، خدای بزرگ فرشتگانی دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما می ریزانند؛ چنان که باد، برگ های درختان را در زمان ریختن آنها (پاییز) می ریزاند، و این است سخن خدای بزرگ که فرمود: «فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و فرشتگان پیرامون عرش، به حمد پروردگارشان تسبیح می گویند و برای کسانی که ایمان آوردند، آمرزش می طلبند»، والله استغفار آنها برای شماست، نه این خلق.

ای ابو محمد، آیا شادمانت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، خدا شما را در قرآن ذکر کرد، فرمود: «از مؤمنان مردانی اند که در عهدی که با خدا بستند صادق (رو راست) بودند؛ بعضی شان درگذشتند و برخی در انتظارند و هیچ تغییری در عهدشان ندادند»، شما به میثاقی که خدا نسبت به ولایت ما از شما گرفت، وفادار ماندید و غیر ما را جایگزین ما نساختید. اگر این کار را نمی کردید، خدا شما را سرزنش می کرد چنان که آنها را سرزنش کرد، چرا که خدای بزرگ می فرماید: «بیشتر آنها را پایبند به عهدی نیافتیم، اکثر آنها را فاسق یافتیم».

ای ابو محمد، آیا شادت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، خدا در قرآن شما را یاد می کند، می فرماید: «برادرانی بر تخت هایی مقابل هم»، والله، در این سخن، خدا جز شما را قصد نمی کند.

ای ابو محمد، آیا مسرورت کردم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: [اینکه خدا می فرماید] «دوستان صمیمی در آن روز با یکدیگر دشمن اند، مگر باتقوایان» جز شما را اراده نمی کند.

ای ابو محمد، آیا تو را شاد ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، خدای بزرگ، ما و شیعیان ما و دشمنانمان را

در یک آیه از کتابش بیان کرد، فرمود: «آیا آنها که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند با هم برابرند؟! این را صاحبان خرد ناب به یاد می‌آورند». آنان که می‌دانند، ماییم و آنها که نمی‌دانند، دشمنان مایند، و دارندگان خرد ناب، شیعیان مایند.

ای ابو محمد، آیا شادمانت ساختم؟!

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، والله، خدای بزرگ از اوصیای انبیا و پیروان آنها جز امیرالمؤمنین و شیعیانش را استثنا نکرد، در کتاب و قول حق خود، فرمود: «روزی که هیچ مولایی از مولای دیگر چیزی را بسنده نکند و ایشان یاری نشوند مگر کسی را که خدا رحم کرد». خدا در این سخن، علی و شیعه او را در نظر دارد.

ای ابو محمد، آیا مسرورت کردم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: خدا شما را در قرآن ذکر می‌کند هنگامی که می‌فرماید: «ای بندگانم که بر خویشان اسراف کردید، از رحمت خدا نومید نشوید، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است»، والله، خدا در این سخن، جز شما را قصد نکرد.

ای ابو محمد، آیا شادمانت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، خدای بزرگ، در این سخن شما را یاد کرد که فرمود: «ای شیطان، بر بندگانم سلطه نداری». والله، خدا در این سخن، ائمه علیهم السلام و شیعه آنان را در نظر دارد.

ای ابو محمد، آیا خوش حالت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزأ.

امام علیه السلام فرمود: خدا در کتابش شما را نام برد و فرمود: «آنان با کسانی اند که خدا بر ایشان انعام کرد [و لطف و ویژه اش را شامل حالشان ساخت] پیامبران، صدّیقان، شهیدان، صالحان و چه نیک رفیقانی اند اینان»، در این آیه، مقصود از «پیامبران» رسول خداست و مراد از «صدّیقان و شهیدان» در اینجا، ماییم و منظور از «صالحان» شماست. پس به صلاح نشان دار باشید؛ چنان که خدا شما را صالح [و نیکوکار] نامید.

ای ابو محمد، آیا مسرورت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، برایم بیفزأ.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، خدای بزرگ، شما را ذکر کرد، آنجا که به حکایت از دشمنانتان بیان داشت: «و گفتند: ما را چه می شود مردانی را که از آشرا می شمردیم [در دوزخ] نمی بینیم؛ آیا آنان را ریشخند می کردیم یا به چشم نمی آمدند [اما آنان از نیکان بودند و ما نمی دانستیم]؟!». والله، خدا در این آیه، جز شما را قصد و اراده نکرد. شما نزد اهل این عالم بدترین مردمانید و در بهشت، شاد و خوش حالید و در دوزخ، شما را می جویند [و نمی یابند].

ای ابو محمد، آیا خوش حالت نکردم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، برایم بیفزأ!

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمد، آیه ای نازل نشد که به بهشت می راند و از اهل آن به خوبی یاد می شود مگر اینکه درباره ما و شیعیان ماست، و آیه ای نازل نشد

که به دوزخ می‌راند و از اهل آن به بدی یاد می‌شود مگر اینکه درباره دشمنان و مخالفان ماست.

ای ابو محمد، آیا شادت نساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزای.

امام علیه السلام فرمود: ملت ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما، و دیگر مردم از آن برکنارند.

ای ابو محمد، آیا خوش حالت نکردم؟

در روایت دیگر آمده است که ابو بصیر گفت: کفایت کرد.

حدیث (۴۸)

حدیث طارق بن شهاب

لوامع انوار التمجید، اثر حافظ بُرسی رحمته الله.

بُرسی - به طور مُرسل - از طارق بن شهاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

يَا طَارِقُ، الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ وَوَجْهُ اللَّهِ وَنُورُ اللَّهِ وَحِجَابُ اللَّهِ وَآيَةُ اللَّهِ، يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَيَجْعَلُ فِيهِ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَالْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ.

فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ، أَخَذَ لَهُ بِذَلِكَ الْعَهْدَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ؛ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ.

فَهُوَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَاءَ.

وَيُكْتَبُ عَلَى عَضُدِهِ: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^(۱) فَهُوَ الصِّدْقُ وَالْعَدْلُ.

وَيُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ، وَيُلْبَسُ الْهَيْبَةُ وَعِلْمُ الضَّمِيرِ، وَيُطْلَعُ عَلَى الْغَيْبِ، وَيُعْطَى التَّصَرُّفُ عَلَى الْإِطْلَاقِ، وَيَرَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ عَالَمِ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، وَيُعْطَى مَنْطِقُ الطَّيْرِ عِنْدَ وَلَادَتِهِ.

فَهَذَا الَّذِي يَخْتَارُهُ اللَّهُ لَوَحْيِهِ، وَيَرْتَضِيهِ لِغَيْبِهِ، وَيُؤَيِّدُهُ بِكَلِمَتِهِ، وَيُلْقَنُهُ حِكْمَتَهُ، وَيَجْعَلُ قَلْبَهُ مَكَانَ مَسِيَّتِهِ، وَيُنَادِي لَهُ بِالسُّلْطَنَةِ، وَيُدْعَنُ لَهُ بِالْإِمْرَةِ، وَيُحْكَمُ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَذَلِكَ لِأَنَّ الْإِمَامَةَ مِيرَاثُ الْأَنْبِيَاءِ وَمَنْزِلَةُ الْأَصْفِيَاءِ، وَخِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ رَسُولِ اللَّهِ.

فَهِيَ عِصْمَةٌ [عظمة (خ)] وَوَلَايَةٌ وَسُلْطَنَةٌ وَهِدَايَةٌ، لِأَنَّهَا تَمَامُ الدِّينِ، وَرُجْحُ الْمَوَازِينِ.^(۲)

وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، وَشَفَاعَةُ الْمُذْنِبِينَ، وَنَجَاةُ الْمُحِبِّينَ، وَفَوْزُ التَّابِعِينَ؛ لِأَنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ، وَكَمَالُ الْإِيمَانِ، وَمَعْرِفَةُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ، وَسُنَنُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^(۳) فَهِيَ رُتَبَةٌ^(۴) لَا يَنَالُهَا إِلَّا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَقَدَّمَهُ وَوَلَّاهُ وَحَكَّمَهُ. فَالْوَلَايَةُ هِيَ حِفْظُ الثُّغُورِ، وَتَدْبِيرُ الْأُمُورِ، وَتَعْدِيدُ الْأَيَّامِ وَالشُّهُورِ.

۱. سورة انعام (۶) آیه ۱۱۵.

۲. به نظر می‌رسد در این قسمت، چند جمله از قلم افتاده است. در ترجمه، به آنها اشاره خواهد شد.

۳. در «بحار» آمده است: و تبیین الحلال من الحرام.

۴. در «بحار»، «مرتبة» ضبط است.

الإمام المَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا، وَالِدَالُ عَلَى الْهُدَى.

الإمام الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، الْمُطَّلَعُ عَلَى الْغُيُوبِ.

الإمام هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ بِالْأَنْوَارِ.

فَلَا تَنَالُهُ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ، وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ^(١) وَالْمُؤْمِنُونَ عَلَيَّ وَعِزَّتُهُ؛ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَلِلْعِتْرَةِ، وَالنَّبِيُّ وَالْعِتْرَةُ لَا يَفْتَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ.

فَهُمْ رَأْسُ دَائِرَةِ الْإِيمَانِ، وَقُطْبُ الْوُجُودِ، وَسَمَاءُ الْجُودِ، وَشَرَفُ الْمَوْجُودِ، وَضَوْءُ شَمْسِ الشَّرَفِ وَنُورُ قَمَرِهِ، وَأَصْلُ الْعِزِّ وَالْمَجْدِ وَمَبْدُوءُهُ وَمَعْنَاهُ وَمَبْنَاهُ.

فَالْإِمَامُ هُوَ السَّرَاجُ الْوَهَّاجُ، وَالسَّبِيلُ وَالْمِنْهَاجُ، وَالْمَاءُ الشَّجَاجُ، وَالْبَحْرُ الْعَجَاجُ، وَالْبَدْرُ الْمُشْرِقُ، وَالْغَدِيرُ الْمُغْدِقُ، وَالْمَنْهَجُ الْوَاضِحُ لِلْسَّالِكِ، وَالِدَلِيلُ إِذَا عَمِيَتِ الْمَسَالِكُ [أَغْمَتِ الْمَهَالِكُ (خ)]، وَالسَّحَابُ الْهَاطِلُ، وَالْغَيْثُ الْهَامِلُ، وَالْبَدْرُ الْكَامِلُ، وَالِدَلِيلُ الْفَاضِلُ، وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ، وَالنَّعْمَةُ الْجَمِيلَةُ الْجَلِيلَةُ، وَالْبَحْرُ الَّذِي لَا يُنْزَفُ، وَالشَّرَفُ الَّذِي لَا يُوصَفُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالرَّوْضَةُ الْمَطِيرَةُ، وَالزَّهْرُ الْأَرِيحُ، وَالْبَدْرُ الْبَهِيحُ، وَالنَّيِّرُ اللَّائِحُ، وَالطَّيْبُ الْفَائِحُ، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَالْمَتَجَرُّ الرَّابِحُ، وَالْمَنْهَجُ الْوَاضِحُ، وَالطَّيِّبُ الرَّفِيقُ، وَالْأَبُ الشَّفِيقُ.

مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّوَاهِي، وَالْحَاكِمُ وَالْأَمْرُ وَالنَّاهِي، مُهَيِّمُنُ اللَّهِ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَأَمِينُهُ عَلَى الْحَقَائِقِ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَحَجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ، مُطَهَّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مُبْرَأٌ مِنَ الْغُيُوبِ، مُطَّلَعٌ عَلَى الْغُيُوبِ.

ظَاهِرُهُ أَمْرٌ لَا يُمْلَكُ، وَبَاطِنُهُ غَيْبٌ لَا يُدْرَكُ.

وَاحِدٌ دَهْرِهِ، وَخَلِيفَةُ اللَّهِ فِي نَهْيِهِ وَأَمْرِهِ، لَا يُوْجَدُ لَهُ مِثْلٌ، وَلَا يَقُومُ لَهُ بَدِيلٌ.
فَمَنْ ذَا يَنَالُ مَعْرِفَتَنَا، أَوْ يَعْرِفُ دَرَجَتَنَا، أَوْ يَشْهَدُ كَرَامَتَنَا، أَوْ يَدْرِكُ مَنَزِلَتَنَا؟
حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَالْعُقُولُ، وَتَاهَتِ الْأَفْهَامُ فِيمَا أَقُولُ، تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ،
وَتَقَاصَرَتِ الْعُلَمَاءُ، وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ، وَحَسَرَتِ [وَحَرَسَتْ (خ)] الْبُلَغَاءُ، وَلَكِنْتُ
الْخُطَبَاءُ، وَعَجَزَتِ الْقُصَصَاءُ، وَتَوَاضَعَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنِ
الْأَوْلِيَاءِ.

وَهَلْ يُعْرِفُ أَوْ يُوْصَفُ أَوْ يُعْلَمُ أَوْ يُفْهَمُ أَوْ يَدْرِكُ شَأْنُ مَنْ هُوَ نُقْطَةُ الْكَائِنَاتِ،
وَقُطْبُ الدَّائِرَاتِ، وَسِرُّ الْمُمَكِّنَاتِ، وَشُعَاعُ جَلَالِ الْكِبَرِيَاءِ، وَشَرَفُ الْأَرْضِ
وَالسَّمَاءِ؟

جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ، وَنَعَتْ النَّاعِتِينَ، وَأَنْ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ
مِنَ الْعَالَمِينَ.

وَكَيْفَ وَهُمْ النُّورُ الْأَوَّلُ، وَالْكَلِمَةُ الْعُلْيَا، وَالسُّنَّةُ [وَالسَّيِّئَةُ (خ)]^(۱) الْبَيْضَاءُ،
وَالْوَحْدَانِيَّةُ الْكُبْرَى الَّتِي أَعْرَضَ عَنْهَا مَنْ أَذْبَرَ وَتَوَلَّى، وَحِجَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ
الْأَعْلَى.

فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَأَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا؟ وَمَنْ ذَا عَرَفَ مَنْ عَرَفْتُ، أَوْ
وَصَفَ مَنْ وَصَفْتُ؟

ظَنُّوا أَنَّ ذَلِكَ فِي غَيْرِ آلِ مُحَمَّدٍ، كَذَبُوا وَرَلَّتْ أَقْدَامُهُمْ، وَاتَّخَذُوا الْعِجَلَ رَبًّا،
وَالشَّيَاطِينَ حَزْبًا.

كُلُّ ذَلِكَ بُغْضًا لِيَتَّيِبِ الصَّفْوَةُ وَدَارِ الْعِصْمَةِ، وَحَسَدًا لِمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَالْحِكْمَةِ،

۱. مؤلف رحمه الله پس از این کلمه، علامتی می گذارد که بیانگر صحیح بودن واژه «السَّيِّئَةُ» است.

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ، فَتَبَّأَ لَهُمْ وَسُحْقًا.

كَيْفَ اخْتَارُوا إِمَامًا جَاهِلًا عَابِدًا لِلْأَصْنَامِ، جَبَانًا يَوْمَ الزَّحَامِ.
وَالْإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، وَشَجَاعًا لَا يَنْكُلُ، لَا يَعْلُو عَلَيْهِ حَسَبٌ،
وَلَا يُدَانِيهِ نَسَبٌ.

فَهُوَ فِي الدَّرَجَةِ مِنْ قُرَيْشٍ، وَالشَّرَفِ مِنْ هَاشِمٍ، وَالْبَقِيَّةِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَالنَّهْجِ مِنَ
الْمَنْبَعِ ^(١) الْكَرِيمِ، وَالنَّفْسِ مِنَ الرَّسُولِ، وَالرَّضَى مِنَ اللَّهِ، وَالْقَوْلِ عَنِ اللَّهِ.
فَهُوَ شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَالْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنْافٍ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، قَائِمٌ بِالرَّئَاسَةِ،
مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ إِلَى يَوْمِ السَّاعَةِ، أَوْدَعَ اللَّهُ قَلْبَهُ سِرَّهُ، وَأَطْلَقَ بِهِ لِسَانَهُ.
فَهُوَ مَعْصُومٌ مُوَفَّقٌ، لَيْسَ بِجَبَانٍ وَلَا جَاهِلٍ.

فَتَرَكُوهُ يَا طَارِقُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى
مِنَ اللَّهِ﴾ ^(٢).

وَالْإِمَامُ يَا طَارِقُ بَشَرٌ مَلَكِيٌّ، وَجَسَدٌ سَمَاوِيٌّ، وَأَمْرٌ إِلَهِيٌّ، وَرُوحٌ قُدْسِيٌّ، وَمَقَامٌ
عَلِيٌّ، وَنُورٌ جَلِيٌّ، وَسِرٌّ خَفِيٌّ.

فَهُوَ مَلَكِيٌّ الذَّاتِ، إِلَهِيٌّ الصِّفَاتِ، زَائِدُ الْحَسَنَاتِ، عَالِمٌ بِالْمُعْتَبَاتِ، خَصًّا مِنْ
رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَنَصًّا مِنَ الصَّادِقِ الْأَمِينِ.

وَهَذَا كُلُّهُ لَالِ مُحَمَّدٍ لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ مُشَارِكٌ؛ لِأَنَّهُمْ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ، وَمَعْنَى
التَّأْوِيلِ، وَخَاصَّةُ الرَّبِّ الْجَلِيلِ، وَمَهْبِطُ الْأَمِينِ جَبْرِئِيلَ.
صِفَاتُ اللَّهِ وَصِفَوْتُهُ، وَسِرُّهُ وَكَلِمَتُهُ.

١. در مآخذ، «التَّبَع» ضبط است.

٢. سورة قصص (٢٨) آية ٥٠.

شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الْفُتُوَّةِ، عَيْنُ الْمَقَالَةِ، وَمُنْتَهَى الدَّلَالَةِ، وَمُحْكَمُ الرِّسَالَةِ، وَنُورُ الْجَلَالَةِ.

وَجَنَّبَ اللَّهُ وَوَدِيعَتُهُ، وَمَوْضِعُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَمِفْتَاحُ حِكْمَتِهِ، وَمَصَابِيحُ رَحْمَةِ اللَّهِ وَيَنَابِيعُ نِعْمَتِهِ.

وَالسَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ، وَالسَّلْسَبِيلُ وَالْقِسْطَاسُ الْمُسْتَقِيمُ، وَالْمِنْهَاجُ الْقَوِيمُ، وَالذِّكْرُ الْحَكِيمُ، وَالْوَجْهُ الْكَرِيمُ، وَالتَّوَرُّ الْقَدِيمُ.

أَهْلُ التَّشْرِيفِ وَالتَّقْدِيمِ، وَالتَّفْضِيلِ وَالتَّعْظِيمِ، خُلَفَاءُ النَّبِيِّ الْكَرِيمِ، وَأَبْنَاءُ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، وَأُمَنَاءُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(١).

السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَالطَّرِيقُ الْأَقْوَمُ؛ مَنْ عَرَفَهُمْ وَأَخَذَ عَنْهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^(٢).

خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، وَوَلَّاهُمْ أَمْرَ مَمْلَكَتِهِ.

فَهُمْ سِرُّ اللَّهِ الْمَخْزُونُ، وَأَوْلِيَاؤُهُ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَمْرُهُ بَيْنَ الْكَافِ وَالتَّوْنِ.

إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ، وَعَنْهُ يَقُولُونَ، وَبِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ، كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالذَّرَّةُ فِي الْقَفْرِ.

وَالسَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيْدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ، يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا،

وَيَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا، وَرَطَبَهَا مِنْ يَابِسِهَا؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ

١. سورة آل عمران (٣) آية ٣٤.

٢. سورة إبراهيم (١٤) آية ٣٦.

وَوَرِثَ ذَلِكَ السِّرَّ الْمَصُونِ الْأَوْصِيَاءُ الْمُتَتَجَبُّونَ، وَمَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ فَهُوَ شَقِيٌّ مَلْعُونٌ،
يَلْعَنُهُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُ اللَّاعِنُونَ. (۱)

وَكَيْفَ يَفْرِضُ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ طَاعَةَ مَنْ يُحْجَبُ عَنْهُ مَلَكَوَتُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ؟

وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ تَنْصَرِفُ إِلَى سَبْعِينَ وَجْهًا.
وَكُلُّ مَا فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَالْكِتَابِ الْكَرِيمِ وَالْكَلامِ الْقَدِيمِ مِنْ آيَةٍ تُذَكِّرُ فِيهَا
الْعَيْنُ وَالْوَجْهَ وَالْيَدَ وَالْجَنْبَ، فَالْمُرَادُ مِنْهَا الْوَلِيُّ؛ لِأَنَّهُ جَنْبُ اللَّهِ وَوَجْهُ اللَّهِ، يَعْنِي
حَقَّ اللَّهِ وَعِلْمَ اللَّهِ وَعَيْنَ اللَّهِ وَيَدَ اللَّهِ.

فَهُمُ الْجَنْبُ الْعَلِيُّ، وَالْوَجْهَ الرَّضِيُّ، وَالْمَنْهَلُ الرَّوِيُّ، وَالصِّرَاطُ السَّوِيُّ،
وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ، وَالْوُصْلَةُ إِلَى عَفْوِهِ، وَرِضَاهُ سِرُّ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ، فَلَا يُقَاسُ بِهِمْ
أَحَدٌ.

فَهُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ وَخَالِصَتُهُ، وَسِرُّ الدِّيانِ وَكَلِمَتُهُ، وَبَابُ الْإِيمَانِ وَكَعْبَتُهُ، وَحُجَّةُ
اللَّهِ وَمَحَجَّتُهُ، وَأَعْلَامُ الْهُدَى وَرَأْيَتُهُ، وَفَضْلُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ، وَعَيْنُ الْيَقِينِ وَحَقِيقَتُهُ،
وَصِرَاطُ الْحَقِّ وَعِصْمَتُهُ، وَمَبْدَأُ الْوُجُودِ وَغَايَتُهُ، وَقُدْرَةُ الرَّبِّ وَمَشِيتَتُهُ، وَأُمُّ الْكِتَابِ
وَحَاثِمَتُهُ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ وَدَلَالَتُهُ، وَخَزَنَةُ الْوَحْيِ وَحَفَظَتُهُ، وَآيَةُ الذِّكْرِ
وَتَرَاجِمَتُهُ، وَمَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَنِهَائَتُهُ.

فَهُمُ الْكَوَائِبُ الْعُلَوِيَّةُ، وَالْأَنْوَارُ الْعُلَوِيَّةُ الْمُشْرِقَةُ مِنْ شَمْسِ الْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ فِي
سَمَاءِ الْعِظَمَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ، وَالْأَغْصَانُ النَّبَوِيُّ النَّابِتَةُ فِي دَوْحَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ.

۱. برگرفته از آیه ۱۵۹ سوره بقره: ﴿يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾؛ آنان را خدا و لعنت کنندگان،
لعنت می کنند.

وَالْأَسْرَارُ الْإِلَهِيَّةُ الْمَوْدَعَةُ فِي الْهَيَاكِلِ الْبَشَرِيَّةِ، وَالذَّرِّيَّةُ الزَّكِيَّةُ، وَالْعِتْرَةُ الْهَاشِمِيَّةُ
الْمَهْدِيَّةُ الْمَهْدِيَّةُ
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.

فَهُمُ الْأَنْمَةُ الطَّاهِرُونَ، وَالْعِتْرَةُ الْمَعْصُومُونَ، وَالذَّرِّيَّةُ الْأَكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ
الرَّاشِدُونَ، وَالْكِبَرَاءُ الصَّادِقُونَ، وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُتَجَبُّونَ، وَالْأَسْبَاطُ الْمَرْضِيُّونَ،
وَالْهُدَاةُ الْمَهْدِيُّونَ، وَالْغُرُّ الْمَيَّامِينَ مِنْ آلِ طَهٍ وَيَاسِينَ، وَحُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ.

وَأَسْمُهُمْ مَكْتُوبٌ عَلَى الْأَحْجَارِ، وَعَلَى أَوْزَاقِ الْأَشْجَارِ، وَعَلَى أَجْنِحَةِ الْأَطْيَارِ،
وَعَلَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَعَلَى الْعَرْشِ وَالْأَفْلَاقِ، وَعَلَى أَجْنِحَةِ الْأَمْلَاقِ، وَعَلَى
حُجُبِ الْجَلَالِ وَسَرَادِقَاتِ الْعِزِّ وَالْجَمَالِ.

وَبِأَسْمِهِمْ تُسَبِّحُ الْأَطْيَارُ، وَتَسْتَغْفِرُ لِشِعْتِهِمْ الْحَيَاتَانُ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ.
وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا إِلَّا وَآخَذَ عَلَيْهِ الْإِقْرَارَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالْوَلَايَةِ لِلذَّرِّيَّةِ
الزَّكِيَّةِ، وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ.

وَإِنَّ الْعَرْشَ لَمْ يَسْتَقِرَّ حَتَّى كُتِبَ عَلَيْهِ بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ،
عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ؛^(۱)

امام علی علیه السلام فرمود: ای طارق، امام، کلمه و حجت و وجه و نور و حجاب و
آیت خداست. خدا او را برمی‌گزیند و در او آنچه را مشیت خدا اقتضا کند، قرار
می‌دهد و به خاطر همین، طاعت و ولایتش را بر همه خلق واجب می‌گرداند.
امام، ولی خدا در آسمان‌ها و زمین است. خدا از همه بندگان بدین امر برایش

۱. مشارق انوار الیقین: ۱۷۷ - ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۲۵: ۱۶۹ - ۱۷۴، حدیث ۳۹.

عهد گرفت. هر که بر امام تقدّم جوید، به خدا در بالای عرش کفر می‌ورزد. امام، آنچه را مشیت خدا باشد انجام می‌دهد و خواست او طبق مشیت خداست.^(۱)

بر بازوی امام نوشته شده است: «کلمه پروردگارت - به صدق و عدل - پایان یافت» مقصود از «صدق و عدل» در این آیه، امام علیه السلام است. برای امام ستونی از نور از زمین به آسمان برافرازند و در آن اعمال بندگان را می‌نگرد. لباس هیبت و علم به نیت های درونی آدمیان را بر قامت او بیوشانند و او را بر غیب مطلع سازند. تصرف - بی چون و چرا [بر کائنات] - را ارزانی اش دارند [از این رو] امام میان مشرق و مغرب را می‌بیند و چیزی از عالم ملک و ملکوت، بر او مخفی نمی‌ماند. زبان پرندگان - هنگام ولادت امام - به وی داده می‌شود.

امام کسی است که خدا برای وحیش او را برمی‌گزیند، برای غیث او را می‌پسندد، به کلمه اش او را تأیید می‌کند، حکمتش را به او می‌آموزد، قلبش را مکان مشیت خویش قرار می‌دهد، سلطنت را برایش ندا می‌زند و به امارتش اعتراف می‌گیرد، به طاعتش حکم می‌کند؛ چراکه امامت، میراث انبیا و منزلت اصفیا و خلافت خدا [بر زمین] و جانشینی رسول الله است.

امامت، عصمت (عظمت) و ولایت و سلطنت و هدایت است.

امام همه دین و [سبب] سنگینی ترازوی اعمال بندگان است.^(۲)

۱. امام هر چه را بخواهد انجام می‌دهد و البته هرگاه خدا بخواهد او می‌خواهد (ق).

۲. در «مشارق انوار الیقین: ۱۷۷» و «بحار الأنوار ۲۵: ۱۷۰» در اینجا، این عبارات را می‌نویسم:

امام [مایه] عزّت مؤمنان و شفاعت گنه کاران و نجات محبّان و رستگاری پیروان می باشد؛ چراکه امام اساس اسلام و کمال ایمان و شناخت حدود و احکام و سنت های حلال و حرام است.

امامت، مرتبه ای است که به آن دست نمی یابد مگر کسی که خدا او را برگزید و مقدّم داشت و ولایت و حکومت داد.

از این رو، ولایت، حفظ مرزها و تدبیر امور و شمردن روزها و ماه هاست.

امام، آب گوارا بر تشنگان است و راهنمای هدایت.

امام، از گناهان پاک و بر غیب ها مطلع و آگاه می باشد.

امام، خورشیدی است که با انوار [معرفت و حکمت و ...] بر بندگان می تابد.

دست ها و دیده ها به [عظمت] امام نمی رسند. خدای متعال به همین امر اشاره دارد آنجا که می فرماید: «بگو: عزّت برای خداست و پیامبرش و مؤمنان».

مؤمنان، علی علیه السلام و عترت اویند. عزّت برای پیامبر صلی الله علیه و آله است و عترت آن حضرت. پیامبر و عترت - در عزّت - تا پایان روزگار از هم جدا نمی شوند.

آنان علیهم السلام رأس دایره ایمان اند و قطب وجود [و عالم امکان] و آسمان جود [و کرم] و شرف موجودات [هستی] و پرتو خورشید شرف و نور ماه آن و ریشه عزّت و بزرگی و مبدأ و معنا و مبنای آن.

امام، چراغ فروزنده است، و راه و روش، و آب سرشار، و دریای خروشان،

⇒ الإمام دليل للقاصدين ومنازل للمهتدين وسبيل السالكين وشمس مشرقة في قلوب العارفين، ولايته سبب للنجات وطاعته مفترضة في الحيات وعدة بعد الممات؛ امام، راهنمای قاصدان است، و مناره هدایت جویان، و طریق سالکان، و خورشیدی که در قلوب عارفان می تابد، ولایتش سبب نجات است و طاعتش در زندگی واجب می باشد و زاد و توشه ای است برای پس از مرگ.

و بدر تابان، و برکهٔ پر آب، و طریق واضح برای سالک [و رهرو] و دلیل و راهنما آن گاه که راه‌ها ناپیدا شود و ابر سیل آسا، و باران پیاپی و بدر کامل، و دلیل برتر، و آسمان سایه‌افکن، و نعمت جمیل و جلیل، و دریایی که نخشکد، و شرفی که به وصف درنیاید، و چشمهٔ پر آب، و باغستانی شاداب، و گُلّی خوش بو، و بدری زیبا و باشکوه، و ستاره‌ای درخشان، و عطری که بویش در فضا پیچد، و عمل صالح، و تجارتی پر سود، و راه روشن، و طیب همدم و پدر مهربان و دل سوز.

امام، در بلاها و سختی‌ها پناهگاه بندگان است، حاکم و آمر و نهی کننده و مُشرف و مراقب خدا بر خلاق، امین خدا بر حقایق، حجت خدا بر بندگان، وسط راه (نه کناره‌های آن) در زمین و شهرها، پاکیزه از گناهان، مُبرّا از عیب‌ها، آگاه بر غیب‌ها.

ظاهرِ امام امری است که به تصرّف در نمی‌آید، باطنِ امام غیبی است که درک نمی‌شود.

امام، یگانهٔ دوران خویش است و خلیفهٔ خدا در نهی و امر او، مثل و نظیری برای امام نتوان یافت، بدیل و جایگزینی برای او نتوان برافراشت.

کیست که بتواند به معرفت ما دست یابد یا درجهٔ ما را بشناسد یا کرامتِ ما را گواه باشد یا منزلت ما را درک کند؟!

در آنچه می‌گوییم: خردها و عقل‌ها حیران می‌مانند و فهم‌ها سرگشته و گیج می‌شوند.

در توصیف شأنِ اولیای خدا بزرگان احساس حقارت می‌کنند، عالمان خود

را ناتوان می‌یابند، زیان شاعران بند می‌آید، بلیغان می‌لنگند (گنگ می‌شوند) خطیبان به لکنت می‌افتند، فصیحان در می‌مانند، زمین و آسمان سر فرود می‌آورند.

آیا کسی که نقطه کائنات و قطب دوائر و سر ممکنات و شعاع جلال کبریای الهی و [باعث] شرف [اهل] زمین و آسمان است، تعریف یا توصیف می‌شود؟ یا می‌توان به او علم یافت یا فهم و درکش کرد یا به او دست یافت؟ مقام آل محمد ﷺ فراتر از توصیف واصفان و تعریف توصیف‌گران و بالاتر از این است که احدی از عالمیان را با آنها بسنجند.

چه کس و چگونه می‌تواند آنها را توصیف و تعریف کند، در حالی که آنان ﷺ نور اول و کلمه علّیا و سنت (سَمَت) بیضا و وحدانیت کبرای الهی اند (که هر که عقب‌گرد رفت و پشت کرد، از آن روی برتافت) ^(۱) و حجاب بزرگ و اعلای خدا.

اینجا چه جای اختیار [آدمیان] است؟ عقل‌ها کجا به این مقام می‌رسد؟ چه کسی می‌تواند بشناسد آن را که من معرفی کردم؟ یا می‌تواند وصف نماید آن را که وصف کردم؟

گمان بردند که امامت در غیر آل محمد است! دروغ گفتند و قدم‌هاشان لغزید، گوساله‌ای را پروردگار خویش گرفتند و به حزب شیطان درآمدند.

۱. برگرفته از آیه ۱۷ سوره معارج است: ﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾؛ آتش سوزان دوزخ، کسانی را که [به آیات الهی و آیین حق] پشت کردند و روی برگرداندند [به کام خویش] فرامی‌خواند. از این رو، در معنای این فقره حدیث، می‌توان گفت که هر کس از امام روی برتابد و ولایت اولیای الهی را نپذیرد، سوی دوزخ کشانده می‌شود.

این کار از سر کینه به خاندان برگزیده و سرای عصمت صورت گرفت و از روی حسادتی که نسبت به معدن رسالت و حکمت داشتند. شیطان اعمالشان را به نظرشان آراست (زیان و هلاکت و دوری از رحمت خدا نثارشان باد).

چگونه جاهلی را که [در گذشته] بت پرست و در هنگامه جنگ، بُزدلانه از میدان گریخت، به عنوان امام انتخاب کردند؟!

امام، باید عالمی باشد که در او جهل راه نیابد، شجاعی باشد که پا پس نکشد و طفره نرود. حَسَبی فراتر از او نباشد و نَسَبی به پایش نرسد.

وی، سرآمد قریش به شمار می آید، شرافت هاشمی دارد، باقی مانده ای از نسل ابراهیم و راه و رسمی از سرچشمه ای کریم است.

امام، جان پیامبر است، رضای خدا را می جوید و سخن خدا را بر زبان می آورد.

او، شَرَفِ اشراف و از شاخه عبد مَناف است، سیاست می داند، ریاست به دست دارد، تا قیامت باید او را فرمان بُرد. خدا اسرارِ خویش را در قلبش نهاد و زبانش را بدان گویا ساخت.

او، معصوم است و موفق، نه ترسو و جاهل.

ای طارق، اینان او را وانهادند و هواهای دلشان را پیرویدند «چه کسی گمراه تر از آن که بی هدایتی از جانب خدا، هوای نفس خویش را پیروی کند».

امام، انسانی است فرشته سان، جَسَدی آسمانی، امری الهی، روحی قدسی، مقامی عالی، نوری نمایان و رازی پنهان.

امام، ذاتی فرشته مانند و صفاتی الهی گونه دارد، حَسَنات (و کارهای نیک) او

فزاینده است، غیب (و پوشیده‌ها) را می‌داند. امامت او، از سوی پروردگار جهانیان و به نصّ پیامبر ﷺ به وی اختصاص یافت.

همه اینها برای آل محمد ﷺ است، هیچ شریکی با آنها در آن مشارکت ندارد؛ زیرا آنان ﷺ معدن تنزیل (نزول قرآن) اند و معنای تأویل و خواصّ پروردگار جلیل و محلّ فرود امین خدا جبرئیل.

آنان ﷺ صفات خدا و برگزیده او، و سرّ او و کلمه خدایند.

آنان ﷺ شجره نبوت اند، و معدن فتوت، و سرچشمه اعتقادات ناب، و منتهای دلالت، و مُحکم رسالت و نور جلالت [خدا].

آنان ﷺ جنب الله و ودیعت اویند و موضع کلمه الله و کلید حکمت و چراغ رحمت و چشمه‌های نعمت خدا.

آنان ﷺ راه سوی خدایند و سلسبیل، و ترازوی راست و درست، و روش استوار، و ذکر حکیم و وجه کریم و نور قدیم.

آنان ﷺ اهل شرافت و ارجمندی و تعظیم و تفضیل اند، خلفای نبی کریم و فرزندان پیامبر دل‌سوز و مهربان [نسبت به مؤمنان] و امینان خدای بلند مرتبه و بزرگ، ذریه‌ای از نسل یکدیگر، و خدا شنوا و داناست.

آنان ﷺ سران اعظم و طریق مُحکم اند. هرکه آنان را شناخت و [معارف را] از آنها گرفت، از ایشان است. سخن خدا به همین اشاره دارد که [به حکایت از ابراهیم] می‌فرماید: «هرکه مرا پیرود، از من است».

خدا آنها را از نور عظمت خویش آفرید و بر امر مملکت خویش ولایت داد.

آنان علیهم السلام راز در گنجی و اولیای مُقَرَّب و آن امرِ بینِ کاف و نونِ خدایند.^(۱)
 آنان علیهم السلام سوی خدا فرا می خوانند و از جانب خدا سخن می گویند و به امر خدا عمل می کنند.

علم انبیا و راز اوصیا و عزّت اولیا، در برابر علم و راز و عزّت آنان علیهم السلام مانند قطره‌ای از دریا و گردی در بیابان است.

آسمان‌ها و زمین نزد امام علیه السلام مانند دستش نسبت به کف آن است؛ ظاهر و باطن، خوب و بد و خشک و تر آن را می داند؛ زیرا خدا علم آنچه راهست و در آینده پدید خواهد آمد، به پیامبرش آموزاند و این راز در پرده را اوصیای برگزیده‌اش به ارث بردند. هر که این را انکار کند، شقاوتمند و ملعون است (خدا و نفرین گویان او را لعن می کنند).

چگونه [ممکن است] خدا طاعتِ کسی را بر بندگان واجب سازد که آگاهی به ملکوت آسمان‌ها و زمین را از او پوشیده بدارد؟!

همانا یک کلمه از آل محمد علیهم السلام هفتاد وجه [و لایه و معنا] دارد.

هر آیه‌ای در ذکر حکیم و کتاب کریم و کلام قدیم [یعنی در قرآن] که در آن «عین الله» (چشم خدا) و «وجه الله» (صورت خدا) و «ید الله» (دست خدا) و «جنب الله» (پهلوی خدا) ذکر شده است، مقصود، ولی خداست؛ زیرا وی، جنب الله و وجه الله است؛ یعنی حقّ الله و علم الله و عین الله و ید الله.

آنان علیهم السلام جنب بلند مرتبه خدایند، و وجه پسندیده، و چشمه سیراب، و راه

۱. اشاره است به آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (سوره یس آیه ۸۲)؛ هرگاه خدا چیزی را اراده کند به او «باش» می گوید و بی درنگ آن چیز هست می شود.

صاف و هموار، و وسیله سوی خدا و رابطی [که از طریق آن می‌توان] به عفو و رضای خدا [دست یافت] و سِرّ خدای واحد و أحد. از این رو، هیچ کس با آنان علیهم‌السلام مقایسه نمی‌شود.

آنان علیهم‌السلام خواصّ و خالص شده‌های خدایند و سِرّ و کلمه‌اش، باب و کعبه ایمان، حجت خدا و راه و روش او، عِلْم‌ها و پرچم‌های هدایت، فضل و رحمت خدا، عین الیقین و حقیقت آن، صراط حق و عصمت آن، مبدأ وجود و غایت آن، قدرت پروردگار و مشیت او، اُمّ الکتاب و خاتمه‌اش، فصل الخطاب و دلالتش، خازنان وحی و حافظان آن، آیت قرآن و ترجمان آن، معدن تنزیل و نهایت آن.

آنان علیهم‌السلام ستارگان بلند و آنوار علوی‌اند که از خورشید عصمت فاطمی در آسمان عظمت محمدی و شاخسار نبوی، در تبار احمدی، فروزان‌اند. آنان علیهم‌السلام اسرار الهی‌اند که در هیكل‌های بشری نهاده شدند، ذُرّیّه پاکیزه و عترت هاشمی، هدایتگر و هدایت یافته.

آنان علیهم‌السلام بهترین خلق‌اند.

آنان علیهم‌السلام امامان پاک‌اند، و عترت معصوم، و ذُرّیّه گرامی، و خلفای رشد یافته، و بزرگان صدیق، و اوصیای برگزیده، و اسباط (فرزندان) پسندیده، و هادیان هدایت شده، و رو سفیدان خجسته و بابرکت از آل طه و یاسین و حجت‌های خدا بر اولین و آخرین.

نام آنان علیهم‌السلام بر سنگ‌ها و بر برگ‌های درختان و بر بال‌های پرندگان و بر درهای بهشت و دوزخ و بر عرش و افلاک و بر بال فرشتگان و بر حجاب‌های جلال و سراپرده‌های عزّت و جمال، نوشته شده است.

به نام آنان ﷺ پرندگان [خدا را] تسبیح می‌کنند و ماهی‌ها در گرداب‌های دریاها برای شیعیانشان آمرزش می‌طلبند.

خدای متعال اَحَدی را نیافرید مگر اینکه از او به وحدانیت خویش و ولایت این ذُرِّیَّة پاک و برائت از دشمنانشان، پیمان ستاند.

همانا عرش، آرام و قرار نیافت تا اینکه بر آن با نور نوشته شد: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی ولی خدا می‌باشد.

[یاد آوری شایان توجه]

این بنده ضعیف، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: این حدیث شریف را مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار و شاگردش شیخ عبدالله بحرانی در عوالم العلوم از کتاب مشارق الأنوار (اثر بُرسی رحمه الله) روایت می‌کند و این کار سهو و خطاست.

بُرسی رحمه الله این حدیث را در لوامع انوار التمجید می‌آورد و این کتاب، غیر از کتاب «مشارق الأنوار» است.

بُرسی رحمه الله در آغاز این کتاب، پس از بسمله، می‌گوید:

ستایش خدای را که واحد است نه از قَلّت، و موجود است نه از عِلّت، و صلوات بر کسی که بر اشرفِ مَلّت مبعوث شد و بر آل او که ستارگان اَهْلُهُ‌اند.

و بعد از حمد و سپاس خدا و درود بر محمد و خاندانش، چنین می‌گوید: کسی که از آب پست آفریده شد، بنده فقیر مسکین مستکین، مؤمن به وحدانیت پروردگار جهانیان، کسی که خدا را از اقوال ظالمان و تشبیه گمراهان و گمراهی تشبیه گران و الحاد مبطلان و ابطال ملحدان، منزّه می‌داند، به صدق انبیا

و رسولان و عصمت اولیای صدیق و خلفای صادق، شهادت می‌دهد، روز جزا (رستاخیز) را تصدیق می‌کند، رجب حافظ (خدا ایمانش را حفظ کند و در هر دو سرا آمانش دهد).

این رساله‌ای است در اصول کتاب، آن را «لوامع انوار التمجید و جوامع أسرار» نامیدم و دین و اعتقاد را در آن نهادم و آن را توشه‌ام برای یوم معادم قرار دادم.

این کتاب را - به خاطر وجوب تقدیم توحید بر سایر علوم - مقدم داشتم و در پی آن کتابی آوردم و آن را «مشارق انوار الیقین فی اظهار أسرار حقایق امیرالمؤمنین» نامیدم، ...

وی سپس در این کتاب، أسرار توحید و نبوت و امامت و پاره‌ای از معجزات چهارده معصوم علیهم‌السلام را به ترتیب می‌آورد و بعضی از اخباری را که در مناقب آنان علیهم‌السلام وارد شده است، به عنوان شاهد ذکر می‌کند که یکی از آنها حدیث «طارق بن شهاب» است.

باری، یکی از نسخه نویسان، دیباچه این کتاب را (مقصودم «لوامع الأنوار» است) حذف کرد و بقیه آن را با کتاب «مشارق الأنوار» آمیخت و یک کتاب ساخت.

از این روست که مشهور شد نسخه‌های مشارق الأنوار - به راستی - مختلف است.

به نظر می‌رسد همین کار منشأ اشتباه این دو بزرگوار (مجلسی و شاگردش) در نسبت حدیث مذکور به کتاب مشارق (با اینکه این حدیث در مشارق ذکر نشده است) شد.

از آنجا که خدای متعال به [دست یابی به] نسخه هر دو کتاب بر ما منت نهاد، حدیث را در کتاب مذکور (که در آغاز حدیث نامش آمد) یافتیم (نه در مشارق) به آن نسبت دادیم و از آن نقل کردیم.

برای این به این نکته اشاره کردیم که گاه شخصی به کتاب «مشارق الأنوار» - به تنهایی - دست می یابد و این خبر را در آن نمی بیند و در پی آن، در نقل این دو بزرگوار در دلش شک می افتد.

بسا این کتاب ما به دستش افتد و شک او از بین برود (و توفیق از جانب خداست).

حدیث (۴۹)

[پیرامون «بیان» و «معانی»]

مشارق انوار الیقین، اثر حافظ برسی رحمۃ اللہ علیہ.

از جابر بن عبدالله از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

يَا جَابِرُ، عَلَيْكَ بِالْبَيَانِ وَالْمَعَانِي.

قَالَ، فَقُلْتُ: وَمَا الْبَيَانُ وَالْمَعَانِي؟

فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا الْبَيَانُ، فَهُوَ أَنْ تَعْرِفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ فَتَعْبُدَهُ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا.

وَأَمَّا الْمَعَانِي فَتَحْنُ مَعَانِيهِ وَنَحْنُ جَنْبُهُ وَيَدُهُ وَلِسَانُهُ وَأَمْرُهُ وَحُكْمُهُ وَكَلِمَتُهُ وَعِلْمُهُ وَحَقُّهُ، وَإِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ، وَبُرِيدُ اللَّهِ مَا نُرِيدُهُ، وَنَحْنُ الْمَتَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ. فَمَنْ عَرَفَنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ، وَمَنْ جَهِلَنَا فَأَمَامَهُ سَجِينٌ.

وَلَوْ شِئْنَا خَرَقْنَا الْأَرْضَ وَصَعَدْنَا السَّمَاءَ.

وَإِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَ هَذَا الْخَلْقِ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾^{(۱)؛ (۲)}

ای جابر، بر تو باد بیان و معانی!

گفتم: بیان و معانی چیست؟

فرمود: بیان این است که بدانی که هیچ چیزی مانند خدای سبحان نیست، او را پرستی و چیزی را با خدا شریک نسازی.

و اما معانی [بدان که] ماییم معانی خدا، ماییم جنب و ید و لسان (پهلوی و دست و زبان) و امر و حکم و کلمه و علم و حق خدا، هنگامی که ما [چیزی را] بخواهیم، خدا مشیت می‌کند و آنچه را ما قصد کنیم خدا اراده می‌کند، ماییم آن «مثانی» که خدا به پیامبرمان داد، ما وجه خداییم که در زمین میان شما به سر می‌بریم.

هرکه ما را بشناسد، یقین در پیش رو دارد و هرکه ما را نشناسد، پیش رویش «سجّین» است.

اگر بخواهیم، [فضای] زمین را می‌شکافیم و به آسمان بالا می‌رویم.

بازگشت خلق سوی ماست «سپس حسابشان با ماست».

حدیث (۵۰)

[معارفی دربارهٔ خلقت و ولایت و دیگر آموزه‌های شگرف]

از کتاب ریاض الجنان، اثر فضل الله بن محمود فارسی رحمته الله.

۱. سورة غاشیه (۸۸) آیه ۲۶.

۲. مشارق انوار الیقین: ۲۸۶ - ۲۸۷. در «بحار الأنوار ۲۴: ۱۱۶، حدیث ۳» بخشی از این حدیث هست.

از این کتاب، با اسنادش - به طور مرفوع - از جابر بن یزید جعفی نقل است که گفت:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ، مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام: يَا جَابِرُ، كَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَلَا مَعْلُومٌ وَلَا مَجْهُولٌ، فَأَوَّلُ مَا ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقٍ خَلَقَهُ أَنْ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَخَلَقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، فَأَوْقَفْنَا أَظْلَةَ خَضِرَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَيْثُ لَا سَمَاءَ وَلَا أَرْضَ وَلَا مَكَانَ وَلَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ وَلَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ، يَفْضِلُ نُورُنَا مِنْ نُورِ رَبَّنَا كَشَعَاعِ الشَّمْسِ مِنَ الشَّمْسِ، نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ وَنُحَمِّدُهُ وَنَعْبُدُهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ.

ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ تَعَالَى أَنْ يَخْلُقَ الْمَكَانَ فَخَلَقَهُ، وَكَتَبَ عَلَى الْمَكَانِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّهِ، بِهِ أَيْدُتُهُ وَنَصْرَتُهُ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْعَرْشَ، فَكَتَبَ عَلَى سُرَادِقَاتِ الْعَرْشِ مِثْلَ ذَلِكَ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ، فَكَتَبَ عَلَى أَطْرَافِهَا مِثْلَ ذَلِكَ.

ثُمَّ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، فَكَتَبَ عَلَيْهَا مِثْلَ ذَلِكَ.

ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَأَسْكَنَهُمُ السَّمَاءَ، ثُمَّ تَرَاءَى لَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِعَلِيِّ بِالْوِلَايَةِ، فَاضْطَرَبَتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ، فَسَخَطَ اللَّهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَاحْتَجَبَ عَنْهُمْ، فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَ سِنِينَ يَسْتَجِيرُونَ اللَّهَ مِنْ سَخَطِهِ وَيَقْرُونَ بِمَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ وَيَسْأَلُونَهُ الرِّضَا.

فَرَضِيَ عَنْهُمْ بَعْدَ مَا أَقْرَأُوا بِذَلِكَ، وَأَسْكَنَهُمْ بِذَلِكَ الْإِقْرَارِ السَّمَاءَ وَاخْتَصَّهُمْ لِنَفْسِهِ، وَاخْتَارَهُمْ لِعِبَادَتِهِ.

ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تُسَبِّحَ، فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ بِتَسْبِيحِنَا، وَلَوْ لَا تَسْبِيحُ أَنْوَارِنَا، مَا دَرَوْا كَيْفَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ، وَلَا كَيْفَ يُقَدِّسُونَهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْهَوَاءَ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّهُ، بِهِ أَيْدَتْهُ وَنَصَرَتْهُ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّ وَأَسْكَنَهُمُ الْهَوَاءَ، وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِعَلِيِّ بِالْوَلَايَةِ، فَأَقَرَّ مِنْهُمْ بِذَلِكَ مَنْ أَقَرَّ، وَجَحَدَ مِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ، فَأَوَّلُ مَنْ جَحَدَ إِبْلِيسُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَخَتَمَ لَهُ بِالشَّقَاوَةِ وَمَا صَارَ إِلَيْهِ.

ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تُسَبَّحَ، فَسَبَّحَتْ فَسَبَّحُوا بِتَسْبِيحِنَا، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا دَرَوْا كَيْفَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ، فَكَتَبَ عَلَى أَطْرَافِهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّهُ، بِهِ أَيْدَتْهُ وَنَصَرَتْهُ.

فَبِذَلِكَ - يَا جَابِرُ - قَامَتِ السَّمَاوَاتُ بِغَيْرِ عَمَدٍ، وَتَبَتِ الْأَرْضُ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَسَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ وَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِعَلِيِّ بِالْوَلَايَةِ، أَقَرَّ مِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ، وَجَحَدَ مِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ، فَكُنَّا أَوَّلَ مَنْ أَقَرَّ بِذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعُلُوُّ شَأْنِي، لَوْلَاكَ وَلَوْلَا عَلِيٌّ وَعِزَّتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَلَا الْمَكَانَ، وَلَا الْأَرْضَ وَلَا السَّمَاءَ، وَلَا الْمَلَائِكَةَ، وَلَا خَلْقًا يَعْبُدُنِي.

يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ خَلِيلِي وَحَبِيبِي وَصَفِيِّي، وَخَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي، أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، وَأَوَّلُ مَنْ ابْتَدَأَتْ إِخْرَاجَهُ مِنْ خَلْقِي.

ثُمَّ مِنْ بَعْدِكَ الصَّدِيقُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَصِيُّكَ، بِهِ أَيْدَتْكَ وَنَصَرَتْكَ، وَجَعَلْتُهُ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، وَنُورَ أَوْلِيَائِي، وَمَنَارَ الْهُدَى.

ثُمَّ هَؤُلَاءِ الْهَدَاةُ الْمَهْدِيُونَ.

مِنْ أَجْلِكُمْ ابْتَدَأْتُ خَلْقَ مَا خَلَقْتُ، وَأَنْتُمْ خِيَارُ خَلْقِي، وَأَحِبَّائِي، وَكَلِمَاتِي،
وَأَسْمَائِي الْحُسْنَى، وَأَسْبَابِي، وَأَيَاتِي الْكُبْرَى، وَحُجَّتِي فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ خَلْقِي.
خَلَقْتُكُمْ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِي، وَاحْتَجَبْتُ^(١) بِكُمْ عَمَّنْ سِوَاكُمْ مِنْ خَلْقِي، وَجَعَلْتُكُمْ
أَسْتَقْبِلُ بِكُمْ، وَأَسْأَلُ بِكُمْ.
فَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهِي وَأَنْتُمْ وَجْهِي لَا تَبِيدُونَ وَلَا تَهْلِكُونَ، وَلَا يَبِيدُ وَلَا
يَهْلِكُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ.

وَمَنْ اسْتَقْبَلَنِي بِغَيْرِكُمْ، فَقَدْ ضَلَّ وَهَوَى؛ وَأَنْتُمْ خِيَارُ خَلْقِي، وَحَمَلَةُ سِرِّي،
وَحُزْرَانُ عِلْمِي، وَسَادَةُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَهْبَطَ أَنْوَارَنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَهُ، وَأَوْفَقَنَا نُورًا صُفُوفًا بَيْنَ يَدَيْهِ نُسَبِّحُهُ فِي أَرْضِهِ كَمَا سَبَّحْنَاهُ فِي
سَمَائِهِ، وَنُقَدِّسُهُ فِي أَرْضِهِ كَمَا قَدَّسْنَاهُ فِي سَمَائِهِ، وَنَعْبُدُهُ فِي أَرْضِهِ كَمَا عَبَدْنَاهُ فِي
سَمَائِهِ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ إِخْرَاجَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَخْذِ الْمِيثَاقِ، سَلَكَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ، ثُمَّ
أَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ يُلَبُّونَ، فَسَبَّحْنَاهُ فَسَبَّحُوا بِتَسْبِيحِنَا، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمَا دَرَوْا كَيْفَ
يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

ثُمَّ تَرَاءَى لَهُمْ بِأَخْذِ الْمِيثَاقِ مِنْهُمْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَكُنَّا أَوَّلَ مَنْ قَالَ «بَلَى» عِنْدَ قَوْلِهِ:
«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ».

١. در «مدينة المعاجز»، «واحتجبت» و در «بحار»، «واحتجبت» ضبط است.

ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ بِالنُّبُوَّةِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَلِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَلَايَةِ، فَأَقَرَّ مَنْ أَقَرَّ، وَجَحَدَ مَنْ جَحَدَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ، وَأَوَّلُ خَلْقِ عَبْدِ اللَّهِ وَسَبَّحَهُ، وَنَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ، وَسَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَعِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْأَدَمِيِّينَ، فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا وَحَّدَ اللَّهُ، وَبِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَبِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَبِنَا أَثَابَ مَنْ أَثَابَ، وَبِنَا عَاقَبَ مَنْ عَاقَبَ.

ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ ^(١)، وَقَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ ^(٢)؛ فَرَسُولُ اللَّهِ أَوَّلُ مَنْ عَبْدَ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَوَّلُ مَنْ أَنْكَرَ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ أَوْ شَرِيكٌ، ثُمَّ نَحْنُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ أَوْدَعَنَا بَعْدَ ذَلِكَ صُلْبَ آدَمَ، فَمَا زَالَ ذَلِكَ النُّورُ يَسْتَقِلُّ مِنَ الْأَصْلَابِ وَالْأَرْحَامِ، مِنْ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ، وَلَا اسْتَقَرَّ فِي صُلْبٍ إِلَّا تَبَيَّنَ عَنِ الَّذِي انْتَقَلَ مِنْهُ انْتِقَالُهُ، وَشَرَفَ الَّذِي اسْتَقَرَّ فِيهِ.

حَتَّى صَارَ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَوَقَعَ بِأُمِّ عَبْدِ اللَّهِ فَاطِمَةَ، فَافْتَرَقَ النُّورُ جُزْءَيْنِ: جُزْءٌ فِي عَبْدِ اللَّهِ، وَجُزْءٌ فِي أَبِي طَالِبٍ.

فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَتَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ ^(٣) يَعْنِي فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ وَأَرْحَامِ نِسَائِهِمْ.

١. سورة صافات (٣٧) آيات ١٦٥ و ١٦٦.

٢. سورة زخرف (٤٣) آية ٨١.

٣. سورة شعراء (٢٦) آية ٢١٩.

فَعَلَىٰ هَذَا أَجْرَانَا اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي الْأَصْلَابِ وَالْأَرْحَامِ، وَوَلَدْنَا الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتُ مِنْ
لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، خدا بود و چیزی جز او نبود و معلوم و مجهولی وجود نداشت. نخستین بار که آفرینش را آغازید، محمد را خلق کرد و با آن حضرت، ما را از نور عظمتش آفرید. ما را در سایبانی سبز در حضورش نگه داشت. آسمان و زمین و مکانی و شب و روز و خورشید و ماهی نبود. نور ما از نور پروردگاران (مانند شعاع خورشید از آن) جدا می شد، خدا را تسبیح و تقدیس می کردیم او را می ستودیم و آن گونه که سزامندش بود می پرستیدیم. سپس برای خدا «بدا» حاصل شد که مکان را بیافریند. مکان را خلق کرد و بر آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین و وصی محمد است، به علی، او را نیرو بخشیدم و یاری اش کردم. سپس خدا عرش را آفرید. بر سرپرده های عرش مثل این سخن را نگاشت. پس از آن، خدا آسمان ها را آفرید، بر اطراف آن مانند این را نوشت. بعد، بهشت و دوزخ را آفرید و بر آن دو، نظیر این را نگاشت. آن گاه خدا فرشتگان را خلق کرد و آنان را در آسمان ساکن ساخت. سپس برایشان نمایان شد و از آنها به پروردگاری خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام عهد ستاند. شانه های ملاتکه لرزید، خدا بر آنان خشم گرفت و در پرده حجاب رفت. آنان هفت سال به عرش چسبیدند و از خشم خدا پناه می جستند و به پیمانی که از آنها گرفته شد اقرار می کردند و رضای خدا را مسئلت داشتند.

۱. بحار الأنوار ۲۵: ۱۷ - ۲۰، حدیث ۳۱؛ مدینه المعاجز ۲: ۳۷۱ - ۳۷۵، حدیث ۶۱۱.

پس از اقرار و اعتراف آنها، خدا از آنان خشنود گشت و ایشان را - به سبب این اقرار - در آسمان ساکن کرد و به خویش اختصاص شان داد و برای عبادتش برگزید.

سپس خدای متعال انوار ما را به تسبیح امر کرد، ما خدا را تسبیح کردیم و با تسبیح ما ملائکه تسبیح گفتند و اگر انوار ما خدا را تسبیح نمی کرد، فرشتگان نمی دانستند چگونه خدا را تسبیح و تقدیس کنند.

بعد، خدا هوا را آفرید و بر آن نوشت: خدایی جز «الله» نیست، محمد رسول خداست، علی - امیرالمؤمنین - وصی اوست، به او محمد را قوت دادم و یاری اش رساندم.

پس از آن، خدا جن را آفرید و در هوا ساکن ساخت و از آنها به ربوبیت خود و نبوت محمد ﷺ و ولایت علی علیه السلام پیمان گرفت. دسته ای از آنها بدان اقرار کردند و گروهی زیر این بار نرفتند. اول کسی که انکار کرد، ابلیس (لعنت خدا بر او باد) بود. از این رو، خدا برای او شقاوت را (و آنچه را بدان گرفتار شد) حتم ساخت.

سپس خدا انوار ما را به تسبیح امر کرد. انوار ما خدا را تسبیح گفتند و جنیان با تسبیح ما به تسبیح خدا پرداختند و اگر تسبیح ما نمی بود، آنان نمی دانستند چگونه خدا را تسبیح کنند.

آن گاه خدا زمین را آفرید و بر اطراف آن نوشت: خدایی جز «الله» وجود ندارد، محمد رسول خداست، علی - امیرالمؤمنین - وصی اوست. به علی، محمد را تأیید کردم و نصرت دادم.

ای جابر، بدین سان آسمان‌ها بدون ستون به پا شد و زمین استوار گشت. سپس خدای متعال آدم را از پوسته زمین آفرید، آن را راست و درست کرد و از روحش در او دمید و آن گاه ذریه‌اش را از صُلب وی بیرون کشید و از آنها به پروردگاری خویش و نبوت محمد ﷺ و ولایت علی علیه السلام اقرار گرفت. دسته‌ای بدان اقرار کردند و گروهی به انکارش پرداختند. ما اوّل کسانی بودیم که بدان اقرار کردیم.

پس از آن، خدا به محمد ﷺ فرمود: به عزّت و جلال و والا شانی‌ام سوگند، اگر تو نبودی و علی و عترت شما (هادیان هدایت شده رشد یافته) نبودند، بهشت و دوزخ و مکان و زمین و آسمان و فرشتگان و خلقی که مرا پرستند، نمی‌آفریدم.

ای محمد، تویی خلیل، حبیب، صفی و برگزیده و بهترین خلقم و محبوب‌ترین خلق پیش من و اوّل مخلوقی که در خلقت آغازیدم.

پس از تو، صدیق، علی امیرالمؤمنین، وصیّ توست. به وسیله او تو را تأیید و یاری کردم، و او را دستگیره محکم و نور اولیای خویش و مناره هدایت قرار دادم.

سپس این [امامان] هدایتگر و هدایت یافته‌اند.

به خاطر شما به خلقت دست یازیدم. شما بهترین خلق منید و احبّای من و کلماتم و نام‌های نیکم و سبب‌هایم و آیات بزرگم و حجت میان من و خلقم. شما را از نور عظمت خویش آفریدم و به شما از ماسوای خلقم در حجاب شدم و شما را کسانی قرار دادم که به وسیله شما [خلق] به من روی آورند و [نیازهاشان را] از من بخواهند.

هر چیزی از بین برود مگر وجه من، و شما وجه منید که نابود و هلاک نشوید، و کسانی که شما را دوست بدارند، نابود و هلاک نگردند.

هرکس به غیر شما به من روی آورد، گمراه و ساقط است. شما برگزیده خلقم و حاملان آسرار و خزینه داران علم من و سروران اهل آسمان‌ها و زمینید. سپس خدای متعال در پوششی از ابرها و ملائکه، به زمین هبوط کرد و انوار ما را با خود فرود آورد و ما را به صورت صفوف نور، پیش خود نگه داشت؛ همان‌گونه که در آسمان او را تسبیح و تقدیس و عبادت می‌کردیم، در زمین به این کار پرداختیم.

چون خدا اراده کرد ذریّه آدم را برای اخذ میثاق بیرون آورد، این نور در آن راه یافت. سپس خدا ذریّه آدم را لبیک گوینان از صلب او درآورد. ما خدا را تسبیح گفتیم، با تسبیح ما آنها هم تسبیح گفتند و اگر این کار ما نبود، نمی‌دانستند چگونه خدای بزرگ را تسبیح کنند.

سپس خدا برای اخذ میثاق به ربوبیت، برای آنها نمایان شد. ما اوّل کسانی بودیم که در پاسخ خدا که فرمود: «آیا من پروردگارتان نیستم» آری گفتیم.

آن‌گاه خدا از آنان به نبوت محمد و ولایت علی پیمان ستاند، بعضی اقرار و بعضی انکار کردند.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: ما اوّل خلق خدایم و نخستین خلقی که خدا را پرستید و تسبیح گفت. ما سبب آفرینش خلقیم و سبب تسبیح و عبادت فرشتگان و آدمیان. به وسیله ما خدا را شناسند و پرستند. هرکه از خلق را که خدا گرامی داشت به وسیله ما اکرام کرد، هرکه را خدا ثواب و پاداش دهد به

وسیلهٔ ما می‌دهد و هرکه را عقاب و کیفر کند به وسیلهٔ ما این کار را انجام دهد. آن گاه امام این دو آیه را تلاوت فرمود: «مایم صف کشیدگان و مایم تسبیح گویان»، «بگو اگر برای خدای رحمان فرزندی بود، من نخستین پرستندگانش بودم». رسول خدا اوّل کسی بود که خدا را عبادت کرد و اوّل کسی که فرزند یا شریک را برای خدا برنتافت. بعد از آن حضرت، ما این کار را انجام دادیم. سپس خدا ما را در صلب آدم سپرد. این نور پیوسته از صلب‌ها و رحم‌ها، از صُلبی به صُلب دیگر منتقل می‌شد. در صُلبی قرار نمی‌گرفت مگر اینکه انتقال آن از صُلبی که از آن انتقال یافته بود و شرافت آن در صُلبی که استقرار می‌یافت، آشکار می‌گشت.

تا اینکه در صلب عبدالمطلب درآمد. وی با فاطمه (مادر عبدالله) همبستر شد [در اینجا بود که] آن نور، دو جزء گشت و از هم جدا شد: جزئی از آن در صلب عبدالله و جزء دیگر در صُلب ابوطالب قرار گرفت.

سخن خدای متعال همین را گویاست که می‌فرماید: «و گردش تو در سجده‌کنندگان»؛ یعنی در اصلاّب پیامبران و ارحام زنان آنها.

بدین ترتیب، خدای متعال ما را در اصلاّب و ارحام جریان داد و از زمان آدم [تاکنون] پدران و مادران ما را به دنیا آوردند.

[بیانی دربارهٔ نمایان شدن و هبوط خدای متعال]

مُصَنِّف این کتاب (عفی الله عنه) می‌گوید: اینکه امام علیه السلام فرمود: «ثُمَّ تَرَأَى لَهُمْ» (سپس خدا برای‌شان نمایان شد) یعنی امر خدا برای‌شان آشکار گشت، در هویت ایشان، مثالش را افکند.

و اینکه فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ» (سپس خدا به زمین فرود آمد) یعنی اراده و اشراقِ فعلی اش را به زمین فرستاد تا آنچه را - در زمین - اراده می‌کند انجام دهد.

امثال این کلمات از باب ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^(۱) (پروردگارت و فرشتگان صف به صف بیایند) می‌باشد [یعنی امر پروردگارت بیاید] (پس بفهم و نیک بیندیش).

حدیث (۵۱)

[ولایت، ملاک ایمان و کفر در خبر معراج و اشاره به ظهور مهدی علیه السلام]

مقتضب الأثر [اثر محمد بن محمد بن عبدالله رضی الله عنه].

[ابن عیاش می‌گوید:] برای ما حدیث کرد ابو الحسن، علی بن سنان مؤصلی مُعَدِّل، گفت: به من خبر داد احمد بن محمد خلیلی آملی، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن صالح همدانی، گفت: برای ما حدیث کرد سلیمان بن احمد، گفت: به من خبر داد زَیَّات، رِیَّان بن مسلم،^(۲) از عبدالرحمان بن یزید، از جابر،^(۳) گفت: شنیدم سَلَام بن اَبی عُمَرَه گفت: شنیدم ابو سَلْمی (شبان پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

۱. سورة فجر (۸۹) آیه ۲۲.

۲. در «الغیة (طوسی): ۱۴۷» (نسخه تحقیق شده) «زیاد بن مسلم» ضبط است و محقق در پی نوشت، خاطر نشان می‌سازد که واژه‌های «ذمال، ذبال، ریّان» تصحیف‌اند.

۳. در «مقتضب الأثر» سند بدین‌گونه است: ... به من خبر داد رِیَّان بن مسلم، از عبدالرحمان بن یزید بن جابر ...

لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ ثَنَاهُ: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ قُلْتُ: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ.

مَنْ خَلَقْتَ لِأُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرُهَا. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَشَقَقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَذُكِرْتُ مَعِي، فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدُ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْعُلَى [الأعلى (خ)] وَهُوَ عَلِيٌّ.

يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ سِنَخِ [شَبَح (خ)] نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ؛ فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطَعَ^(۱) أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَايَتِكُمْ، مَا غَفَرْتُ لَهُ أَوْ يُقَرَّرَ بَوْلَايَتِكُمْ.

يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ لِي: التَّفْتُ إِلَى^(۲) يَمِينِ الْعَرْشِ، فَالْتَفْتُ فَإِذَا بِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ وَالْمُهَدِّيَّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قَيَّامًا يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمُهَدِّيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

۱. در مآخذ، «يَنْقَطِعُ» ضبط است.

۲. در مآخذ، «عن» ضبط است.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِزَّتِكَ، وَجَلَالِي ^(۱) إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَالْمُسْتَقِيمُ مِنْ أَعْدَائِي؛ ^(۲)

پیامبر ﷺ فرمود: شبی که به آسمان بالا برده شدم، خدای عزیز فرمود: «پیامبر به آنچه سویش نازل شد ایمان آورد»، گفتم: «و مؤمنان» فرمود: راست گفتمی ای محمد.

[خدای متعال، پرسید: چه کسی را برای امتت برجای نهادی؟ گفتم: بهترین آنها را. پرسید: علی بن ابی طالب؟ گفتم: آری.]

خدای متعال فرمود: ای محمد، من سری به زمین زدم و از آن تو را برگزیدم و نامی از اسامی ام را برایت جدا ساختم، در جایی ذکر نمی شوم مگر اینکه با من یادت کنند، من محمودم و تو احمد.

بار دیگر به زمین سر زدم و از آن علی را انتخاب کردم و نامی از نام هایم را برایش جدا ساختم، من علی اعلایم و او علی است.

ای محمد، من تو را آفریدم و علی و فاطمه و حسن و حسین را از سنخ (شیخ) نورم خلق کردم، و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه داشتم؛ هر که آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان است، و هر که آن را انکار کرد، نزد من از کافران است.

ای محمد، اگر بنده ای به اندازه ای مرا عبادت کند که جان سپارد یا مانند

۱. در مآخذ آمده است: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي

۲. مقتضب الأثر: ۱۱؛ بحار الأنوار ۳۶: ۲۱۶-۲۱۷، حدیث ۱۸.

مشک خشک بچروکد، سپس در حالی که منکر ولایت شماسست پیش من آید، او را نمی‌آمرزم مگر اینکه به ولایت شما تن دهد.

ای محمد، دوست داری ایشان را بنگری؟ گفتم: آری، ای پروردگارم. خدا فرمود: به راست عرش بنگر! نگاه کردم، ناگهان علی، فاطمه، حسن و حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی را دیدم. مهدی در موجی از نور قرار داشت، همه ایستاده نماز می‌گزاردند و مهدی در میان آنان چون ستاره‌ای می‌درخشید.

خدا فرمود: ای محمد، اینان حجت‌هایم بر خلق‌اند و مهدی انتقام خون عترت را می‌گیرد. به عزت و جلالم سوگند، وی حجت واجب برای اولیایم و انتقام‌گیرنده از دشمنانم می‌باشد.

حدیث (۵۲)

[صفات بی‌مانند امامان علیهم‌السلام]

کمال الدین، اثر شیخ صدوق رحمته‌الله.

صدوق رحمته‌الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد پدرم رحمته‌الله گفت: برای ما حدیث کرد سعید بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عباس بن معروف، از عبدالله بن عبدالرحمان بصری، از ابو مغرا، احمد [حمید (خ)]^(۱) بن مثنی عجللی، از ابوبصیر، از خَیثَمَةُ جُفَعی، از امام باقر علیه‌السلام، گفت: شنیدم آن حضرت می‌فرمود:

۱. در «بصائر الدرجات» به جای «عبدالرحمان بن ابی عبدالله بصری» نام «عبدالله بن عبدالرحمان» آمده است، و همین اسم، صحیح است. نام ابوالمغرا، «حمید بن مثنی» می‌باشد، لیکن او را آن‌گونه که در نسخه‌ام از «کمال الدین» یافتم نقل کردم (مصنّف عفی عنه).

نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَنَحْنُ صَفْوَتُهُ، وَنَحْنُ خَيْرَتُهُ، وَنَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ،
وَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَنَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ، وَنَحْنُ دَعَائِمُ
الْإِسْلَامِ.

وَنَحْنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَنَحْنُ مَنْ بِنَا يُفْتَحُ وَبِنَا يُخْتَمُ، وَنَحْنُ أَيْمَةُ
الْهُدَى وَمَصَابِيحُ الدُّجَى، وَنَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى.

وَنَحْنُ السَّابِقُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ، وَنَحْنُ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِلْخَلْقِ؛ مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا
لَحِقَ، وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا غَرِقَ.

وَنَحْنُ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَنَحْنُ خَيْرَةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ، وَالصِّرَاطُ
الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ، وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.

وَنَحْنُ الْمِنْهَاجُ، وَنَحْنُ مَعْدِنُ الثُّبُوتِ، وَنَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ.

وَنَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا تَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ، وَنَحْنُ السَّرَاجُ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا، وَنَحْنُ
السَّبِيلُ لِمَنْ اهْتَدَى [اقتدى] (خ) بِنَا.

وَنَحْنُ الْهُدَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَنَحْنُ عُرَى الْإِسْلَامِ، وَنَحْنُ الْجُسُورُ وَالْقَنَاطِرُ؛ مَنْ
مَضَى عَلَيْهَا لَمْ يُسَبِّقْ، ^(١) وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَّ.

وَنَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَنَحْنُ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ بِنَا الرَّحْمَةَ، وَبِنَا تُسْقَوْنَ الْغَيْثَ،
وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُصْرَفُ عَنْكُمْ الْعَذَابُ.

فَمَنْ عَرَفَنَا وَأَبْصَرَنَا [وَنَصَرَنَا] (خ) وَعَرَفَ حَقَّنَا وَأَخَذَ بِأَمْرِنَا، فَهُوَ مِنَّا وَإِلَيْنَا؛ ^(٢)

١. در «بصائر الدرجات ١: ٦٣» و در «بحار»، «سبق» ضبط است.

٢. کمال الدین ١: ٢٠٥ - ٢٠٦، حدیث ٢٠؛ بحار الأنوار ٢٦: ٢٤٨ - ٢٤٩، حدیث ١٩ (با اندکی اختلاف).

امام باقر علیه السلام فرمود: ماییم جنب خدا و برگزیدگان و انتخاب شده‌هایش، میراث انبیا به ما سپرده شد و ماییم اُمَنایِ خدای بزرگ و حجت خدا و ارکان ایمان و پایه‌های اسلام.

ما رحمت خدا بر خلقیم، ماییم کسانی که [هر آغاز و انجامی] به ما آغاز شد و به ما پایان می‌یابد. ماییم امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی و مناره‌های راهنما.

ماییم سابقان و آخران، ماییم عَلم برافراشته برای خلق؛ هرکه به ما تمسک جست، به ما پیوست، و آن که از ما جا ماند، غرق گردید.

ماییم رهبران پیشانی و پاسفیدان، برگزیدگان خدا، طریق روشن، راه راست سوی خدا، نعمت خدای بزرگ بر خلق.

ماییم راه و روش، معدن نبوت، جایگاه رسالت.

ماییم کسانی که ملائکه [در خانه‌های آنها] آمد و رفت دارند، ماییم چراغ برای کسی که به ما روشنی بطلبد، ماییم راه برای کسی که به ما هدایت جوید.

ما راهنمایان به بهشتیم و ریسمان اسلام، ماییم پل‌ها و گذرگاه‌هایی که هرکس از آنها گذشت، مسابقه را نباخت و هرکه جا ماند، نابود شد.

ماییم آن قله بلند، خدا به [برکت وجود] ما رحمت فرود آورد، به ما از آب باران سیراب می‌شوید، به ما عذاب از شما برطرف می‌گردد.

هرکه ما را بشناسد و ما را یاری رساند و حق ما را بشناسد و امر ما را بگیرد، از ماست و سوی ما [در حرکت] است.

حدیث (۵۳)

[چگونگی رویش ایمان در دل شیعیان،

و محبت علی علیه السلام و ایمان، سرمایه سعادت انسان]ارشاد القلوب، اثر دیلمی رحمته الله.

در این کتاب - به طور مرفوع - از ابو بزره روایت است که گفت: ابن مهران از عبدالله بن عباس پرسید (ادامه آن حدیث ذیل است).

(ح) در کتاب «تأویل الآیات» از تفسیر محمد بن عباس - به طور مرفوع - از محمد بن زیاد روایت است که گفت:

متن حدیث - در اینجا - از کتاب ارشاد القلوب است.

سَأَلَ ابْنُ مِهْرَانَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّا لَنَخْنُ الصَّافُونَ﴾ * وَإِنَّا لَنَخْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١﴾.

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: مَرْحَبًا بِمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ آدَمَ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَانَ الْإِبْنُ قَبْلَ الْأَبِ؟!

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ، خَلَقَ نُورًا فَقَسَّمَهُ نِصْفَيْنِ، فَخَلَقَنِي مِنْ نِصْفِهِ وَخَلَقَ عَلِيًّا مِنَ النِّصْفِ الْآخِرِ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ، فَكَانَتْ مُظْلِمَةً، فَنَوَّرَهَا مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ.

ثُمَّ جَعَلْنَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ، فَهَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَكَبَّرْنَا فَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِي وَتَعْلِيمِ عَلِيٍّ.
وَكَانَ ذَلِكَ فِي عِلْمِ اللَّهِ السَّابِقِ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَعَلَّمُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ، وَكُلُّ شَيْءٍ سَبَّحَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ، بِتَعْلِيمِي وَتَعْلِيمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ السَّابِقِ أَنْ لَا يَدْخُلَ النَّارَ مُحِبٌّ لِي وَعَلِيٍّ، وَكَذَا كَانَ فِي عِلْمِهِ أَنْ لَا يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مُبْغِضٌ لِي وَعَلِيٍّ.

أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ مَلَائِكَةً بِأَيْدِيهِمْ أَبَارِيقُ اللَّجَيْنِ مَمْلُوءَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ ^(۱) مِنَ الْفِرْدَوْسِ؛ فَمَا أَحَدٌ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرُ الْوَالِدِينَ، تَقِيٌّ، نَقِيٌّ، مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ، فَإِذَا أَرَادَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَنْ يُوَاقِعَ أَهْلَهُ جَاءَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ بِأَيْدِيهِمْ أَبَارِيقُ الْجَنَّةِ فَيَطْرَحُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ فِي إِيَّانِهِ الَّذِي يَشْرَبُ بِهِ، فَيَشْرَبُ ذَلِكَ الْمَاءَ وَيُنْبِتُ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يُنْبِتُ الزَّرْعَ.

فَهُمْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِمْ، وَمِنْ نَبِيِّهِمْ، وَمِنْ وَصِيِّ عَلِيٍّ، وَمِنْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، ثُمَّ الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنِ، وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ هُمْ؟

قَالَ: إِنَّنِي عَشَرٌ ^(۲) مِنْنِي، أَبُوهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مُحَبَّةَ عَلِيٍّ وَالْإِيمَانَ سَبِيلَيْنِ؛ ^(۳)

ابن مهران از عبدالله بن عباس از تفسیر این سخن خدا پرسید که: «ماییم صف

بسته‌ها و ماییم تسبیح کننده‌ها».

۱. در تأویل آیات «ماء الحیوان» ضبط است (مؤلف رحمه الله).

۲. در مآخذ، «أَحَدٌ عَشَرَ» ضبط است.

۳. تأویل آیات: ۴۸۸ - ۴۸۹؛ بحار الأنوار ۲۴: ۸۸ - ۸۹، حدیث ۴.

ابن عباس گفت: ما نزد پیامبر ﷺ بودیم که علی علیه السلام بدانجا روی آورد. چون پیامبر ﷺ علی را دید، به روی او لبخند زد و فرمود: مرحبا به شخصی که خدا چهل هزار سال پیش از آدم او را آفرید.

پرسیدم: ای رسول خدا، آیا فرزند پیش از پدر بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری، خدا قبل از آنکه آدم را در این مدت خلق کند، من و علی را آفرید. خدا نوری را خلق کرد، آن را دو نصف نمود، از نیم آن مرا و از نیم دیگر علی را (پیش از اشیا) آفرید، سپس اشیا را خلق کرد. اشیا تاریک بود، آنها را از نور من و علی روشن ساخت.

سپس خدا ما را در طرف راست عرش قرار داد، آن گاه ملائکه را آفرید. ما خدا را تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتیم، فرشتگان در پی ما این کار را کردند و این، از تعلیم [های] من و علی بود.

در علم سابق خدا بود که ملائکه تسبیح و تهلیل و تکبیر را از ما بیاموزند و هر چیزی که خدا را تسبیح و تکبیر و تهلیل می گوید، به خاطر تعلیم من و علی است. در علم سابق خدا بود که دوستدار من و علی به دوزخ نرود و دشمن من و او، به بهشت درنیاید.

بدان که خدای بزرگ فرشتگانی آفرید که به دستشان آبریزهای سیمینی پر از آب بهشت فردوس است. هیچ شیعه علی نیست مگر اینکه پدر و مادرش، پاک و پرهیزکار و پاکیزه و باایمان است. هرگاه یکی از آنها بخواهد با همسرش بیامیزد، یکی از این فرشتگان (که آفتابه های بهشتی به دست دارند) می آید

و از آن آب در ظرفی که وی می آشامد، می ریزد. او آن آب را می نوشد و ایمان (مانند گیاه) در دلش می روید.^(۱)

از این رو، شیعیان دارای بینه [و دلیل روشن] نسبت به پروردگار و پیامبرشان و نسبت به وصی من علی و دخترم زهرا، سپس حسن و حسین و امامان از نسل حسین اند.

پرسیدم: ای رسول خدا آنها کیانند؟

فرمود: دوازده نفر از من،^(۲) پدرشان علی است.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: سپاس خدای را که محبت علی و ایمان را دو سبب قرار داد.

حدیث (۵۴)

[چگونه ابراهیم علیهِ السلام از شیعیان علی علیهِ السلام شد؟]

تأویل الآیات، اثر شرف الدین نجفی رحمه الله.

[روایت است] از شیخ محمد بن حسن رحمه الله، از محمد بن وهبان، از ابو جعفر، محمد بن علی بن رحیم، از عباس بن محمد، گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از حسن بن علی بن حمزه، گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از ابو بصیر، یحیی بن ابی القاسم،^(۳) گفت:

۱. این ترجمه، در صورتی است که «يُنْبِتُ» (ثلاثی مجرد) خوانده شود، اما اگر آن را از باب افعال «يُنْبِتُ» بخوانیم، ترجمه چنین است: این آب، ایمان را در دلش می رویاند، چنان که گیاه را می رویاند.

۲. براساس ضبط مأخذ، ترجمه چنین است: یازده نفر از [نسل] من، ...

۳. در «تأویل الآیات» سند بدین گونه است: محمد بن حسین ... حسن بن علی بن ابی حمزه،

سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدٍ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ ^(۱).

فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ، فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ، فَقَالَ: إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟
فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي.
وَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ؟
فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَاصِرِ دِينِي.
فَرَأَى إِلَى جَنْبَيْهِمَا ^(۲) ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ، فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟
فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ، فَطَمَتْ مُحِيبَهَا مِنَ النَّارِ، وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

قَالَ: إِلَهِي وَأَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُّوا بِهِمْ؟
قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ.
فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ؟
قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَابْنُهُ جَعْفَرٌ، وَابْنُهُ مُوسَى، وَابْنُهُ عَلِيُّ، وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَابْنُهُ عَلِيُّ، وَابْنُهُ الْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ.
فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي، أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ؟

⇒ گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از ابو بصیر، یحیی بن قاسم ... در «بحار الأنوار» آمده است:

... محمد بن علی بن وحیم ...

۱. سورة صافات (۳۷) آیه ۸۳.

۲. در شماری از مآخذ، «جنبها»، «جنبهم» نیز ضبط است.

قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ، شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.
 فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَبِمَا تُعْرِفُ شِيعَتُهُ؟
 قَالَ: بِصَلَاةِ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقُنُوتِ قَبْلَ
 الرُّكُوعِ، وَالتَّخَنُّمِ فِي الْيَمِينِ.^(۱)
 فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.
 قَالَ: فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾^(۲)؛^(۳)
 جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه پرسید که: «همانا از
 شیعه او ابراهیم است».
 امام علیه السلام فرمود: خدای سبحان چون ابراهیم را آفرید، پرده از جلو چشم او
 برداشت. ابراهیم نگاه کرد و نوری را در کنار عرش دید، پرسید: خدایا، این نور
 چیست؟

۱. در کتاب‌های گوناگون، از جمله در «بحار الأنوار ۹۵: ۳۴۸، حدیث ۱» به نقل از اقبال الأعمال،
 آمده است: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ؛ صَلَاةُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالتَّخَنُّمُ فِي الْيَمِينِ،
 وَتَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرِ بِـ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾؛ علامات مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک
 رکعت نماز (در شبانه‌روز) گزاردن، و زیارت اربعین، و انگشت را در دست راست کردن، و
 پیشانی را [هنگام سجده] بر خاک نهادن و «بسم الله» را در نماز آشکارا (با صدای بلند) گفتن.
 البته، این روایت با روایاتی که علامات دیگری را برای مؤمن بر شمرده‌اند، ناسازگاری ندارد و
 در هر کدام آنها رهنمودهایی مدنظر می‌باشد.

در «خصال صدوق ۱: ۲۶۹، حدیث ۴» از امام سجاد علیه السلام روایت است که درباره نشانه‌های
 پنج‌گانه مؤمن، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ،
 وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ؛ پارسایی در خلوت، صدقه دادن در ناداری، صبر در
 مصیبت، بردباری هنگام خشم، راست‌گویی هنگام ترس.

۲. سورة صافات (۳۷) آیه ۸۳.

۳. تأویل الآيات: ۴۸۵-۴۸۶؛ بحار الأنوار ۳۶: ۱۵۱-۱۵۲، حدیث ۱۳۱.

ندا آمد: این، نور محمد، برگزیده خلق من است.

ابراهیم نوری در کنار آن نور دید، پرسید: خدایا، این نور چیست؟

ندا آمد: این، نور علی، یاریگر دین من است.

ابراهیم در کنار آن دو نور (نور پیامبر و علی) سه نور [دیگر] دید، پرسید: خدایا، این نورها چیستند؟

ندا آمد: این، نور فاطمه است (محبانش را از آتش جدا می‌سازد) و نور دو فرزندش، حسن و حسین.

ابراهیم گفت: خدایا، تُو نور می‌بینم که ایشان را در بر گرفته‌اند!

ندا آمد: ای ابراهیم، اینها امامان از نسل علی و فاطمه‌اند.

ابراهیم گفت: خدایا، به حق این پنج تن، آن تُو نفر را برایم معرفی کن.

ندا آمد: ای ابراهیم، اینان، علی بن حسین، فرزندش محمد و فرزند محمد، جعفر و فرزند جعفر، موسی و فرزند موسی، علی و فرزند علی، محمد و فرزند محمد، علی و فرزند علی، حسن و فرزند حسن، حجت قائم‌اند.

ابراهیم گفت: ای خدا و آقای من، انواری می‌بینم که گرد ایشان حلقه زده‌اند و عدد آنها را جز تو نمی‌تواند بشمارد!

ندا آمد: ای ابراهیم، آنها شیعیان آنهایند؛ شیعه امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب.

ابراهیم پرسید: شیعه را به چه چیز بشناسند؟

ندا آمد: به پنجاه و یک رکعت نماز [در شبانه‌روز خواندن]، آشکار گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، قنوت قبل از رکوع، انگشتر در دست راست کردن.

در این هنگام، ابراهیم گفت: بار الها، مرا از شیعه امیرالمؤمنین قرار ده.
خدای متعال در قرآن [از این امر] خبر داد و فرمود: «از شیعه او ابراهیم است».

حدیث (۵۵)

[خوش فرجامی شیعه]

کتاب زید نرسی رحمته الله.

این کتاب از اصول [چهارصد گانه] است به روایت شیخ جلیل ثقه، ابو
محمد، هارون بن موسی بن احمد تَلْعُکْبَری.

از ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعید هَمْدانی، از جعفر بن عبدالله علوی،
از محمد بن ابی عمیر، از زید نرسی، گفت:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام: الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِيكُمْ يَكُونُ عَارِفًا، يَشْرَبُ الْخَمْرَ،
وَيَزْنِيكَبُ الْمُؤَبَّقِ مِنَ الذَّنْبِ، تَتَبَرَّأُ مِنْهُ؟

فَقَالَ: تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنْهُ، أَحِبُّوهُ وَأَبْغِضُوا عَمَلَهُ.

قُلْتُ: فَيَسْعُنَا أَنْ نَقُولَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ؟

فَقَالَ: لَا، الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاوِدُ لَنَا، النَّاصِبُ لِأَوْلِيَائِنَا؛ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَكُونَ
وَلِيِّنَا فَاسِقًا فَاجِرًا، وَإِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ، وَلَكِنَّكُمْ تَقُولُونَ فَاسِقُ الْعَمَلِ، فَاجِرُ الْعَمَلِ،
مُؤْمِنُ النَّفْسِ، خَبِيثُ الْفِعْلِ، طَيِّبُ الرُّوحِ وَالْبَدَنِ.

وَاللَّهُ مَا يَخْرِجُ وَلِيِّنَا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ، يَحْشُرُهُ اللَّهُ
عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ مُبَيِّضًا وَجْهَهُ، مَسْتُورَةً عَوْرَتَهُ، آمِنَةً رَوْعَتَهُ، لَا خَوْفَ عَلَيْهِ
وَلَا حُزْنَ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَخْرِجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُصَفَّى مِنَ الذُّنُوبِ؛ إِمَّا بِمُصِيبَةٍ فِي
مَالٍ، أَوْ نَفْسٍ، أَوْ وَلَدٍ، أَوْ مَرَضٍ.

وَأَدْنَىٰ مَا يُصَفَّى بِهِ وَلَيْتَنَا أَنْ يُرِيَهُ اللَّهُ رُؤْيَا مَهُولَةً فَيُصْبِحُ حَزِينًا لِمَا رَأَىٰ فَيَكُونُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لَهُ، أَوْ خَوْفًا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، أَوْ يُشَدِّدُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيَلْقَىٰ اللَّهَ طَاهِرًا مِنَ الذُّنُوبِ، آمِنًا رَوْعَتُهُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ.

ثُمَّ يَكُونُ أَمَامَهُ أَحَدُ الْأَمْرَيْنِ:

رَحْمَةُ اللَّهِ الْوَاسِعَةُ الَّتِي هِيَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا.

وَشَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ.

إِنْ أَخْطَأَتْهُ رَحْمَةُ رَبِّهِ، أَدْرَكَتْهُ شَفَاعَةُ نَبِيِّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، فَعِنْدَهَا تُصِيبُهُ رَحْمَةُ رَبِّهِ الْوَاسِعَةُ؛^(۱)

زید نرسی می گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: شخصی از موالیان شما - که حق شما را می شناسد - شراب می آشامد و مرتکب گناهان بزرگ می شود، آیا از وی برائت بجوئیم؟

امام علیه السلام فرمود: از فعل وی بیزار باشید و از خودش برائت نجوئید، او را دوست و عملش را دشمن بدارید.

گفتم: آیا می توانیم او را فاسق یا فاجر بگوئیم؟

امام علیه السلام فرمود: نه، فاسق و فاجر و کافر، کسی است که ما را انکار کند، با اولیای ما دشمن باشد و به آنها ناسزا گوید. خدا بر نمی تابد که ولی ما فاسق و فاجر باشد، هرچند بدترین اعمال را انجام دهد، لیکن می توانید بگوئید فاسق العمل (بدکار)، فاجر العمل (زناکار)، مؤمن النفس، خبیث الفعل، پاکیزه روح، پاک تن.

۱. الأصول الستة عشر: ۲۰۰ - ۲۰۱؛ بحار الأنوار ۶۵: ۱۴۷ - ۱۴۸، حدیث ۹۶.

والله، وَلَیَّ ما از دنیا نمی رود مگر اینکه خدا و پیامبرش و ما از او خوشنودیم، با وجود گناهانی که دارد خدا او را سپید روی، پوشیده عورت، بی واهمه، محشور می سازد، ترس و اندوهی ندارد؛ چراکه از دنیا نمی رود تا اینکه از گناهان پاک شود یا به مصیبت مالی یا جانی، یا داغ فرزند یا بیماری.

کمتر چیزی که وَلَیَّ ما بدان صاف و پاک می شود این است که خدا رؤیای هول انگیزی را به او می نمایاند و در پی آن - به خاطر خوابی که دید - در اندوه فرو می رود و این حُزن، کفّاره خطا و گناه او می شود یا از سوی اهل دولت باطل ترسی بر او درآید، یا هنگام مرگ، سخت جان سپارد و در نتیجه، خدا را پاک از گناهان (وایمن از هول و هراس به وسیله محمد ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ ﷺ) ملاقات می کند.

سپس پیشاپیش او یکی از دو چیز است:

• رحمت گسترده خدا که از گناهان همه اهل زمین وسیع تر است.

• شفاعت محمد ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ ﷺ.

اگر رحمت پروردگار او را در بر نگیرد، شفاعت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیّ ﷺ به دادش می رسد و در این هنگام، رحمت واسعة الهی نصیبش می شود.

حدیث (۵۶)

[فرشته ای در دل عرش به شمایل علیّ ﷺ]

عیون أخبار الرضا ﷺ، اثر شیخ صدوق ﷺ.

صدوق ﷺ می گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن احمد بن حسین بن یوسف بغدادی، گفت: برایم حدیث کرد احمد بن فضل، گفت: برایم حدیث

کرد بکر بن احمد قَصْرِي، گفت: برایم حدیث کرد ابو محمد، حسن بن علی بن [محمد بن علی بن] موسی، از پدرش، از پدرانِش، از حسین بن علی علیه السلام گفت: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةُ أُسْرِي بِي رَبِّي - عَزَّ وَجَلَّ - رَأَيْتُ فِي بُطْنَانِ الْعَرْشِ مَلَكًا بِيَدِهِ سَيْفٌ مِنْ نُورٍ، يَلْعَبُ بِهِ كَمَا يَلْعَبُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام بِذِي الْفَقَارِ، وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا اشْتَأَقُوا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، نَظَرُوا إِلَى وَجْهِ ذَلِكَ الْمَلَكِ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، هَذَا أَخِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَابْنُ عَمِّي؟
فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا مَلَكٌ خَلَقْتُهُ عَلَى صُورَةِ عَلِيٍّ، يَعْبُدُنِي فِي بُطْنَانِ عَرْشِي، تُكْتَبُ حَسَنَاتُهُ وَتُسَبِّحُهُ وَتُقَدِّسُهُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^(۱)
امام حسین علیه السلام فرمود: شنیدم جَدِّم رسول خدا ﷺ می فرمود: شبی که پروردگارم مرا بالا برد، در دلِ عرش فرشته‌ای را دیدم که در دستش شمشیری از نور بود و با آن (همان گونه که علی با ذوالفقار بازی می‌کند) بازی می‌کرد و ملائکه هرگاه مشتاق علی می‌شدند، به روی آن فرشته می‌نگریستند.

گفتم: ای پروردگارم، این، برادرم و پسر عمویم علی بن ابی طالب است؟!
خدا فرمود: ای محمد، این، فرشته‌ای است که بر صورت علی آفریدم، در درون عرش مرا عبادت می‌کند [و] تا روز قیامت، حسنات و تسبیح و تقدیس او برای علی بن ابی طالب نوشته می‌شود.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۳۱، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار ۱۸: ۳۵۳-۳۵۴، حدیث ۶۵.

حدیث (۵۷)

[نور امام علیه السلام هنگام قیام]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

علی بن ابراهیم، می گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن ابی عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد جعفر بن محمد، گفت: برای ما حدیث کرد قاسم بن ربیع، گفت: برای ما حدیث کرد صباح مدائنی،^(۱) گفت: برای ما حدیث کرد مفضل بن عمر، که:

أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^(۲) قَالَ: رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ. قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟

قَالَ: إِذَا يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَيَجْتَرِءُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛^(۳) مفضل عمر شنید امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای متعال که «زمین به نور پروردگارش روشن است» فرمود: پروردگار زمین، یعنی امام زمین.

[می گوید] پرسیدم: هرگاه امام قیام کند، چه می شود؟

امام علیه السلام فرمود: در آن هنگام، مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و به نور امام بسنده می کنند.

۱. در «بحار الأنوار» آمده است: ... صَبَّاح مُزْنَى، ...

۲. سورة زمر (۳۹) آیه ۶۹.

۳. تفسیر قمی ۲: ۲۵۳؛ بحار الأنوار ۷: ۳۲۶، حدیث ۱.

حدیث (۵۸)

[قیام امام مهدی علیه السلام در آیه ارایه آفاق و آنفس]تاویل الآیات، اثر شرف الدین نجفی رحمته الله.

از تفسیر محمد بن عباس بن مروان رحمته الله روایت است که گفت: برای ما حدیث کرد جعفر بن محمد بن مالک، از قاسم بن اسماعیل آنباری، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابراهیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ ^(۱)، قَالَ: فِي الْآفَاقِ إِسْقَاطُ ^(۲) الْأَطْرَافِ عَلَيْهِمْ، وَفِي أَنْفُسِهِمْ بِالْمَسْخِ «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ» أَي أَنَّهُ الْقَائِمُ عليه السلام؛ ^(۳)

از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدا که: «آیات خویش را در آفاق و در آنفس آنان می نمایانیم تا برای شان روشن شود که او حق است» روایت است که فرمود: نشان دادن آیات در آفاق، به کاستن اطراف آن، بر آنهاست و در «آنفس» به وسیله «مسخ»، «تا اینکه برای آنها روشن شود که او حق است»؛ یعنی او قائم علیه السلام است. ^(۴)

حدیث (۵۹)

[دو خدا نگیرید، یعنی دو امام نگیرید]

مشكاة الأنوار در تفسیر، اثر شیخ محدث، شیخ جلیل، میرزا ابوالحسن
نُبَاطی رحمته الله.

۱. سورة فصلت (۴۱) آیه ۵۳.

۲. در مآخذ، «انتقاص» ضبط است.

۳. تاویل الآیات: ۵۲۷؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۶۴، حدیث ۲.

۴. یعنی قیام قائم علیه السلام حق و راست است.

از تفسیر عیاشی، از ابو بصیر روایت است که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ﴿ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ ﴾ ^(۱)
يَعْنِي بِذَلِكَ: لَا تَتَّخِذُوا إِمَامَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِمَامٌ وَاحِدٌ؛ ^(۲)

ابو بصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود [این سخن خدا که] «دو خدا را برنگیرید، خدا - فقط - خدای واحد (یکتا) است» مقصود این است که دو امام برنگیرید، امام - فقط - یکی است.

حدیث (۶۰)

[معبودی با خدا؛ یعنی امام هدایت با امام ضلالت]

مشكاة الأنوار، اثر ثباطی علیه السلام.

در این کتاب، از «کنز الفوائد» (اثر کراجکی علیه السلام) روایت است از علی بن أسباط، از ابراهیم جعفری، از ابو جارود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ ^(۳)،
قَالَ: أَيُّ إِمَامٍ هَدَى مَعَ إِمَامٍ ضَلَّالٍ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ؛ ^(۴)

دربارۀ این سخن خدا که «آیا خدایی با الله هست؟ [خدایی جز الله وجود ندارد] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند» امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی [آیا ممکن است] در یک قرن [وزمان] امام هدایت با امام ضلالت [از جانب خدا] باشند.

۱. سورة نحل (۱۶) آیه ۵۱.

۲. بحار الأنوار ۲۳: ۳۵۷، حدیث ۹.

۳. سورة نمل (۲۷) آیه ۶۱.

۴. بحار الأنوار ۲۳: ۳۶۱، حدیث ۱۸؛ تأویل الآیات: ۳۹۷.

[اشاره‌ای به معنای تأویلِ خدا به امام علیه السلام]

این بنده ناتوان، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: گویا ضعفا را می‌بینم که این دو حدیث را سنگین می‌بینند و آن را نمی‌پذیرند، بلکه راویان آن دو را به ارتفاع و غلو نسبت می‌دهند.

اینان از حقایق الهی غافل‌اند؛ چراکه اخبار نزدیک به حدّ تواتر است که شرک به ولایتِ امیرالمؤمنین علیه السلام شرک به خداست و کفر به علی، کفر به خداست و هرکه جز او امامی برگیرد، با خدا، خدای دیگری را گرفته است.

وجه مشارکت و مشابهت میان دو امر این است که پیامبر و امام (به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فرزندان پاک آن حضرت علیهم السلام) خلفای خدا در زمین و ظاهر خدا در میان خلق‌اند. خدا آنان را در مقامِ آداء بر جای خویش نهاد؛ زیرا خدا را دیده‌ها درک نمی‌کند و خطورات فکری او را در بر نمی‌گیرد و پیچیده‌ترین گمان‌ها، او را مجسم نمی‌سازد.

از این رو، خدای متعال طاعت پیامبر صلی الله علیه و آله را طاعت خویش قرار داد و فرمود: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾؛ ^(۱) هرکه پیامبر را فرمان برد، خدا را اطاعت کرده است.

این طاعت، برای اوصیای آن حضرت، جاری است.

همچنین خدا معرفت آنان علیهم السلام را معرفت خویش و معصیت آنان را نافرمانی خود و حکم ایشان را حکم خود و امر آنها را امر خود قرار داد (و به همین ترتیب است دیگر امور).

۱. سورة نساء (۴) آیه ۸۰.

زیرا ظهور خدای متعال برای خلق به وسیله آنهاست و ظاهر - در ظهورش - از خود ظهور، ظاهرتر است.

لفظ جلاله «الله» را بنگرید. این لفظ، یکی از نقوش مکتوب است (نه ذاتِ قدیم خدای متعال) با وجود این، هرکه به آن اهانت کند به خدا توهین کرده است و توجه به آن، توجه به خداست و هرکه معنای آن را بشناسد، خدا را شناخته است؛ زیرا این لفظ حامل معنایی از خدای متعال است که این معنا در آسامی خلق وجود ندارد.

هرکه با لفظ «الله» اسم دیگری از اسامی سایر خلق را (مانند: زید، عمرو، بکر) برگیرد و خدای بزرگ را به وسیله آن بخواند و صدا زند، به خدا شرک ورزیده است؛ زیرا این اسامی، نام‌های خدای متعال نمی‌باشد و تنها نام‌هایی است برای غیر خدا.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛^(۱) برای خدا نام‌های نیک است، او را به آن نام‌ها بخوانید. و می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾؛^(۲) کسانی را که در اسامی خدا الحاد می‌ورزند، واگذارید.

هنگامی که حکم نقش‌های نوشته با مداد و آسامی بیان شده با زبان، این باشد، درباره نام نیک کَوْنِیّه و کلمات تام نوشته شده با مداد نور (برگرفته از دواتِ اولی در صفحه‌های آفاق و آواح عینی) چه می‌توان گفت؟! ﴿فَارْجِعْ

۱. سورة اعراف (۷) آیه ۱۸۰.

۲. همان.

الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ؟^(۱) چشم باز کن آیا رخنه‌ای می‌بینی؟! لیکن ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛^(۲) کسی را که خدا برایش نور قرار نداد، نوری برای او نیست.

به جانم سوگند، هرکس بر حقیقت این راز در پرده (که آن را آشکار ساختیم) پی ببرد، خبری از اخبار فضایل آل الله نزدش باقی نمی‌ماند مگر اینکه معنایش برای او نمایان می‌گردد و از دو حد افراط و تفریط بیرون می‌آید و در هر آنچه بر او وارد شود طریق وسط را در پیش می‌گیرد و روایات را همچون باد که کاه را می‌پراکند نمی‌پاشاند [و دور نمی‌اندازد] و به محض شنیدن روایتی از آنها که بر ضعفا سنگین است (به خاطر قصور عقولشان از ادراک وجه تأویل در آن) بزرگان اصحاب و حاملان اخبار را به غلو و ارتفاع نسبت نمی‌دهد (و توفیق از جانب خداست).

حدیث (۶۱)

[فرجام انواع مُحَبِّانِ امام علی علیه السلام در روز قیامت]

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که به علی علیه السلام فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَوْجَبَ لَكَ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْثَوَابِ مَا لَا يَعْرِفُهُ غَيْرُهُ، يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَتَيْنَ مُحِبُّو عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَيَقُومُ قَوْمٌ مِنَ الصَّالِحِينَ، فَيَقَالُ لَهُمْ: خُذُوا بِأَيْدِي مَنْ شِئْتُمْ مِنْ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ فَأَدْخِلُوهُمْ الْجَنَّةَ.

۱. سورة ملک (۶۷) آیه ۳.

۲. سورة نور (۲۴) آیه ۴۰.

فَأَقْلُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَنْجُو بِشَفَاعَتِهِ مِنْ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ أَلْفُ أَلْفٍ رَجُلٍ.
 ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّنَ الْبَقِيَّةِ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟
 فَيَقُومُ قَوْمٌ مُقْتَصِدُونَ، فَيَقَالُ لَهُمْ: تَمَنُّوا عَلَى اللَّهِ مَا شِئْتُمْ، فَيَتَمَنُّونَ مَا يَشَاؤُونَ،
 فَيُعْطُونَ ذَلِكَ مَعَ مِائَةِ أَلْفٍ ضِعْفٍ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّنَ الْبَقِيَّةِ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟
 فَيَقُومُ قَوْمٌ ظَالِمُونَ لَأَنْفُسِهِمْ، مُعْتَدُونَ عَلَيْهَا.
 فَيَقَالُ حِينَئِذٍ: أَيُّنَ الْمُبْغِضُونَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ فَيُؤْتَى بِهِمْ جَمٌّ غَفِيرٌ وَعَدَدٌ
 عَظِيمٌ كَثِيرٌ.

فَيَقَالُ: اجْعَلُوا كُلَّ أَلْفٍ مِنْ هَؤُلَاءِ فِدَاءً لِوَاحِدٍ مِنْ مُحِبِّي عَلِيٍّ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ.
 فَيَنْجَبِي اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مُحِبَّكَ - يَا عَلِيُّ - وَيَجْعَلُ أَعْدَاءَكَ فِدَاءَهُمْ؛^(۱)
 پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوالحسن، خدای بزرگ فضایل و ثواب‌هایی را برای
 واجب ساخت که جز من آنها را نمی‌شناسد. منادی - روز قیامت - ندا می‌دهد:
 محبّان علی بن ابی طالب کجایند؟ گروهی از صالحان برمی‌خیزند. به آنان
 می‌گویند: به دست خویش از اهل عرصات [عرصه‌های قیامت و محشر] هرکه
 را خواستید بگیرید و به بهشت درآورید.

به شفاعت کمترین نفر آنها یک میلیون نفر از اهل عرصات، نجات می‌یابد.
 سپس منادی صدا می‌زند: دیگر محبّان علی بن ابی طالب کجایند؟
 قومی مقتصد (میانه رو) برمی‌خیزند. به آنان می‌گویند: هرچه می‌خواهید آرزو
 کنید. آنچه را بخواهند تمنا می‌کنند و صد هزار برابر آن به ایشان داده می‌شود.

۱. تفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام: ۱۱۰؛ بحار الأنوار ۴۲: ۲۸-۲۹.

باز منادی ندا می دهد: بقیة محبان علی بن ابی طالب کجایند؟
 قومی که به خویشتن ظلم کرده اند و بر خودشان تعدی کرده اند، برمی خیزند.
 در این هنگام، صدا می زنند: دشمنان علی بن ابی طالب کجایند؟ گروه
 فراوان و شمار بسیار بزرگی را می آورند.
 سپس گفته می شود: هر هزار نفر از اینان را به عنوان «فداء» برای یکی از
 محبان علی قرار دهید تا وارد بهشت شوند.
 ای علی، بدین سان، خدای بزرگ محبان تو را نجات می دهد و دشمنان را
 فداء ایشان قرار می دهد.

حدیث (۶۲)

[علی علیه السلام علم و قلب و زبان ... و دست خدا]

بصائر الدرجات، اثر صفار علیه السلام.

صفار می گوید: برای ما حدیث کرد عبدالله بن محمد، از محمد بن اسماعیل
 نیشابوری، از احمد بن حسن کوفی، از اسماعیل بن نصر و علی بن عبدالله
 هاشمی، از عبدالمزاحم بن کثیر، [از امام صادق علیه السلام] فرمود:
 كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَنَا عِلْمُ اللَّهِ، وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي، وَلِسَانُ اللَّهِ
 النَّاطِقُ، وَعَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ.
 وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ؛^(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: من علم خدا، قلب آگاه و بیدار او، زبان گویایش
 و چشم بینای اویم.
 منم جنب خدا و دست خدا.

۱. بصائر الدرجات: ۶۴، حدیث ۱۳؛ بحار الأنوار ۲۴: ۹۸، حدیث ۲۵.

[روایاتی در فضایل امام حسین (علیه السلام)]

میرزا محمد تقی (مصنف این کتاب) می‌گوید: از آنجا که روز نهم محرم بدین جا رسیدیم، دوست دارم اخباری را در خصوص فضیلت مولایمان ابو عبدالله (علیه السلام) (برای تقرب به پیشگاه والا و جایگاه ارجمند آن حضرت) بیاورم.

حدیث (۶۳)

[امام مهدی (علیه السلام) انتقام گیرنده خون امام حسین (علیه السلام)]

الکافی، اثر کلینی (علیه السلام).

در باب «النص علی الإثنی عشر» (نص بر امامان دوازده گانه).

[روایت است از] علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، از عبدالله بن عبدالرحمان اصم، از کرام، گفت:

حَلَفْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي أَلَّا أَكُلَ طَعَامًا بِنَهَارٍ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام). فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام).

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِكَ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَلَّا يَأْكُلَ طَعَامًا بِنَهَارٍ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ.

قَالَ: فَصُمْ إِذَا يَا كَرَّامُ، وَلَا تَصُمْ الْعِيدَيْنِ، وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِرًا وَلَا مَرِيضًا.

فَإِنَّ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) لَمَّا قُتِلَ عَجَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا، ائْذَنْ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ عَنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي اسْكُنُوا؛ ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا

مِنَ الْحُجُبِ، فَإِذَا خَلَفَهُ مُحَمَّدٌ وَاثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَخَذَ بِيَدِ الْقَائِمِ فَلَانَ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي، بِهَذَا أَنْتَصِرُ لِهَذَا، قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛^(۱)

کرام می‌گوید: پیش خود عهد بستم که تا قائم آل محمد قیام نکند، هرگز در روز طعامی نخورم، بر امام صادق علیه السلام در آمدم، گفتم: مردی از شیعیان شما قسم خورده است که تا قائم آل محمد قیام نکند، هرگز در روز، خوراکی نخورد. امام علیه السلام فرمود: ای کرام، در این صورت، روزه باش و روز عید فطر و قربان و ایام تشریق^(۲) و هنگامی که مسافر یا مریضی، روزه نگیر.

چون حسین علیه السلام کشته شد، آسمان‌ها و زمین و کسانی که در آن بودند و فرشتگان، داد کشیدند و گفتند: ای پروردگار ما، در هلاک خلق ما را اجازه ده تا بدان خاطر که حرمت را حلال شمردند و برگزیده‌ات را کشتند، از روی زمین برشان داریم.

خدا به ایشان وحی کرد: ای فرشتگانم و ای آسمان‌ها و ای زمینم، آرام گیرید. سپس خدا حجابی از حجاب‌ها را کنار زد، ناگهان پشت آن، محمد و دوازده وصی آن حضرت نمایان شدند. خدا - از میان آنان - دست قائم را گرفت و سه بار فرمود: ای ملائکه‌ام و ای آسمان‌ها و ای زمینم، به وسیله این شخص برای این [حسین علیه السلام] یاری می‌جویم [و از دشمنانش انتقام می‌گیرم].

۱. الکافی ۱: ۵۳۴، حدیث ۱۹؛ بحار الأنوار ۴۵: ۲۲۸، حدیث ۲۳.

۲. ایام تشریق (ایام منا) عبارتند از: روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه (یعنی سه روز بعد از عید قربان)، این سه روز را بدان سبب روزهای تشریق می‌نامیدند که در آن گوشت‌های قربانی را در آفتاب، قدید (خشک) می‌کردند، و گفته‌اند: آنها را قطعه قطعه می‌کردند (المصباح المنیر ۲: ۳۱۰).

حدیث (۶۴)

[حسین علیه السلام آغشته به خون در آسمان پنجم]بحار الأنوار، اثر علامه مجلسی علیه السلام.

مجلسی علیه السلام می گوید: حسن بن سلیمان روایت می کند از «کتاب المعراج» - به اسنادش - از صدوق، به اسنادش از بکر بن عبدالله، از سهل بن عبدالوهاب، از ابو معاویه، از اعمش، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش علیه السلام که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [النَّبِيُّ (خ)] عليه السلام: لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغْتُ السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ، فَنَظَرْتُ ^(۱) إِلَى صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ مَا هَذِهِ الصُّورَةُ؟

فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، اشْتَهَتْ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالُوا: رَبَّنَا إِنَّ بَنِي آدَمَ فِي دُنْيَاهُمْ يَتَمَتَّعُونَ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً بِالنَّظَرِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَخَلِيفَتِهِ وَوَصِيِّهِ وَأَمِينِهِ، فَمَتَّعْنَا بِصُورَتِهِ قَدَرًا مَا تَمَتَّعَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِهِ.

فَصَوَّرَ لَهُمْ صُورَتَهُ مِنْ نُورٍ قُدْسِهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَعَلِيَ عليه السلام بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لَيْلًا وَنَهَارًا يَزُورُونَهُ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً.

قَالَ: فَأَخْبَرَنِي الْأَعْمَشُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ: فَلَمَّا ضَرَبَهُ اللَّعِينُ ابْنُ مُلْجَمٍ عَلَى رَأْسِهِ صَارَتْ تِلْكَ الضَّرْبَةُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ، فَالْمَلَائِكَةُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً وَيَلْعَنُونَ قَاتِلَهُ ابْنَ مُلْجَمٍ.

فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هَبَطَتِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَتْهُ حَتَّى

۱. در مآخذ، «نظرت» ضبط است.

أَوْقَفْتُهُ مَعَ صُورَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ.

فَكُلَّمَا هَبَطَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاءَاتِ مِنْ عَلَا وَصَعِدَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَمَنْ فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ لِزِيَارَةِ صُورَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّظَرِ إِلَيْهِ وَإِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مُتَشَخِّطاً^(۱) بِدَمِهِ، لَعَنُوا يَزِيدَ وَابْنَ زِيَادٍ وَقَاتِلِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَ الْأَعْمَشُ: قَالَ لِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مِنْ مَكْتُونِ الْعِلْمِ وَمَخْزُونِهِ، لَا تُخْرِجْهُ إِلَّا إِلَى أَهْلِهِ؛^(۲)

رسول خدا ﷺ فرمود: شبی که به آسمان بالا برده شدم، به آسمان پنجم رسیدم، به صورت علی بن ابی طالب نگاه کردم، گفتم: حبیبم جبرئیل، این صورت چیست؟

جبرئیل گفت: ای محمد، ملائکه میل داشتند به صورت علی بنگرند، گفتند: پروردگارا، بنی آدم در دنیا، صبح و شام، از نگاه به علی (حبیب حبیب محمد و خلیفه و وصی و امین او) بهره‌مندند، به اندازه‌ای که اهل دنیا [از نگاه به او] لذت می‌برند، ما را هم به صورت او بهره‌مند ساز.

خدا از نور قدس خویش صورتی را برای آنها کشید. [صورت] علی علیه السلام شب و روز، پیش آنهاست، او را دیدار می‌کنند و صبح و شام به وی می‌نگرند. می‌گوید: اعمش به من خبر داد از جعفر بن محمد از پدرش علیه السلام که گفت: چون ابن ملجم لعین بر فرق علی علیه السلام ضربت زد، این ضربت بر آن صورت

۱. در مأخذ، «مُتَشَخِّطاً» ضبط است.

۲. بحار الأنوار ۴۵: ۲۲۸-۲۲۹، حدیث ۲۴؛ عوالم العلوم ۱۷: ۴۷۵-۴۷۶، حدیث ۷.

علی - در آسمان - اثر نهاد. ملائکه صبح و شام به آن می‌نگرند و قاتل آن حضرت - ابن ملجم - را لعنت می‌فرستند.

چون حسین بن علی (صلوات خدا بر او باد) به قتل رسید، ملائکه فرود آمدند و او را بردند تا اینکه با صورت علی علیه السلام در آسمان پنجم گذاشتند.

هر زمان که فرشتگان آسمان‌ها از بالا فرود می‌آیند و فرشتگان آسمان دنیا و آسمان‌های بالای آن به آسمان پنجم برای زیارت صورت علی علیه السلام و نگاه به آن و حسین بن علی - که به خورش آغشته شده است - بالا می‌روند، یزید و ابن زیاد و قاتلان حسین علیه السلام را - تا روز قیامت - لعن می‌کنند.

أَعْمَش می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: این سخن از علوم در پرده و در گنج [از اسرار] است، آن را جز برای اهلش باز مگوی.

حدیث (۶۵)

[اهمیت عزاداری برای امامان علیهم السلام]

از الامالی، اثر شیخ طوسی رحمته الله.

از مفید رحمته الله از ابن قولویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از بزقی، از سلیمان بن مسلم کندی، از ابن غزوان، ^(۱) از عیسی بن ابی منصور، از ابان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، وَكَيْتَمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ ^(۲)؛ ^(۳)

۱. نام وی، محمد بن سعید بن غزوان است (مؤلف رحمته الله).

۲. امالی طوسی: ۱۱۵، حدیث ۱۷۸؛ بحار الأنوار ۴۴: ۲۷۸، حدیث ۴.

۳. می‌گویم: در روایت کلینی رحمته الله در باب الکتمان (از کتاب ایمان) آمده است: نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا

نَفْسِ اندوهگین برای ستمی که بر ما رفت، تسبیح است و غصه او برای ما، عبادت می باشد و کتمان سرّ و راز ما، جهاد در راه خداست.
سپس امام علیه السلام فرمود: باید این حدیث را با طلا نوشت.

حدیث (۶۶)

حدیثی طریف

از کامل الزیارات، اثر شیخ ثقه، جعفر بن محمد بن قولویه رحمته الله.
ابن قولویه، از پدرش، از سَعْد، از یَقْطِیْنِی، از مُحَمَّد بن سنان، از ابو سعید قَمَّاط، از ابن ابی یَعْفُور، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:
بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام فِي حَجْرِهِ إِذْ بَكَى وَخَرَّ سَاجِدًا.

ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى تَرَأَى لِي فِي بَيْتِكَ هَذَا سَاعَتِي هَذِهِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَأَهْيَا هَيْئَةٍ، وَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ الْحُسَيْنَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ؛ قُرَّةَ عَيْنِي ^(۱) وَثَمَرَةَ فُؤَادِي وَجِلْدَةً مَا بَيْنَ عَيْنَيَّ.
فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام: بُورِكَ مِنْ مَوْلُودٍ عَلَيْهِ بَرَكَاتِي وَصَلَوَاتِي وَرَحْمَتِي وَرِضْوَانِي، وَلَعَنَتِي وَسَخَطِي وَعَذَابِي وَخِزْيِي وَنَكَالِي عَلَى مَنْ قَتَلَهُ وَنَاصَبَهُ وَنَاوَاهُ وَنَازَعَهُ.
أَمَّا إِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ

⇒ الْمُغْتَمُّ لظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَكَيْفَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (مؤلف رحمته الله)؛ نَفْسِ که برای ما اندوهگین شود و برای ظلمی که به ما شده است غمگین گردد، تسبیح است و غصه او برای امر ما عبادت می باشد و کتمان سرّ ما جهاد در راه خداست.

۱. در مآخذ آمده است: قُرَّةَ عَيْنِي وَرِيحَانَتِي.

الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَأَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ وَخَيْرٌ، فَأَقْرَبُهُ السَّلَامَ وَبَشَرُهُ بِأَنَّهُ رَأْيُهُ الْهُدَى، وَمَنَارُ أَوْلِيَائِي، وَحَفِظِي، وَشَهِيدِي عَلَى خَلْقِي، وَخَازِنُ عِلْمِي، وَحُجَّتِي عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ، وَالْثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ؛^(۱)

روزی رسول خدا ﷺ در منزل فاطمه علیها السلام بود و حسین علیها السلام در دامنش قرار داشت که ناگهان پیامبر ﷺ گریست و به سجده افتاد.

سپس فرمود: ای فاطمه (ای دختر محمد) خدای علی اعلا هم اکنون در خانه‌ات در نیکوترین صورت و بهترین هیئت، برایم نمایان شد و پرسید: ای محمد، آیا حسین را دوست می‌داری؟ گفتم: آری، روشنی چشم و میوه قلب و پوست میان دو چشم من است.^(۲)

خدا دستش را بر سر حسین نهاد و فرمود: ای محمد، مبارک باد مولودی که برکات و صلوات و رحمت و رضوانم بر اوست، ولعت و خشم و عذاب و خواری و شکنجه‌ام بر قاتلان اوست و بر کسانی که با او درافتند و دشمنی ورزند و بستیزند.

بدان که او سید الشهدای اولین و آخرین - در دنیا و آخرت - است و آقای جوانان همه خلق اهل بهشت. پدرش از او بافضیلت‌تر و بهتر است. او را سلام برسان و مژده‌اش ده که اوست پرچمدار هدایت و مناره اولیای من و حفیظ

۱. کامل الزیارات: ۷۰-۷۱، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۴۴: ۲۳۸، حدیث ۲۹.

۲. علامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار ۳۳: ۱۷» (در توضیح این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «عمار بن یاسر، جِلْدَةُ بَيْنَ عَيْنَيَّ»؛ عمار، پوست بین دو چشم من است) می‌گوید: «جِلْدَةُ بَيْنَ عَيْنَيَّ» و در بعضی از روایات «جِلْدَةُ مَا بَيْنَ عَيْنَيَّ وَأَنْفِي» آمده است، بنابر هر دو تقدیر، کنایه از غایت اتصال و شدت اختصاص است.

[و نگهبان دینم] و شاهی از جانب من بر خلق، و خزینه دار علمم و حجتی بر اهل آسمانها و زمین و جن و انس.

حدیث (۶۷)

[پیامبر ﷺ خاستگاه نور عقل و معرفت و... و صفات ممتاز اهل بیت ﷺ]

از کتاب ریاض الجنان، اثر فضل الله بن محمود فارسی رحمه الله.

از این کتاب - با حذف اسناد - نقل است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۱)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاشْتَقَّ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ، فَأَقْبَلَ يَطُوفُ
بِالْقُدْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيمًا،
فَفَتَّقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ، فَكَانَ نُورِي مُحِيطًا بِالْعَظَمَةِ، وَنُورُ عَلِيٍّ مُحِيطًا بِالْقُدْرَةِ.
ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللُّوْحَ وَالشَّمْسَ وَضَوْءَ النَّارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ
وَأَبْصَارَ الْعِبَادِ وَأَسْمَاعَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي، وَنُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ.
وَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ، وَنَحْنُ السَّابِقُونَ، وَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ، وَنَحْنُ
الشَّافِعُونَ.

وَنَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ خَاصَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، وَنَحْنُ
جَنْبُ اللَّهِ، وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ.

وَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ، وَنَحْنُ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَسَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ.
وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ، وَمَعْنَى التَّأْوِيلِ، وَفِي بُيُوتِنَا هَبْطُ جَبْرِئِيلَ.

۱. سورة آل عمران (۳) آیه ۱۱۰.

وَنَحْنُ مَحَالٌ قُدْسُ اللَّهِ، وَنَحْنُ مَصَابِيحُ الْحِكْمَةِ، وَنَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ، وَنَحْنُ
يَنَابِيعُ النُّعْمَةِ، وَنَحْنُ شَرَفُ الْأُمَّةِ، وَنَحْنُ سَادَةُ الْأَئِمَّةِ.
وَنَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ، وَأَحْبَارُ الدَّهْرِ، ^(۱) وَنَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ، وَنَحْنُ سَاسَةُ
الْبِلَادِ.

وَنَحْنُ الْكُفَاةُ وَالْوَلَاةُ، وَالْحُمَاةُ وَالِدُّعَاةُ، وَالسُّعَاةُ وَالرُّعَاةُ، وَطَرِيقُ النَّجَاةِ.
وَنَحْنُ السَّبِيلُ وَالسَّلْسَبِيلُ، وَنَحْنُ التَّهْجُ الْقَوِيمُ، وَالصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. ^(۲)
مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ.
وَمَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ تَوَلَّى عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ، وَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ.
وَنَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ، وَالْوُصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ.
وَلَنَا الْعِصْمَةُ وَالْخِلَافَةُ وَالْهِدَايَةُ، وَفِينَا التُّبُوَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْإِمَامَةُ.
وَنَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَبَابُ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةُ الْعِصْمَةِ.
وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، وَالْحُجَّةُ الْعُظْمَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، مَنْ ^(۳)
تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا؛ ^(۴)

در تفسیر این سخن خدای متعال که: «شما بهترین امتی بودید که برای مردم
آمدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید» از جابر بن عبدالله روایت است که
پیامبر ﷺ فرمود:

أَوَّلَ خَلْقٍ خَدَا نُورٌ مِنْ بُوْدٍ. أَن رَا از نور خویش پدید آورد و از جلال عظمتش

۱. در شماری از مآخذ، «وَأَخْبَارُ الدَّهْرِ» ضبط است.

۲. در شماری از مآخذ، آمده است: وَالطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ.

۳. در بیشتر مآخذ آمده است: وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مَنْ ...

۴. بحار الأنوار ۲۵: ۲۲-۲۳، حدیث ۳۸؛ نیز بنگرید به، مشارق انوار الیقین: ۶۱.

جدا ساخت. این نور - به قدرت خدا - ۸۰ هزار سال پیرامونِ قدرت گردید تا به جلال عظمت خدا رسید، آنگاه برای تعظیم، در برابر خدا سجده کرد و از آن نور علی برون آمد. نور من عظمتِ خدا را دریافت و نور علی به قدرت خدا پی بُرد.^(۱)

سپس خدا عرش و لوح و خورشید و روشنیِ آتش و نور دیده‌ها و عقل و معرفت و چشم و گوش و قلبِ بندگان را از نورِ من آفرید، و نور من از نورِ خدا برگرفته شد.

ماییم اولین و آخرین، سبقت‌گیران، تسبیح‌کنندگان، شافعان.
ماییم کلمهٔ خدا، خواصّ خدا، دوستان خدا، وجه خدا، جنب خدا، چشم خدا.
ماییم اُمّای خدا، خزانه داران وحی خدا، پرده داران غیب خدا.
ماییم معدن تنزیل [قرآن] و معنای تأویل، و در خانه‌های ما فرود آمد جبرئیل.

ماییم بارگاه قدس خدا، چراغ‌های حکمت، سرچشمه‌های نعمت، شرف اُمت، سرانِ امامت.

ماییم ناموس‌های زمان، دانشمندانِ دوران، بزرگانِ بندگان، رؤسای سرزمینان.

ماییم کافیان و والیان، حامیان و داعیان، ساعیان و راعیان و راه نجات.
ماییم راه و رودخانه،^(۲) روش استوار، راه راست.

۱. نور من محیط بر عظمت و نور علی محیط بر قدرت بود (یعنی همهٔ قدرت‌ها و عظمت‌ها فروع مایند و ما بر همهٔ آنها احاطه داریم) (ق).

۲. این واژه با مسامحه در ترجمهٔ واژه «سلسیل» نهاده شد که نام رودی در بهشت است.

هرکه به ما ایمان آورد، به خدا ایمان یافت؛ هرکه بر ما دست زد، خدا را برنتافت، هرکه در ما تردید کرد، در خدا شک داشت.

هرکه ما را شناخت، خدا را شناخت؛ هرکه به ما پشت کرد، از خدا روی برتافت؛ و هرکه ما را پیروید، به طاعتِ خدا دست یافت.

ماییم وسیله سوی خدا و حلقه وصل به رضوان خدا.

برای ماست عصمت و خلافت و هدایت، در میان ماست نبوت و ولایت و امامت.

ماییم معدن حکمت، باب رحمت، درخت عصمت.

ماییم کلمه تقوا، مثل اعلا، حجتِ عظمی و دست‌آویز محکم، هرکه به ما تمسک کرد، نجات یافت.

[تحقیقی دربارهٔ اوّل مخلوق]

می‌گوییم: اخبار دربارهٔ اوّل مخلوق خدا - در ظاهر - مختلف به نظر می‌آید. در آنها آمده است:

- اوّل چیزی که خدا آفرید، نور رسول خدا ﷺ بود.
- خدا اوّل بار، عقل را آفرید.
- نخستین خلق خدا «قلم» بود.
- اوّل خلق خدا «ماء» (آب) است.
- و...

وجه جمع میان آنها - در ظاهر - این است که مراد از اوّلّیت در بعضی از آنها اضافی است. از این رو، میان آنها تناقضی وجود ندارد.

در حقیقت، مقصود از همهٔ آنها نور پیامبر ﷺ می‌باشد که به عبارت‌های

مختلف و اعتبارات گوناگون بیان شده است؛ چراکه پیامبر ﷺ نسبت به هر شأنی از شئون، اسم خاص مناسب آن شأن را داراست.

بر هر تقدیر، مراد از «قلم»، «قلم نی» معروف نیست و منظور از «ماء» آب عنصری و آشامیدنی نمی باشد.

مراد از اول - بنابر احتمال اول -، عقلی است که خدا بدان، خلق دیگر موجودات مقید را آغازید؛ زیرا آن، نور سفیدی است که آن، رکن عرش اعلای ایمن (گوشه راست بالایی عرش) می باشد، همو که به فرمان خدا، «ما کان وما یکون» (بود و نبود) را تا قیامت نوشت.

و مقصود از دوم وجودی است که نور نورها و عنصر عنصرها و ماده و اصل هر چیزی است،^(۱) خدا هر چیزی را از آن زنده ساخت و آن (چنان که در طبیعی مکتوم بیان شده است) کلید عمل است.

بعضی از محدثان ما این امور را بر [معنای] ظاهری که عوام آن را می فهمد و انهاده اند و در تکلفاتی افتاده اند که شایسته اهل علم نیست این گونه سخنان را بر زبان آورد، و دریافتند که مراد از همه اخبار، این پوسته ظاهری نیست، در آن رموزی هست که برای اهلش بیرون آورده اند و بهره عوام از آنها این است که در خوشه شان و انهد تا اهلش بیاید و با نظر روشن خویش، آنها را از اخبار استنباط کند.

۱. عبارت مؤلف ﷺ بدین گونه است: «واستقس الاستقسات». در لغت نامه دهخدا (ذیل واژه «أَسْطَقْس») آمده است که این کلمه از واژه یونانی «اوستوقس» به معنای «عنصر» است؛ ماده، اصل هر چیزی.

«اسطقس» کلمه ای است یونانی و معنی آن اصل هر چیزی باشد و عناصر اربعه را هم - که عبارت از آب و خاک و هوا و آتش باشد - به اسطقسات تعبیر کنند.

حدیث (۶۸)

[درک ناشدنی بودن کُنه صفت خدا و پیامبر...]

و مؤمن برای توده مردم]

کتاب المؤمن، اثر حسین بن سعید اهوازی رحمته الله.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

لَا تَقْدِرُ الْخَلَائِقُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَكَذَلِكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

وَكَمَا لَا تَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الرَّسُولِ، كَذَلِكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ؛
وَكَمَا لَا تَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ، كَذَلِكَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ؛ ^(۱)

خلایق کُنه صفت خدای بزرگ را در نمی یابند، و نیز نمی توانند به کُنه صفت پیامبر صلی الله علیه و آله دست یابند.

و چنان که نمی توانند کُنه صفت پیامبر را درک کنند، از درک کُنه صفت امام هم عاجزند، و همان گونه که نمی توانند به کُنه صفت امام برسند، از درک کُنه صفت مؤمن هم درمی مانند.

حدیث (۶۹)

[هشدار و بشارت به شیعه]

کتاب التمهیص، اثر شیخ جلیل، ابو محمد، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی رحمته الله (صاحب کتاب «تحف العقول»).

از فرات بن أَخْنَف روایت است که گفت:

۱. المؤمن: ۳۱ حدیث ۵۹؛ بحار الأنوار ۶۴: ۶۵، حدیث ۱۳.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَلَاعِينِ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ لَأُسُوءَنَّهُ فِي شِيعَتِهِ .

فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَقْبِلْ إِلَيَّ ، فَلَمْ يُقْبَلْ إِلَيْهِ ، فَأَعَادَ فَلَمْ يُقْبَلْ إِلَيْهِ ، ثُمَّ أَعَادَ الثَّالِثَةَ ، فَقَالَ : هَا أَنَا ذَا مُقْبِلٌ فَقُلْ ، وَلَنْ تَقُولَ خَيْرًا .

فَقَالَ : إِنْ شِيعَتَكَ يَشْرَبُونَ النَّبِيذَ .

فَقَالَ : وَمَا بَأْسُ بِالنَّبِيذِ ، أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانُوا يَشْرَبُونَ النَّبِيذَ .

فَقَالَ : لَسْتُ أَعْنِيكَ النَّبِيذَ ، أَعْنِيكَ الْمُسْكِرَ .

فَقَالَ : شِيعَتُنَا أَزْكَى وَأَطْهَرُ مِنْ أَنْ يَجْرِيَ لِلشَّيْطَانِ فِي أَمْعَانِهِمْ رَسِيسٌ ، وَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ الْمَخْذُولُ مِنْهُمْ فَيَجِدُ رَبًّا رَعُوفًا ، وَنَبِيًّا بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ عَطُوفًا ، وَوَلِيًّا لَهُ عِنْدَ الْحَوْضِ وَلُوفًا ، وَتَكُونُ وَأَصْحَابُكَ فِي بَرَاهُوتٍ عَكُوفًا .^(١)

قَالَ : فَأُفْحِمَ الرَّجُلَ وَسَكَتَ ، ثُمَّ قَالَ : لَسْتُ أَعْنِيكَ الْمُسْكِرَ إِنَّمَا أَعْنِيكَ الْحَمْرَ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : سَلَبَكَ اللَّهُ لِسَانَكَ ، مَا لَكَ تُؤْذِنَا فِي شِيعَتِنَا مِنْذُ الْيَوْمِ .

أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ :

يَا مُحَمَّدُ ، إِنِّي حَظَرْتُ [جَنَّةَ (خ)] الْفِرْدَوْسَ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَعَلِيٌّ وَشِيعَتُكُمَا إِلَّا مَنْ اقْتَرَفَ مِنْهُمْ كَبِيرَةً ، فَإِنِّي أَبْلُوهُ فِي مَالِهِ أَوْ بِخَوْفٍ مِنْ سُلْطَانِهِ حَتَّى تَلْقَاهُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ وَأَنَا عَلَيْهِ غَيْرُ غَضْبَانَ ، فَيَكُونُ ذَلِكَ جَزَاءً لِمَا كَانَ مِنْهُ .

١. این واژه، در مآخذ به صورت «ملهورفا»، «عطوفا»، «ملوفا» نیز ضبط است.

فَهَلْ عِنْدَ أَصْحَابِكَ هَؤُلَاءِ شَيْءٌ مِنْ هَذَا؟ فَلَمْ أَوْ دَعْ؛^(۱)

فَرات می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از این ملعون‌ها وارد شد و گفت: والله، او را با توصیف شیعه‌اش بد حال خواهم ساخت. در پی این سخن، خطاب به امام علیه السلام گفت: ای ابو عبدالله، به من توجّه کن (امام علیه السلام اعتنایی نکرد) بار دوم این سخن را گفت، امام به حرفش اهمیّت نداد. بار سوم که آن را تکرار کرد، امام علیه السلام فرمود: هان! بگو، می‌شنوم [اما] هرگز خیر را بر زبان نمی‌آوری.

آن مرد گفت: شیعیان نبیذ می‌نوشند!

امام علیه السلام فرمود: نبیذ چه اشکالی دارد؟! پدرم از جابر بن عبدالله به من خبر داد که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبیذ می‌آشامیدند.

آن مرد گفت: آن نبیذ، منظورم نبود. مقصودم نبیذِ مست کننده است.

امام علیه السلام فرمود: شیعیان ما پاک و پاکیزه‌تر از آنند که شیطان در معده و روده‌شان تباه کننده‌ای را جاری سازد و اگر شخص زبونی از آنها این کار را انجام دهد، پروردگاری مهربان و پیامبری دل‌سوز را دارند که برایشان آمرزش بخواهد و ولی‌ای را در حوض کوثر خواهند یافت که به ایشان فراوان محبّت ورزد، در حالی که تو و یارانت در «بَرّهوت» مقیم باشید.

آن مرد زبان‌ش بند آمد و خاموش ماند، سپس گفت: قصدم مست کننده نبود، شراب را قصد کردم.

امام علیه السلام فرمود: لال شوی! تو را چه شده است که امروز [شیعیان ما را

۱. التمهیص: ۳۹-۴۰؛ حدیث ۱۳؛ بحار الأنوار ۶۵: ۱۴۴-۱۴۵، حدیث ۹۲.

دست‌مایه‌ات کردی و [با این حرف‌ها درباره‌ آنها آزارمان می‌دهی؟!]
 به من خبر داد پدرم، از علی بن حسین، از پدرش، از علی بن ابی طالب، از
 رسول خدا ﷺ، از جبرئیل، از خدای متعال که فرمود:
 ای محمد، بهشتِ فردوس را بر همه انبیا ممنوع کردم تا اینکه تو و علی و
 شیعیان شما در آن درآیند مگر شیعیانی که به گناه کبیره‌ای دست یازند. وی را
 [نیز] به گرفتاری مالی یا ترس از سلطان گرفتار می‌سازم تا فرشتگان با روح و
 ریحان دیدارش کنند و من بر او خشمناک نباشم و این گرفتاری و بیم، کیفر
 گناهش شود.

ای مرد، آیا نزد یاران تو از این خبرها هست؟! پس یا بر این سرزنش‌ها بمان
 [که عذاب دامنگیرت شود] و یا از این کارها دست بردار [تا نجات یابی].

حدیث (۷۰)

[ارزانی علم اول و آخر به سلمان و بی‌کرانی علم پیامبر ﷺ و علی علیه السلام]
 کتاب حسین بن حمدان حصینی رحمه الله.

روایت است از صالح بن احمد شیشی، از احمد بن محمد بن خالد برقی، از
 پدرش، از محمد بن سنان زاهری، از مُفَضَّل بن عُمَر که گفت:
 سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَلَمَانُ بَحْرٌ لَا يُتْرَفُ، أُعْطِيَ الْعِلْمُ
 الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ،^(۱) وَمَا مَثَلُهُ فِي عِلْمِ مُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ بَحْرِ مِنْ بَعْدِهِ
 سَبْعَةَ أَبْحُرٍ.

۱. در «الإختصاص: ۲۲۲، حدیث ۱۴» و نیز در «بحار الأنوار ۲۲: ۳۴۷، حدیث ۶۳» آمده است که
 پیامبر ﷺ فرمود: سَلَمَانٌ بَحْرٌ لَا يُتْرَفُ عَلَى تَرْجِهِ، سَلَمَانٌ مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ، سلمان
 دریایی است که نتوان آن را کشید، سلمان به علم اول و آخر ویژه گشت.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: وَسَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ عِلْمِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، فَقَرَأَ: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾. (۱)
وَهِيَ كَلِمَاتُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ؛ لِأَنَّهُمَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقِ عَنْهُ بِإِذْنِهِ؛ (۲)
مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: سلمان دریایی است که نخشکد، علم اول و آخر ارزانی اش شد و مثل علم او در برابر علم محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیست مگر به منزله دریایی که پس از آن هفت دریا ضمیمه اش شود.

مفضل می گوید: شخصی از آن حضرت درباره علم محمد و علی پرسید، امام علیه السلام [این آیه را] قرائت کرد: «اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شود و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، کلمات خدا پایان نپذیرد».
مقصود از «کلمات خدا» کلمات محمد و علی است؛ زیرا آن دو - به اذن خدا - زبان گویای خدایند.

حدیث (۷۱)

[قصرهای علی علیه السلام در هفت آسمان]

و وجه کنیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوالقاسم]

از کتاب المحتضر، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمته الله.

از روایاتی که از کتاب «المعراج» به اسنادش از صدوق، می آورد.

از احمد بن محمد بن صفّر، از عبدالله بن محمد مهلبی، از ابو الحسین بن

۱. سورة لقمان (۳۱) آیه ۲۷.

۲. نفس الرّحمان فی فضائل سلمان: ۲۱۶.

ابراهیم، از علی بن صالح، از محمد بن سنان، از ابو حفص عبدی، از محمد بن مالک همدانی، از زاذان، از سلمان رضی الله عنه روایت است که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا إِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ فِضَّةٍ بَيْضَاءَ، عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ، سَلُّهُمَا لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ ذَهَبٍ أَحْمَرَ أَحْسَنَ مِنَ الْأَوَّلِ، عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ، سَلُّهُمَا لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ، سَلُّهُمَا لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ، [سَلُّهُمَا] لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ دُرَّةٍ صَفْرَاءَ، عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ سَلُّهُمَا لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ لَوْلُؤَةٍ رَطْبَةٍ مُجَوَّفَةٍ، عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ سَلُّهُمَا، فَسَأَلَهُمَا لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ نُورِ عَرْشِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَى بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ، سَلُّهُمَا، فَسَأَلَهُمَا لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَقَالَا: لِفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَسِرْنَا فَلَمْ نَزَلْ نَدْفَعُ مِنْ نُورٍ إِلَى ظُلْمَةٍ، وَمِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ حَتَّى وَقَفْتُ عَلَى
سِدْرَةِ الْمُتَنَهَى، فَإِذَا جِبْرِيلُ يَنْصَرِفُ.

قُلْتُ: خَلِيلِي جِبْرِيلُ، فِي مِثْلِ هَذَا الْمَكَانِ أَوْ فِي مِثْلِ هَذِهِ السِّدْرَةِ تُخَلِّفُنِي
وَتَمْضِي؟!

فَقَالَ: حَبِيبِي، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا، إِنَّ هَذَا الْمَسْأَلَةَ مَا سَلَكَهُ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا
مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَسْتَوْدِعُكَ رَبَّ الْعِزَّةِ.

فَمَا زِلْتُ وَاقِفًا حَتَّى قُدِفْتُ فِي بَحَارِ النُّورِ، فَلَمْ تَزَلِ الْأَمْوَاجُ تَقْدِفُنِي مِنْ نُورٍ إِلَى
ظُلْمَةٍ وَمِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ حَتَّى أَوْقَفَنِي رَبِّي الْمَوْقِفَ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ يَقِفَنِي عِنْدَهُ مِنْ
مَلَكَوَتِ الرَّحْمَنِ.

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَحْمَدُ، قِفْ، فَوَقَفْتُ مُتَقِفًا مَرْغُوبًا، فَنُودِيتُ مِنَ الْمَلَكَوَتِ:
يَا أَحْمَدُ، فَأَلْهِمْنِي رَبِّي فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ.
فَنُودِيتُ: يَا أَحْمَدُ، الْعَزِيزُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ. قَالَ، فَقُلْتُ: هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ
السَّلَامُ وَإِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ.

ثُمَّ نُودِيتُ ثَانِيَةً: يَا أَحْمَدُ.

فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ.

قَالَ: يَا أَحْمَدُ ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ﴾. ^(١)

فَأَلْهِمْنِي رَبِّي فَقُلْتُ: ﴿قَدْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. ^(٢)

١. سورة بقره (٢) آية ٢٨٥.

٢. همان.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾. (١)

فَقُلْتُ: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾. (٢)

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ فَعَلْتُ.

فَقُلْتُ: ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. (٣)

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ فَعَلْتُ.

فَجَرَى الْقَلَمُ بِمَا جَرَى، فَلَمَّا قَضَيْتُ وَطَرِي مِنْ مُنَاجَاةِ رَبِّي نُودِيْتُ أَنَّ الْعَزِيزَ يَقُولُ لَكَ: مَنْ خَلَفْتُ فِي الْأَرْضِ؟

فَقُلْتُ: خَيْرَهَا؛ خَلَفْتُ فِيهِمْ ابْنُ عَمِّي.

فَنُودِيْتُ: يَا أَحْمَدُ، مَنْ ابْنُ عَمِّكَ؟

قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

فَنُودِيْتُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعًا مُتَوَالِيًا: اسْتَوْصِ بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ابْنِ عَمِّكَ خَيْرًا.

ثُمَّ قَالَ: الْتَفْتُ، فَالْتَفْتُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَوَجَدْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ الْأَيْمَنِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، لَا شَرِيكَ لِي، مُحَمَّدٌ رَسُولِي، أَيْدَتْهُ بِعَلِيٍّ.

يَا أَحْمَدُ، شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنْ اسْمِي؛ أَنَا اللَّهُ الْمُحَمَّدُ الْحَمِيدُ، وَأَنَا اللَّهُ الْعَلِيُّ، وَشَقَقْتُ اسْمَ ابْنِ عَمِّكَ عَلِيٍّ مِنْ اسْمِي.

١. همان، آیه ٢٨٦.

٢. همان.

٣. سورة بقره (٢) آیه ٢٨٦.

يَا أَبَا الْقَاسِمِ، امْضِ هَادِيًا مَهْدِيًّا، نِعَمَ الْمَجِيِّءُ جِئْتُ، وَنِعَمَ الْمُتَنْصَرِفُ انْصَرَفْتُ، وَطُوبَاكَ وَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ.

ثُمَّ قُذِفْتُ فِي بَحَارِ الثَّوَرِ، فَلَمْ تَزَلِ الْأَمْوَاجُ تَقْذِفُنِي حَتَّى تَلْقَانِي جَبْرِئِيلُ فِي سِدْرَةِ الْمُنتَهَى، فَقَالَ لِي: خَلِيلِي نِعَمَ الْمَجِيِّءُ جِئْتُ وَنِعَمَ الْمُتَنْصَرِفُ انْصَرَفْتُ، مَاذَا قُلْتَ وَمَاذَا قِيلَ لَكَ؟

قَالَ، فَقُلْتُ بَعْضَ مَا جَرَى. فَقَالَ: وَمَا كَانَ آخِرَ الْكَلَامِ الَّذِي أُلْقِيَ إِلَيْكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: نُودِيتُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ امْضِ هَادِيًا مَهْدِيًّا رَشِيدًا، طُوبَى لَكَ وَلِمَنْ آمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ.

فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: أَفَلَمْ تَسْتَفْهِمْ مَا أَرَادَ بِأَبِي الْقَاسِمِ؟ قُلْتُ: لَا يَا رُوحَ الْقُدُسِ. فَنُودِيتُ: يَا أَحْمَدُ، إِنَّمَا كُنَيْتُكَ أَبَا الْقَاسِمِ؛ لِأَنَّكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنِّي بَيْنَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: هِنِيئًا مَرِيئًا يَا حَبِيبِي، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالرَّسَالَةِ وَاخْتَصَّكَ بِالنُّبُوَّةِ، مَا أَعْطَى اللَّهُ هَذَا أَدَمِيًّا قَبْلَكَ.

ثُمَّ انْصَرَفْنَا حَتَّى جِئْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَإِذَا الْقَصْرُ عَلَى حَالِهِ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، سَلُّهُمَا مِنَ الْفَتَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَسَالَهُمَا، فَقَالَا: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَمَا نَزَلْنَا إِلَى سَمَاءٍ مِنَ السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَالْقُصُورُ عَلَى حَالِهَا، فَلَمْ يَزَلْ جَبْرِئِيلُ يَسْأَلُهُمْ عَنِ الْفَتَى الْهَاشِمِيِّ، وَيَقُولُ كُلُّهُمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛^(١)

١. المحتضر: ٢٥٨ - ٢٦٢، حديث ٣٤٥؛ بحار الأنوار ١٨: ٣١٢ - ٣١٥، حديث ٢٦.

پیامبر ﷺ فرمود: چون به آسمان دنیا بالا برده شدم، به قصری از نقره سفید برخوردم، بر در آن دو فرشته بود. از جبرئیل پرسیدم، از آنان پرس این قصر برای کیست؟ جبرئیل این سؤال را کرد، پاسخ دادند: برای جوانمردی از بنی هاشم. و چون به آسمان دوم درآمدم، قصری از طلای سرخ را دیدم که از قصر پیشین نیکوتر بود، بر در آن دو فرشته بود. از جبرئیل خواستم از آنها پرسد این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید و آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم. و آن گاه که به آسمان سوم رسیدم، به قصری از یاقوت سرخ برخوردم که بر درش دو فرشته بود. به جبرئیل گفتم: از اینان پرس، این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و زمانی که به آسمان چهارم رسیدم، قصری از دُر سفید دیدم، بر درش دو فرشته بود، از جبرئیل خواستم پرسد این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و چون به آسمان پنجم رسیدم، به قصری از دُر زرد برخوردم، بر در آن دو فرشته وجود داشت. از جبرئیل خواستم که پرسد این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و هنگامی که به آسمان ششم رسیدم، قصری از مروارید تازه درون تهی را دیدم، بر در آن دو فرشته بود. از جبرئیل خواستم پرسد که این قصر برای کیست؟ او پرسید، آن دو جواب دادند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و چون به آسمان هفتم رسیدم، قصری از نور عرش خدای متعال را دیدم، بر درش دو فرشته بود. به جبرئیل گفتم از آن دو پرس این قصر برای کیست؟

جبرئیل پرسید، آن دو جواب دادند: برای جوانمردی از بنی هاشم. همچنان بالا رفتیم. پیوسته از نور به تاریکی و از تاریکی به نور پرتاب می شدیم تا اینکه بر «سدرۃ المنتهی» بار یافتیم. در این مکان، جبرئیل بازگشت. گفتم: خلیل من، جبرئیل، در این مکان یا در مثل این سدره، مرا می گذاری و می روی؟!

جبرئیل گفت: حبیب من، سوگند به کسی که تو را - به حق - به پیامبری برانگیخت، در این مسلک پیامبر مُرسل و فرشته مقربِی راه نیافت، تو را به پروردگار عزّت می سپارم.

همان طور ایستاده بودم تا اینکه در دریای نور افکنده شدم. پیوسته امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور می بُرد تا اینکه پروردگار مرا در موقفی نگه داشت که دوست داشتم در آنجا مرا - نزدش - بایستاند؛ یعنی در ملکوت رحمان. خدا فرمود: ای احمد، بایست. لرزان و هراسان ایستادم. از ملکوت ندا آمد: ای احمد! پروردگارم الهامم کرد که بگویم: آماده و در خدمتم پروردگارم، من همان بنده تویم در پیشگاهت.

ندا آمد: ای احمد، پروردگار عزیز تو را سلام می رساند. گفتم: او سلام است و از اوست سلام و سوی او باز می گردد سلام.

بار دوم ندا آمد: ای احمد!

گفتم: لبّیک و سعدیک، ای سید و مولایم.

فرمود: ای احمد، «رسول به آنچه از پروردگارش سوی او نازل شد، ایمان آورد و همه مؤمنان به خدا و فرشتگانش و کتاب های او ایمان آوردند».

خدا به دلم انداخت که بگویم «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش
را خواهانیم و بازگشت سوی توست».

خدای بزرگ فرمود: «خدا هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.
هر کار خوبی را که به دست آورد به سود اوست و هر کار بدی را که به دست
آورد به زیان اوست».

گفتم: «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، مؤاخذه‌مان نکن».
خدا فرمود: این کار را کردم.

گفتم: «پروردگارا، آنچه که طاقتش را نداریم بر ما بار مکن، از ما بگذر و ما را
بیامرز و به ما رحم کن، تو مولای مایی، ما را بر قوم کافران یاری ده».
خدا فرمود: این کار را انجام دادم.

قلم به آنچه می‌خواست جاری شود، جریان یافت. چون شادی‌ام را از
مناجات پروردگارم سپری ساختم، ندا داده شدم که پروردگار عزیز می‌گوید: چه
کسی را در زمین بر جای نهادی؟

گفتم: بهترینشان را، پسر عمویم را میان ایشان بر جای نهادم.

ندا داده شدم: ای احمد، پسر عمویت کیست؟

گفتم: خدایا، تو داناتری، علی بن ابی طالب است.

هفت بار - پیاپی - از ملکوت ندا داده شدم: خیرخواه علی بن ابی طالب - پسر

عمویت - باش.

سپس فرمود: [بدین سوی] رو کن. به راست عرش نگاه کردم، دیدم بر ساق

عرش نوشته شده است: خدایی جز من نیست، یگانه‌ام شریک ندارم، محمد

رسول من است او را به علی نیرومند ساختم.

ای احمد، نامت را از اسم خویش جدا ساختم «أنا الله المحمود الحمید» (منم خدای ستوده و ستایش شده) و [نیز] نام پسر عمویت علی را از اسم خویش برگرفتم «أنا الله العلی» (منم خدای بالا و برتر).

ای ابوالقاسم، برو که هدایتگر و هدایت یافته‌ای، چه آمدن و بازگشتن نیکی! خوشا به حالت و خوشا به حال کسانی که به تو ایمان آورند و تصدیقت کنند. سپس در دریای انوار افکنده شدم. امواج نور پیوسته مرا می‌پراند تا اینکه جبرئیل مرا در سدرۃ المنتهی دیدار کرد، گفت: وه! چه آمدنی، چه بازگشتی! چه گفتی و چه برایت گفتند؟

بعضی از ماجراها را گفتم، جبرئیل گفت: آخرین سخنی که به تو القا شد چه بود؟

گفتم: ندا داده شدم ای ابوالقاسم، برو که هدایت کننده و هدایت شده و رشد یافته‌ای، خوشا به حال تو و کسانی که به تو ایمان آورند و تصدیقت کنند. جبرئیل گفت: آیا در نیافتی خدا به [کنیت] «ابوالقاسم» چه اراده کرد؟ گفتم: نه، ای روح القدس.

ندا داده شدم: ای احمد، تو را «ابوالقاسم» کنیت دادم؛ زیرا روز قیامت، رحمت را میان بندگانم تقسیم می‌کنی.

جبرئیل گفت: گوارا و نوشت باد ای حبیب من! سوگند به کسی که تو را به رسالت برانگیخت و به نبوت اختصاص داد، خدا این موهبت را به آدمی پیش از تو ارزانی نداشت.

سپس بازگشتیم تا اینکه به آسمان هفتم رسیدیم. آن قصر بر همان حال بود.

به جبرئیل گفتم: از این دو فرشته بپرس، آن جوانمرد بنی هاشم کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو پاسخ دادند: علی بن ابی طالب، پسر عموی محمد. به هیچ آسمانی از آسمان‌ها فرود نیامدیم مگر اینکه آن قصرها به همان حال بودند. جبرئیل از آن جوانمرد هاشمی می‌پرسید و همه‌شان می‌گفتند: [او] علی بن ابی طالب است.

حدیث (۷۲)

حدیث مشهور کسا

المنتخب (اثر طریحی رحمته الله) و نهج المحجّه، اثر شیخ جلیل، ثقة نبیل، علی، فرزند شیخ بزرگوار ما، علامه شیخ احمد بن زین الدین احسائی رحمته الله. طریحی و فرزند شیخ احسائی (خدای مقام هر دو را عالی سازد) گفته‌اند: از فاطمه زهرا علیها السلام روایت است که فرمود:

دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي لَأَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا.

فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ علیها السلام: أَعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ.

فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، ائْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطِّينِي بِهِ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَغَطَّيْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُ نُورًا كَأَنَّهُ الْبَدْرُ لَيْلَةً

تَمَامِهِ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنِ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا أُمَاءُ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي.

فَقَالَ: يَا أُمَاءُ، إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ جَدَّكَ نَائِمٌ تَحْتَ الْكِسَاءِ. فَدَنَا مِنْهُ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ
يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ؟
فَقَالَ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ.

فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ،
إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ.
قُلْتُ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ، إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَدَنَى الْحُسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ
اللَّهُ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ؟
فَقَالَ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ يَا حُسَيْنُ، فَدَخَلَ مَعَهُ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، قَالَ: إِنِّي أَشَمُّ رَائِحَةً طَيِّبَةً
كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ
الْكِسَاءِ.

فَأَقْبَلَ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ
تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ عَلَيَّ عليه السلام تَحْتَ الْكِسَاءِ.

ثُمَّ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَالَتْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلْتُ فَاطِمَةُ
مَعَهُمْ.

فَلَمَّا اكْتَمَلُوا تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ اللَّهُ: يَا مَلَائِكَتِي، وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِي، إِنِّي مَا

خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً،^(١) وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً، وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا مَلَكاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَقَالَ الْأَمِينُ جَبْرِئِيلُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

فَقَالَ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَهُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا.

فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا رَبِّ، أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِساً؟

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ أَذْنْتُ لَكَ.

فَهَبَّطَ الْأَمِينُ جَبْرِئِيلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ

السَّلَامَ، وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ سَمَاءً

مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً،^(٢) وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا فَلَكَاً

يَدُورُ، وَلَا مَلَكاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَهَلْ تَأْذُنُ

لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ؟

فَقَالَ: قَدْ أَذْنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ جَبْرِئِيلُ مَعَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ

قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيراً﴾.^(٣)

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسَنَا تَحْتَ هَذَا

الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَحِيّاً مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا

١- ٢. در مآخذ، آمده است: ولا قمرأً منيراً....

٣. سورة احزاب (٣٣) آیه ٣٣.

هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَارَزَتْ شِيعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا طَالِبٌ حَاجَةً إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسُعِدْنَا، وَشِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: (۱)

فاطمه علیها السلام می فرماید: در یکی از روزها پدرم، رسول خدا ﷺ بر من درآمد و فرمود: ای فاطمه، در بدنم احساس ضعف می کنم!

فاطمه علیها السلام بیان داشت: پدرم، تو را از ضعف در پناه خدا قرار می دهم.

پیامبر ﷺ فرمود: ای فاطمه، عبا یمانی را برایم بیاور و مرا به آن بپوشان.

فاطمه علیها السلام می گوید: پیامبر را با عبا پوشاندم و نگاهم را به او دوختم، صورت آن حضرت مانند بدر کامل [ماه شب چهارده] می درخشید.

فاطمه علیها السلام فرمود: لحظه و ساعتی نگذشت که فرزندم حسن علیها السلام آمد و گفت:

سلام بر تو ای مادر، گفتم: علیک السلام ای نور دیده ام و میوه دلم.

۱. المنتخب: ۲۵۹، چاپ سوم، ص ۱۸۶، (به نقل از طهارة آل محمد، اثر سید علی عاشور)؛ عوالم العلوم ۱۱ (قسم ۲): ۹۳۱-۹۳۴؛ مسکن الفؤاد: ۱۵۲-۱۵۷.

حسن گفت: ای مادر - نزدت - به مشامم بوی خوش می رسد! گویا بوی جدّم رسول خداست.

گفتم: جدّت زیر آن عبا خوابیده است. حسن به آن حضرت نزدیک شد و گفت: سلام بر تو ای جدّم من، ای رسول خدا، آیا اجازه می دهی با تو زیر این عبا درآیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: اجازه ات دادم. حسن با آن حضرت به زیر عبا داخل شد. ساعتی نگذشت که حسین ﷺ (شهید کربلا) آمد و گفت: سلام بر تو ای مادر، بوی خوشی را نزدت استشمام می کنم، گویا بوی جدّم رسول خداست. گفتم: آری فرزندم، جدّت و پدرت زیر آن عباست.

حسین ﷺ نزدیک شد و گفت: سلام بر تو ای جدّم من، سلام بر تو ای کسی که خدایت برگزید. آیا اجازه می دهی با تو زیر این عبا درآیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای حسین، اجازه ات دادم. حسین هم با او داخل عبا شد. فاطمه ﷺ فرمود: در این هنگام، ابوالحسن، علی بن ابی طالب آمد و گفت: سلام بر تو ای دختر رسول خدا. گفتم: و علیک السلام. گفت: بوی خوشی را احساس می کنم، گویا بوی برادر و پسر عمویم رسول خداست! گفتم: آری، او با دو فرزندت زیر عبا بنده.

علی ﷺ سوی عبا آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، آیا اجازه می دهی با شما زیر این عبا درآیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: اجازه ات دادم و علی ﷺ به زیر آن عبا داخل شد.

سپس فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: سلام بر تو ای پدر، سلام بر تو ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی با شما زیر عبا داخل شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری اجازه‌ات دادم و فاطمه با آنها داخل آن عبا شد.

چون در زیر آن عبا [این پنج تن] کامل شدند، خدا فرمود: ای فرشتگانم و ساکنان آسمان‌هایم، آسمان افراشته و زمین گسترده و ماه تابان و خورشید درخشان و دریای جاری و فلک در گردش و کشتی شناور را نیافریدم مگر در راستای محبت به این پنج تن^(۱) که زیر عبایند.

جبرئیل امین پرسید: ای پروردگارم، زیر عبا کیانند؟
خدا فرمود: اهل بیت نبوت و معدن رسالت، آنان فاطمه‌اند و پدرش و شوهر و فرزندانش.

جبرئیل گفت: پروردگارا، آیا اجازه‌ام می‌دهی که به زمین فرود آیم تا با آنها نفر ششم شوم؟
خدای فرمود: اجازه‌ات دادم.

جبرئیل به زمین فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خدای بلند مرتبه سلامت می‌رساند و تو را به تحیت و اکرام ویژه می‌سازد و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، آسمان افراشته و زمین گسترده و ماه تابان و خورشید درخشان و دریای در جریان و فلک در دوران و فرشته پَران را نیافریدم مگر به خاطر شما. خدا اجازه‌ام داد که زیر عباي شما درآیم، آیا اجازه می‌دهی با شما زیر عبا داخل شوم؟

۱. مگر بر محور محبت این پنج تن (ق).

پیامبر ﷺ فرمود: اجازه‌ات دادم. جبرئیل با آنها زیر عبا داخل شد و به آنها گفت: خدا به شما وحی می‌کند و می‌فرماید: «همانا خدا خواست که پلیدی را از شما خاندان بزدايد و پاک و پاکیزه‌تان سازد».

علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: ای رسول خدا، به ما خبر ده که برای نشستن ما زیر این عبا نزد خدا چه فضیلتی هست؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به آن که به حق مرا به عنوان پیامبر فرستاد و به عنوان همراه به رسالت برگزید، خبر این محفل در هیچ محفلی از محافل اهل زمین (که در آن گروهی از شیعیان و محبان ما باشد) ذکر نمی‌شود مگر اینکه (تا زمانی که پراکنده نشده‌اند) رحمت بر آنها فروود می‌آید و ملائکه آنها را در بر می‌گیرند و برایشان آمرزش می‌طلبند.

علی علیه السلام فرمود: پس به خدا - پروردگار کعبه - سوگند که ما و شیعیانمان رستگاریم.

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که به حق مرا به عنوان پیامبر برانگیخت و به عنوان همراه به رسالت برگزید، خبر این محفل در هیچ محفلی از محافل گروهی از شیعیان ما - در زمین - که در میانشان گرفتاری باشد ذکر نشود مگر اینکه خدا اندوه و گره زندگی‌اش را بگشاید، غم زده‌ای نباشد مگر اینکه خدا غم او را برطرف سازد، حاجت‌مندی نباشد مگر اینکه خدا حاجتش را برآورد.

علی علیه السلام فرمود: بنابراین، به خدا سوگند، ما و شیعیان ما - در دنیا و آخرت - رستگار و سعادت‌مندیم.

حدیث (۷۳)

[شرافت یابی جبرئیل در ماجرای کساء و فرشتگانی که در جنگها

پشت سر و در چپ و راست و پیشاپیش علی علیه السلام بودند]

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

در تفسیر این سخن خدا که ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾ ^(۱) (ما به عیسی

بن مریم دلایل روشن دادیم) امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

وَأَمَّا تَأْيِيدُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - لِعِيسَى بِرُوحِ الْقُدُسِ، فَإِنَّ جَبْرَائِيلَ هُوَ الَّذِي لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ قَدْ اشْتَمَلَ بِعِبَائِهِ الْقَطَوَانِيَّةَ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَقَالَ:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَكُنْ لِمَنْ حَارَبَهُمْ حَرْباً، وَلِمَنْ سَالَمَهُمْ سِلْماً، وَلِمَنْ أَحَبَّهُمْ مُحِبّاً، وَلِمَنْ أَبْغَضَهُمْ مُبْغِضاً.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ أَحْبَبْتُكَ إِلَى ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ.

فَرَفَعَتْ أُمُّ سَلَمَةَ جَانِبَ الْعَبَاءِ لَتَدْخُلَ، فَجَذَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: لَسْتُ هُنَاكَ،

وَإِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ وَإِلَى خَيْرٍ.

وَجَاءَ جَبْرَائِيلُ مُدْثِراً وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْنِي مِنْكُمْ.

قَالَ: أَنْتَ مِنَّا.

قَالَ أَفَارْفَعُ الْعَبَاءَ وَأَدْخُلُ مَعَكُمْ؟

قَالَ: بَلَى.

فَدَخَلَ فِي الْعَبَاءِ ثُمَّ خَرَجَ وَصَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ إِلَى الْمَلَكَوَتِ الْأَعْلَى
وَقَدْ تَضَاعَفَ حُسْنُهُ وَبَهَاؤُهُ.

وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَدْ رَجَعْتَ بِجَمَالٍ خِلَافَ مَا ذَهَبْتَ بِهِ مِنْ عِنْدِنَا؟
قَالَ: فَكَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَقَدْ تَشَرَّفْتُ بِأَنْ جُعِلْتُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ؟
قَالَتِ الْأَمْلاُكُ فِي مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبِ وَالْكَرْسِيِّ وَالْعَرْشِ: حَقُّ لَكَ
هَذَا الشَّرْفُ أَنْ تَكُونَ كَمَا قُلْتَ.

وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ فِي الْحُرُوبِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ،
وَإِسْرَافِيلُ خَلْفَهُ، وَمَلَكَ الْمَوْتِ أَمَامَهُ؛^(۱)

و اما تأیید خدای بزرگ عیسی علیه السلام را به «روح القدس» (جبرئیل) این است که
چون جبرئیل نزد پیامبر ﷺ حضور یافت و آن حضرت (در حالی که عباپی
قَطَوَانی بر خود و علی و فاطمه و حسن و حسین انداخته بود) فرمود:

بارالها، اینها اهل من اند، در جنگم با کسی که با آنها بجنگد، در آشتی ام با
کسی که با آنها در آشتی باشد، دوست دارم کسی را که آنها را دوست بدارد،
دشمنم با کسی که با آنها دشمنی ورزد، پس تو هم با ستیزه جویان آنها در جنگ،
و با آشتی جویانشان در آشتی، و با دوستدارانشان دوست، و با دشمنانشان
دشمن باش.

خدای بزرگ فرمود: ای محمد، تو را در این کار اجابت کردم.
أَمْ سَلَّمَهُ كَنَارَ عِبَا رَا بَلَنْدُ كَرْدُ تَا دَاخِلُ شُود، رَسُولُ خَدَا آن رَا كَشِيدُ وَ فَرَمُود:
گَرچِه تُو دُرِ خَیْرِی وَ عَاقِبَتِ بِهَ خَیْرِ، اَمَّا جَايَتِ اَیْنَجَا نِیست.

۱. تفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام: ۳۷۶، حدیث ۲۶۱؛ بحار الأنوار ۲۶: ۳۴۳،
حدیث ۱۵.

جبرئیل، جامه بر خود پیچیده آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا از خودتان قرار دهید.

پیامبر ﷺ فرمود: تو از مایی.

جبرئیل پرسید: عبا را بلند کنم و با شما داخل آن شوم؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری.

جبرئیل درون عبا داخل شد، سپس بیرون آمد و سوی آسمان (ملکوت اعلا) بالا رفت در حالی که زیبایی و جمالش چند برابر شد.

فرشتگان پرسیدند: با جمالی بازگشتی که وقتی از پیش ما رفتی این گونه نبودی؟!؟

جبرئیل گفت: چگونه این چنین نباشم در حالی که شرافت یافتم به اینکه از آل محمد و اهل بیت او شده‌ام.

فرشتگان در ملکوت آسمان‌ها و حجاب‌ها و کرسی و عرش، گفتند: این شرف سزامند توست، همان گونه است که گفتی.

در جنگ‌ها، جبرئیل در سمت راست علی علیه السلام و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در پشت سر و عزرائیل (فرشته مرگ) پیشاپیش آن حضرت بود.

حدیث (۷۴)

[کشته شدن در راه ولایت علی علیه السلام قتل در راه خداست]

متخب البصائر، اثر حسن بن سلیمان رحمته الله.

روایت است از سعد بن عبدالله، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از عبدالله بن مغیره (از کسی که از او حدیث کرد) از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام که:

سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَمَّا قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمٌ﴾ ^(۱) ﴿لَا إِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ ^(۲).

فَقَالَ: يَا جَابِرُ، أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟
قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ.

فَقَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ وَذُرِّيَّتِهِ؛ فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلَايَتِهِ، قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
وَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ ^(۳) يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَمَيِّتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى
يَمُوتَ، وَمَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ؛ ^(۴)

از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خدای بزرگ سؤال شد که: «اگر در راه خدا
کشته شدید یا جان سپردید»، «سوی خدا محشور می شوید».

امام علیه السلام پرسید: ای جابر، می دانی «سبیل الله» (راه خدا) چیست؟
جابر گفت: نه والله، مگر اینکه از شما بشنوم.

امام علیه السلام فرمود: کشته شدن در راه علی و ذریه اش؛ هر که در راه ولایت علی
کشته شود، در راه خدا به قتل رسیده است.

هیچ کس به این آیه ایمان نمی آورد مگر اینکه برای او یک قتل و یک مردن
است؛ اگر کشته شود، دوباره زنده می گردد تا درگذرد و اگر بمیرد، [در رجعت]
محشور می شود تا به قتل رسد.

۱. در مآخذ، آیه تا همین جا آمده است. مؤلف، پس از آن، پایان آیه را می آورد.

۲. سورة آل عمران (۲) آیات ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. در «بحار» آمده است: وَلَيْسَ أَحَدٌ ...

۴. مختصر البصائر: ۱۱۱-۱۱۲، حدیث ۸۵؛ بحار الأنوار ۵۳: ۴۰-۴۱، حدیث ۸.

حدیث (۷۵)

حدیثی درباره ابو طالب علیه السلام

تأویل الآیات، اثر سید شرف الدین نجفی رحمته الله.

از شیخ طوسی در امالی اش، به اسناد از مُفَضَّل بن عُمَر، از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر همه آنان باد) روایت است که:

كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا فِي الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَتَرَكَ اللَّهُ [أَنْزَلَ اللَّهُ (خ)] وَأَبُوكَ يُعَذَّبُ بِالنَّارِ؟

فَقَالَ لَهُ: فَضَّ اللَّهُ فَاكَ، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ، أَبِي يُعَذَّبُ بِالنَّارِ وَابْنُهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؟!

ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ إِنَّ نُورَ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلْقِ ^(۱) إِلَّا خَمْسَةً أَنْوَارٍ: نُورَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَنُورِي وَنُورَ فَاطِمَةَ وَنُورَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْ وَلَدِهِ الْأَيَّمَةِ لَأَنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ بِالْفَيِّ عَامٍ؛ ^(۲)

روزی علی علیه السلام در «رَحْبَه» ^(۳) نشسته بود و مردم پیرامون او گرد آمده بودند.

۱. در شماری از مآخذ، «الخلائق» ضبط است.

۲. تأویل الآیات: ۳۹۳؛ امالی طوسی: ۳۰۵، حدیث ۶۱۲؛ بحار الأنوار ۳۵: ۶۹، حدیث ۳.

۳. به صحن مسجد، منزل، کاروان سرا و فضای میان خانه ها، محله ای که دارای چند ناحیه است و مردم در آنجا فرود می آیند ... رَحْبَه یا رَحْبَه گویند. رَحْبَه، نام محله ای در کوفه بود و مکانی در بغداد، و روستایی در دمشق و ... (الطراز الأول ۲: ۵۹).

مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، تو بدین جایگاهی که خدایت برگزید در حالی که پدرت در آتش عذاب می‌شود!

امام علیه السلام فرمود: دندان‌هایت بریزد! سوگند به کسی که محمد را به حق به عنوان پیامبر فرستاد، اگر پدرم برای همه مردم زمین شفاعت کند، خدا شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در دوزخ شکنجه شود در حالی که فرزندش تقسیم کننده بهشت و دوزخ است؟!

سپس فرمود: سوگند به کسی که محمد را - به حق - فرستاد، نور ابوطالب در روز قیامت انوار خلق را خاموش می‌سازد مگر نور پنج تن را: نور محمد و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین و امامان از نسل حسین. زیرا که نور ابوطالب از نور ماست، نوری که خدای بزرگ آن را دو هزار سال پیش از خلق آدم، آفرید.

حدیث (۷۶)

[آمزش گناهان شیعه]

ارشاد القلوب، اثر دیلمی رحمته الله.

از کتاب «بشارة المصطفى» (اثر محمد بن علی طبری رحمته الله) به حذف اسناد، روایت است که:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى عليه السلام مُسْتَبْشِرًا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا رَأَيْتُكَ أَقْبَلْتَ عَلَيَّ مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: جِئْتُ أَبَشِّرُكَ، أَعْلَمُ أَنَّ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ وَقَالَ لِي: الْحَقُّ يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ، وَيَخْصُصُكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ: بَشِّرْ عَلِيًّا

وَشِيعَتِهِ أَنَّ الطَّانِعَ وَالْعَاصِيَ مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
 فَلَمَّا سَمِعَ مَقَالَتهُ خَرَّ سَاجِدًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَيَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: إِشْهَدُوا
 عَلَيَّ أَنِّي قَدْ وَهَبْتُ لِشِيعَتِي نِصْفَ حَسَنَاتِي.
 فَقَالَتْ فَاطِمَةُ كَذَلِكَ، وَقَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَذَلِكَ.
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَنْتُمْ بِأَكْرَمَ مِنِّي! إِشْهَدُوا عَلَيَّ أَنِّي قَدْ وَهَبْتُ لِعَلِيٍّ
 وَشِيعَةِ عَلِيٍّ نِصْفَ حَسَنَاتِي.
 فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا أَنْتُمْ بِأَكْرَمَ مِنِّي إِنِّي عَفَرْتُ لِشِيعَةِ عَلِيٍّ وَمُحِبِّهِ ذُنُوبَهُمْ
 جَمِيعًا؛^(۱)

پیامبر ﷺ شاد و خندان بر علی علیه السلام وارد شد. علی علیه السلام بر پیامبر ﷺ سلام کرد
 و آن حضرت جواب سلامش را داد.

علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، مانند آمدنِ امروzt، ندیدم بر من درآیی!
 پیامبر ﷺ فرمود: آمدم تا مژدهات دهم! بدان که هم اکنون جبرئیل بر من فرود
 آمد و گفت: حضرت حق تو را سلام می‌رساند و به تحیت و اکرام و ویژهات
 می‌سازد و می‌فرماید: علی و شیعیانش را بشارت ده که اهل طاعت و عصیان آنها
 بهشتی‌اند.

چون علی علیه السلام این سخن را شنید، به سجده افتاد، سپس سر و دستش را
 سوی آسمان بالا آورد و فرمود: بر من شهادت دهید که نیمی از حسناتم را به
 شیعه‌ام بخشیدم.

فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام مثل همین سخن را بر زبان آوردند.

۱. الدرر النجفیة ۱: ۳۹۸؛ الأنوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة ۳: ۲۲.

پیامبر ﷺ فرمود: شما با کرامت تر از من نیستید! بر من شهادت دهید که نیمی از کارهای نیکم را به علی و شیعیانش بخشیدم.
 خدای بزرگ وحی فرمود: شما کریم تر از من نیستید به راستی که من همه گناهان شیعه علی و مُحَبَّان او را آمرزیدم.

[یادآوری]

مصنّف این کتاب می گوید: در «غایة المرام» به نقل از کتاب «تحفة الإخوان» این حدیث از «بشارة المصطفی» با اندک تفاوتی در الفاظ آمده است و در پایان آن این جمله هست: «ولو كانت مثل زَيْدِ الْبَحْرِ وَرَمَلِ الْبَرِّ وَوَرَقِ الشَّجَرِ»؛^(۱) هرچند گناهان آنها به اندازه کف دریاها و شن های بیابان و برگ درخت ها باشد.

حدیث (۷۷)

[رعد و برق به فرمان علی علیه السلام]

از الاختصاص، اثر شیخ مفید رحمه الله.

روایت است از معلی، از سلیمان بن سَمَاعِه، از عبدالله بن قاسم، از سَمَاعِه بن مهران که گفت:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَرَعَدَتِ السَّمَاءُ وَأَبْرَقَتْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا إِنَّهُ مَا كَانَ مِنْ هَذَا الرَّعْدِ وَمِنْ هَذَا الْبَرْقِ فَإِنَّهُ مِنْ أَمْرِ صَاحِبِكُمْ.
 قُلْتُ: مَنْ صَاحِبُنَا؟

قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛^(۲)

۱. غایة المرام ۶: ۸۹.

۲. الاختصاص: ۳۲۷؛ بحار الأنوار ۲۷: ۳۲-۳۳، حدیث ۴.

سَمَاعِه می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که آسمان رعد و برق زد. امام علیه السلام فرمود: بدان که هر رعد و برقی از امر صاحب شماس است.
پرسیدم: صاحب ما کیست؟
فرمود: امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر او باد).

حدیث (۷۸)

[علی علیه السلام محبوب خدای متعال]

از المناقب الفاخره، اثر سید رضی رحمته الله علیه.
از سید رضی رحمته الله علیه نقل است که گفت: شیخ واعظ، ابوالمجد ^(۱) رشاده حدیث کرد، گفت: برایم حدیث کرد شیخ غزالی، ^(۲) گفت:
لَمَّا انْتَهَى إِلَى النَّجَاشِيِّ مَلِكِ الْحَبَشَةِ بِخَبَرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِنِّي لَمُخْتَبِرٌ هَذَا الرَّجُلَ بِهَدَايَا أَنْفِذْهَا إِلَيْهِ، فَأَعَدَّ تَحْفًا فِيهَا فُصُوصُ يَاقُوتٍ وَعَقِيقٍ، فَلَمَّا وَصَلَتْ الْهَدَايَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَسَمَهَا عَلَى أَصْحَابِهِ وَلَمْ يَأْخُذْ لِنَفْسِهِ سِوَى فَصِّ عَقِيقٍ أَحْمَرَ فَأَعْطَاهُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ لَهُ: امْضِ إِلَى النَّقَّاشِ وَاکْتُبْ عَلَيْهِ مَا أَحَبُّ سَطْرًا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».
فَمَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام إِلَى النَّقَّاشِ وَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ عَلَيْهِ مَا يُحِبُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، وَمَا أَحَبُّ أَنَا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» سَطْرَيْنِ.

۱. در دست خط مؤلف رحمته الله علیه «ابوالمجدین رشاده» و در نسخه شاگرد (و نیز در مآخذ) «ابوالمجد بن رشاده» ضبط است.

۲. در پی نوشت «مستدرک الوسائل» به نقل از نسخه خطی صاحب «مدینه المعاجز» آمده است که این شخص، غیر از غزالی معروف است.

فَلَمَّا جَاءَ بِالْفَصِّ إِلَى النَّبِيِّ وَجَدَهُ وَإِذَا عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَسطُرٍ، فَقَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام: أَمَرْتُكَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَيْهِ سَطْرًا وَاحِدًا، كَتَبْتَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَسطُرٍ!
فَقَالَ: وَحَقَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَمَرْتُ أَنْ يُكْتُبَ عَلَيْهِ إِلَّا مَا أُحِبُّتَ وَمَا أُحِبُّ أَنَا «مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ» سَطْرَيْنِ.

فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّ الْعِزَّةِ يُقَرِّنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَنْتَ أَمَرْتَ بِمَا أُحِبُّتَ، وَعَلِيٌّ أَمَرَ بِمَا أُحِبُّهُ، وَأَنَا كَتَبْتُ مَا أُحِبُّ «عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ»؛^(۱)

چون خبر [بعثت] پیامبر صلی الله علیه و آله به نجاشی (پادشاه حبشه) رسید، به یاراناش گفت: من این مرد را به هدایایی که برایش می فرستم، می آزمایم. تحفه هایی آماده ساخت که در آن نگین های یاقوت و عقیق بود. چون هدایا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آنها را میان اصحابش تقسیم نمود و جز یک نگین عقیق سرخ، برای خود نگرفت. آن را به علی عليه السلام داد و فرمود: پیش نقاش برو و سطر «لا إله إلا الله» (خدایی جز الله نیست) را که دوستش می دارم، بر آن بنویس.

امیرالمؤمنین عليه السلام پیش نقاش رفت و به او گفت: بر این عقیق «لا إله إلا الله» را - که پیامبر آن را دوست می دارد - بنویس و در سطر دیگر «محمد رسول الله» (محمد رسول خداست) را که من او را دوست می دارم بنگار.

چون نگین را پیش پیامبر آورد، دید بر آن سه سطر حک شده است. به علی عليه السلام فرمود: امرت کردم که بر آن یک سطر بنویسی، تو سه سطر نوشتی!

۱. مدينة المعاجز ۱: ۴۲۵-۴۲۶، حدیث ۲۸۴؛ مستدرک الوسائل ۳: ۳۰۶، حدیث ۳۶۴۰؛ الدر النظیم: ۳۱۱.

علی علیه السلام فرمود: سوگند به حق تو ای پیامبر، جز به نوشتن آنچه تو دوست داری و من دوست می‌دارم امر نکردم؛ سطر اول: «لا إله إلا الله» (که تو دوست داری) و سطر دوم: «محمد رسول الله» (که من دوست دارم).
جبرئیل فرود آمد و فرمود: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: تو به آنچه دوست داشتی امر کردی و علی، به آنچه دوست داشت فرمان داد و من آنچه را دوست داشتم نوشتم: «علی ولی الله»؛ علی، ولی خداست.

حدیث (۷۹)

[صراط مستقیم، علی علیه السلام و معرفت آن حضرت است]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم رحمته الله.

قمی رحمته الله می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم از حماد، از امام صادق علیه السلام:
فِي قَوْلِهِ: ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۱)، قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) وَمَعْرِفَتُهُ. وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، قَوْلُهُ: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^(۲)، وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛^(۳)

درباره این سخن خدا که فرمود: ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (راه راست) امام صادق علیه السلام فرمود: راه راست، امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر او باد) و معرفت به آن حضرت است. دلیل بر اینکه «صراط مستقیم»، امیرالمؤمنین است، این سخن

۱. سورة فاتحة الكتاب (۱) آیه ۶.

۲. سورة زخرف (۴۳) آیه ۴.

۳. تفسیر قمی ۱: ۲۸-۲۹؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۱-۱۲، حدیث ۴.

خداست: «وی در اُمّ الكتاب - نزد ما - علی حکیم است»، وی امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر او باد) است در «اُمّ الكتاب» [یعنی در سورة فاتحة الكتاب] در این سخن خدا که فرمود: ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ (راه راست).

حدیث (۸۰)

[شریک بر نفاقتن ولایت علی علیه السلام]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

قمی علیه السلام در این کتاب می نویسد: برای ما حدیث کرد جعفر بن احمد، از عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از ابو جعفر علیه السلام گفت:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ لِنَبِيِّهِ: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۱).

قَالَ: تَفْسِيرُهَا: لَئِنْ أَمَرْتَ بِوَلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِكَ، لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^(۲)

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم که خدا به پیامبرش می فرماید: «اگر شرک بورزی، عملت از بین می رود و البته که از زیان کاران خواهی شد».

امام علیه السلام فرمود: تفسیر این آیه، آن است که: [ای پیامبر] اگر همراه با ولایت علی به ولایت شخص دیگری - پس از خود - امر کردی، عملت هیچ و پوچ می شود و از زیان کاران می شوی.

۱. سورة زمر (۳۹) آیه ۶۵.

۲. تفسیر قمی ۲: ۲۵۱؛ بحار الأنوار ۱۷: ۸۴، حدیث ۹.

حدیث (۸۱)

[چگونگی انحراف از ولایت]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

قمی علیه السلام در این کتاب می‌گوید: به ما خبر داد حسین بن محمد، از مُعلی بن محمد، از محمد بن جمهور، از جعفر بن بشیر، از حکم بن زهیر، از محمد بن حمدان:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ ^(۱)، يَقُولُ:
إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ بِوَلَايَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ مَنْ لَيْسَتْ لَهُ
وَلَايَةٌ تُوْمِنُوا بِأَنَّ لَهُ وَلَايَةً؛ ^(۲)

امام صادق علیه السلام درباره این آیه که: «هرگاه خدا را به تنهایی بخوانند، کفر می‌ورزید و اگر به او شرک ورزند، ایمان می‌آورد. حکم برای خدای بلند مرتبه و بزرگ است» می‌فرمود:

هرگاه خدای یکتا به ولایت کسی که خدا به ولایت او فرمان داد، یاد شود، کافر می‌شوید و اگر ولایت کسی را که ولایت ندارد، با خدا شرکت دهند، ایمان می‌آورد که برای آن شخص حق ولایت است.

۱. سورة غافر (۴۰) آیه ۱۲.

۲. تفسیر قمی ۲: ۲۵۶؛ بحار الأنوار ۲۳: ۳۵۶-۳۵۷، حدیث ۷.

حدیث (۸۲)

[پیامبر ﷺ در فضل علی علیه السلام شک نکرد]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

قمی در این اثر، می گوید: برایم حدیث کرد پدرم، از عمرو بن سعید راشدی، از ابن مُسکان، از امام صادق علیه السلام که فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مَا أَوْحَى مِنْ شَرَفِهِ وَمِنْ عَظَمَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ، وَرَدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَجَمَعَ لَهُ النَّبِيِّينَ وَصَلُّوا خَلْفَهُ، عَرَضَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِظَمِ مَا أَوْحَى إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ:

﴿ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ﴾ ^(۱)
يَعْنِي الْأَنْبِيَاءَ.

فَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ فِي كُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ مَا أَنْزَلْنَا فِي كِتَابِكَ.

﴿ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ ^(۲).

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: فَوَ اللَّهُ مَا شَكَّ وَمَا سَأَلَ؛ ^(۳)

چون رسول خدا ﷺ به آسمان بالا برده شد (و خدا از شرف و عظمت علی علیه السلام نزد خدا آنچه را می خواست به او وحی کرد) و به «بیت المعمور» بازگردانده شد و پیامبران را برایش گرد آورد و آنان پشت سر آن حضرت نماز

۱. سورة يونس (۱۰) آية ۹۴.

۲. سورة يونس (۱۰) آیات ۹۴-۹۵.

۳. تفسیر قمی ۱: ۳۱۶-۳۱۷؛ بحار الأنوار ۱۷: ۸۲-۸۳، حدیث ۶ (و جلد ۳۶: ۹۴، حدیث ۲۵).

گزاردند، در دل رسول خدا ﷺ از عظمت آنچه خدا درباره علی - به وی - وحی کرد، چیزی آمد. از این رو، خدا نازل فرمود:

«اگر در آنچه سویت نازل کردیم شک داری، از کسان پیش از خودت که کتاب را می خوانند پرس»؛ (یعنی از انبیا).

ما از فضل علی بر ایشان - آنچه را در کتاب تو نازل کردیم - در کتاب هاشان نازل نمودیم.

«حق از جانب پروردگارت آمد، پس از دو دلان و از کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند مباش که از زیان کاران می شوی».

امام علیؑ فرمود: والله، پیامبر ﷺ شک نکرد و از انبیا نپرسید.

تحقیقی درباره حدیث «ما شک و ما سأل» (پیامبر شک نکرد و نپرسید)

این بنده ضعیف، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می گوید: این حدیث از احادیث مستصعب است که آن را تحمّل نمی کند مگر فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان آزمود.

وجه صعوبت، عروض چیزی در نفس رسول خدا ﷺ به خاطر حقی است که خدا درباره امیرالمؤمنین علیؑ آن را به پیامبر ﷺ وحی کرد و نیز بدان سبب که پیامبر ﷺ آن را [در مقام و مرتبتی که از سنخ انبیا شد] بزرگ و سنگین دانست. از این رو، باید از حقیقت این امر پرده برداشت و ماجرا را روشن ساخت.

با تکیه بر خدای بزرگ از شرّ اوهام کج و معوج، می گوئیم: بدان که خدای سبحان وجود پیامبر را - از نظر ذات و رتبه - پیش از همه مخلوقات آفرید و در مقام قرب خویش جایش داد، آن گاه که نه آسمان افراشته ای بود و نه زمینی گسترده و نه حسی و نه محسوسی.

سپس خدا از نورش نور و صیّ او را - که به منزله جان پیامبر بود - جدا ساخت (مانند پرتو از پرتو) و از نور آن حضرت، نور دیگر معصومان چهارده گانه را برگرفت (این سخن مدلول اخباری است که تواتر معنوی، بلکه لفظی دارند).

آن گاه خدای متعال از شعاع نور آنان، سایر خلق را به ترتیب شرافت و شرافتمندتر، آفرید؛ مانند نور انبیا، چراکه آنها از دیگر خلق شریف تر بودند پذیرش وجود از سوی آنها - از نظر ذات و رتبه - پیشتر صورت گرفت.

پس از آن، خدای متعال، نور پیامبر ما را به رتبه انبیا پایین آورد به اینکه لباسی از سنخ رتبه آنها به او داد و آن حضرت یکی از انبیا و برادر آنها شد. از این روست که می بینی از انبیا به برادران خویش تعبیر می آورد، می فرماید: برادرم موسی، برادرم عیسی، برادرم سلیمان و...

بعد، آن حضرت را به رتبه بشر و ملائکه و غیر آنها، فرود آورد. در این مقام آن حضرت می فرماید: برادرم جبرئیل و...

امثال این خطاب ها، از لوازم رتبه تنزل است و گرنه در رتبه ذات آن حضرت، ذکری از اینها - که یاد شد - نیست تا معنای اخوت و مجالست تحقق یابد (این سخن را نیک بفهم).

هر زمان که آن حضرت به مقامی از این مقامات پایین می آمد، از سنخ آن مقام، شرافتمندترین آن لباس ها و کامل ترین آنها را برمی گزید تا آن لباس بتواند، سنگینی اشراقات حقیقت مقدّس او را تاب بیاورد و هنگام ظهور وی، آن لباس از هم فرو نیفتد.

دیگر انبیا چنین نبودند؛ زیرا آنان ظهور حقیقت مقدّس آن حضرت را به طور

کامل، تحمل نمی‌کردند؛ زیرا حقایق آنان نسبت به سید الرسل ﷺ جزئی بود. تنها از آنچه از پیامبر ﷺ لبریز می‌شد، بر آنها - به حسب درجاتشان - ترشح می‌یافت.

اولوا العزم آنها از این ظهور، آنچه را غیر ایشان تحمل نداشت، تحمل می‌کرد: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ﴾؛ ^(۱) پیش از این به آدم عهد کردیم، او از یاد بُرد (یعنی آن عهد را وانهاد) ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾؛ ^(۲) و عزمی برایش نیافتیم.

خدای متعال در مقامات ظهور ولایت مطلق احمدی، آنان را با سیر جوهری، بالا می‌برد. بسا در آغاز آنچه را نمایان می‌شد (به خاطر صعوبت مسلک) نزدیک بود نتوانند بر دوش کشند، سپس بنا بر تسلیم، پس از آن بر اساس یقین، و بعد بر اساس معرفت و شهود، آن را می‌پذیرفتند.

چنان که در قصه ایوب (و عدم تحمل وی در آغاز به همین خاطر، سپس تسلیم وی و انابه او در پیشگاه خدای متعال) شنیدی.

آنچه را می‌گویم نیک دریاب، چراکه آن از علوم در پرده و در گنجه است. آیا ندیدی که خدا با موسی (صلوات و سلام خدا بر پیامبر ما و آن حضرت باد) سخن گفت؛ چون برای موسی حقیقتی که آن اخگری از نور خلق اول بود (همان نور تابان خدا از صبح ازل، یعنی انوار محمد و خاندان پاک او) تجلی کرد، کوه طبیعت موسی فرو ریخت و موسی بی هوش افتاد.

۱. سوره طه (۲۰) آیه ۱۱۵.

۲. ادامه آیه پیشین.

حال همه انبیا را بدین منوال بسنج. پس هر پایین رتبه‌ای اگر یاری و حفظ خدا نباشد، هنگام ظهور نور مرتبه بالاتر از آنها، متلاشی و فانی می‌شود.

مثال این، در عمل مکتوم - که صحیح‌ترین علوم است - مشاهده می‌شود. در آغاز عمل، هنگامی که آتش تدبیر به ارواح برسد، در اجساد آرام و قرار نمی‌گیرند مگر به سختی شدید و لطفی در عمل و چیدن و بُریدن تدریجی بال‌های آنها و تکرار فراوان در نزول و صعود.

از این رو، یکی از حکما می‌گوید: «عَوْدَ حَجْرِكَ عَلَى النَّارِ» (سنگت را به آتش عادت ده) و این کار جز به تکرار حاصل نمی‌شود.

از آنجا که لباس پیامبر ما ﷺ - در مقام نزول - کامل‌ترین لباس‌ها بود، نور ولایت کلیه را (که نور حقیقت آن حضرت و حقیقت اوصیایش - که از طینت او خلق شدند - بود و این نور، همان ولایت الهی است) آن‌گونه که سزامند بود، بر دوش گرفت. در آن شک نکرد و متوقف نماند، بلکه لوازمش را طوری ادا نمود که در عالم امکان، طور کامل‌تر از آن امکان نداشت.

و چنین است اوصیای معصوم آن حضرت که قائم مقام اویند.

از این روست که گفته‌اند: صراط دارای گردنه‌های سختی است که آن را به آسانی نمی‌پیماید مگر محمد و آل او (این را نیک دریاب).

لیکن با وجود همه اینها، رتبه پست‌تر (به هر درجه‌ای که باشد) از احساس سنگینی بارهای مرتبه بالا، در ابتدای تجلی و نیز بزرگ دانستن آن در نگاه اول، جدا نمی‌باشد، سپس اندک اندک به آن عادت می‌کند.

مثال این مورد، حال کسی است که بر او آب سرد بریزند. گرمی بدن وی با

سردی آب ملایمت ندارد و در آغاز ریختن، بدن در تماس با آب سرد، به لرزه می‌افتد. پس از زمان اندکی، بدن به آن عادت می‌کند و از برودت آب لذت می‌برد. از اینجاست که پیامبر ﷺ هرگاه خواستار نزول وحی، بی‌واسطه اسباب و رابط عادی (مانند جبرئیل و غیر او) می‌شد، پیشانی‌اش عرق می‌کرد و می‌فرمود: «مرا بپوشانید! در لحاف بپیچید» و گاه بر آن حضرت، حالت غش دست می‌داد. صدوق رحمته الله در کمال الدین روایت می‌کند از حسن بن احمد بن ادریس، از پدرش، از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن حسین بن زید، از حسین بن علوان، از عمرو بن ثابت، از امام صادق رحمته الله که:

إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْغَيْبَةِ [الْغُشْيَةِ (خ)] الَّتِي كَانَتْ تَأْخُذُ النَّبِيَّ ﷺ، أَكَانَتْ تَكُونُ عِنْدَ هُبُوطِ جِبْرِئِيلَ رحمته الله؟
فَقَالَ: لَا، إِنْ جِبْرِئِيلَ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ.
وَإِنَّمَا ذَلِكَ عِنْدَ مُخَاطَبَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِيَّاهُ بِغَيْرِ تَرْجُمَانٍ
وَوَاسِطَةٍ؛ ^(۱)

از امام صادق رحمته الله درباره حالت غش واره‌ای که پیامبر را در برمی‌گرفت سؤال شد که آیا این کار هنگام هبوط جبرئیل رخ می‌داد؟
امام رحمته الله فرمود: نه، جبرئیل هرگاه پیش پیامبر رحمته الله می‌آمد، بی‌اجازه وارد نمی‌شد، اجازه می‌گرفت و آن گاه که داخل می‌شد مانند برده، پیش پیامبر می‌نشست.

۱. کمال الدین وتمام النعمة ۱: ۸۵-۸۶؛ بحار الأنوار ۱۸: ۲۶۰، حدیث ۱۲.

این حالت مدهوشی، زمانی پیش می‌آمد که خدای بزرگ او را بی‌ترجمان و واسطه، مخاطب می‌ساخت.

صدوق در التوحید روایت می‌کند از پدرش، از سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از ابن ابی نجران، از محمد بن سنان، از ابراهیم و فضل (فرزندان محمد اشعری) از عبید بن زراره، از پدرش که گفت:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الْغَشِيَةُ الَّتِي كَانَتْ تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟
فَقَالَ: ذَاكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ، ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ.
قَالَ، ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ النُّبُوءَةُ يَا زُرَّارَةُ، وَأَقْبَلَ يَتَخَشَّعُ، انْتَهَى؛^(۱)

به امام صادق عليه السلام گفتم: فدایت شوم! حالت غشی که هنگام نزول وحی به پیامبر ﷺ دست می‌داد، از چه بود؟

امام عليه السلام فرمود: این حالت وقتی روی می‌داد که میان پیامبر و خدا، هیچ کس وجود نداشت، هنگامی که خدا بر او تجلی می‌کرد.

سپس امام عليه السلام فرمود: ای زراره، نبوت همین است و [آن گاه] به خضوع و خشوع پرداخت.

همه اینها به خاطر عظمت تجلیات قدسی علوی و عدم تحمل لباسی است که پیامبر ﷺ در ابتدای ظهور - برای این تجلیات - به تن داشت مگر با رنج و سختی شدید.

۱. توحید صدوق: ۱۱۵، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار ۱۸: ۲۵۶، حدیث ۶.

چون رسول خدا ﷺ به مقام «أو أدنى»^(۱) (در فاصله‌ای نزدیک‌تر از دو کمان) بالا رفت که مقام اصلی آن حضرت است، و آیات بزرگ الهی را - که همان تجلی ولایت علوی بود - بی‌پرده دید، سپس شروع به پایین آمدن کرد تا اینکه به مقام انبیا رسید (که همان مقام امامت برای انبیا در «بیعت المعمور» و برپایی نماز بود که این نماز در باطن، ولایت در میان آنهاست) در نفس آن حضرت (نفسی که با سنخ انبیا مجانست یافت و اول مقام از مقامات تنزل او بود) چیزی از آنچه را خدا در امر ولایت به او وحی کرد، عارض شد.

زیرا آنچه از ولایت در عالم اول برای او تجلی یافت بسی با عظمت بود. همچون عروض تن لرزه برای کسی که بر او در ابتدای ورود، آب سرد بریزند.

از این رو، خدا با این سخن که ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ﴾؛^(۲) (اگر در آنچه سویت نازل کردیم شک داری) دلش را قوی ساخت تا آن لرزه - که از لوازم این مرتبت هست - از بین برود.

پیامبر ﷺ نه شک کرد و نه سؤال؛ زیرا این غش، صرف سنگینی‌ای بود که بر او عارض شد و برطرف گردید و استقرار نیافت مگر مانند تابش و جرقة برق. چنان که هنگام فرود آمدن وحی، از حقیقت خداوندی بر بشریت آن حضرت، عارض می‌شد.

عارضی که در رتبه تنزیل یافته‌اش او را در برمی‌گرفت، شک و تردید در امر

۱. اقتباس از آیه ۹ سورة نجم (۵۳).

۲. سورة یونس (۱۰) آیه ۹۴.

ولایت (چنان که نامأنوسان به کلمات اُمنای وحی، توهم کرده‌اند) نبود؛ زیرا درجه نبوت بالاتر و والاتر از این است. چگونه ممکن است فرد اَعلا در شأن کسی که از نظر رتبه پایین‌تر از اوست، شک کند.

این سخن خدا که می‌فرماید: «اگر دو دلی» مانند این سخن است که فرمود: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾؛ ^(۳) اگر شرک بورزی، عملت هیچ و پوچ می‌شود. این مطلب را بفهم و در امر خویش بینا باش؛ چرا که مقام گنجایش شرح بیش از این را ندارد. آنچه را شنیدی، تنها به خاطر دفع وسوسه‌های اوهام کج و معوج بیان کردیم.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَنْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾؛ ^(۴) اما کسانی که در دل‌هاشان ناراستی است، برای فتنه‌جویی و تأویل، در پی متشابهات‌اند.

وگرنه این کتاب، برای کشف امثال این اسرار وضع نشده است. برای رفع غبار اوهام از ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ﴾؛ ^(۵) (اگر دو دلی) و بدان خاطر که روشن‌سازیم امثال این فرض‌ها با جلالت شأن مخاطب تنافی ندارد، در این مقام، یک خبر را می‌آوریم که در این خبر اشاره‌ای به رفعت مقام سرور زنان جهانیان (صلوات خدا بر او باد) به چیزی است که قلوب اهل ولایت را زنده می‌سازد.

۱. سورة زمر (۳۹) آیه ۶۵.

۲. سورة آل عمران (۲) آیه ۷.

۳. سورة یونس (۱۰) آیه ۹۴.

در بحار الأنوار (به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، از صحیح دارقطنی)^(۱)
روایت است که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَطْعِ لِصٍّ.
فَقَالَ اللَّصُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدَّمْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَتَأْمُرُ بِالْقَطْعِ؟
فَقَالَ: لَوْ كَانَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةُ.
فَسَمِعَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَزَنَتْ.
فَنَزَلَ جِبْرِيلُ بِقَوْلِهِ: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾.
فَحَزَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَزَلَ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.^(۲)
فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ ﷺ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ فَقَالَ: كَانَتْ فَاطِمَةُ حَزَنَتْ مِنْ
قَوْلِكَ، فَهَذِهِ الْآيَاتُ لِمُوَافَقَتِهَا لِتَرْضَى؛^(۳)
پیامبر ﷺ دستور داد دست دزدی را ببرند.

دزد گفت: ای رسول خدا، دستم را به اسلام تقدیم کردم، تو به قطع آن امر
می‌کنی؟

پیامبر ﷺ فرمود: اگر دخترم فاطمه هم دزدی می‌کرد، دستش را می‌بریدم.
این سخن به گوش فاطمه علیها السلام رسید و آن بانو اندوهگین شد.

جبرئیل این آیه را آورد: «اگر شرک بورزی، عملت از بین می‌رود» [در پی این
سخن خدای متعال] پیامبر ﷺ محزون گردید.

جبرئیل این آیه را فرود آورد: «اگر در زمین و آسمان جز الله خدای دیگری

۱. این روایت، در «سنن دارقطنی» یافت نشد.

۲. سورة انبياء (۲۱) آیه ۲۲.

۳. بحار الأنوار ۴۳: ۴۳ - ۴۴؛ حدیث ۴۳.

می‌بود، آن دو تباه می‌شدند».

پیامبر ﷺ [از این آیات] در شگفت ماند. جبرئیل فرود آمد و گفت: فاطمه از سخت در اندوه فرو رفت. این آیات برای همراهی با فاطمه است تا خشنود گردد.

اهل تحقیق^(۱) در تبیین این حدیث گفته‌اند:

این آیات نازل شد تا به فاطمه علیها السلام بیاگاهاند که مانند این کلام مشروط، با جلالت مخاطب و «مسند الیه» و پاک دامن‌ی وی، تنافی ندارد؛ زیرا مانند این نسبت به پیامبر ﷺ و خدای بزرگ وجود دارد.^(۲)

[به نظر می‌رسد] در ظاهر همین معنا مراد است.

گویا ضعف‌ها را می‌بینم که این تأویل حدیث را از سوی ما بر تکلف حمل می‌کنند. می‌گویم: ای برادر، این بیان، تکلف نیست، بلکه سخن لطیف و ژرف و تصرف در وجوه کلمات آل الله است^(۳) که خدا به هرکس خواهد منت می‌نهد [و این فهم را عنایت می‌کند] چنین دریافتی، باممارست فراوان در واریسی کلمات و اخبار امامان علیهم السلام و تأمل در اقوال و آثار آنان [و عمری را در این راستا گذراندن] به دست می‌آید، هرکه خواهد ایمان آورد [و این سخن را بپذیرد] و هرکه خواهد کفر ورزد [و آن را برنتابد].

من وظیفه دارم قافیه‌ها را از مواضع [و مکان‌های] آنها [با زحمت و رنج]

۱. از جمله، علامه مجلسی رحمه الله.

۲. بحار الأنوار ۴۳: ۴۴.

۳. توجه به معنایی از معانی کلمات آل الله است (ق).

درآورم. اگر گاو نمی فهمد، گناه من چیست؟! ^(۱) هر که این را نمی پسندد، بهتر و استوارتر از آن را بیاورد.

حدیث (۸۳)

[فاطمه علیها السلام از حجت های بزرگ خدا]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

قمی علیه السلام می گوید: به ما خبر داد حسین بن محمد، از مُعلی بن محمد، از حسین بن علی و شاء، ^(۲) از محمد بن فضیل، از ابو حمزه که: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبِيرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ ^(۳)، قَالَ: يَعْنِي فَاطِمَةَ عليها السلام؛ ^(۴)

از امام باقر علیه السلام روایت است که درباره این سخن خدا که می فرماید: «آن یکی از حجت های بزرگ است، برای انذار آدمی» فرمود: یعنی فاطمه علیها السلام.

حدیث (۸۴)

[تفسیر چند آیه درباره ولایت]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

علی بن ابراهیم علیه السلام می گوید: برای ما حدیث کرد جعفر بن احمد، از عبدالله

۱. این سخنان مؤلف، برگرفته از ابیات بحتری (۲۸۴هـ) است که در آن علی بن مُرّ ارمی را می ستاید:

إِذَا مُحَاسِنِي اللَّاتِي أَدُلُّ بِهَا كَانَتْ ذُنُوبِي فَقُلْ لِي كَيْفَ أَعْتَذُرُ
عَلَيَّ نَحْتُ الْقَوَافِي مِنْ أَمَاكِينِهَا وَمَا عَلَيَّ لَهُمْ أَنْ [لَمْ] تَفْهَمْ الْبَقْرُ

۲. در تفسیر قمی «حسن بن علی و شاء» ضبط است.

۳. سوره مدثر (۷۴) آیات ۳۵ و ۳۶.

۴. تفسیر قمی ۲: ۳۹۹.

بن موسی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش.
و حسین بن ابی العلاء و عبدالله بن وضّاح و شعیب عَقْرَقُوْنِی^(۱) (همه‌شان) از
ابو بصیر که:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^(۲)، قَالَ: يَعْني فِي
الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ.

﴿يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا
وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۳)، قَالَ: لَا يَتَّخِذْ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْرَهُمْ، وَلَا يَتَّخِذْ
الْعَمَلُ الصَّالِحُ: فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ، فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَكَفَرَ بِهَا وَجَحَدَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّهُ وَوَلَايَتَهُ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي﴾^(۴)، قَالَ: يَعْني بِالذِّكْرِ
وَلَايَةَ عَلِيِّ عليه السلام، وَهُوَ قَوْلُهُ ذِكْرِي.

قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾^(۵)، قَالَ: كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ إِذَا ذَكَرَ عَلِيُّ عليه السلام
عِنْدَهُمْ أَنْ يَسْمَعُوا ذِكْرَهُ، لِشِدَّةِ بُغْضِهِمْ لَهُ وَعَدَاوَةِ مِنْهُمْ لَهُ وَلَأَهْلِ بَيْتِهِ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا
أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾^(۶)، قَالَ: يَعْنيهِمَا وَأَشْيَاعُهُمَا الَّذِينَ اتَّخَذُوهُمَا مِنْ

۱. در بعضی از منابع «عقرقونی» ثبت شده است.

۲. سورة كهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

۳. ادامه آیه سابق.

۴. سورة كهف (۱۸) آیه ۱۰۱.

۵. سورة كهف (۱۸) آیه ۱۰۱.

۶. سورة كهف (۱۸) آیه ۱۰۲.

دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ، وَكَانُوا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ بِحُبِّهِمْ إِيَّاهُمَا أَنَّهُمَا يَسْتَنْجِيَانَهُمْ^(۱) مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَكَانُوا بِحُبِّهِمَا كَافِرِينَ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزْلًا﴾، قَالَ: أَيُّ مَنْزِلٍ فِيهِ لَهُمَا وَلَأَشْيَاعُهُمَا عَتِيدَةٌ عِنْدَ اللَّهِ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿نُزْلًا﴾، قَالَ: مَأْوَى وَمَنْزِلًا؛^(۲)

درباره این سخن خدا که: «بگو: من بشرم مثل شما» امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی در خلق و آفرینش، پیامبر صلی الله علیه و آله مانند آنها، مخلوق است.

«[جز اینکه] به من وحی می شود، همانا خدای شما خدای یگانه است. هر که دیدار پروردگارش را امید دارد، عمل صالح انجام دهد و هیچ کس را در عبادت خدا شریک نسازد». امام علیه السلام فرمود: با ولایت آل محمد، دیگران را برنگیرد، ولایت آنان عمل صالح است. هر که به عبادت پروردگارش شرک ورزید، به ولایت ما شرک ورزید و بدان کافر شد و حق امیرالمؤمنین و ولایت او را برتافت.

ابو بصیر می گوید: درباره این آیه پرسیدم: «کسانی که چشم هاشان از ذکر من در پرده است» امام علیه السلام فرمود: مقصود از «ذکر» ولایت علی علیه السلام است.

گفتم: اینکه خدا می فرماید: «توانایی شنیدن را ندارند» [به چه معناست؟] امام علیه السلام فرمود: به خاطر شدت کینه و دشمنی آنها با علی و خاندان آن حضرت، هنگامی که علی علیه السلام نزد آنها یاد می شد، تاب نمی آوردند نام او را بشنوند.

[مقصود از این آیه را از آن حضرت جویا شدم که] می فرماید: «آیا کافران

۱. در مآخذ، «يُنَجِّيَانَهُمْ» ضبط است.

۲. تفسیر قمی ۲: ۴۷؛ بحار الأنوار ۲۴: ۳۷۷-۳۷۸، حدیث ۱۰۴.

گمان کردند بندگانم را به جای من اولیا [سرپرست] گرفتند؟! برای کافران، جهنم را آماده ساختیم تا در آن فرود آیند». امام علیه السلام فرمود: یعنی ابوبکر و عمر و پیروان آن دو که آن دو را به جای خدا اولیا گرفتند و عقیده یافتند که به دوست داشتن آن دو، آن دو آنان را از عذاب خدا می‌رهانند و آنها با دوست داشتن آن دو، کافر شدند.

اینکه فرمود: «ما دوزخ را برای کافران به عنوان جای فرود آماده ساختیم»؛ یعنی منزل آنها قرار دادیم. جهنم برای آن دو و پیروانشان - نزد خدا - آماده است. «نُزُل» یعنی سرپناه و منزل.

حدیث (۸۵)

[افکندن گناهان شیعیان بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم رحمته الله.

علی بن ابراهیم رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن جعفر، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن احمد، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از علی بن ایوب، از عمر بن یزید (بیاع سابری) گفت:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾؟^(۱)

قَالَ: مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا هَمَّ بِذَنْبٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ؛^(۲)

۱. سورة فتح (۴۸) آیه ۲.

۲. تفسیر قمی ۲: ۳۱۴؛ بحار الأنوار ۱۷: ۷۶ و ۹۰.

عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدا پرسیدم که می‌فرماید: «تا خدا گناه گذشته و آینده‌ات را بیامزد».

امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله گناهی بر دوش نداشت و گناهی را قصد نکرد، لیکن خدا گناهان شیعیانش را بر دوش او انداخت، سپس آنها را برایش آمرزید.

تحقیقی درباره این سخن خدای متعال که [به پیامبر فرمود: ﴿لَا يَغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾] (تا خدا گناه گذشته و آینده‌ات را بیامزد).

مصنّف این کتاب، می‌گوید: در شماری از اخبار آمده است که خدا گناهان شیعه علیه السلام را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. معنای این روایات، با روایت فوق یکی است؛ زیرا تنها گناه یک فرقه (که همان فرقه اهل نجات است) آمرزیده می‌شود و آنان پیروان اهل بیت پیامبرند (صلوات خدا بر پیامبر و خاندانش باد).

این خبر (و روایاتی که بدین معنایند) پیوسته در پرده خفا مانده‌اند و از روی آنها پرده برداشته نشده است. می‌بینیم مردم روایت می‌کنند و می‌شنوند که خدا گناهان شیعه صلی الله علیه و آله (یا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام) را بر دوش آن حضرت افکند. مردم تنها به شنیدن این روایت بسنده می‌کنند و ساکت می‌مانند. تاکنون کسی را نیافتم که بپرسد معنای بار کردن گناه شخص بر دوش دیگری چیست؟ چگونه این کار معقول است تا اینکه امر بدان جا می‌رسد که خدای متعال، آشکارا آن را به پیامبر معصوم خویش نسبت می‌دهد و این یکی از اسباب سرزنش ملت‌های خارجی علیه اسلام است.

در بیان این نکته با درخواست هدایت الهی، به طور فشرده، می‌گوییم:

حافظان و حاملانِ آثار می‌دانند که خدای متعال - در خلقِ وجود - نخست نور پیامبر ﷺ را آفرید، سپس از اشعه نور پرتو افشانِ آن حضرت، وجودهای سایر خلق را پدید آورد.

بدین معنا که هرکس از او پذیرفت، در خلقِ دَومِ تکلیفی، او را از شعاع نور آن حضرت پدید آورد و هرکه انکار کرد، او را در خلقِ دَومِ تکلیفی، از سایه نور آن حضرت آفرید.

و این خلق، بعد از آن صورت گرفت که در خلقِ اوّل کونی، همه افراد در خلقِ مساوی و اُمت واحد بودند، همه‌شان از اثر نور تابانِ او پدید آمدند.

از این رو، عالم در وجود صادر اوّل ﷺ منحصر است.

افزون بر این، از سنخ نور پیامبر و حقیقت آن حضرت، کسانی آفریده شدند که همان معصومان سیزده گانه‌اند.

و آثاری که به نحو اقبال یا ادبار، از آنان ﷺ صادر شد.

اما پشت کنندگان، از باب وی مطرود و از جناب آن حضرت محجوب‌اند، نَسَبی میان او و آنان نیست؛ زیرا آنها به این سخن خدا منسوب‌اند که فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾؛ ^(۱) ای نوح، وی فرزند تو نیست! او عملی ناصالح است.

و اما روی آورندگان، شیعه آن حضرت به معنای اعم‌اند. آنان به پیامبر منسوب‌اند و نَسَب و سَبَب آنها، به نَسَب و سَبَب آن حضرت وصل است. آنها - نسبت به پیامبر - به شعاع خورشید نسبت به خورشید می‌مانند، هرکجا پیامبر

بچرخد، دور می‌زنند؛ زیرا آنان به نور اهل بیت پیامبر چنگ می‌آویزند و اهل بیت، دست به دامان نور پیامبرند.

در حدیث آمده است که هر نَسَبی روز قیامت قطع می‌شود مگر نَسَب پیامبر ﷺ^(۱) (این را نیک دریاب).

شیعه از پیامبر ﷺ بیگانه نیست (بدان گونه که میان آنها و آن حضرت، بینونت و جدایی باشد) چنان که اشعه از خورشید اجنبی نمی‌باشد (زیرا اشعه پرتو خورشید است و از تابیدن خورشید پدید می‌آید) شیعه بدان خاطر شیعه نامیده شد که از شعاع نور ائمه (صلوات خدا بر ایشان باد) اند و اصل [و کانون] این نور، رسول خداست.

در حقیقت «ما بالذیار سواه لابسِ مَغْفَر»؛ در خانه کسی جز او پوشنده کلاه خود [لباس جنگ] نیست.

حال که این مطلب روشن شد، می‌گوییم:

اموری که به چیزی که اضافه می‌شوند، دو قسم‌اند:

• یک قسمت از آثار، آثار بی‌واسطه «مُضَاف الیه» اند؛ مانند افعالی که از خود شخص صدور می‌یابد.

• قسم دیگر، از آثار آثارِ شی‌ء‌اند و این قسم نیز به «مُضَاف الیه» نسبت می‌یابند؛ زیرا این آثار، در ملک او واقع شده‌اند و از او بیگانه نیستند.

مثال این مطلب، چرک‌هایی است که بر شخص عارض می‌شود. این چرک‌ها

۱. در «امالی طوسی: ۳۴۰، حدیث ۶۹۴» از علی علیه السلام روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «كُلُّ نَسَبٍ وَصَهْرٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَسَبِي وَنَسَبِي»؛ هر نَسَب و سَبی - روز قیامت - پایان می‌یابد مگر نَسَب و سَبَب من.

گاه بر جسد و بدنش عارض می‌شود و بی‌اشکال به وی نسبت می‌یابد و گاه چرک‌ها به لباسی که ملک اوست، می‌نشینند و با وجود این، به وی نسبت می‌یابد.

گویند: «چرکت را بشوی و آن را با آب پاک کن» و مقصود این است که چرک بدنت را بشوی.

و گاه گویند: «چرکت را بشوی» و مراد چرکی است که لباس شخص در بر دارد.

چنین نسبتی میان اهل عُرف شایع است، احدی آن را انکار نمی‌کند و هر دو مورد - نزد اهل حقیقت - حقیقت است با این تفاوت که اولی، حقیقت اولی و دومی، حقیقت ثانوی است.

وجه اینکه نسبت دومی به شخص، نسبت حقیقی است این است که این مورد و امثال آن - در مقام ظهور - به سبب مالکیت حقیقی بر شخص عارض می‌شود، هرچند در مقام تجرّد ذاتی‌اش شخص از آن منزّه است. این سخن را بفهم، و گمان نمی‌کنم بفهمی، لیکن برای هر اشاره‌ای اهلی است که آن را می‌فهمد و روی سخن با اوست.

قوم [نافرہینختہ] از آنجا که از باده تحقیق محروم ماندند، امثال این نسبت‌ها را، نسبت‌های مجازی دانستند.

این کار تا زمانی که حمل بر حقیقت امکان دارد (و مقام مذکور از این موارد است) وجهی ندارد.

نظیر این مورد چیزهایی است که به شخص از حیث هو هو [ماہیتِ شخص]

نسبت داده می‌شود و چیزهایی که از حیث عروض اضافه‌ای برای او، به وی نسبت دهند؛ مانند اینکه فرد، پدر شخص یا فرزند او باشد (و دیگر اضافات). هر دو نسبت، حقیقی است و مجاز در آن راه ندارد؛ چنان که گویند: «زید وارث عمرو است». این سخن از جهت فرزند بودن زید است، نه از جهت زید بودن و اینکه آن شخص زید است (این را نیک دریاب) با وجود این، حمل، حمل حقیقی است، نه مجازی.

حال که این مطلب بیان شد، می‌گوییم:

نسبت گناه - در آیه مذکور - به پیامبر ﷺ از قسم دوم است، بدین معنا که: خدای متعال بدان خاطر گناهان شیعه پیامبر را به آن حضرت نسبت داد و آنها را بر دوشش بار کرد که شیعه از اشعه آن حضرت صدور یافتند.

از باب عروض چرک بر لباسی است که انسان می‌پوشد که در تعبیر و بیان، چرک به شخص نسبت داده می‌شود؛ زیرا وی به واسطه لباس، حامل آن چرک است، هرچند بدن شخص، پاک و پاکیزه باشد و هیچ چرکی بر آن نتوان یافت. خدای بزرگ برای پیامبر ﷺ گناهان آنها را آمرزید؛ زیرا این گناهان ناشی از ذوات اشعه پیامبر (از این نظر که اشعه‌اند) نمی‌باشد و تنها أعراضی است که از آغشته شدن طینت دشمنان و مجاورت آنها پدید آمدند.

نظیر این مورد نیز لباس است. گاه لباس «نجس العین» است [یعنی جنس آن و تار و پودش نجس می‌باشد] مانند لباسی که از موی خوک بیافند که این لباس با شستن پاک نمی‌شود.

و گاه لباس «طاهر العین» است [یعنی جنس لباس پاک می باشد] و نجاست از خارج بر آن عارض شده است؛ مانند لباس هایی که نجس می شوند و با شستن پاک می گردند.

گناهان شیعیان از قسم دوم است. از این رو، خدای متعال به فضل نورانیت پیامبر ﷺ (که به منزله آب برای آنهاست) آنها را پاک می سازد. این سخن را بفهم و در آن نیک بیندیش و برای توضیح بیشتر درباره «لَطْخ» (آغشته و آلوده شدن) در انتظار بیان در ذیل حدیث ابو اسحاق لیثی، بمان (إن شاء الله تعالی).

حدیث (۸۶)

[نمایان شدنِ فاطمه علیها السلام و تاج و دو گوشواره آن بانو

برای آدم و حوا]

از کتاب الآل، اثر ابن خالویه رحمته الله.

روایت است از ابو عبدالله حنبلّی، از محمد بن احمد بن قضاة، از عبدان بن محمد، از ابو محمد عسکری، از پدرانش علیهم السلام که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَحَوَّاءَ تَبَخَّرَا فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ آدَمُ لِحَوَّاءَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ: ائْتِ بِعَبْدَيَّ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى.

فَلَمَّا دَخَلَ الْفِرْدَوْسَ نَظَرَا إِلَى جَارِيَةٍ عَلَى دُرُّوْكَ مِنْ دَرَانِيْكَ الْجَنَّةِ وَعَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ، وَفِي أُذُنَيْهَا قُرْطَانِ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ حُسْنِ [نور (خ)] وَجْهِهَا.

فَقَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، مَنْ هَذِهِ الْجَارِيَةُ الَّتِي قَدْ أَشْرَقَتْ الْجَنَانُ مِنْ حُسْنِ وَجْهِهَا؟

فَقَالَ: هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ نَبِيِّ مِنْ وَلَدِكَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

قَالَ: فَمَا هَذَا التَّاجُ الَّذِي عَلَى رَأْسِهَا؟

قَالَ: بَعَلُّهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قَالَ: فَمَا الْقُرْطَانِ اللَّذَانِ فِي أُذُنَيْهَا؟

قَالَ: وَلَدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ.

قَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ، أَخْلِقُوا قَبْلِي؟!

قَالَ: هُمْ مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ؛ ^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خدا آدم و حوا را آفرید، در بهشت به خود

نازیدند. آدم به حوا گفت: خدا خلقی زیباتر از ما نیافرید!

خدا به جبرئیل وحی فرمود که: دو بنده‌ام را به فردوس اعلا (بهشت برین)

بیاور.

چون آدم و حوا به بهشت برین درآمدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر یکی

از فرش‌های آراسته بهشتی بود، و بر سرش تاجی از نور قرار داشت، و دو

گوشواره نورین در گوش‌هایش می‌درخشید، و از زیبایی (و نور) صورتش

بهشت، نورانی شده بود.

آدم پرسید: حبیبم جبرئیل، این دختر، کیست که از نیکویی صورتش بهشت

نورانی است؟

۱. کشف الغمه ۱: ۴۵۶-۴۵۷؛ بحار الأنوار ۲۵: ۵-۶، حدیث ۸ (و جلد ۴۳، ص ۵۲).

جبرئیل پاسخ داد: این، فاطمه دختر محمد، پیامبری از نسل تو در آخر الزمان است.

آدم پرسید: این تاج که بر سرش هست چیست؟
 جبرئیل پاسخ داد: [آن تاج] شوهرش، علی بن ابی طالب است.
 آدم پرسید: آن دو گوشواره که در گوش هایش هست، چیستند؟
 جبرئیل پاسخ داد: [آن دو گوشواره]، حسن و حسین اند.
 آدم پرسید: حبیب جبرئیل، آیا آنان پیش از من آفریده شدند؟
 جبرئیل پاسخ داد: آنها در علم پیچیده [و سر به مهر] خدا چهار هزار سال پیش از آنکه تو آفریده شوی، وجود داشتند.

[یادآوری]

می‌گوییم: در کتاب «المحتضر» مثل این روایت، آمده است.^(۱)

حدیث (۸۷)

[دژ بودن کلمه توحید به شرط ولایت در حدیث سلسله الذهب]

الأمالی، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن موسی بن متوکل، گفت:
 برای ما حدیث کرد علی بن ابراهیم، از پدرش، از یوسف بن عقیل، از اسحاق
 بن راهویه، گفت:

لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام نَيْسَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ،

اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، فَقَالُوا لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، تَزْجُلُ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ فَنَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟

وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَّةِ، فَأُطْلِعَ رَأْسَهُ وَقَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ ابْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي؛ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛^(۱)

چون امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست از آنجا سوی مأمون ره بسپارد، اصحاب حدیث نزدش گرد آمدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا، از پیش ما می روی و برایمان سخنی را حدیث نمی کنی که بهره مند شویم؟

امام علیه السلام که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود:

شنیدم پدرم، موسی بن جعفر، می فرمود: شنیدم پدرم، جعفر بن محمد، می فرمود: شنیدم پدرم، محمد بن علی، می فرمود: شنیدم پدرم، علی بن حسین، می فرمود: شنیدم پدرم، حسین بن علی، می فرمود: شنیدم پدرم، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، می فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: شنیدم جبرئیل می فرمود: شنیدم خدای بزرگ می فرمود:

۱. امالی صدوق: ۲۳۵، حدیث ۸؛ بحار الأنوار ۴۹: ۱۲۳، حدیث ۴ (و جلد ۳، ص ۷، حدیث ۱۶).

کلمه «لا اله الا الله» (خدایی جز الله نیست) دژ من است. هرکه به دژم درآید، از عذابم ایمن باشد.

چون مرکب به راه افتاد، ما را ندا داد: البته به شروط آن، و من از شروط آنم.

حدیث (۸۸)

حدیث امام رضا علیه السلام درباره ولایت

الأمالی، اثر شیخ صدوق علیه السلام.

صدوق علیه السلام در این کتاب می گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن حسن قَطَّان، گفت: برای ما حدیث کرد عبدالرحمان بن محمد بن حَسَنی، ^(۱) گفت: برایم حدیث کرد محمد بن ابراهیم بن محمد فَزَّاری، گفت: برایم حدیث کرد عبدالله بن یحیی آهوازی، گفت: برایم حدیث کرد ابوالحسن علی بن عَمْرُو، گفت: برای ما حدیث کرد حسن بن محمد بن جُمهور، گفت: برایم حدیث کرد علی بن بلال، از علی بن موسی الرضا علیه السلام، از موسی بن جعفر، از جعفر بن محمد، از محمد بن علی، از علی بن حسین، از حسین بن علی، از علی بن ابی طالب علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم، گفت: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي؛ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي؛ ^(۲)

خدای بزرگ می فرماید: ولایت علی بن ابی طالب، دژ من است، هرکه به این قلعه مستحکم من درآید، از آتش دوزخم درامان بماند.

۱. در مأخذ «حُسینی» ضبط است.

۲. امالی صدوق: ۲۳۵، حدیث ۹؛ بحار الأنوار ۳۹: ۲۴۷، حدیث ۳.

[یادآوری]

می‌گویم: از یکی از اهل علم نقل شده است که گفت: اگر این حدیث با این سند، بر مصروع (دیوانه‌ای) خوانده شود، شفا می‌یابد.

درباره این سند و مانند آن شاعر می‌سراید:

لَنْ شِئْتَ أَنْ تَرْضَى لِنَفْسِكَ مَذْهَباً يُنْجِيكَ يَوْمَ الْحَشْرِ مِنْ لَهَبِ النَّارِ
فَدَعِ عَنْكَ قَوْلَ الشَّافِعِيِّ وَمَالِكٍ وَأَحْمَدَ وَالْمَزُورِيِّ عَنْ كُفِّ الْأَخْبَارِ
وَوَالِ أَتَسَاءَ دِينُهُمْ وَحَدِيثُهُمْ رَوَى جَدُّنَا عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ الْبَارِي^(۱)

- اگر می‌خواهی برای خویش مذهبی را بپسندی که در روز محشر تو را از زبانه‌های آتش

برهاند.

- قول شافعی و مالک و احمد و روایات کعب الأخبار را واگذار.

- مردمانی را دوست بدار [و به عنوان رهبر برگزین] که دین و حدیثشان این است [که

می‌گویند]: جد ما از جبرئیل از آفریدگار متعال روایت کرد.

حدیث (۸۹)

[ماجرای احضار امام صادق علیه السلام از سوی منصور]

الأمالی، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد علی بن احمد بن عبدالله بن احمد

بن ابی عبدالله برقی، گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از جدش، احمد بن

ابی عبدالله برقی، گفت: برایم حدیث کرد جعفر بن عبدالله ناونجی [نماونجی]

۱. بنگرید به، الجواهر السنیه: ۴۴۷؛ بحار الأنوار ۱۰۵: ۱۱۷ (بیت اول در این دو مأخذ، متفاوت است).

از عبد الجبار بن محمد، از داود شعیری، از ربیع (صاحب منصور) گفت:

بَعَثَ الْمَنْصُورُ إِلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَسْتَقْدِمُهُ لِشَيْءٍ بَلَغَهُ عَنْهُ.
 فَلَمَّا وَافَى بِهِ ^(۱) خَرَجَ إِلَيْهِ الْحَاجِبُ وَقَالَ: ^(۲) أُعِيدُكَ بِاللَّهِ مِنْ سَطْوَةِ هَذَا الْجَبَّارِ،
 فَإِنِّي رَأَيْتُ جَوْرَهُ عَلَيْكَ شَدِيدًا.
 فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ جُنُودٌ ^(۳) وَاقِيَةٌ يُعِينُنِي عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، اسْتَأْذِنْ
 لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنْ، فَأَذِنَ لَهُ.
 فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ:
 يَا جَعْفَرُ، قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِأَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: لَوْ لَا
 أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ، لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا مَا
 تَمُرُّ بِمَلَأٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ.
 وَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: يَهْلِكُ فِيَّ اثْنَانِ وَلَا ذَنْبَ لِي: مُحِبُّ غَالٍ وَمُفَرِّطٌ قَالَ.
 قَالَ: قَالَ ذَلِكَ اعْتِذَارًا مِنْهُ أَنَّهُ لَا يَرْضَى بِمَا يَقُولُ فِيهِ الْغَالِي وَالْمُفَرِّطُ.
 وَلَعَمْرِي إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ لَوْ سَكَتَ عَمَّا قَالَتْ فِيهِ النَّصَارَى لَعَذَّبَهُ اللَّهُ.
 وَلَقَدْ تَعْلَمُ مَا يُقَالُ فِيكَ مِنَ الزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، وَإِمْسَاكَكَ عَنْ ذَلِكَ وَرِضَاكَ بِهِ سَخَطُ
 الدِّيَانِ.

يَزَعَمُ ^(۴) أَوْغَادُ الْحِجَازِ وَرِعَاغُ النَّاسِ أَنَّكَ حَبْرُ الدَّهْرِ وَنَامُوسُهُ، وَحُجَّةُ الْمَعْبُودِ
 وَتَرْجُمَانُهُ، وَعَيْنُهُ عِلْمِهِ، وَمِيزَانُ قِسْطِهِ، وَمِصْبَاحُهُ الَّذِي يَقْطَعُ بِهِ الطَّالِبُ عَرْضَ

۱. در مآخذ، «بَابَهُ» ضبط است.

۲. در مآخذ، «فَقَالَ» ضبط است.

۳. در مآخذ، «جُنَّةً» ضبط است.

۴. در مآخذ، «زَعَمَ» ضبط است.

الظُّلْمَةِ إِلَى ضِيَاءِ النُّورِ، وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنْ عَامِلٍ جَهْلَ حَدِّكَ فِي الدُّنْيَا عَمَلًا، وَلَا يَرْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا.

فَنَسَبُوكَ إِلَى غَيْرِ حَدِّكَ، وَقَالُوا فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ، فَقُلْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ جَدُّكَ، وَأَوَّلَ مَنْ صَدَّقَهُ عَلَيْهِ أَبُوكَ، وَأَنْتَ حَرِيٌّ أَنْ تَقْتَصَّ آثَارَهُمَا وَتَسْلُكَ سَبِيلَهُمَا.

فَقَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَا فَرْعٌ مِنْ فُرُوعِ الرُّبُوبِيَّةِ، ^(۱) وَقِنْدِيلٌ مِنْ قَنَادِيلِ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، وَأَدِيبُ السَّفَرَةِ، وَرَبِيبُ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَمِصْبَاحٌ مِنْ مِصَابِيحِ الْمَشْكَاتِ الَّتِي فِيهَا نُورُ النُّورِ، وَصَفْوُ الْكَلِمَةِ الْبَاقِيَةِ فِي عَقَبِ الْمُصْطَفَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ.

فَالْتَفَتَ الْمُنْصَوِّرُ إِلَى جُلَسَائِهِ فَقَالَ: هَذَا قَدْ أَحَالَني عَلَى بَحْرِ مَوَاجٍ لَا يُدْرِكُ طَرْفُهُ، وَلَا يُبْلَغُ عُمْقُهُ، يَحَارُ فِيهِ الْعُلَمَاءُ، وَيَفْرُقُ فِيهِ السَّابَّاحُونَ، وَيَضِيقُ بِالسَّابِحِ عَرْضُ الْفَضَاءِ.

هَذَا الشَّجَا الْمُعْتَرِضُ فِي حُلُوقِ الْخُلَفَاءِ الَّذِي لَا يَجُوزُ نَفْيُهُ، وَلَا يَحِلُّ قَتْلُهُ. وَلَوْلَا مَا يَجْمَعُنِي وَإِيَّاهُ شَجَرَةٌ طَابَ أَصْلُهَا، وَبَسَقَ فَرْعُهَا، وَعَذَّبَ ثَمَرُهَا، ^(۲) وَبُورِكَتْ فِي الذَّرِّ، وَقُدِّسَتْ فِي الزُّبْرِ، لَكَانَ مِنِّي إِلَهٌ مَا لَا يُحْمَدُ فِي الْعَوَاقِبِ لِمَا يَبْلُغُنِي عَنْهُ مِنْ شِدَّةِ عَيْبِهِ لَنَا، وَسُوءِ الْقَوْلِ فِينَا.

فَقَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَقْبَلْ فِي ذِي رَحِمِكَ وَأَهْلِ الرِّعَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ؛ فَإِنَّ النَّمَامَ شَاهِدُ الزُّورِ ^(۳) وَشَرِيكَ إِبْلِيسَ فِي الْإِغْرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ.

۱. در مآخذ، «الزيتونة» ضبط است.

۲. در مآخذ، آمده است: وَعَذَّبَ ثَمَرُهَا.

۳. در شماری از مآخذ، «شاهد زور» ضبط است.

وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تَصِيبُوا قَوْمًا بِيَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾.^(۱)
 نَحْنُ لَكَ أَنْصَارٌ وَأَعْوَانٌ، وَلِمُلْكِكَ دَعَائِمٌ وَأَرْكَانٌ مَا أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ
 وَالْإِحْسَانِ، وَأَمْضَيْتَ فِي الرِّعْيَةِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ، وَأَرْغَمْتَ بِطَاعَتِكَ لِلَّهِ أَنْفَ
 الشَّيْطَانِ.

وَإِنْ كَانَ يَجِبُ عَلَيْكَ فِي سَعَةِ فَهْمِكَ، وَكَثْرَةِ عِلْمِكَ، وَمَعْرِفَتِكَ بِآدَابِ اللَّهِ، أَنْ
 تَصِلَ مِنْ قَطْعِكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.
 فَإِنَّ الْمُكَافِي لَيْسَ بِالْوَاصِلِ، وَإِنَّمَا الْوَاصِلُ مَنْ إِذَا قَطَعْتَ رَحِمَهُ وَصَلَهَا، فَصِلْ
 رَحِمَكَ يَزِدِ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَيُخَفِّفَ عَنْكَ الْحِسَابَ يَوْمَ حَشْرِكَ.
 فَقَالَ الْمَنْصُورُ: قَدْ صَفَحْتُ عَنْكَ لِقَدْرِكَ، وَتَجَاوَزْتُ عَنْكَ لِصِدْقِكَ، فَحَدَّثَنِي
 عَنْ نَفْسِكَ بِحَدِيثٍ أَتَعِظُ بِهِ وَيَكُونُ لِي زَاجِرَ صِدْقٍ عَنِ الْمُؤَبَقَاتِ.
 فَقَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ، وَامْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ أَسْبَابِ
 الْقُدْرَةِ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ كُنْتَ كَمَنْ شَفَى غَيْظًا، أَوْ يَدَاوَى^(۲) حِقْدًا، أَوْ
 يُحِبُّ أَنْ يَذْكَرَ بِالصَّوْلَةِ.

وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ إِنْ عَافَيْتَ^(۳) مُسْتَحِقًّا لَمْ تَكُنْ غَايَةً مَا تُوصَفُ بِهِ إِلَّا الْعَدْلَ وَلَا
 أَعْرِفُ حَالًا أَفْضَلَ مِنْ حَالِ الْعَدْلِ، وَالْحَالِ الَّتِي تُوجِبُ الشُّكْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْحَالِ
 الَّتِي تُوجِبُ الصَّبْرَ.

۱. سورة حجرات (۴۹) آیه ۶.

۲. این کلمه، در مآخذ، به صورت های مختلف آمده است: «تداوی»، «أبدی»، «داوی».

۳. در مآخذ «عاقبت» ضبط است.

فَقَالَ الْمَنْصُورُ: وَعَظْتَ فَأَحْسَنْتَ، وَقُلْتَ فَأَوْجَزْتَ، فَحَدَّثَنِي عَنْ فَضْلِ جَدِّكَ عَلِيِّ حَدِيثًا لَمْ تَأْتِزُهُ الْعَامَّةُ.

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، عَهْدَ إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلَيٍّ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، فَبَشَّرَهُ بِذَلِكَ.

فَبَشَّرَهُ النَّبِيُّ بِذَلِكَ، فَخَرَّ عَلِيٌّ عليه السلام سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، بَلَغَ مِنْ قَدْرِي حَتَّى أَنِّي أَذْكَرُ هُنَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَإِنَّ اللَّهَ يَعْرِفُكَ وَإِنَّكَ لَتَذْكَرُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى. فَقَالَ الْمَنْصُورُ: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ ^(۱)؛ ^(۲)

منصور در پی امام صادق عليه السلام فرستاد، به خاطر خبری که از آن حضرت به منصور رسیده بود، خواست پیش او بیاید.

چون امام عليه السلام به سرای منصور رسید، ربیع (دربان منصور) بیرون آمد و گفت: از قدرت و دست‌درازی این جبار تو را در پناه خدا می‌سپارم، او را دیدم که به شدت بر تو خشمناک است.

امام عليه السلام فرمود: از جانب خدا بر من لشکرهای محافظی است که (ان شاء الله) در برابر او کمک می‌کند، برایم اجازه ورود بگیر. ربیع اجازه گرفت، منصور اجازه ورود داد.

۱. سورة مائده (۵) آیه ۵۴؛ سورة حدید (۵۷) آیه ۲۱؛ سورة جمعه (۶۲) آیه ۴.

۲. امالی صدوق: ۶۱۱ - ۶۱۴، حدیث ۹؛ بحار الأنوار ۴۷: ۱۶۷ - ۱۶۹، حدیث ۹.

چون امام علیه السلام وارد شد، سلام کرد، منصور جواب سلام را داد، سپس گفت: ای جعفر، می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اگر طایفه‌هایی از امتم آنچه را نصارا پیرامون مسیح بر زبان آوردند درباره‌ات نمی‌گفتند، سخنی را درباره‌ات می‌گفتم که به گروهی نمی‌گذشتی مگر اینکه خاک زیر پایت را برای شفا می‌قاییدند.

و علی علیه السلام فرمود: درباره من دو دسته هلاک می‌شوند (در حالی من در این میان بی‌گناهم) دوستان افراطی و دشمنان تقریطی.

آن حضرت این سخن را از سر عذرخواهی فرمود؛ اینکه آنچه را اهل غلو و اهل تقریط می‌گویند نمی‌پسندد.

به جانم سوگند، اگر عیسی بن مریم نسبت به سخنی که نصارا درباره‌اش گفتند، خاموش می‌ماند، خدا او را عذاب می‌کرد.

[ای جعفر] از سخنان زور و بهتانی که درباره‌ات می‌گویند، با خبری، در عین حال دم فرو بسته‌ای [و آنها را از خود نفی نمی‌کنی] رضایت تو به آنها خشم خدا را در پی دارد.

فرومایگان حجاز و مردمان نادان می‌پندارند که تو دانشمند روزگار و ناموس دهر و حجت خدا و ترجمان او و گنجۀ دانش و ترازوی عدالت خدایی، چراغی می‌باشی که جویندۀ راه، پهنای ظلمت را تا رسیدن به روشنایی نور، با آن می‌پیماید و خدا از کسی که در دنیا تو را شناسد، عملی را نمی‌پذیرد و روز قیامت وزنی برایش به پا نمی‌دارد.

اینان تو را از حد و اندازه‌ات بالاتر می‌برند و به فراتر از آنچه هستی نسبت

می‌دهند و چیزهایی را درباره‌ات بر زبان می‌آورند که در تو وجود ندارد. زبان بگشا [و این نسبت‌ها را از خود دور ساز و دهان اینان را ببند] اول کسی که حق را گفت جدّت بود و اولین نفری که آن را تصدیق کرد پدرت بود. سزامند توسست که آثار آن دو را پی جویی و راه آنان را بروی [و بر جای پای آنها قدم گذاری]. امام علیه السلام فرمود: من شاخه‌ای از شاخه‌های ربوبیت^(۱) و قندیلی از قندیل‌های خاندان نبوت، ادیب «سَفَره»^(۲) و دست‌پرورده «کرام برره»^(۳) و چراغی از چراغ‌های «مشکاتی» که در آن نورها درهم تنیده‌اند^(۴) و برگزیده «کلمه باقیه»^(۵) در دنباله نسل «برگزیدگان»^(۶) تا روز محشر.

منصور رو به حاضران در مجلس کرد و گفت: جعفر مرا بر دریای خروشان حواله داد که کرانه‌اش ناپیدا و عمق آن دست نیافتنی است، علما در آن حیران می‌مانند و شناگران در آن غرق می‌شوند و عرصه را بر شناور تنگ می‌کند. این استخوانی است که به پهنا در حلقوم خلفا می‌افتد، نه تبعیدش جایز است و نه قتل او رواست.

اگر این [حقیقت] نبود که من و او از درختی برآمدیم که ریشه و تنه آن پاک

۱. براساس ضبط مأخذ (الزیتونه) ترجمه چنین است: از شاخه‌های زیتون.

۲ و ۳. تضمینی است از آیه ۱۵ و ۱۶ سوره عبس: ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾؛ به دست سفیرانی ارجمند و نیکوکار.

۴. برگرفته از آیه ۳۵ سوره نور: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ... نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾؛ مثل نور خدا مانند چراغدانی است که در آن چراغ باشد ... نور بالای نور.

۵. برگرفته از آیه ۲۸ سوره زخرف: ﴿وَجَمَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً﴾؛ و آن را کلمه‌ای ماندگار ساخت.

۶. شاید اشاره‌ای باشد به آیه ۴۷ سوره ص: ﴿وَأَنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ﴾؛ و آنان نزد ما از برگزیدگان نیکان بودند.

و شاخه‌اش کشیده و میوه‌اش گواراست و در عالم ذرّ خجسته شد و در «زُبُر» تقدیس گشت، رفتاری از من نسبت به او بروز می‌یافت که خوش فرجام نبود؛ چراکه باخبر شدم وی به شدّت بر ما عیب می‌گیرد و درباره‌ ما بدگویی می‌کند. امام علیه السلام فرمود: درباره‌ خویشاوندان و خاندانان که حقّت را مراعات می‌کنند و پاس می‌دارند، قول کسانی را که خدا بهشت را بر آنها حرام ساخت و دوزخ را جایگاهشان قرار داد، نپذیر؛ چراکه سخن چین، شاهد زور و شریک ابلیس در فتنه‌انگیزی بین مردم است.

خدای متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر فاسقی خبری را آورد [آن را] واری کنید تا مبدا از روی نادانی به قومی آسیب رسانید و از کرده‌ خویش پشیمان شوید».

تا زمانی که امر به معروف و نیکوکاری نمایی، و در میان رعیت به احکام قرآن حکم کنی، و با طاعت خویش نسبت به خدا، بینی شیطان را به خاک بمالی، ما برایت یار و مددکاریم و برای پادشاهی‌ات پایه و ستون.

البته در گستره فهم و کثرت علمت، و معرفتت به آداب الهی، بر تو واجب است که با کسی که رابطه‌ خویشاوندی‌اش را با تو بُرید، صلّه رحم کنی، و به آن که محرومت ساخت، ببخشی و از کسی که بر تو ظلم روا داشت، درگذری.

زیرا کسی که مقابله به مثل می‌کند، صلّه رحم را بجا نمی‌آورد. صلّه رحم وقتی است که خویشاوند با انسان قطع رابطه کند و او در مقابل رابطه را برقرار سازد؛ پس صلّه رحم کن، خدا بر عمرت می‌افزاید، و در روز محشر در حسابرسی‌ات سخت نمی‌گیرد.

منصور گفت: به خاطر قدر و منزلت از [خطای] تو چشم پوشیدم و برای راستی و صداقت از تو گذشتم. حدیثی برایم بازگوی تا بدان پند گیرم و مرا از افتادن در گودال‌های هلاکت باز دارد.

امام علیه السلام فرمود: بُردبار باش که حِلْم پایه علم است و هنگام اعمال قدرت خویشتن دار باش؛ زیرا به کارگیری قدرت یا برای شفای خشم درون است یا مداوای کینه دل یا آوازه قدرت.

بدان که اگر از مُستحقّی [کسی که سزامند کیفر است] چشم پوشی، ^(۱) نهایت آن جز این نیست که تو را عادل بدانند (و حالی برتر از عدل را سراغ ندارم) و حالی که شکر را در پی دارد برتر از حالی است که موجب صبر می‌شود.

منصور گفت: اندرزی دادی که مختصر و نیک است. از فضل جدّت، علی بن ابی طالب، حدیثی را برایم بیان کن که عامّه [مردم] آن را حدیث نکرده‌اند [و نمی‌دانند].

امام علیه السلام فرمود: برایم حدیث کرد پدرم از پدرش از جدّش که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چون به آسمان بالا برده شدم، پروردگار بزرگ درباره علی سه کلمه را به من سفارش کرد، فرمود: ای محمّد (گفتم: گوش به فرمان و آماده‌ام پروردگارم) علی، مولای متّقیان است و رهبر پیشانی و پا و دست سفیدان و پادشاه مؤمنان. او را بدین منقبت بشارت ده.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی مژده داد. آن حضرت، به خاطر شکر خدا به سجده

۱. براساس ضبط مأخذ، ترجمه چنین است: بدان که اگر مستحقّ عقوبتی را کیفر دهی

افتاد سپس سر را بالا آورد و پرسید: ای رسول خدا، بدان پایه ارج یافتم که در آنجا یاد شدم؟!

پیامبر ﷺ فرمود: آری، خدا تو را معرفی می‌کند و در رفیق اعلا ذکر می‌شوی.

منصور گفت: «این فضل خداست، به هر که خواهد می‌دهد».

حدیث (۹۰)

[پیرامون غسل پیامبر و نماز بر آن حضرت]

الأمالی، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن ابراهیم بن اسحاق رحمته الله گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن حمدان صیدلانی، گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن سلمه واسطی، ^(۱) گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن هارون، گفت: به ما خبر داد خالد حداء، از ابو قلابه، عبدالله بن زید جزمی، از ابن عباس که گفت:

لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أَصْحَابُهُ، قَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رحمته الله فَقَالَ لَهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُغَسِّلُكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ لَأَنَّهُ لَا يَهُمُّ بَعْضُ مِنْ أَعْضَائِي إِلَّا أَعَانَتْهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يُصَلِّي عَلَيْكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ؟

۱. در «امالی صدوق» و «بحار الأنوار» ضبط بدین گونه است: محمد بن مسلم واسطی ...

قَالَ: مَهْ رَحِمَكَ اللَّهُ.

ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ، إِذَا رَأَيْتَ رُوحِي قَدْ فَارَقَتْ جَسَدِي فَعَسِّلْنِي ^(۱) وَأَنْتِ غُسِّلِي، وَكَفِّنِي فِي طِمْرِي هَذَيْنِ أَوْ فِي بَيَاضِ مِصْرَ وَبُرْدِ يَمَانٍ، وَلَا تُغَالِ فِي كَفْنِي.

وَاحْمِلُونِي حَتَّى تَضَعُونِي عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي، فَأَوَّلُ مَنْ يُصَلِّي عَلَى الْجَبَّارِ - جَلَّ جَلَالُهُ - مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، ثُمَّ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ فِي جُنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ الْحَافُونَ بِالْعَرْشِ، ثُمَّ سُكَّانُ أَهْلِ سَمَاءِ سَمَاءٍ ^(۲) ثُمَّ جُلُّ أَهْلِ بَيْتِي وَنِسَائِي الْأَقْرَبُونَ فَلِأَقْرَبُونَ يُؤْمُونَ إِيْمَاءً، وَيُسَلِّمُونَ تَسْلِيمًا، لَا يُؤْذُونِي بِصَوْتِ نَائِحَةٍ ^(۳) وَلَا مُرْتَنَةٍ ^(۴).

چون پیامبر صلی الله علیه و آله مریض شد، و اصحابش نزدش بودند، عمار بن یاسر رضی الله عنه برخاست و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت! اگر درگذشتی کدام یک از ما غسلت دهد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب؛ چراکه به عضوی از اندام‌هایم دست نمی‌برد مگر اینکه ملائکه او را بر این کار یاری می‌رسانند.

سپس عمار پرسید: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد! هرگاه از دنیا رفتی چه کسی از ما بر تو نماز گزارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر تو باد! آرام گیر و شتاب مکن.

۱. در مآخذ، «فَاعَسِّلْنِي» ضبط است.

۲. در مآخذ، آمده است: سماء فسماء ...

۳. در اغلب مآخذ، «نَادِيَّة» ضبط است.

۴. امالی صدوق: ۶۳۳ - ۶۳۴، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۲۲: ۵۰۷، حدیث ۹.

آن گاه پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: ای فرزند ابوطالب، هرگاه دیدی روح از بدنم جدا شد، پاکیزه غسل بده و مرا در این دو پارچه لباسم یا در پارچه سفید مصری و بُرد یمانی کفن کن، و کفنِ گران بر من میپوشان.

مرا بر دوش بردارید تا اینکه کنار قبرم بر زمین نهید. اول کسی که بر من نماز گزارَد، خدای بزرگ از بالای عرش است، پس از خدا، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در لشکری از فرشتگان که شمارشان را جز خدای بزرگ نمی‌داند، آن‌گاه آنان که عرش را در بر گرفته‌اند، سپس ساکنان آسمان آسمان، آن‌گاه همه اهل بیت و زنانم به ترتیب آنها که نزدیک‌ترند، اشاره‌ای کنند و سلام دهند، و با فریاد و ناله و شیون مرا نیازارند.

[یادآوری]

می‌گوییم: حدیث طولانی است، به اندازه‌ی نیاز از آن برگرفتیم.

حدیث (۹۱)

[تبیین صدای خروس در وقت نماز و خاستگاه آن]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

قمی علیه السلام می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم، از بعضی از اصحابش، آن را به أصبغ بن نباته می‌رساند که گفت:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا فِي صُورَةِ الدِّبْكِ الْأَمْلَحِ الْأَشْهَبِ، بَرَأَيْنَهُ فِي الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ، ^(۱) وَعُرْفُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ، لَهُ جَنَاحَانِ: جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ

۱. در «تفسیر قمی» (و اغلب مأخذ)، «فی الأرض السابعة» ضبط است.

بِالْمَغْرِبِ؛ فَأَمَّا الْجَنَاحُ الَّتِي ^(۱) فِي الْمَشْرِقِ فَمِنْ ثَلَجٍ، وَأَمَّا الْجَنَاحُ الَّتِي ^(۲) فِي الْمَغْرِبِ فَمِنْ نَارٍ.

فَكُلَّمَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَامَ عَلَى بَرَائِينِهِ وَرَفَعَ عُرْفَهُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، ثُمَّ أَمَالَ أَحَدَ جَنَاحَيْهِ عَلَى الْآخَرِ يُصَفِّقُ بِهِمَا كَمَا يُصَفِّقُ الدِّيكُ فِي مَنَازِلِكُمْ، فَلَا الَّذِي مِنَ الثَّلَجِ يُطْفِئُ النَّارَ وَلَا الَّذِي مِنَ النَّارِ يُذِيبُ الثَّلَجَ، ثُمَّ يَنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا - عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ - خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَأَنَّ وَصِيَّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.

فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ دِيكٌ إِلَّا أَجَابَهُ، وَذَلِكَ: ﴿۳﴾ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ ﴿۴﴾؛ (۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا فرشته‌ای به سیمای یک خروس خوش‌روی خاکستری دارد که چنگال‌های آن در زمین‌های هفت‌گانه و تاج آن زیر عرش است. دو بال دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغرب‌اند. بال شرقی‌اش از یخ و بال غربی‌اش از آتش می‌باشد.

هرگاه وقت نماز فرا رسد، روی پنجه‌هایش می‌ایستد و تاجش را از زیر عرش بیرون می‌آورد و همانند خروس‌هایی که شما در منزل دارید، بال‌هایش را به هم می‌زند (بال یخین او آتش را خاموش نمی‌سازد، و بال آتشینش، یخ را ذوب نمی‌کند) سپس با صدای بلند ندا می‌دهد:

۱-۲. در مآخذ، «الذي» ضبط است.

۳. در «تفسیر قمی» آمده است: وذلك قوله

۴. سورة نور (۲۴) آیه ۴۱.

۵. تفسیر قمی ۲: ۱۰۶-۱۰۷.

گواهی می‌دهم که خدایی جز «الله» نیست، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول او، خاتم پیامبران است و وصی آن حضرت، بهترین اوصیاست؛ منزّه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح.

[در این هنگام] هیچ خروسی در زمین نمی‌ماند مگر اینکه او را در این ندا همراهی می‌کند، و این است [معنای سخن خدا] که: «پرندگان پر زنان [او را تسبیح می‌گویند] هر کدام از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند».

حدیث (۹۲)

[علی علیه السلام خبر و آیت بزرگ]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم علیه السلام.

قمی علیه السلام می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم، از حسین بن خالد، از ابوالحسن رضا علیه السلام درباره این سخن خدا که: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾؛^(۱) (از چه چیز می‌پرسند، از خبر بزرگ، خبری که در آن اختلاف دارند)، فرمود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي، وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، وَقَدْ عُرِضَ فَضْلِي عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا فَلَمْ تَقَرَّرْ لِفَضْلِي^(۲)؛^(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای خدا، خبر و آیتی بزرگ‌تر از من نیست. فضلم بر اُمت‌های پیشین - علی رغم زبان‌های مختلف آنها - عرضه شد، اما آن را تاب نیاوردند.

۱. سورة نبا (۷۸) آیات ۱-۳.

۲. در بیشتر مآخذ «فَلَمْ تَقَرَّرْ بِفَضْلِي» (به فضل من اقرار نکردند) ضبط است.

۳. تفسیر قمی ۲: ۴۰۱؛ بحار الأنوار ۳۶: ۱، حدیث ۲.

[یادآوری]

می‌گوییم: به نظر می‌رسد واژه «تَقَرَّرَ» از «قرار» باشد؛ یعنی اُمت‌های گذشته فضل مرا تحمّل نکردند (و دانای حقیقی خداست).

حدیث (۹۳)

[ویژگی‌هایی که با آنها می‌توان امام علیه السلام را شناخت]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمته الله.

صدوق رحمته الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد ابراهیم بن هارون عبسی، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمد بن سعید، گفت: برای ما حدیث کرد جعفر بن عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد کثیر بن عباس، ^(۱) از ابوالجارود، گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام: بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟

قَالَ: بِخِصَالٍ:

• أَوَّلُهَا نَصُّ مِنَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَيْهِ وَنَصْبُهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَصَّبَ عَلِيًّا علیه السلام وَعَرَفَهُ النَّاسُ بِاسْمِهِ وَعَيْنِهِ، وَكَذَلِكَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام يَنْصُبُ الْأَوَّلُ الثَّانِي.

• وَأَنْ يُسْأَلَ فَيَجِيبَ وَإِنْ يُسْكَتَ عَنْهُ فَيَبْتَدِئُ.

• وَيُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ.

۱. در «معانی الأخبار» و «بحار الأنوار» این واژه، «کثیر بن عیّاش» ضبط است.

در بیشتر مآخذ حدیثی، ضبط این نام (با توجه به مروی عنه) «عیّاش» است.

در «اثبات الهداة» در حدیثی، راوی از ابو الجارود، کثیر بن عباس ضبط شده است.

• وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ؛^(۱)

ابو الجارود می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام به چه چیز شناخته می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: به چند ویژگی:

- نصی از جانب خدای متعال، و اینکه خدا او را برای مردم [مانند] عَلَم نصب نماید [و شاخص سازد] تا بر ایشان حجت باشد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را گماشت و او را به نام و شخص، معرفی کرد و شناساند، و چنین‌اند امامان علیهم السلام؛ اولی، دومی را نصب می‌کند [دومی، سومی را و ...].
- اگر از او بپرسند، پاسخ می‌دهد و اگر ساکت بمانند، او سخن را می‌آغازد.
- مردم را از آینده باخبر می‌سازد.
- با هر زبان و لغتی سخن می‌گوید.

حدیث (۹۴)

[وجود شَبَح‌های نور امامان علیهم السلام پیش از خلقت جهان

و اینکه حساب شیعه در قیامت با آنهاست]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمته الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد جعفر بن محمد فزاری (به طور معنعن) از

قَبِيصَةُ^(۲) بن یزید جُعفی، گفت:

۱. معانی الأخبار: ۱۰۱-۱۰۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۲۵: ۱۴۱، حدیث ۱۴.

۲. در مآخذ «قَبِيصَة» ضبط است.

دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَعِنْدَهُ الْبُؤْسُ بْنُ أَبِي الدَّوْسِ وَابْنُ ظَبْيَانَ وَالْقَاسِمُ الصَّرْفِيُّ، فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ، وَقُلْتُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ أَتَيْتُكَ مُسْتَفِيدًا.

قَالَ: سَلْ وَأَوْجِزْ.

قُلْتُ: أَيْنَ كُتُمٌ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً وَطَوْرًا [طوره، طولاً] وَظُلْمَةً وَنُورًا؟ ^(۱)

قَالَ: يَا قَبِيضَةُ، لِمَ سَأَلْتَنَا عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فِي مِثْلِ هَذَا الْوَقْتِ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ حُبَّنَا قَدْ اكْتُمَ وَبُغْضُنَا قَدْ نَشَأَ، ^(۲) وَأَنَّ لَنَا أَعْدَاءً مِنَ الْجِنِّ يُخْرِجُونَ حَدِيثَنَا إِلَى أَعْدَائِنَا مِنَ الْإِنْسِ، وَأَنَّ الْحَيْطَانَ لَهَا آذَانٌ كَأَذَانِ النَّاسِ؟
قُلْتُ: قَدْ سُئِلْتُ عَنْ ذَلِكَ.

قَالَ: يَا قَبِيضَةُ، كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِخَمْسَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، أَفْرَغْنَا فِي صُلْبِهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا مِنْ صُلْبِ طَاهِرٍ إِلَى رَحِمِ مُطَهَّرٍ، حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا.

نَحْنُ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى؛ مَنِ اسْتَمْسَكَ بِهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَوَى، لَا تُدْرِكُهُ فِي بَابِ رَدَى، وَلَا نُخْرِجُهُ مِنْ بَابِ هُدَى.

وَنَحْنُ رِعَاةُ دِينِ اللَّهِ، وَنَحْنُ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ الْقُبَّةُ الَّتِي طَالَتْ أَطْنَابُهَا وَاتَّسَعَ فِنَاؤُهَا.

۱. در «بحار الأنوار» این گونه ضبط است: وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ ظُلْمَةً أَوْ نُورًا

۲. در «تفسیر فرات» و «بحار»، «قَدْ فَشَأَ» ضبط است.

مَنْ صَبَا إِلَيْنَا نَجَا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَوَىٰ إِلَى النَّارِ.

قُلْتُ: لَوْجِهَ رَبِّي الْحَمْدُ لِلَّهِ. ^(۱)

أَسْأَلُكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿إِنَّا إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾؟ ^(۲)
قَالَ: فِينَا التَّنْزِيلُ.

قُلْتُ: وَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ التَّفْسِيرِ.

قَالَ: نَعَمْ يَا قَبِيْضَةَ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شِيعَتِنَا عَلَيْنَا؛ فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ ﷺ مِنَ اللَّهِ، وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَذَاهُ مُحَمَّدٌ ﷺ عَنْهُمْ، وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّى يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ ^(۳)

قَبِيْضَةُ می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که بَؤْس بن اَبی دَؤْس [درس] وابن ظبیان و قاسم [عبدالرحمان] صَیْرِفَی نزد آن حضرت بودند، سلام کردم و نشستم و گفتم: ای فرزند رسول خدا، آمده‌ام تا از محضر شما بهره ببرم. امام علیه السلام فرمود: خلاصه و کوتاه بپرس.

گفتم: پیش از آنکه خدا آسمان برافراشته و زمین گسترده و ظلمت و نور را بیافریند، شما کجا بودید؟

امام علیه السلام فرمود: ای قَبِيْضَةُ، چرا این حدیث را در این وقت پرسیدی؟ مگر

۱. در مآخذ آمده است: لَوْجِهَ رَبِّي الْحَمْدُ.

۲. سورة غاشیه (۸۸) آیات ۲۵ و ۲۶.

۳. تفسیر فرات کوفی: ۵۵۲، حدیث ۷۰۷؛ بحار الأنوار ۷: ۲۰۳، حدیث ۹۰.

نمی‌دانی که حُبِّ ما کتمان شد و دشمنی با ما پدید آمد،^(۱) و دشمنانی از جنِّ داریم که حدیث ما را سوی دشمنان انسانی ما می‌برند و دیوارها هم، چون آدمیان گوش دارند!

گفتم: از این امر پرسش شدم.

امام علیه السلام فرمود: ای قَبِیْضَه، پانزده هزار سال پیش از آنکه آدم خلق شود، ما پیرامون عرش، أشباح نور بودیم و خدا را تسبیح می‌کردیم. چون خدا آدم را آفرید، ما را در صلب او ریخت. پیوسته ما را از صلب‌های پاک به رحم‌های پاکیزه منتقل ساخت تا اینکه محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت.

ماییم دستگیره محکم خدا؛ هرکه به ما تمسک جوید نجات یابد، هرکه از ما تخلف ورزد، سقوط می‌کند، ما او را [کسی را که دست به دامان ماست] در وادی هلاکت و گمراهی در نمی‌آوریم و از باب هدایت خارج نمی‌سازیم.

ماییم سرپرستان دین خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، ماییم خیمه‌ای که طناب‌هایش طولانی و آستان آن [یا جلوه‌هایش] گسترده است.

هرکه به ما تمسک جوید، نجات پیدا می‌کند و به بهشت می‌رود، و هرکه از ما تخلف ورزد، به دوزخ می‌افتد.

گفتم: خدا را سپاس.

سپس درباره این سخن خدا پرسیدم که می‌فرماید: «بازگشت آنها سوی ماست، و حساب آنان بر ماست».

۱. براساس ضبط بیشتر مأخذ (که «قد فشا» ثبت است) ترجمه چنین است: و دشمنی با ما فاش و آشکار شد.

امام علیؑ فرمود: تنزیل در میان ماست. ^(۱)

گفتم: از تفسیر آن پرسیدم.

امام علیؑ فرمود: آری، ای قبیضه، هنگامه قیامت، خدا حساب شیعیان را بر عهده ما می‌گذارد. حقوق میان آنها و خدا را پیامبر ﷺ از جانب خدا می‌بخشد، و مظلومه‌های میان آنها و مردم را، آن حضرت از طرف مردم ادا می‌کند، و آنچه را میان ما و آنهاست، به آنها می‌بخشیم تا بی حساب وارد بهشت شوند.

حدیث (۹۵)

[خدا از شرک به ولایت و طاعت علیؑ نمی‌گذرد]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رضی الله عنه.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد محمد بن حسن بن ابراهیم اَوَیسی ^(۲) (به طور معنعن) از جابر که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلِيًّا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾؟ ^(۳)
قَالَ: يَا جَابِرُ، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ﴾ ^(۴) بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَطَاعَتِهِ ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ ^(۵) فَإِنَّهُ وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيًّا؛ ^(۶)

۱. ظاهر این آیه درباره ماست (ق).

۲. در «بحار الأنوار» به جای این واژه، اَوَیسی، ضبط است.

۳. سورة نساء (۴) آیات ۴۸ و ۱۱۶.

۴. سورة نساء (۴) آیه ۴۸.

۵. همان.

۶. تفسیر فرات کوفی: ۱۰۵، حدیث ۹۸. در «بحار الأنوار» ۳۶: ۱۲۶، حدیث ۹۴ جمله پایانی روایت، چنین است: فَإِنَّهُ مَعَ وَلَايَتِهِ.

فرات می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خدای بزرگ پرسیدم: «خدا شرک به خود را نمی‌آمرزد».

امام علیه السلام فرمود: ای جابر، خدا شرک به ولایت علی و طاعت او را نمی‌آمرزد «و کمتر از این را برای هر که بخواهد، می‌آمرزد» [مقصود از شرک در این آیه، شریک قرار دادن در] ولایت علی بن ابی طالب است.

حدیث (۹۶)

[دوست و دشمن علی علیه السلام را هنگام مرگ می‌بیند]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمته الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد عبید بن کثیر - به طور معنعن - از جعفر بن محمد، از پدرش که:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ ^(۱) [يَا عَلِيُّ، إِنَّهُ لَا يَمُوتُ رَجُلٌ يَفْتَرِي عَلَى عِيسَى عليه السلام حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ] وَيَقُولُ فِيهِ الْحَقُّ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا.

وَإِنَّكَ عَلَى مِثَالِهِ؛ لَا يَمُوتُ عَدُوُّكَ حَتَّى يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ عَلَيْهِ غَبِظًا وَحُزْنًا حَتَّى يُقَرَّرَ بِالْحَقِّ مِنْ أَمْرِكَ وَيَقُولَ فِيكَ الْحَقُّ وَيُقَرَّرَ بِوَلَايَتِكَ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا.

وَأَمَّا وَلِيُّكَ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ، فَتَكُونَ لَهُ شَفِيعًا وَمُبَشِّرًا وَقَرَّةَ عَيْنٍ؛ ^(۲)

۱. سورة نساء (۴) آیه ۱۵۹.

۲. تفسیر فرات کوفی: ۱۱۶، حدیث ۱۱۹؛ بحار الأنوار ۶: ۱۹۴، حدیث ۴۴.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی، در تو مثلی از عیسی بن مریم است. خدا می‌فرماید: «هیچ یک از اهل کتاب نماند مگر اینکه پیش از مرگ به او ایمان آورد» [ای علی، هر که به عیسی علیاً افترازند نمی‌میرد مگر اینکه پیش از مرگ به وی ایمان می‌آورد] و حق را درباره‌اش جایی بر زبان می‌آورد که او را سودی نمی‌بخشد.

[ای علی] تو هم نظیر آن حضرتی؛ دشمنت نمی‌میرد مگر اینکه هنگام مرگ تو را با خشم و غضب می‌بیند تا اینکه به حَقِّ اقرار می‌کند و حق را درباره‌ات می‌گوید و به ولایتِ تو زمانی اقرار می‌کند که او را سودمند نمی‌افتد. و اما دوستانِ تو را هنگام مرگ در حالی می‌بینند که برای آنها شفیع و بشارت دهنده و مایه چشم روشنی می‌باشی.

حدیث (۹۷)

[معارفی درباره امامان علیهم السلام]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم ؓ.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد جعفر بن محمد فزاری - به طور معنعن - از امام صادق علیاً که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَأَهْلَ بَيْتِي مِنْ طِينَةٍ لَمْ يَخْلُقْ مِنْهَا أَحَدًا غَيْرَنَا وَمَنْ يَتَوَلَّنَا، فَكُنَّا أَوَّلَ مَنْ ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقِهِ، فَلَمَّا خَلَقْنَا فَتَقَ بَنُورُنَا كُلَّ طِينَةٍ طَيِّبَةٍ، وَأَحْيَا بِنَا كُلَّ طِينَةٍ طَيِّبَةٍ.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَؤُلَاءِ خِيَارُ خَلْقِي، وَحَمَلَةُ عَرْشِي، وَخُزَّانُ عِلْمِي، وَسَادَةُ أَهْلِ السَّمَاءِ، وَسَادَةُ أَهْلِ الْأَرْضِ.

وَهُؤُلَاءِ هَذِهِ الْمُهْتَدِينَ، وَالْمُهْتَدَى بِهِمْ.

مَنْ جَاءَنِي بِوَلَايَتِهِمْ، أُوجِبْتُهُمْ جَنَّتِي وَأَبَحْتُهُمْ كَرَامَتِي، وَمَنْ جَاءَنِي بَعْدَاوَتِهِمْ أُوجِبْتُهُمْ نَارِي وَبَعَثْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَنَحْنُ أَصْلُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ [مَلَائِكَةِ (خ)] وَتَمَامُهُ، وَمِنَّا الرَّقِيبُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ، وَبِهِ إِسْدَادُ أَعْمَالِ الصَّالِحِينَ، وَنَحْنُ قَسَمُ اللَّهِ يُسْتَلُّ بِهِ، وَنَحْنُ وَصِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَوَصِيَّتُهُ فِي الْآخِرِينَ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^(۱)؛^(۲)

رسول خدا ﷺ فرمود: خدا مرا و خاندانم را از طینتی آفرید که از آن طینت غیر ما و کسی که ولایت ما را پذیرفته است، نیافرید. پس ما اول کسانی بودیم که خدا آفرینش را با ما آغاز کرد. چون خدا ما را آفرید، به [وسیله] نور ما هر طینت پاک را شکافت و به [واسطه] ما هر طینت پاکیزه را زنده ساخت.

سپس خدای متعال فرمود: اینان بهترین خلق من و حاملان عرش و خزانه داران علم و بزرگان و سروران اهل آسمان و زمین اند.

اینان هدایتگران هدایت یافته اند، به وسیله ایشان هدایت صورت می گیرد. هر که با ولایت آنها پیشم آید، بهشتم را برایش واجب گردانم و کرامتم را ارزانی اش دارم، و هر که با دشمنی نسبت به آنها نزد من آید، دوزخم را برایشان حتم می سازم و عذابم را بر آنان برانگیزم.

۱. سوره نساء (۴) آیه ۱.

۲. تفسیر فرات کوفی: ۱۰۱، حدیث ۸۹؛ تفسیر کنز الدقائق ۳: ۳۱۸.

سپس امام علیه السلام فرمود: ماییم اصل ایمان به خدا و فرشتگانش و تمام ایمان، مراقبان بر خلق خدا از ماست، و به وسیله ما اعمال صالحان راست و درست شود. ماییم آن سوگند خدا که به وسیله آن پرسند، ماییم وصیت خدا در اولین و آخرین.

این مطلب در سخن خدای بزرگ آمده است که فرمود: «از خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت می‌نمایید، پروا کنید و از خویشاوندان غافل نشوید، همانا خدا مراقب شماست».

حدیث (۹۸)

حدیثی دربارهٔ ابلیس

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد اسماعیل بن اسحاق بن ابراهیم فارسی - به طور معنعن - از امام باقر علیه السلام که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: قُمْ فَأَتِ الْوَادِي فَانْظُرْ مَنْ فِيهِ. فَأَتَى الْوَادِي فَدَارَ فِيهِ فَلَمْ يَرِ أَحَدًا، حَتَّى إِذَا صَارَ عَلَى بَابِهِ لَقِيَ شَيْخًا، فَقَالَ: مَا تَصْنَعُ هُنَا؟

قَالَ: أُرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ: تَعْرِفُنِي؟

قَالَ: لَا يَنْبَغِي أَنْ تُنْكِرَ، أَنْتَ هُوَ يَا مَلْعُونُ.

قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ أَنْ أَصَارَ عَكَ. قَالَ: لَا بُدَّ مِنْهَا، فَصَارَ عَهُ فَصَرَعَهُ عَلِيُّ عليه السلام.

قَالَ: قُمْ عَنِّي يَا عَلِيُّ حَتَّى أَبْشُرَكَ.
فَقَامَ عَنْهُ، فَقَالَ: بِمِ تَبْشُرُنِي يَا مَلْعُونُ؟
قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صَارَ الْحَسَنُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَالْحُسَيْنُ عَنْ يَسَارِ
الْعَرْشِ، يُعْطَوْنَ شِعْتَهُمُ الْجَوَائِزَ مِنَ النَّارِ.
فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَلَا أُصَارِعُكَ مَرَّةً أُخْرَى؟ قَالَ: نَعَمْ، فَصَرَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.
قَالَ: قُمْ عَنِّي حَتَّى أَبْشُرَكَ، فَقَامَ عَنْهُ.
فَقَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ أَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ ظَهْرِهِ مِثْلَ الذَّرِّ، قَالَ: فَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ،
فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، فَأَخَذَ مِيثَاقَ مُحَمَّدٍ
وَمِيثَاقَكَ فَعَرَّفَ وَجْهَكَ الْوُجُوهَ وَرُوحَكَ الْأَرْوَاحَ؛ فَلَا يَقُولُ لَكَ أَحَدٌ أَحَبُّكَ إِلَّا
عَرَفْتَهُ، وَلَا يَقُولُ لَكَ أَحَدٌ أَبْغَضُكَ إِلَّا عَرَفْتَهُ.
قَالَ: قُمْ صَارِعْنِي ثَلَاثَةً. قَالَ: نَعَمْ، فَصَرَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.
قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُبْغِضْنِي، قُمْ عَنِّي حَتَّى أَبْشُرَكَ.
قَالَ: بَلَى، وَأَبْرَأُ مِنْكَ وَالْعَنُوكَ.
قَالَ: وَاللَّهِ يَابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَا أَحَدٌ يُبْغِضُكَ إِلَّا شَرِكْتُ فِي رَحِمِ أُمِّهِ وَفِي وَلَدِهِ.
فَقَالَ لَهُ: أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ: ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا
يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ ^(١)؛ ^(٢)

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی، آن حضرت فرمود: گوش بفرمانم.

١. سورة اسراء (١٧) آیه ٦٤.

٢. تفسیر فرات کوفی: ١٤٧-١٤٨، حدیث ١٨٥.

پیامبر ﷺ فرمود: به وادی برو، بنگر چه کسی در آن هست.

علی علیه السلام به وادی رفت، در آن دور زد، کسی را ندید تا اینکه بر در وادی به شیخی برخورد، آن شیخ پرسید: در اینجا چه می‌کنی؟

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا مرا فرستاد.

آن شیخ پرسید: مرا می‌شناسی؟

امام علیه السلام فرمود: سزایمند ناشناخته ماندن نیستی ای ملعون، تو همان شیطانی.

شیطان گفت: باید با تو کشتی بگیرم. امام علیه السلام فرمود: باشد. با هم کشتی گرفتند و علی علیه السلام او را زمین زد.

شیطان گفت: ای علی، از رویم برخیز تا بشارت دهم.

علی علیه السلام برخاست و پرسید: ای ملعون، مرا به چه چیزی بشارت می‌دهی؟

شیطان گفت: زمانی که روز قیامت فرا رسد، حسن در سمت راست عرش و حسین در سمت چپ آن قرار می‌گیرد، به شیعیان خویش جواز عبور از آتش را می‌دهند.

شیطان برخاست و گفت: آیا بار دیگر با تو کشتی بگیرم؟ امام علیه السلام فرمود: چرا [کشتی گرفتند و] امیرالمؤمنین علیه السلام او را بر زمین زد.

شیطان گفت: از رویم برخیز تا مژدهات دهم. امام علیه السلام برخاست.

شیطان گفت: چون خدا آدم را آفرید، ذُرِّیَّة او را مانند «ذر» (موجودات بسیار ریز) از پشت او بیرون آورد، از آنها میثاق ستاند و فرمود: «آیا من پروردگارتان نیستم؟ آنان پاسخ دادند: چرا». بدین ترتیب، علیه خویش شهادت دادند و خدا

نسبت به محمد و تو از آنان عهد و پیمان گرفت، وجه تو را به وجوه آنها و روح تو را به ارواح آنان معرفی کرد و شناساند. هیچ کسی نمی‌گوید دوست دارم و نمی‌گوید با تو دشمنم مگر اینکه او را می‌شناسی.

شیطان گفت: به پا خیز، بار سوّم با من کشتی بگیر. امام علیه السلام فرمود: آری [با هم کشتی گرفتند و] امیرالمؤمنین علیه السلام او را زمین زد.

شیطان گفت: ای علی، مرا دشمن مدار، از رویم برخیز تا مردهات دهم.

امام علیه السلام فرمود: برمی‌خیزم و از تو برائت می‌جویم و تو را لعنت می‌کنم.

شیطان گفت: والله، ای پسر ابوطالب، احدی تو را دشمن نمی‌دارد مگر اینکه در رحم مادرش و در فرزندش با او شریک می‌شوم.

آیا کتاب خدا را نخواندی که می‌فرماید: «در اموال و اولاد شریکشان شو و آنان را وعده ده، و شیطان آنها را جز فریب وعده نمی‌دهد».

حدیث (۹۹)

[مقام اختصاصی علی علیه السلام در بهشت]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رضی الله عنه.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد جعفر بن محمد - به طور معنعن - از سلمان

فارسی رضی الله عنه که:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَهُ سَلْمَانُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِمَا أَخْبَرَكَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

وَاللَّهِ، يَا عَلِيُّ، لَقَدْ خَصَّكَ اللَّهُ بِالْحِلْمِ وَالْعِلْمِ وَالْعُرْفَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿أُولَئِكَ

يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿١﴾.

وَاللَّهُ إِنَّ هَذِهِ الْغُرْفَةَ مَا دَخَلَهَا أَحَدٌ قَطُّ وَلَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ أَبَدًا حَتَّى تَقُومَ عَلَى رَبِّكَ
وَإِنَّهُ لِيَحِفُّ بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، مَا يُحْفُونَ بِهَا ﴿٣﴾ إِلَى يَوْمِهِمْ ذَلِكَ إِلَّا
فِي إِصْلَاحِهَا وَالْمَرَمَةِ لَهَا حَتَّى تَدْخُلَهَا، ثُمَّ يَدْخُلُ اللَّهُ عَلَيْكَ فِيهَا أَهْلُ بَيْتِكَ.
وَاللَّهُ يَا عَلِيُّ، إِنَّ فِيهَا لَسَرِيرًا مِنْ نُورٍ مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ.
مَجْلِسٌ لَكَ يَوْمَ تَدْخُلُهُ، فَإِذَا دَخَلْتُهُ يَا عَلِيُّ أَقَامَ اللَّهُ جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاءِ عَلَى أَرْجُلِهِمْ
حَتَّى يَسْتَقِرَّ بِكَ مَجْلِسُكَ، ثُمَّ لَا يَبْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي أَطْرَافِهَا مَلَكٌ وَاحِدٌ إِلَّا
أَتَاكَ بِتَحِيَّةٍ مِنَ الرَّحْمَانِ؛ ﴿٣﴾

از پیامبر ﷺ نقل است که سخنی درباره علی علیه السلام بر زبان آورد و سلمان آن را
برای علی علیه السلام بازگفت.

امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، ای سلمان، پیامبر آنچه را به تو خبر داد
برایم حدیث کرد، سپس فرمود:

والله يا علي، خدا تو را به حلم و علم و غره‌ای که خدا در این سخن فرمود،
ویژه ساخت: «آنان بدان سبب که بردبار ماندند، غره [بهشت] را پاداش داده
می‌شوند، در آن تحیت و سلام [خدا] را دریافت می‌دارند».

والله، هیچ کس - هرگز - به این غره در نیاید و ابداً در آن وارد نشود تا تو
پیش پروردگارت برخیزی. این غره را در هر روز، هفتاد هزار فرشته در بر

۱. سورة فرقان (۲۵) آیه ۷۵.

۲. در «بحار»، واژه «بها» نیست.

۳. تفسیر فرات کوفی: ۲۹۳ - ۲۹۴، حدیث ۳۹۷؛ بحار الأنوار ۷: ۳۳۲ - ۳۳۳، حدیث ۱۶.

می‌گیرد و تا آن روز این کار صورت نمی‌گیرد مگر برای اصلاح و مَرَمَت آن تا تو در آن درآیی، سپس خدا اهل بیت تو را در آن - بر تو - درآورد.

والله یا علی، در این غرفه، تختی از نور است که هیچ یک از ملائکه نمی‌تواند به آن بنگرد. روزی که در این غرفه درآیی، این تخت جای جلوس توسست. ای علی، چون وارد آن شوی، خداوند همه اهل آسمان‌ها را روی پایشان بایستاند تا تو در جایست مستقر شوی. سپس در آسمان و اطراف آن، فرشته‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه تحیت خدای رحمان را برایت می‌آورد.

حدیث (۱۰۰)

[شوق درخت طوبی برای علی علیه السلام]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمته الله.

فرات رحمته الله می‌گوید: برایم حدیث کرد اسماعیل بن اسحاق بن ابراهیم بن اسماعیل فارسی - به طور معنعن - از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَصِرْتُ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا، حَتَّى صِرْتُ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ لَمْ أَرْ شَجَرَةً أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَكْبَرَ مِنْهَا، فَقُلْتُ لِعَجْرَتَيْلَ: يَا حَبِيبِي، مَا هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟

قَالَ: هَذِهِ طُوبَى.

قُلْتُ: مَا هَذَا الصَّوْتُ الْعَالِي الْجَهْوَرِ؟^(۱)

قَالَ: هَذَا صَوْتُ طُوبَى.

۱. در مآخذ، «الجهوری» ضبط است.

قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ؟

قَالَ، تَقُولُ: وَآ شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛^(۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: چون به آسمان بالا برده شدم و در آسمان دنیا پا نهادم تا اینکه به آسمان ششم رسیدم، به درختی برخورددم که نیکوتر و بزرگتر از آن را ندیده بودم، از جبرئیل پرسیدم: ای حبیب من، این درخت چیست؟

جبرئیل گفت: این، درخت طوبی است.

پرسیدم: این صدای بلند و رسا چیست؟

جبرئیل گفت: این صدا، صوت درخت طوبی است.

پرسیدم: چه چیزی می‌گوید؟

جبرئیل گفت: می‌گوید: ای علی بن ابی طالب، چقدر شوق [دیدار] تو را

دارم.

* * *

جزء دوم کتاب، به دست مؤلف آن، آقا میرزا محمد بن محمد بن حسین در

اینجا به پایان رسید. به خواست خدای متعال، جزء سوم در پی خواهد آمد.

۱. تفسیر فرات کوفی: ۲۱۰، حدیث ۲۸۴؛ بحار الأنوار ۸: ۱۵۰-۱۵۱، حدیث ۸۸.